
بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ



دیپلماسی تراز انقلاب

مجموعه بیانات مقام معظم رهبری پیرامون

اصول و مبانی امور فرهنگی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱
فصل اول :	۵
تاریخچه تأسیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.....	۷
بیانات در دیدار با نمایندگان فرهنگی ج.ا.ا. در خارج از کشور ۱۳۷۶/۶/۱۰.....	۱۷
بیانات در دیدار با نمایندگان فرهنگی ج.ا.ا. در خارج از کشور ۱۳۷۹/۵/۱۶.....	۳۱
بیانات در دیدار با رئیس، اعضای شورای عالی و معاونان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ۱۳۸۰/۱۱/۱۷.....	۴۵
بیانات در دیدار با نمایندگان فرهنگی ج.ا.ا. در خارج از کشور ۱۳۸۱/۵/۲۳.....	۶۵
بیانات در دیدار با نمایندگان فرهنگی ج.ا.ا. در خارج از کشور ۱۳۸۳/۵/۲۱.....	۸۱
بیانات در دیدار با وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، مسؤلان و نمایندگان فرهنگی ایران در خارج از کشور ۱۳۸۸/۱۲/۱۱.....	۹۹
فصل دوم :	۱۰۵
بیانات در دیدار با نمایندگان ولی فقیه در خارج از کشور ۱۳۸۲/۴/۲۸.....	۱۰۷
بیانات در دیدار با اعضای مجمع جهانی اهل بیت ^(ع) ۱۳۸۲/۷/۱۷.....	۱۱۷
بیانات در دیدار با مسؤلان وزارت امور خارجه، سفرا و کارداران ج.ا.ا. ۱۳۸۱/۵/۲۷.....	۱۲۳
بیانات در دیدار با دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی ۱۳۸۲/۳/۱۰.....	۱۶۹
بیانات در دیدار با شرکت کنندگان در همایش جهان اسلام ۱۳۸۲/۱۰/۲.....	۱۷۳
بیانات در دیدار با وزیر امور خارجه، سفرا و کارداران ج.ا.ا. ۱۳۸۲/۵/۲۷.....	۱۸۷
بیانات در مراسم شب خاطره دفاع مقدس.....	۲۱۳

بیانات در دیدار با سفرا و مسئولان وزارت امور خارجه با رهبر انقلاب	
۲۲۳	۱۳۹۷/۰۴/۳
بیانات در دیدار با شرکت کنندگان در هفتمین اجلاس مجمع جهانی	
اهل بیت (ع).....	۱۴۰۱/۰۷/۲۲
۲۲۷.....	
گزیده‌ی رهنمودها به سفرا و نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور	
۲۴۳.....	

پیشگفتار

دهمین دور فعالیت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در حالی آغاز شده است که نقطه‌ی کانونی مطالبات مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی)، دولت، مجلس شورای اسلامی، رئیس و اعضای شورای عالی سازمان و خبرگان امر، تحول در سازمان و امور فرهنگی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران است. تغییر در نظم موجود جهانی و قرار گرفتن جهان در یک پیچ تاریخی از یک سو و صدور بیانیه‌ی گام دوم انقلاب که در واقع چشم انداز آینده‌ی نظام اسلامی از سوی دیگر، ضرورت بازتعریف سیاست‌ها، رویکردها و اقدامات فرهنگی بین‌المللی را گوشزد می‌نماید. در گام دوم انقلاب، ایران اسلامی باید به سرمشق و خاستگاه این تمدن تبدیل شود. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران عهده‌دار رسالتی عظیم در جهان جهت افق‌گشایی برای تمدن نوین اسلامی است. این رسالت، مأموریتی خطیر را در حوزه‌ی روابط فرهنگی بین‌المللی بر عهده‌ی سازمان نهاده و در راستای انجام این مأموریت «تحول» دال مرکزی گفتمان سازمانی شده است. در حال حاضر، مهم‌ترین مسئله برای نیل به آرمان بین‌المللی چهل‌واژه‌ی دوم انقلاب اسلامی، فاصله‌ی معنادار ظرفیت‌های فعال فرهنگی بین‌المللی انقلاب با این آرمان است. با توجه به این مسئله، شعار «دیپلماسی فرهنگی تراز چهل‌واژه‌ی دوم انقلاب اسلامی» برای دهمین دور فعالیت سازمان انتخاب شده است. هم‌ترازی دیپلماسی فرهنگی

با آرمان بین‌المللی چهل‌واره‌ی دوم انقلاب اسلامی، یک هم‌ترازی کیفی و کمی همه‌جانبه و در همه‌ی امور و عرصه‌های دیپلماسی فرهنگی نظام است که اقتدار فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جهان را در پی خواهد داشت. انتظار می‌رود در این چارچوب سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به جایگاه اصلی خود یعنی «**قرارگاه مشترک فرهنگی بین‌المللی نظام**» بازگردد. بر این اساس، ضروری است تحول در دو حوزه‌ی «رویکردها و کارکردهای میدانی» و «مدیریت امور فرهنگی بین‌المللی» صورت پذیرد. با عنایت به چالش‌های مهم پیش رو، این تحول است بر رویکردهای نوین، مؤثر، هدفمند و جریان‌ساز در اجرای برنامه‌های فرهنگی بین‌المللی، با اولویت اقدام در کشورهای نزدیک و همسایگان است. همچنین، سازمان به عنوان قرارگاه اقتدار فرهنگی نظام در عرصه بین‌الملل، در راستای فعال‌سازی و تسهیل حضور کنشگران فرهنگی بین‌المللی جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی، به مهارت‌افزایی، توانمندسازی، راهبری، هم‌افزایی نیروهای بومی و فعالان غیردولتی داخلی اهتمام دارد.

به منظور عملیاتی نمودن این اقدامات و راهبردها تبیین اصول و مبانی دقیق و صحیح، امری بدیهی است که لازمه آن رجوع به سندی بالادستی است.

مجموعه‌ای که در دسترس خوانندگان گرامی است بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در دیدار با نمایندگان و رایزنان فرهنگی، سفرا و نمایندگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور و پاره‌ای دیدارهای دیگر ایشان با مراکز و شخصیت‌های بین‌المللی پیرامون توجه به ضرورت‌ها، بایدها و نبایدهای مرتبط با فعالیت فرهنگی و سیاسی در حوزه بین‌الملل است که در دو بخش تنظیم گردیده و به عنوان یک سند بالادستی برای درک اصول و مبانی صحیح و اقدام هوشمند در میدان دیپلماسی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

هدف از تهیه این اثر دسترسی به رهیافت‌های متناسب و ضروری اقدام فرهنگی در حوزه بین‌الملل با بهره‌گیری از اندیشه‌ها و منویات رهبر معظم انقلاب است که از مسائل و چالش‌های بین‌المللی پیش روی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران شناخت تام و تمام داشته و به عنوان مدبر امر به مسائل اشراف و نگاه جامع الاطراف دارند.

به منظور دسترسی آسان‌تر به مضامین و محتوای کلیدی، در انتهای متن هر دیدار، بخشی به نام چکیده بیانات نیز تدوین شده که فرامین رهبری در حوزه‌های مربوط به فعالیت سازمان را به صورت خلاصه گزینش کرده است. امید می‌رود که این اثر بتواند سرلوحه‌ی کار عموم فعالان عرصه‌ی دیپلماسی عمومی و فرهنگی، رایزنان و مدیران سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در آوردگاه فعالیت فرهنگی بین‌المللی قرار گیرد و در آینده‌ای نه چندان دور، شاهد سازمانی پویا و سرآمد و تحقق بخش آرمان‌های فرهنگی ج.ا.ایران باشیم.

محمد مهدی ایمانی پور

رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

بهمن ۱۴۰۱

فصل اول :

تاریخچه تأسیس سازمان و بیانات مقام معظم رهبری درباره وظایف و
مسئولیت‌های سازمان و نمایندگی‌های فرهنگی خارج از کشور



تاریخچه تأسیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

در سال ۱۳۷۳ جمعی از شخصیت‌های فرهنگی، سیاسی کشور با هدف تمرکز بخشیدن به فعالیت‌های فرهنگی خارج از کشور، پیشنهاد تشکیل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی را به مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) ارائه کردند که مورد موافقت معظم‌له قرار گرفت، سپس ایشان طی حکم زیر اعضای شورای عالی سازمان را منصوب نمودند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تبلیغ ارزش‌های اسلامی، به معنای قرآنی آن که همانا تبیین و عرضه‌ی صحیح این ارزش‌ها و حقایق والایی است که پایه و مبنای فکری آن به شمار می‌رود و نیز ترویج و اشاعه‌ی فرهنگ و زبان و دیگر تلاش‌های فرهنگی در عرصه بین‌المللی، امروزه اماتتی الهی بر دوش ما و وظیفه‌ی درنگ ناپذیری برعهده‌ی ما است. اینک که درهم آمیختن و یکباره کردن تلاش دستگاه‌های گوناگون که پیش از این هر یک جداگانه در این زمینه کار می‌کردند، به تصویب رسیده و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، پدید آمده است، به حکم مقررات این سازمان، اعضای شورای عالی آن‌را به شرح زیر منصوب می‌کنم:

- وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

- وزیر امور خارجه
 - رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
 - معاون ارتباطات بین الملل دفتر رهبری
 - رئیس سازمان صدا و سیما
 - رئیس سازمان تبلیغات اسلامی
 - دبیرکل مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)
 - دبیرکل مجمع جهانی تقریب بین المذاهب
 - چند تن از شخصیت‌های برجسته علمی، فرهنگی کشور
- پس از تعیین اعضای شورای عالی از سوی مقام معظم رهبری، در مورخه ۷۳/۱۲/۲۳ معظم‌له در جمع اعضای شورا بیانات مبسوطی بشرح ذیل ایراد فرمودند:

ان شاء الله مبارک است؛ اما کار سختی است. اگر مدعیان تبلیغ خارج از کشور، یعنی آقایانی که اینجا تشریف دارند که همه مدعی هستند دستگاه‌های آن‌ها در خارج از کشور نقشی برای تبلیغ دارد و حق هم با آن‌هاست، هر کدام نقشی دارد بحسب طبع قضیه. اگر این‌ها از بن دندان این قضیه را قبول کرده باشند و همکاری بکنند واقعاً این کار خواهد شد و موفق هم خواهند شد و همان کاری خواهد شد که باید در جمهوری اسلامی بشود. وحدت نظر، وحدت عمل، وحدت مصدر تصمیم‌گیری؛ قهراً کار وسیع، هماهنگ و درستی است.

اگر چنانچه این همکاری صحیح بین خود این دستگاه‌ها انجام نگیرد و هر کدام باز خودشان در این مجموعه درهم تنیده شده، شخصیت و استقلال خودشان را بخواهند به معنای ثبوتی و اثباتی حفظ کنند؛ این دیگر نمی‌شود و

دیگر آن کار نخواهد شد و بسیار مشکل خواهد شد.

البته یک چیزی هست و آن اینکه برخی از این دستگاه‌ها در دنیا اسمی پیدا کرده‌اند و آن اسم بایستی محفوظ بماند و در چارچوب آن اسم توقعاتی هست و آن توقعات باید برآورده شود. مثلاً مجمع جهانی اهل بیت^(ع) یا مجمع التقریب، شاید بعضی دستگاه‌ها نیز همینطور باشند، نام‌هایی در دنیا دارند شناخته شده، طرف‌هایی دارند، مخاطبینی دارند، متوقعینی دارند، امت خاصی برای خودشان، این‌ها اگر چنانچه بگویند «آقا منحل شد و داده شد به فلان دستگاه»، دیگر خراب می‌شود.

اینجاست که آن جمع لطیف، ظریف و دشوار پیش می‌آید. جمع بین حفظ نام‌ها و در آنجاها که لازم است و عدم تداخل دستگاه‌ها در کار اصلی این دستگاه موجود. این کار ظریفی است که به اعتقاد من اولین تجربه است در جمهوری اسلامی؛ یعنی یکی از آن همکاری‌های سخت، همت طلب و دقت طلب در جمهوری اسلامی است. من فکر کردم درباره این قضیه که بینم داشتیم جایی از این قبیل، دیدیم نداشتیم؛ مثلاً در جنگ همکاری سپاه و ارتش را داشتیم در قرارگاه‌های مشترک و مقایسه می‌کنم می‌بینم این سخت‌تر از آن است. اینجا یک قرارگاه مشترک بناست وجود داشته باشد که کارهای همه را سازماندهی کند، طراحی کند، درعین حال آن تشکیلات هم بعضی قالب‌هایش، اسم‌هایش و عناوینش محفوظ بماند؛ کار سختی است، یک دقت نظری می‌خواهد، شاید هم حالا بعد از قوت مدیریت که یکی از شرایط لازم و مهم کاری می‌باشد، بخش عمده کار اینجا حل شود.

من حقیقتاً بگویم ۲-۳ سال این پیشنهاد با من مطرح شده و من تعلق کردم در این کار، علت تعلق من این بود که شک داشتم که آیا اینکار که الآن دارد در مقابل چشمم مطرح می‌شود، عملی است یا نه؟ حالا الحمدالله شما همت

کردید و به مرحله عمل رساندید. همت کنید که بشود این آن مطلب اول و نکته اولی که بنظرم می‌آید بایستی عرض کنم.

مطلب دوم، در این کارهایی که اساسنامه‌ای دارد و تشکیلاتی دارد، هیئت امنائی و رئیسی دارد و غالباً آنطوری که ما به تجربه دریافتیم در این چندساله؛ یک بخشی از این مجموعه سازمانی قویتر می‌افتد از دیگر بخش‌ها. مثلاً فرض کنید هیئت امنایی خیلی قوی پیدا می‌کند که مدیرشان خیلی قوی نیست یا بالعکس، یا هر دو ضعیف هستند، هیئت مدیره قوی پیدا می‌کند؛ مثلاً بخشی از این بخش‌های قانونی قوی می‌افتد؛ به مجرد اینکه این بخش قوی افتاد. حالا شروع می‌کند به دست‌اندازی در بخش‌های دیگر؛ یعنی در حقیقت امکانات قانونی آن‌ها را جذب می‌کند به خودش بعد شما نگاه می‌کنید و می‌بینید که یک هیئت امنائی است که هم کار هیئت امناء را می‌کند، هم کار هیئت مدیره را می‌کند، هم کار مدیرعامل را می‌کند یا بالعکس. رئیس اجرایی است که هم کار قانونگذار را می‌کند و هم کار دیگری را می‌کند.

این‌ها هرکدام یک علتی دارد، یک بیماری است، مرضی است در تشکیلات؛ اول فهمیده نمی‌شود لکن در مرور زمان عیوب خودش را آشکار می‌کند و اگر به آن رسیدگی نشود تشکیلات را منهدم می‌کند.

اگر بخواهید تشکیلات قانونی به همان شکل قانونی خودش باقی بماند و برکات و آثاری که برایش فرض شده را بدهد، بایستی نگذارید که هیچ بخشی بیکار و معطل بماند.

در این سازمان الآن تشکیلاتی درست کردید، شورای عالی دارید، رئیسی دارید، شرکت‌هایی دارید، معاونت‌هایی دارید، وزیری هست که اینجا رسماً و قانوناً معاونت آن وزیر است و هرکدامی شأن خودشان را داشته باشند، «کما هو حق». همانی که برایش در آن مجموعه در نظر گرفته شده است؛

هیچکدام بر دیگری طغیان نکنند، «ولعلی بعضهم علی بعض» نباشد، همان که هست، هرکدام کار خودشان را انجام دهند، البته کمک بخش قوی‌تر به بخش ضعیف‌تر خوب است، لکن از حالت کمک خارج نشود و حالت دست‌اندازی نگیرد. این کار اساسی است، اگر این کار صورت گرفت، آنوقت همه چیز صحیح انجام می‌گیرد. اینجا البته دایره خیلی وسیع است و مدیریت خیلی تلاش و فعالیت لازم دارد.

الحمدالله جناب آقای تسخیری توان و ظرفیت لازم را برای اداره این مجموعه و احاطه بر این مجموعه دارند و خود ایشان هم همینطور احساس می‌کنند و این احساس علامت خوب است و البته ما هم همینطور حس می‌کنیم و از نظر و رأی که جمع دادند، می‌فهمد انسان که همه این تشخیص را تثبیت می‌کنند.

شورای عالی هم کار خودش را انجام بدهد، اگر شورای عالی در کارش کوتاهی کند، تعلل بورزد، مسئولیتش را محول کند، آن نخواهد شد.

اگر چنانچه رابطه وزارت ارشاد با این مجموعه رابطه سستی باشد، رابطه غیرمنطقی باشد، وزارت وجود نداشته باشد یا حذف شود، درست نیست.

جناب آقای تسخیری^۱ در مسائل محتوایی الحمدالله خیلی خوب فعالیت کردند در این چند ساله و از حق نباید گذشت. مثلاً شرکت در سمینارهای گوناگون که حاکی از تحرک و فعالیت محتوایی خوب ایشان است. این کار محتوایی یک شمشیر دو دم است، خیلی بایستی دقت شود در استفاده از این امکانی که آقای تسخیری دارند. از طرفی نباید این کار محتوایی ضعیف بشود. یعنی باید این اثر بگذارد در محتوا بخشیدن به مجموعه و مجموعه بایستی

۱. آیت الله محمد علی تسخیری (۱۳۲۳ - ۱۳۹۹ ه.ش) از بنیانگذاران سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و اولین دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) بودند.

حسابی محتواگر بشود و محتوایش خیلی غنی و خوب باشد. چون ایشان اهل بصیرت و اهل اهتمام به مباحث و معارف دینی، اسلامی و شیعی هستند و قهراً باید مجموعه را غنا و محتوا ببخشند.

از طرفی پرداختن به محتوا، وظیفه پرداختن به تشکیلات را که قهراً به عهده یک رئیس است، از ایشان نگیرد و از طرفی دیگر ریزش در تشکیلات آن محتواگرایی ایشان را تضعیف نکند. ﴿وَإِتَّبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾. آخرین نکته این که من اعتقاد دارم این تشکیلات را بزرگش نکنید «علیکم بالکیف قبل الکم» افراد کارآمد را بیاورید. از سیاهی لشکر کاری بر نمی آید.

نگذارید کارمند درست شود برای مجموعه و از همین‌هایی که حال در این مجموعه هست بیاورید؛ حتی بنظم بعضی از افراد موجود در این مجموعه‌ها وجودشان معلول تکرار است و به برکت تکرار وجودشان معنی دارد و حالا که تکرار برداشته شد این‌ها خوب است نباشند و اینجا را کوچک از اول بگیرید و خرج اینجا را از لحاظ هزینه جاری کم کنید. واقعاً بودجه جاری طوری نباشد که اینقدر غصه حقوق‌دادن را بخورید و به اصل کارهای خودتان اصلاً نتوانید فکر کنید.

یک کمربندی بیاندازید و محکم نگه دارید که از یک حدودی اصلاً تخطی نشود. این عرایض ما، توصیه‌های ما، این‌ها چیز تازه‌ای نبود. این‌ها حرف‌های تقریباً قریب به توضیح و اضحات بود ولی لازم بود که عرض شود. ان شاء الله خداوند شما را کمک کند و ما هم دعا می‌کنیم، خداوند کمک کند، هدایت کند ما را، بار سنگین است، راه طولانی است، هدف خیلی بلند است و ما هنوز در اوایل کار هستیم.

«همت‌م بدرقه راه کن ای طائر قدس که دراز است ره منزل و من نوسفرم»
به هر حال کار دشوار است و بایستی همه همت کنند و عرق‌ریزان کار تبلیغ

اسلام و ارائه صحیح اسلام به افکار و اذهان مردم جهان را پیش ببرند.

وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ

پس از گذشت ۶ ماه از تشکیل سازمان؛ ریاست محترم وقت سازمان اقدام به ارائه گزارشی به مقام معظم رهبری درخصوص روند اجرای اقدامات و فعالیت‌های صورت گرفته در جهت تمرکز بخشی در فعالیت‌های فرهنگی، هنری، تبلیغی خارج از کشور نموده و ضمن برشمردن موانع و مشکلات مالی از معظم‌له به منظور جلوگیری از رکود فعالیت‌های فرهنگی، تبلیغی در عرصه بین‌المللی درخواست رهنمود و ارشاد داشتند. مقام معظم رهبری در پاسخ به این درخواست چنین مرقوم فرمودند:

«به دستگاه‌های ذیربط و مجلس بگویند، هدف از تأسیس این سازمان ایجاد یک دستگاه موازی در امر تبلیغاتی خارجی نبوده است که غیر از کارهای آن‌ها، عهده‌دار فعالیت‌های خارج از کشور شود. بلکه هدف سرجمع کردن همه آن کارها و انتزاع آن‌ها از آن دستگاه‌ها و مندرج کردن آن‌ها در سازمان واحد بود که به جای چندین دستگاه با سیاست‌ها و سلیقه‌ها و هزینه‌های مختلف، همه کار با یک هدف و یک شیوه و یک هزینه در یک جا انجام گیرد. بنابراین هرگونه هزینه‌ای در امر تبلیغات خارجی قاعدتاً باید در این سازمان بشود و لاغیر؛ بدون فرق میان انواع فعالیت‌های تبلیغی».



چکیده بیانات

تعریف عملکرد سازمان:

- اینجا یک قرارگاه مشترک بناست وجود داشته باشد که کارهای همه را سازماندهی کند، طراحی کند، در عین حال آن تشکیلات هم بعضی قالب‌هایش، اسم‌هایش و عناوینش محفوظ بماند.
- هدف از تأسیس این سازمان ایجاد یک دستگاه موازی در امر تبلیغات خارجی نبوده است.
- هدف سرجمع کردن همه آن کارها و انتزاع آن‌ها از آن دستگاه‌ها و مندرج کردن آن‌ها در سازمان واحد بود که به جای چندین دستگاه با سیاست‌ها و سلیقه‌ها و هزینه‌های مختلف، همه کار با یک هدف و یک شیوه و یک هزینه در یک جا انجام گیرد. بنابراین هرگونه هزینه‌ای در امر تبلیغات خارجی قاعدتاً باید در این سازمان بشود و لاغیر؛ بدون فرق میان انواع فعالیت‌های تبلیغی».

ضرورت رفع مشکلات سازمانی و تشکیلاتی:

- این‌ها (وجود بخش‌های مختلف در سازمان) هرکدام یک علتی دارد. یک بیماری است، مرضی است در تشکیلات؛ اول فهمیده نمی‌شود لکن در مرور زمان عیوب خودش را آشکار می‌کند و اگر به آن رسیدگی نشود تشکیلات را منهدم می‌کند. اگر بخواهید تشکیلات قانونی به همان شکل قانونی خودش باقی بماند و برکات و آثاری که برایش فرض شده را بدهد، بایستی نگذارید که هیچ بخشی بیکار و معطل بماند.

نقش شورای عالی سازمان

- شورای عالی هم نقش خودش را انجام بدهد. اگر شورای عالی در کارش

کوتاهی کند، تعلل بورزد، مسئولیتش را محول کند، آن نخواهد شد.

ویژگی نیروها:

▪ افراد کارآمد را بیاورید. از سیاهی لشکر کاری برنمی آید.



بیانات مقام معظم رهبری
دردیدار با نمایندگان فرهنگیان ج.ا.ا. در خارج از کشور
۱۳۷۶/۶/۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

از این گزارش کوتاه و کاملاً پرمغزی که جناب آقای تسخیری از عملکرد سازمان جدید الولاده‌ی شما - که ضمناً خیلی هم پر مسؤلیت و پر کار است - ارایه دادند، خیلی متشکرم. من اولاً از همه‌ی آقایان، مخصوصاً از جناب آقای تسخیری و مسؤولانی که به نحوی هدایت و مدیریت این کار بزرگ را برعهده دارند، تشکر می‌کنم و واقعاً خدا را شکر می‌کنم که این کار انجام گرفت.

نمی‌خواهم عرض بکنم که آنچه الان ما داریم، یک سازمان و مجموعه‌ی کامل و از همه جهت مرضی‌الاحوال است. نه، بالاخره نواقص و کمبودها در طول زمان باید برطرف بشود و تجربه‌ها باید به کار بیاید و ان شاء الله عملکرد روزبه‌روز بهتر و کاملتر بشود؛ لیکن همینی که الان هست و نفس این فکر - که خود جناب آقای تسخیری هم در این که این فکر تحقق پیدا بکند، نقش زیادی داشتند - ما را واقعاً از یک بحران تبلیغات خارج از کشور نجات داد؛ زیرا دستگاه‌های مختلف، با مدیریت‌های مختلف، با اراده‌های مختلف، با

سلايق گوناگون، در محیطی که نظارت و اشرافی هم چندان میسور نیست - محیط خارج از کشور - کارهایی را به نام تبلیغ انجام می دادند. امید ما آن است که این حالت به طور کلی برطرف شده باشد. اگر هم در گوشه و کنار باز چیزهایی مشاهده بشود و انسان را به یاد همان ناهماهنگی ها بیندازد، بایستی متوقف بشود و این سازمان - که جای خودش را خوب یافته و در آن قرار گرفته - هر چه بهتر و بیشتر پیش برود. خدا را از این جهت شاکر هستیم.

خود جناب آقای تسخیری هم حقا وجودی مغتنم، عنصری فاضل، متفکر، آشنای با اقتضائات مجامع جهانی و معروف از لحاظ شخصیت علمی و فرهنگی در مجامع و اوساط جهانی هستند. این، برای سازمان شما و برای ما فرصت مغتنم و با ارزشی است. خداوند ان شاء الله جناب آقای تسخیری و همکاران و دستیارانشان و نیز شما آقایان را محفوظ بدارد و توفیق بدهد تا این کار را هر چه بیشتر، بهتر پیش ببرید.

ظاهراً آن طور که آدم می فهمد، دنیای دهه های آینده - حالا نمی توانیم بگوییم تا چند دهه؛ حداقل تا یکی، دو، سه دهه این طوری خواهد بود - دنیای ارتباطات و اطلاعات و حاکمیت فکرهای منطقی و قابل قبول است. دوران آن روش های قدیمی، یا به سرآمده، یا رو به انتهایست. تهاجم نظامی، تهاجم سیاسی، تصرفات غاصبانه اقتصادی، نه این که این ها تمام شده باشد، ولی این ها ملاک برتری در دنیا نیست. آنچه که امروز استکبار جهانی هم به دنبالش است، استعلائی فکری و فرهنگی است. برای این هم خیلی کار می کنند.

الان شاید شما بدانید که جامعه ی آمریکایی، دچار یک بحران شدید هویت فرهنگی است. خیلی چیزها هست که آن جامعه ندارد. البته در قبال چیزهای مثبت و خوبی که دارد - که حالا درصدد برشماری جهات مثبت و منفی

جامعه‌ی آمریکایی نیستیم - لیکن جامعه‌ای که رژیم آن، بزرگترین مستکبر و بزرگترین طاغوت و بزرگ‌ترین مستبد در سطح جهان است، امروز از لحاظ فرهنگی، در درون خودش دچار مشکل است. این‌ها حتی یک ناسیونالیست درست و حسابی ندارند! کشورهای دیگر، بالاخره به ناسیونالیسمی، به ریشه‌ی کهنی متکی‌اند، اما این‌ها آن را ندارند؛ بلکه چهل‌تکه‌ای از ملت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون دنیا هستند! این که خودش قهراً بحرانی را به وجود می‌آورد.

پایه‌های اخلاق را هم که به دست خودشان منهدم کرده‌اند. از پنجاه، شصت سال قبل به این طرف، بکلی پایه‌های اخلاق دارد منهدم می‌شود. یعنی مسأله‌ی آزادی فردی و توسعه‌ی بی‌حد و مرز آن و این که هر کسی آزاد است که هر چه می‌خواهد و هر چه از آن لذت می‌برد، انجام بدهد، این جامعه را از لحاظ فرهنگی بکلی از درون متلاشی کرده است. من این‌ها را شعار نمی‌دهم؛ این‌ها چیزهایی است که دقیقاً به واقعیات موجود آن‌ها متکی است و طبق حرف‌ها و مقالات خودشان و فریادهای بعضی از دلسوزانشان است که از آن وسط بلند می‌شود. این، نشان‌دهنده‌ی آن است که این‌ها از لحاظ فرهنگی و شخصیتی، بشدت در حال بحراند.

وقتی که در جامعه‌ای، مثلاً همجنس‌بازی به عنوان این که یک لذت شخصی است، انجامش آزاد است و مباح می‌شود، تظاهرات هم راه می‌اندازند و نسبت به آن احساس تنگ نمی‌کنند، به همین ملاک چرا زنانی با محارم - زنانی با مادرش، با دخترش، با خواهرش - مجاز نباشد؟! یعنی اگر کسی می‌خواهد لذت ببرد، این موارد را هم آزادانه انجام بدهد! در این کار مانده‌اند! شعری گفته‌اند که اصلاً در قافیه‌اش گیر کرده‌اند!

اگر لذت شخصی موجب می‌شود که انسان آزادانه آن کار را انجام بدهد،

چرا صرف مواد مخدر این قدر مورد فشار و تهدید است؟ یک نفر دلش می‌خواهد مواد مخدر استعمال کند؛ چرا مانعش می‌شوید؟! می‌ماند و جوابی ندارند. وقتی پایه‌های اخلاق در یک جامعه از بین رفت و متلاشی شد، سنگی روی سنگ بند نمی‌شود. این‌ها الان چنین وضعی دارند.

این‌ها چه کار می‌کنند؟ این جامعه‌ای که از لحاظ فرهنگی و اخلاقی، چنین گسستگی خطرناکی برایش به وجود آمده، به کار ایدئولوژی سازی دست زده است؛ یعنی چیزی را که ندارند، دارند می‌سازند! البته مسأله‌ی ایدئولوژی سازی در جوامع غربی، سابقه‌ی بیشتری دارد. بخصوص از زمانی که کمونیست‌ها با آن ایدئولوژی اجتماعی یکپارچه‌ی منسجم حزبی مهاجم به میدان جهان آمدند، این‌ها مجبور شدند که برای خودشان فکری بکنند. این مسایل مربوط به لیبرالیسم و این حرف‌هایی که می‌زنند و این بحث‌های گوناگون و تعبیّرات مختلفی هم که می‌آورند، همه‌اش در مقام دفاع از خود در مقابل آن‌هاست. حالا آن ایدئولوژی از بین رفته، لیکن در دنیا اولاً اسلام سربلند کرده است - این را پنهان نمی‌کنند؛ خودشان می‌گویند - ثانیاً بالاخره در آن جامعه، این همه جوان و این همه انسان می‌خواهند به یک فکر و به یک مبدأ متکی باشند. خدا که نیست، مسیحیت که نیست، دین و معنویت که نیست. اخلاق که نیست، ناسیونالیسم که نیست - می‌دانید که ناسیونالیسم آمریکایی سطحی است و عمق و ریشه‌ای ندارد - پس چی؟ ایدئولوژی لازم دارند. الان دارند ایدئولوژی صادر می‌کنند. این کتاب‌هایی هم که می‌بینید می‌نویسند و به اسم دیدگاه‌های جدید جامعه‌شناسی می‌فرستند، غالباً آدم در خودش حس می‌کند که این‌ها دستوری و برای علاج واقعه قبل از وقوع است. البته به تصور ما نمی‌توانند هم کاری بکنند؛ یعنی این تلاش‌ها به جایی هم نمی‌رسد؛ اما دائماً ایدئولوژی صادر می‌کنند. مقالات می‌نویسند و در آن، به اصطلاح حقانیت جامعه‌ی آمریکایی و حقانیت استکبار و حقانیت تصرف

در کشورهای دیگر را ثابت می‌کنند! مقاله می‌نویسند، نامه می‌نویسند و در داخل جامعه‌ی خودشان منتشر می‌کنند؛ عمده هم برایشان مسأله‌ی داخلی است. البته در دنیا هم برایشان منتشر بشود، مفید است؛ برای این که ثابت کنند تجاوز و حضورشان در جاهای مختلف دنیا، حق آنهاست. می‌خواهند ثابت کنند که یک ملت کارآمد و قوی هستند؛ زدند و بردند و این پاداششان است و باید مثل یک قدرت فاتح پاداش خود را بگیرند! می‌خواهند ثابت کنند که این نظام تک قطبی سیاسی جهانی، برای مردم دنیا و امنیت جهان و تأمین سلامت زندگی، به مراتب بهتر از نظام چند قطبی سیاسی است.

من می‌خواهم این را عرض بکنم که دنیا، دنیای حرف برتر، ایدئولوژی قانع‌کننده‌تر، تفکر آرامبخش‌تر برای دل شنونده و خواننده است. در این دنیا، ما دست بالا را داریم. ما اگر صنعت فرامعمولی برتر قابل صدور نداریم، اگر سلاح‌های آن چنانی یا دانش فنی آن چنانی برای صدور به دنیا در اختیار نداریم، اما متاع معنوی ارزشمندی که امروز در همه جای دنیا می‌تواند مستمع برای خودش داشته باشد، داریم.

من کتابی را اخیراً دیدم، که نویسنده‌ی آن هم اتفاقاً آمریکایی است. او می‌گوید اگر ادیان توانستند در دنیای امروز - که گرایش فرامادی وجود دارد - خیلی پیش بروند، علتش این است که تبیلند! من به خودمان که نگاه کردم، دیدم راست می‌گوید. دیدم این حرف، حرف درستی است. یعنی اگر ادیان امروز وارد میدان بشوند و تلاش صحیحی انجام بدهند و مطابق با مقتضای حال تبلیغ بکنند و نیروی فعاله‌ی گیرای دل‌ها و روح‌ها و مغزها را بشناسند و فرستنده‌ی مناسب آن را انتخاب کنند، در دنیای امروز خیلی پیش خواهند رفت. البته - همان‌طور که عرض کردم - باید با مقتضای حال تبلیغ کنند؛ نه به معنای عوض کردن حرف، آن چنان که کلیساهای مسیحی در کشورهای غربی می‌کردند. حرف‌هایشان را عوض می‌کردند، تا مشتری پیدا کنند! سالن

رقص در کنار سالن عبادت کلیسا درست می‌کردند، برای این که جوانان را جذب کنند! اگر بناست جوان به کلیسا بیاید برقصد، به کاباره برود برقصد؛ برای رقص که به کلیسا نمی‌آید. این کار، اشتباه بود.

شما در هر کجای دنیا که هستید، در درجه‌ی اول، دو چیز لازم دارید. اگر هیچ چیز دیگر غیر از این دو چیز نداشته باشید، امکان حضور و مفید بودن دارید. اگر همه چیز داشته باشید، ولی این دو چیز را نداشته باشید، وجودتان فایده‌ای ندارد. این دو چیز، دانش است، یکی هم پاکیزگی و تقوا و پرهیزگاری روحی و معنوی است. شما این دو چیز را لازم دارید. همان دنیای مادی و همان آدم آلوده هم دلش می‌خواهد به آغوش کسی پناه ببرد که او ناآلوده باشد؛ «به دامن پاکیش بخشد من ناپاکدامن را». این، زبان حال همه است. می‌خواهند به سراغ کسی بروند که او آلوده نباشد. این ناآلودگی بایستی احساس بشود. بعضی‌ها که در خارج از کشور هستند، می‌روند کارهای آن‌ها را تقلید می‌کنند! آن‌ها هم می‌گویند این که مقلد خود ماست. این هنوز اول‌های راه است، ما تا آن آخرها هم رفته‌ایم. این که فایده‌ای ندارد. آن‌ها باید تقوا و دانش - یعنی اعتلای سطح فکر - را در شما مشاهده کنند.

این مسأله‌ی دانش‌افزایی که آقای تسخیری فرمودند - و تعبیر خوبی هم است - کار خیلی لازم و مهمی است. یعنی کسانی که از این مرکز موجود در تهران منتشر هستند، بایستی به طور مرتب از شما دانش‌افزایی بکنند؛ نباید به یک حد قانع باشند. هر چند مدتی را که می‌گذرانید، به این جاییبید، خودتان را تغذیه کنید و برگردید. چون انسان وقتی که در مقابل کنندگان پیام معنوی قرار می‌گیرد، به طور طبیعی یک نوع خلأ در او به وجود می‌آید. مولوی می‌گوید: آب، همه‌ی آلودگی‌های عالم را پاک می‌کند. اگر آب نبود، همه‌ی عالم را گند و کثافت می‌گرفت؛ اما خود آب آلوده می‌شود. این، طبیعی است. او در آن تمثیل معنوی و عرفانی و ضمناً ذوقی خودش، این

طور می‌گوید: برای این که آلودگی از بین برود، آب هجرتی می‌کند و به بالا می‌رود، ابر می‌شود و دوباره به شکل باران به پایین برمی‌گردد.

ماها که مرتب برای مردم حرف می‌زنیم و دائماً درس می‌دهیم، یک هجرت به بالا لازم داریم. این قاذوراتی^۱ که احیاناً بر اثر برخورد با اقدار در انسان پاکیزه به وجود می‌آید، بایستی با یک هجرت معنوی و با یک عروج، به طهارت و پیراستگی تبدیل بشود و دوباره مثل باران لطیف و پاکیزه‌ای برگردد و در جایی جمع بشود، تا این که باز آلودگی‌ها را پاکیزه کند و از بین ببرد. شما این را لازم دارید. شما هم دانش و هم تقوا و پارسایی را لازم دارید.

البته در کنار این‌ها، تحرک هم باید باشد. قبل از انقلاب، کسانی که با همین عنوان نمایندگان فرهنگی به کشورها می‌رفتند، شخصیت‌های برجسته‌ی فرهنگی و اساتید صاحب نام معروف بودند. آن‌ها به آن جا می‌رفتند و با چهار نفر استاد دانشگاهی تماس می‌گرفتند و به اصطلاح خودشان یک کنفرانس علمی می‌دادند و کارشان تمام می‌شد. شخصیت علمی بالا بود، اما تحرک نبود؛ علاوه بر این که آن جهات معنوی هم که هیچ نبود. نه، ما به آن نیرویی احتیاج داریم که هم دانشمند است، هم پاکیزه و پاکدامن است، و هم متحرک است. این تحرک، آن شرط سوم است. البته اگر تحرک نبود، آن دو شرط، فایده‌ی خودش را خواهد بخشید؛ اما اگر تحرک بود، ولی آن شرط‌ها نبود، فایده‌ای ندارد. هر چه که تحرک بیشتر باشد، انسان ظلمت می‌پراکند؛ چه فایده‌ای دارد؟ این‌ها چیزهایی است که لازم است.

در این دنیای آینده، با بازاری که وجود دارد، سودای معنوی است که می‌تواند سود همراه خودش داشته باشد. شما متاعش را دارید. با این متاع معنوی، به این بازار بروید و سودا کنید و سود عاید خود و جامعه‌تان نمایید.

۱. پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها

این، کاری است که خیلی لازم است.

مطلبی که پارسال عرض کردم، این بود که در هر کاری که انجام می‌دهید، اولاً ببینید هدفتان چیست، ثانیاً بدانید در کجا قرار گرفته‌اید، ثالثاً بفهمید که آیا باید شتاب بدهید، باید کندش بکنید، یا باید تصحیح جهت بکنید. این، خیلی مهم است. مسؤولان این سازمان، دائم باید این حالت را داشته باشند. هدف فراموش نشود و وضعیت کنونی دائم به روز باشد، تا این که انسان از مقارنه و مقایسه‌ی این دو بفهمد که حرکت را باید تند کرد، باید کند کرد، یا باید جهت را عوض نمود.

اگر ندانیم که هدف چیست، آن را فراموش کنیم و خیال نماییم که برای یک کار دیگر رفته‌ایم، این مقصود حاصل نخواهد شد. اگر هم در وضع کنونی خودمان اشتباه کنیم و خیال نماییم که الان مثلاً در فلان جای راهیم - در حالی که آن جا نیستیم و خیلی عقب‌تریم - باز این مقصود حاصل نخواهد شد. یعنی این چیزها بایستی باشد، تا این سازمان بتواند حقیقتاً کار خودش را به شکل احسنی انجام بدهد.

عرض کردیم، امروز گرایش هست، درخواست هست، تقاضا هست، ما هم که در این جا متاعش را داریم. این کتاب و سنت ما، واقعاً اقیانوس عظیمی از معارف است؛ چیز عجیبی است. شماها اگر هر روزی دو صفحه قرآن را با تدبر بخوانید، یک آیه را که دیدید برایتان یک خرده سنگین است و نمی‌فهمید، دو بار سه بار تکرار کنید، تأمل کنید، با قبل و بعدش نگاه کنید، تا دریافتی بکنید - که البته باید به زبان قرآن تسلط داشته باشید؛ این شرط اصلی است - آن وقت خواهید فهمید که چه قدر حرف و معنا و نور برای مشتعل کردن این دنیای مادی و ظلمانی در اختیار شماست. هیچ کس غیر از مسلمین، این‌ها را ندارد. مسلمانانی هم که با معارف اهل بیت بیگانه‌اند و

قه‌رند، بیچاره‌ها یک پایشان می‌لنگد.

به هر حال، مسأله‌ی تبلیغ و ارتباطات و تبادل معلومات و تبادل فرهنگ، چیزهای خیلی مهمی است و در مقابل این هجومی که غربی‌ها برای انتقال فرهنگ خودشان به همه‌ی دنیا کرده‌اند، بخصوص جاهایی که برایشان نقاط آسیب است - که از جمله ما هستیم - احساس خطر می‌کنند. این‌جا تهاجم فرهنگی خیلی شدید است. به نظر من، مسأله‌ی تهاجم فرهنگی هنوز درست فهمیده نشده است. فرض کنید آدمی در خانه نشسته، به او بگویند دشمن حمله کرده است. این فرد، تهاجم را احساس نمی‌کند. آدم باید در جبهه باشد، تا دشمن را ببیند و او را با پوست و گوشتش لمس بکند؛ آن وقت می‌فهمد که تهاجم دشمن یعنی چه. الان این تهاجم فرهنگ غربی، مثل سیلی از گنداب دارد می‌آید.

هویت هر ملتی، با فرهنگش است. غربیها که برتری علمی پیدا کردند، سعیشان این شد که همه‌ی دنیا را جزو خودشان بکنند؛ و این نمی‌شود مگر با فرهنگ. الان شما لباسان کجایی است؟ هر کسی که کراوات یا پاپیون نداشته باشد، در مجلس رسمی راه ندارد! این، صدور فرهنگ است. فرهنگ تحمیلی، این است. هر طور که آن‌ها زندگی می‌کنند، شما هم باید زندگی کنید! اگر به خاطر فکرتان، مثلاً برخورد شما با مسأله‌ی زن مثل آن‌ها نبود، بنا می‌کنند به صورت شدید به شما حمله کردند! این‌ها بخش‌های جهانی تهاجم فرهنگی است؛ آن وقت در داخل هم که غوغایی است.

از لحاظ کیفیت کار، این‌ها می‌خواهند فرهنگ خودشان را در مجامع جهانی جایگزین کنند. می‌دانند که اگر فرهنگ به جایی رفت، از خود است. در این‌جا اگر یک مشت آدم‌هایی در رأس کار بودند که بر اساس همان روش زندگی می‌کردند، این‌ها واهمه‌ای نداشتند. این‌ها اصلاً از اسم اسلام و اسلام

ناب و امثال این‌ها هیچ نمی‌ترسند. اگر بدانند همان فرهنگ خواهد آمد، نمی‌ترسند؛ اما وقتی به این‌جا نگاه می‌کنند، از همین اول می‌بینند که همه چیز رد و ضدّ فرهنگ آن‌هاست. این است که می‌بینند نمی‌توانند آشتی کنند. این که مرتب می‌گویند به جامعه‌ی جهانی برگردید، معنایش این است که فرهنگ آن‌ها - یعنی فرهنگ رایج جهانی - قبول شود. چرا شما ایرانی‌ها قبول نمی‌کنید؟! همه‌ی مسلمانان، رؤسای مسلمانان و این سلاطین قبول کرده‌اند: شما چرا قبول نمی‌کنید؟!

غرض این است، شما که حالا در این صحنه می‌جنگید و مبارزه می‌کنید، کارتان بسیار مهم و با فضیلت است. آن وقت اگر ان‌شاءالله در این‌جا یک ضربه به دشمن بزنید و یک تیر بجا پرتاب بکنید، از آن ضربه‌هایی است که «افضل من عبادة الثقلین» است؛ یعنی از آن نوع ضربه‌هایی است که دیگر خیلی با ارزش خواهد بود. ان‌شاءالله که خداوند شماها را موفق بکند، تا بتوانید این کار بزرگ را به بهترین وجهش انجام بدهید.

والسّلام علیکم ورحمة الله و برکاته



چکیده بیانات

ضرورت رفع مشکلات سازمانی و تشکیلاتی:

- امید ما آن است که این حالت به طور کلی برطرف شده باشد. اگر هم در گوشه و کنار باز چیزهایی مشاهده بشود و انسان را به یاد همان ناهماهنگی‌ها بیندازد، بایستی متوقف بشود و این سازمان - که جای خودش را خوب یافته و در آن قرار گرفته - هر چه بهتر و بیشتر پیش برود.

نقشه راه:

- دوران آن روش‌های قدیمی، یا به سرآمده، یا رو به انتهاست. تهاجم نظامی، تهاجم سیاسی، تصرفات غاصبانه‌ی اقتصادی، نه این که این‌ها تمام شده باشد، ولی این‌ها ملاک برتری در دنیا نیست. آنچه که امروز استکبار جهانی هم به دنبالش است، استعلا‌ی فکری و فرهنگی است.

جریان شناسی دشمن:

- مقالات می‌نویسند و در آن، به اصطلاح حقانیت جامعه‌ی آمریکایی و حقانیت استکبار و حقانیت تصرف در کشورهای دیگر را ثابت می‌کنند!

پیام انقلاب ایران:

- من می‌خواهم این را عرض بکنم که دنیا، دنیای حرف برتر، ایدئولوژی قانع‌کننده‌تر، تفکر آرامبخش‌تر برای دل‌شونده و خواننده است. در این دنیا، ما دست بالا را داریم. ما اگر صنعت فرامعمولی برتر قابل صدور نداریم، اگر سلاح‌های آن چنانی یا دانش فنی آن چنانی برای صدور به دنیا در اختیار نداریم، اما متاع معنوی ارزشمندی که امروز در همه جای دنیا می‌تواند مستمع برای خودش داشته باشد، داریم.

معنویت و خصائص فردی رایزنان فرهنگی:

- شما در هر کجای دنیا که هستید، در درجه‌ی اول، دو چیز لازم دارید. اگر هیچ چیز دیگر غیر از این دو چیز نداشته باشید، امکان حضور و مفید بودن دارید. اگر همه چیز داشته باشید، ولی این دو چیز را نداشته باشید، وجودتان فایده‌ای ندارد. این دو چیز، دانش است، یکی هم پاکیزگی و تقوا و پرهیزگاری روحی و معنوی است. شما این دو چیز را لازم دارید.
- قبل از انقلاب، کسانی که با همین عنوان نمایندگان فرهنگی به کشورها می‌رفتند، شخصیت‌های برجسته‌ی فرهنگی و اساتید صاحب نام معروف بودند. آن‌ها به آن جا می‌رفتند و با چهار نفر استاد دانشگاهی تماس می‌گرفتند و به اصطلاح خودشان یک کنفرانس علمی می‌دادند و کارشان تمام می‌شد. شخصیت علمی بالا بود، اما تحرک نبود؛ علاوه بر این که آن جهات معنوی هم که هیچ نبود. نه، ما به آن نیرویی احتیاج داریم که هم دانشمند است، هم پاکیزه و پاکدامن است، و هم متحرک است. این تحرک، آن شرط سوم است. البته اگر تحرک نبود، آن دو شرط، فایده‌ی خودش را خواهد بخشید؛ اما اگر تحرک بود، ولی آن شرط‌ها نبود، فایده‌ای ندارد. هر چه که تحرک بیشتر باشد، انسان ظلمت می‌پراکند؛ چه فایده‌ای دارد؟ این‌ها چیزهایی است که لازم است.

راهمرد:

- در هر کاری که انجام می‌دهید، اولاً ببینید هدفتان چیست، ثانیاً بدانید در کجا قرار گرفته‌اید، ثالثاً بفهمید که آیا باید شتاب بدهید، باید کندش بکنید، یا باید تصحیح جهت بکنید.
- هدف فراموش نشود و وضعیت کنونی دائم به روز باشد، تا این که انسان از مقارنه و مقایسه‌ی این دو بفهمد که حرکت را باید تند کرد، باید کند

کرد، یا باید جهت را عوض نمود.

ضرورت اقدام فرهنگی و توجه به فرهنگ:

هویت هر ملتی، با فرهنگش است. غربی‌ها که برتری علمی پیدا کردند، سعی‌شان این شد که همه‌ی دنیا را جزو خودشان بکنند؛ و این نمی‌شود مگر با فرهنگ.

▪ از لحاظ کیفیت کار، این‌ها می‌خواهند فرهنگ خودشان را در مجامع جهانی جایگزین کنند.



**بیانات مقام معظم رهبری
در دیدار با نمایندگان فرهنگیان ج.ا.ا. در خارج از کشور
۱۳۷۹/۵/۱۶**

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اسلام، مهم‌ترین کاری که در این قرن‌های اخیر توانسته بود به عنوان یک جلوه‌ی جهانی نشان بدهد، این بود که فرض بفرمایید فلان دانشگاهش در فلان منطقه‌ی عالم، علمایی داشته باشد که مثلاً چند کلمه حرف مهم جهانی بزنند، یا این مقدار کتاب را تألیف کنند و به کتابخانه‌ی عالم بفرستند. اسلام، در دنیای اسلام به عنوان یک آیین فردی، به عنوان یک عقیده‌ی شخصی و حداکثر، دینی که احکام خوبی در بعضی از قسمت‌ها دارد، معرفی شده بود! هرگز اسلام در مقام عمل و در میدان واقعیت، به عنوان اندیشه‌ای که اولاً می‌تواند یک طوفان عظیم مردمی را سازماندهی کند - نه این که یک شورش کور به راه بیندازد، عده‌ای را عصبانی و وادار به یک حرکت نسنجیده کند - یک حرکت را سازماندهی و به سمت یک مقصود، هدایت کند، معرفی نشده بود. ثانیاً بعد از آن که این حرکت به هدف‌های مقطعی خودش رسید، اسلام به عنوان دینی که می‌تواند یک کشور را اداره کند، یک نظام به وجود

بیاورد، یک قانون اساسی مدرن ارائه بدهد، یک اداره‌ی عظیم مردمی در سطح اداره‌ی کشور به وجود بیاورد، در مهمترین و حساسترین مسائل جهانی، حرف و موضع داشته باشد، نظر روشن و صریح داشته باشد، این شجاعت را داشته باشد که این نظر را ابراز کند و این قدرت را داشته باشد که از این نظر دفاع کند و از آن عقب‌نشینی نکند، معرفی شد. شما این را مقایسه کنید با آن اسلامی که منعکس شده بود، یا به ذهن روشنفکران و جوان‌های همه‌جای دنیای اسلام، بازتابانده شده بود! به عنوان عقیده‌ای از عقاید عالم و مراسمی از مراسم مذهبی موجود بین بشر، بدون خاصیت سازندگی و بدون خاصیت برانگیزانندگی!

ببینید، بین این‌ها زمین تا آسمان فاصله است؛ لذا در دنیای اسلام، هر جا روشنفکری، روشن‌بینی و انسان منصف و غیرمغرضی وجود داشت، در مقابل این پدیده، ابراز شگفتی کرد، آن را جدید دانست و به آن مرحبا گفت. اگر چه بسیاری با آن همکاری نکردند، بعضی هم در مقابل آن صف‌آرایی کردند - از همین روشنفکران دنیای اسلام که البته انگیزه‌هایشان قابل فهمیدن است: انگیزه‌های گوناگونی در میان آن‌ها حاکم بود - اما انعکاس این حادثه در دنیای اسلام، انعکاسی شگفت‌آور بود؛ به عنوان تبیین اسلام و به عنوان یک محور حیات بشر و زندگی سیاسی و اجتماعی انسان‌ها که در میدان سیاست، در میدان اقتصاد و در میدان سازماندهی کشور، حرف داشت و این حرف‌ها را شجاعانه عمل کرد و پای آن‌ها هم ایستاد.

این انعکاس و این حادثه در دنیای اسلام است؛ یعنی یک نگاه نو به اسلام و یک شگفت‌آوری برای بینندگان. البته روشنفکرهای اسلامی از زمان سیدجمال‌الدین^۱ تا امروز، در کتاب‌ها خیلی چیزها خوانده بودند؛ هنوز هم

۱. سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۵۴-۱۳۱۴ق) عالم روشنفکر که برای تقریب مذاهب اسلامی و وحدت اسلامی کوشید و با همین هدف، سفرهایی به مناطق مختلف جهان اسلام و اروپا داشت.

درباره‌ی اسلام، جاهای دور می‌نویسند و تا قبل از پیروزی انقلاب می‌نوشتند؛ اما حرف زدن و کتاب نوشتن و شرح و تفصیل دادن چیزهایی که خودشان هم می‌دانند از واقعیت زندگی آن‌ها و دیگران فرسنگ‌ها دور است. یک حرف است و قدم به میدان واقعیت گذاشتن، خود را نشان دادن، منطقه‌ی حیاتی عظیمی را در قبضه گرفتن، در دل انسانها نفوذ کردن و میلیون‌ها نیرو را به کار واداشتن و به سمت یک هدف هدایت کردن، یک چیز دیگر است.

هر ایده‌ای در دنیا چنین قدرتی را ندارد. خیلی از این مکاتب اجتماعی و سیاسی هستند که لای کتاب‌ها و توی دهان مباحثه‌کنندگان ماندند و هرگز نتوانستند بیابند در عالم واقعیت، تحقق پیدا کنند. اسلام آمد، وارد میدان زندگی شد؛ این یک نگاه نو به اسلام و کشف جدیدی درباره‌ی اسلام بود. این مربوط به دنیای اسلام؛ ببینید اثر فرهنگی این قضیه در روحیه‌ی همه - حتی زمامداران و سیاستمدارها - چقدر عظیم و فراگیر و عمیق است!

ما این را در مجامع جهانی مشاهده می‌کردیم؛ حتی سیاستمدارهایی که از کشورهایی آمده بودند و تصریح می‌کردند به این که با دین کاری ندارند - حکومت‌های لائیک و حتی بعضاً ضد دینی - تحت تأثیر و زیر نفوذ هیمنه‌ی این واقعیت فرهنگی و این پدیده‌ی فرهنگی اسلامی قرار گرفته بودند که توانسته است سیاست، اقتصاد، ارتش، نیروهای مسلح، جنگ، حکومت و آرای مردم - همه چیز - را در مجموعه‌ای سازماندهی کند و در عمل نشان بدهد، بیاورد بیرون و در صحنه‌ی جامعه، نشان بدهد. نه فقط در عالم تئوری و حرف؛ مثل آنچه که روشنفکرهای مصر و هند و ایران و جاهای دیگر صد، صدوپنجاه سال این حرف‌ها را زده بودند! کو عمل؟ این جا عمل می‌خواهد. عین همین قضیه در مورد اصل تفکر دینی در سطح جهان، مصداق پیدا می‌کند. دنیای غرق شده‌ی در مادیگری، دنیایی که باورش آمده است دین

رفت و اصلاً از محیط زندگی و محیط فکر و جلد بشریت، ازاله شد، ناگهان دیدند که دین دارد با یک آرایش جدید در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، در میدان مسایل بین‌المللی، در سازمان ملل و در سطح جهان، خودنمایی و قدرت‌نمایی می‌کند و حضور خودش را بر آن کسانی که می‌خواهند منکرش بشوند، تحمیل می‌کند! چاره‌ای ندارند. این دنیا را تحت تأثیر قرار داد. البته این مربوط به همان اول انقلاب است؛ یعنی هر چه گذشته، این تقویت شده و توسعه پیدا کرده است و ماندگاریش دلیل دیگری بر اهمیت این مسأله شده است.

از همان اوایل انقلاب، این معنا اثر خودش را در دنیا گذاشت؛ لذا یک تجدید نظر قهری طبیعی همه‌جایی، بدون هماهنگی قبلی، نسبت به اصل دین و این که دین چه نقشی را ممکن است ایفا کند، در سرتاسر دنیا، و نسبت به خصوص اسلام در دنیای اسلام به وجود آمد - یک تجدید نظر کلی - و نگاه‌ها فرق کرد. این اثر را در دنیا گذاشت؛ روی جوان‌ها، روی دانشجویها، روی زن‌ها، روی سیاستمدارها، روی دولتمردها و روی طراحان سرویس‌های جاسوسی و امنیتی، اثر گذاشت.

این است؛ این تأثیر فرهنگی نظام جمهوری اسلامی در همه‌جای دنیا برای همه، محسوس شد. البته بدیهی است آن کسانی که منافعشان از این راه صدمه می‌بیند، آن‌ها زودتر می‌فهمند، زودتر حساس می‌شوند، زودتر به عکس‌العمل وادار می‌شوند و بیشتر می‌فهمند؛ اگر چه بیشتر هم ناخشنود می‌شوند. از همان اول به خاطر خنثی کردن اثر فرهنگی که دیدند همین طور از این کانون مشتعل، مرتب دارد این فکر و این امید صادر می‌شود، فعالیت آن‌ها شروع شد.

ما هم کاری نمی‌کردیم؛ حقیقتش ما باید اعتراف کنیم - خود من به عنوان یک شخص، بیش از دیگران و دیگر دست‌اندرکاران - همه باید اعتراف کنیم

که ماها کوچک‌تر از انقلابیم و کوچک‌تر از نظام اسلامی بودیم؛ ماها نتوانستیم به‌قدر ابعاد این نظام، کار فرهنگی در سطح دنیا بکنیم. نه، ما دنبال این موج در همه جای دنیا رفتیم و مطرح شدیم. ما این موج را نبردیم؛ والا اگر ما آدم‌های کارآمدی بودیم و اگر تجربه‌ی کار داشتیم و اگر مغزها و بازوان و سرانگشتان فعال فرهنگی می‌توانستند در زمان‌های مناسب و در هر زمانی - و از جمله امروز - کار بجا و شایسته را کامل انجام بدهند، ابعاد این کار، خیلی بیشتر هم بود؛ منتها همان مقدار که اثر طبیعی و قهری خود انقلاب و نظام و شخصیت برجسته‌ی امام بزرگوار (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) تأثیر داشت، موجب شد که این نقطه‌ی خطر - یعنی نفوذ فرهنگی، تأثیر فرهنگی و سرّیان فرهنگی که از محور جمهوری اسلامی به همه‌ی دنیا سرریز شده بود - توجهات را جلب کند.

لذا از جمله‌ی اولین حرف‌هایی که در مقابل جمهوری اسلامی مطرح کردند، این بود که شما می‌خواهید انقلابتان را صادر کنید! چه‌جوری صادر کنیم؟ چه کار کرده بودیم که فهمیدند ما می‌خواهیم انقلاب صادر بشود؟ بله، در مورد حکومت شوروی، آن‌ها می‌خواستند انقلاب را صادر کنند؛ انکار هم نمی‌کردند. صدور انقلاب، معنایش این است که در فلان کشور آفریقایی، یا آمریکایی لاتین، یا آسیایی، هر جا سازماندهی کنند و این سازماندهی را با فکر، با جزوه‌ی حزبی، با تجربه‌ی تشکیلاتی و با پول، پیش ببرند، تا امکان ایجاد حرکتی فراهم شود؛ کودتایی و کاری بکنند؛ کما این که در آفریقا در موارد متعددی اتفاق افتاد، در آمریکای لاتین و در آسیا هم همین‌جور؛ در ده‌ها کشور، این کار شد. این صدور انقلاب بود. آن‌ها انقلاب خودشان را صادر می‌کردند. معنای صدور هم این بود.

آن‌ها آن زمان در ایران هم همین کار را به وسیله‌ی حزب توده - در درجه‌ی اول - و بعد هم همه‌ی تشکیلات دیگری که داشتند، دنبال می‌کردند؛ همه چیز هم در اختیارشان بود؛ یعنی پول که می‌فرستادند - به پول اکتفا نمی‌کردند -

ایدئولوژی می فرستادند - به آن هم اکتفا نمی کردند - جزوه‌ی درسی ایدئولوژی هم می فرستادند - به این هم اکتفا نمی کردند - این جزوه‌ی درسی را آن جا به زبان مورد نظر، ترجمه و چاپ می کردند و می فرستادند! علاوه بر همه‌ی این‌ها، تجربه‌ی تشکیلاتی حزبی خودشان را هم در اختیار این‌ها می گذاشتند! لذا همیشه کار احزاب کمونیست - هر جای دنیا که بودند - از لحاظ سازماندهی، کار خیلی آسانی بود؛ چون عیناً تجربه‌ی حزب کمونیست شوروی، منتقل و این جاها عمل می شد.

ما این را در خیلی از جاها دیده بودیم. آن، صدور انقلاب بود. ما در دنیا چنین کاری می کردیم؟! ما یک صدم این کار را هم نمی کردیم؛ اصلاً بنایش را هم نداشتیم. بنابراین، صدور انقلاب نبود؛ اما این قدر گفتند که ما را به عکس‌العمل منفی و انفعالی وادار کردند که ما بگوییم نه آقا، ما نمی‌خواهیم صدور انقلاب کنیم! و نه فقط بگوییم که نمی‌خواهیم صدور انقلاب کنیم، بلکه از گفتن حرف‌هایی هم که در آن شائبه‌ی صدور انقلاب به معنای تحمیلی است که دشمن می‌گفت، همه جا خودداری کنیم! فلان حرف را نزنیم، فلان مطلب را نگوییم، مبادا بگویند صدور انقلاب!

بینید، ما در واقع به یک معنا در طول زمان، از دشمن، کلک خوردیم. دشمن اصلاً این جنجال و قرشمالگیری^۱ را به کار انداخت، برای همین که ما حرف نزنیم؛ چون محور تفکر و اساس فعالیت اسلامی، بیان است «هذا بیان للناس»، درباره‌ی قرآن است بیان، یعنی تبیین و روشن کردن. قرآن، «خطابٌ مبین» است. محور، بیان است. به علما گفتند: ﴿لَتَسِئِنَّ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْفُمُونَ﴾^۲. محور همه چیز بیان است؛ یعنی گفتن حقیقت. آن‌ها خواستند ما را با دچار کردن به انفعال و روحیه‌ی ترس از این که مبادا در دنیا بد بشود و بگویند صدور

۱. جارو جنجال و غربتی بازی

۲. بخشی از آیه «حقایق کتاب آسمانی را برای مردم بیان کنید و کتمان نکنید». آل عمران: ۱۸۷

انقلاب کردیم، از بیان باز بدارند؛ نگذارند در دنیا حرف بزنیم.

عزیزان من! من به شما عرض بکنم که این کلک را نخورید؛ حرف اسلام را اشتباه نکنید. معنای آن، این نیست که ما یک گروه در آن جا تشکیل داده ایم، تا علیه حکومت وقت در هر کشوری اقدام بکند. به ما چه که بکنند، یا نکنند! مگر ایده‌ی ما و هدف ما این است که فلان رژیم در فلان کشور بماند، یا برود؟! اصلاً به ما ربطی ندارد. ما هدفمان این است که این پیام را، این بیان و این حقیقت را، این حقیقتی که پاکیزه‌ترین و روشن‌ترین تفکر درباره‌ی جهان و درباره‌ی انسان است، این چیزی که در مشت ما و در اختیار ما و متین‌ترین و صحیح‌ترین سخن در باب تکریم انسان است، به مردم بگوییم. ما بگوییم که برای اداره‌ی زندگی مردم، تنها راهی که اسلام می‌پسندد، راهی است که آن را هدایت الهی، معین کرده است. این حرفی است که حرف اسلام است.

حالا در دنیا جنجال بکنند که دین و سیاست را یکی کردید. بله، دین - نه فقط دین ما - همه‌ی ادیان، این جور است. حالا مبلغان ادیان دیگر نمی‌گویند، یا نمی‌دانند؛ اما اسلام، دین زندگی است و زندگی، بدون تشکیلات سیاسی، بدون آرمان و هدف سیاسی و بدون شعار سیاسی، معنا ندارد. خوب، همین سامان زندگی انسان، یعنی سیاست - سازماندهی سیاسی - یقیناً اسلام در این‌ها نظر دارد و یقیناً راضی نیست که برخلاف آن نظر در حوزه‌ی معتقدین و متدینین به آن عمل بشود. شکی نیست - بلاشک - بالاتر از نماز و بالاتر از روزه و بالاتر از حج است؛ چون اساس، این است. اساس، آن سامان کلی است؛ لذا روایات فراوانی داریم که چنانچه سامان زندگی جمعی - یعنی همان سیاست - در یک کشور، اسلامی باشد، خطاها مثل خطاهایی است - به تعبیر و به تشبیه من - که در یک قطار انجام می‌گیرد. این قطار دارد به سمت هدف و مقصد خودش حرکت می‌کند، حالا عده‌ای هم این جا تخلفات و شیطنتی می‌کنند؛ شرارتی می‌کنند، اساس حرکت، درست است؛ ولی شرارت‌هایی هم

این وسط هست، نابسامانی‌هایی هست که باید برطرف بشود.

اما در غیر جامعه‌ی اسلامی، هر عملی - چه خوب و چه بد - مثل کاری است که در قطاری انجام می‌گیرد که مسیرش مسیر غلطی است؛ روی خطی افتاده است که این خط، قطعاً به دژ خواهد رفت و سقوط خواهد کرد. حالا به فرض که در داخل این قطار، یک نفر هم خیلی تأدب به خرج بدهد، صبح هم که از خواب بلند می‌شود، به دیگران تقدم به سلام بکند. خیلی خوب، این کار فی‌نفسه خوب است، اما به حال او و دیگران که در این قطارند، چقدر فایده دارد؟! نگاهش که نمی‌دارد، متوقفش نمی‌کند، خط را عوض نمی‌کند، حتی خودشان را از این قطار به بیرون پرتاب نمی‌کنند؛ بناست به دره سرنگون بشود.

تفکر اسلامی، این است؛ این ایده‌ی اسلامی است. این را بایستی به دنیا گفت؛ این حقیقتی است؛ حقیقت غیرقابل اغماضی است. و امروز و دیروز و همیشه، نظام سلطه‌ی جهانی، مراکز اصلی نظام سلطه‌ی عالم، هم‌تشان این است که از بیان حرفهای درست، صاحبان آن حرفها را باز بدارند؛ این است دیگر.

شما شب از خانه‌تان بیرون می‌آید تا اطراف دیوار منزلتان را مراقبت بکنید که آبی نیفتاده باشد، دزدی نیاید و ویرانی نداشته باشد؛ عده‌ای جنجال کنند که شما آمده‌اید به خانه‌ی ما تعرض کنید! این قدر بگویند، بگویند که شما دیگر جرأت نکنید در شب برای نگاه کردن اطراف دیوار خانه‌تان بیرون بیایید! و آن‌ها هر کار که خواستند، با دیوار خانه‌ی شما بکنند!

آن‌ها همین را می‌خواهند؛ جنجال می‌کنند برای این که شما منفعل بشوید. و امروز هدف آن‌ها - هدف دشمن و هدف مراکز سلطه - این است که این نظام را، این کشور را، این مجموعه‌ی عظیم مردمی را - که دنیا نمی‌تواند این

مجموعه را ندیده بگیرد - منفعل کند. همه‌ی جهات به نفع این کشور و به نفع این ملت است؛ برای این که دنیا مجبور است اهمیت این کشور را، اهمیت و عظمت این ملت را، فرهنگ و موجودی انسانی این ملت را، موجودی مادی و منابع طبیعی این ملت را ببیند؛ چون چیز کوچکی و چیز کمی نیست، چیز قابل اغفال و اغماضی نیست.

منتها هم‌تشان این است که بلکه بتوانند این ملت و این کشور را از همان حرکت عظیمی که به برکت اسلام به وجود آورد، دور کنند؛ بین او و این روحیه‌ی عظیم و این معرفت عظیم، فاصله بیندازند و این ملت را تخلیه‌ی فکری و تخلیه‌ی معنوی کنند؛ او را تهیدست کنند از آنچه که در اختیار او و مایه‌ی قدرت معنوی اوست - یعنی فکر او و اراده‌ی او و ایمان او - البته خدا را شکرگزاریم که بحمدالله همه‌ی وسایل خنثی کردن نقشه‌ی دشمن، در این کشور موجود است - از انسان‌های والا و برجسته، از مردم مؤمن و پرشور و جوان‌های آگاه و با معرفت - بحمدالله همه چیز هست و شما بخشی از این مجموعه‌ی عظیم هستید.

رسالت شما رسالت مهمی است؛ این رسالت هم با فاصله گرفتن با مبدأ انقلاب، هرگز کم نمی‌شود - اگر نگوییم که بیشتر می‌شود - یعنی امروز شما در هر نقطه‌ی دنیا که هستید، باید در آن جا با روحیه‌ی یک نماینده‌ی تمام عیار نظام اسلامی و انقلاب اسلامی و امام بزرگوار، زندگی کنید. البته به کاربردن حکمت و عقل و درک موقعیت و انتخاب بهترین روش‌ها، همیشه برای همه‌ی مأموران جمهوری اسلامی، الزامی است؛ کار نسنجیده، کار نپخته، کاری که حمل بر یک حرکت کودکانه بشود، به هیچ وجه جایز نیست. اما جهت، این است و لاغیر؛ و باید ان‌شاءالله در همین جهت با کمال توانایی و شادابی و هوشیاری حرکت کنید.

وظیفه‌ی ما هم که معلوم است، دعاگویی شما برادران و خواهران خوب و ان‌شاء‌الله خواستن توفیق برای شماها که در سنگرهای مقدّمید دیگر. شما در زمینه‌ی مسایل فرهنگی، حالا در سنگر مقدّمید؛ ما این عقب‌ها نشسته‌ایم و در واقع به یک معنا در پشت جبهه قرار داریم. شما در آن سنگر مقدّم، خودتان را جمع‌وجور کنید، کمرتان را محکم ببندید و ان‌شاء‌الله با آمادگی کامل و تلاش صددرصد و همه‌جانبه در این راه، حرکت کنید. ان‌شاء‌الله موفق باشید. والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته



حکیده‌بیانات

مزیت انقلاب در معرفی اسلام:

هرگز اسلام در مقام عمل و در میدان واقعیت، به عنوان اندیشه‌ای که اولاً می‌تواند یک طوفان عظیم مردمی را سازماندهی کند، یک حرکت را سازماندهی و به سمت یک مقصود، هدایت کند، معرفی نشده بود.

نفوذ فرهنگی انقلاب و اثرگذاری آن:

■ اگر ما آدم‌های کارآمدی بودیم و اگر تجربه‌ی کار داشتیم و اگر مغزها و بازوان و سرانگشتان فعال فرهنگی می‌توانستند در زمان‌های مناسب و در هر زمانی - و از جمله امروز - کار بجا و شایسته را کامل انجام بدهند، ابعاد این کار، خیلی بیشتر هم بود؛ منتها همان مقدار که اثر طبیعی و قهری خود انقلاب و نظام و شخصیت برجسته‌ی امام بزرگوار (رضوان‌الله‌تعالی علیه) تأثیر داشت، موجب شد که این نقطه‌ی خطر - یعنی نفوذ فرهنگی، تأثیر فرهنگی و سرّیان فرهنگی که از محور جمهوری اسلامی به همه‌ی دنیا سرریز شده بود - توجهات را جلب کند.

■ محور همه چیز بیان است؛ یعنی گفتن حقیقت. آن‌ها خواستند ما را با دچار کردن به انفعال و روحیه‌ی ترس از این که مبادا در دنیا بد بشود و بگویند صدور انقلاب کردیم، از بیان باز بدارند؛ نگذارند در دنیا حرف بزنیم.

■ ما هدفمان این است که این پیام را، این بیان و این حقیقت را، این حقیقتی که پاکیزه‌ترین و روشن‌ترین تفکر درباره‌ی جهان و درباره‌ی انسان است، این چیزی که در مشت ما و در اختیار ما و متین‌ترین و صحیح‌ترین سخن در باب تکریم انسان است، به مردم بگوییم. ما بگوییم که برای اداره‌ی

زندگی مردم، تنها راهی که اسلام می‌پسندد، راهی است که آن را هدایت الهی، معین کرده است. این حرفی است که حرف اسلام است.

دشمن شناسی:

- جنجال می‌کنند برای این که شما منفعل بشوید.
- منتها هم‌میشان این است که بلکه بتوانند این ملت و این کشور را از همان حرکت عظیمی که به برکت اسلام به وجود آورد، دور کنند؛ بین او و این روحیه‌ی عظیم و این معرفت عظیم، فاصله بیندازند و این ملت را تخلیه‌ی فکری و تخلیه‌ی معنوی کنند؛ او را تهیدست کنند از آنچه که در اختیار او و مایه‌ی قدرت معنوی اوست - یعنی فکر او و اراده‌ی او و ایمان او - البته خدا را شکرگزاریم که بحمدالله همه‌ی وسایل خنثی کردن نقشه‌ی دشمن، در این کشور موجود است - از انسان‌های والا و برجسته، از مردم مؤمن و پرشور و جوان‌های آگاه و با معرفت - بحمدالله همه چیز هست و شما بخشی از این مجموعه‌ی عظیم هستید.
- امروز شما در هر نقطه‌ی دنیا که هستید، باید در آن جا با روحیه‌ی یک نماینده‌ی تمام عیار نظام اسلامی و انقلاب اسلامی و امام بزرگوار، زندگی کنید. البته به کاربردن حکمت و عقل و درک موقعیت و انتخاب بهترین روش‌ها، همیشه برای همه‌ی مأموران جمهوری اسلامی، الزامی است.



**بیانات مقام معظم رهبری
در دیدار با رئیس، اعضای شورای عالی و معاونان سازمان
فرهنگ و ارتباطات اسلامی
۱۳۸۰/۱۱/۱۷**

بسم الله الرحمن الرحيم

انشاءالله شما دوستان در کار مهمی که بر عهده گرفته‌اید، موفق باشید. دغدغه‌ی اول من این است که مجموعه‌ی دست‌اندرکاران این کار، اهمیت و عظمت کار خود را به طور همه‌جانبه مورد توجه قرار ندهند، یا نتوانند این را به مسؤولان امر منتقل کنند و طبعاً این سازمان و این مجموعه، از پشتیبانی‌های لازم مادی و معنوی محروم بماند. به اعتقاد من مجموعه‌ی تبلیغات خارجی و همین سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، از جایگاه خیلی مهمی برخوردار است. اگر ما در این کار ضعفی نشان دادیم، بنده امروز هیچ بدیلی را نمی‌شناسم که بتواند این ضعف را به شکل و صورت دیگری جبران کند؛ چون این مجموعه در حقیقت حامل اقتدار معنوی نظام و کشور است؛ و اقتدار معنوی اگر مردان خود را داشته باشد و پشتیبانی مناسبی بشود، همیشه از اقتدارهای مادی جلو خواهد زد و پیروز خواهد شد. اقتدار مادی، پول و

سلاح و سلطه‌ی سیاسی و امثال این‌هاست؛ اما اقتدار معنوی، فکر و فرهنگ است. اگر آن سلطه‌ی سیاسی و آن سلاح، با فکر و فرهنگ - که حامل سلطه و اقتدار معنوی است - همراه نباشد، با فاصله‌ی کمی دچار شکست خواهد شد. فرض کنید قدرتی به یک کشور لشکرکشی و آن را کاملاً تسخیر می‌کند - دیگر از این بالاتر نیست - اگر فکر یا فرهنگی با خود نداشته باشد تا بتواند در دل‌ها نفوذ کند و دل‌ها را نسبت به خود خاضع و تسلیم کند، زمانی نخواهد گذشت که این قدرت، منکوب و مغلوب خواهد شد؛ این در حالی است که در مقابلش فکر و فرهنگی وجود داشته باشد؛ آن جایی که خلأ هست، محل کلام ما نیست. بنابراین در تقابل قدرت مادی و قدرت معنوی، بدون هیچ تردیدی قدرت معنوی پیروز است. «پیروز» که می‌گوییم، معنایش این نیست که هیچ کس کشته نخواهد شد و یا کسی خسارت نخواهد دید؛ نه، یعنی در تقابل بین دو مجموعه، طرف پیروز، در نهایت، قدرت معنوی است. البته «قدرت معنوی» که می‌گوییم، لزوماً معنایش حقانیت نیست؛ فکر و فرهنگ است؛ اگر باطل هم باشد، منتها خوب ترویج شود و قدرت اثرگذاری خوبی داشته باشد و خوب بتواند جذب کند و از عوامل گوناگون استفاده کند، باز همین حکم درباره‌ی آن وجود دارد.

امروز در دنیا هم همین طور است. الان مثلاً آمریکایی‌ها - که اول قدرت مادی دنیایند؛ بلکه می‌شود گفت تا امروز اول قدرت مادی تاریخند؛ ما در طول تاریخ هیچ قدرتی را با این همه امکانات و ابزارهای مادی سراغ نداریم - برای این که بتوانند در افغانستان یا در هر نقطه‌ی دنیا از این قبیل پیروز شوند، به یک حامل معنوی قدرت احتیاج دارند؛ شعار انسان دوستانه‌ای جعل کنند، یک تئوری بپردازند و آن را در ذهن‌ها بنشانند تا بتوانند بمانند. اگر در این زمینه شکست خوردند، به شکست آن‌ها منتهی خواهد شد؛ این چیزی است که بربرگرد ندارد.

ما در میدان چالشی که با دنیا داریم - که آن چالش هم منشأ گرفته‌ی از هویت فکری ماست و عمل و راه و خط و هدف ما را مشخص می‌کند؛ بنابراین این چالش در نهایت، یک چالش ناگزیر است - باید از سوی همین قدرت معنوی پشتیبانی شویم. اگر ما از آنچه که در اختیار داریم و در این زمینه، سرمایه‌ی ما بسیار غنی و عزیز است - که عبارت است از مایه‌های فکری و فرهنگی - خوب استفاده کنیم و سخت‌افزارهای مناسب را برای این کار به استخدام درآوریم - چون بدون استخدام سخت‌افزارهای مناسب، این کار امروز در دنیا عملی نیست - و بتوانیم تفکر خود را به دنیا برسانیم، ما طرف پیروز خواهیم بود. با این که امروز دنیای مادی - که متجسم در دنیای غرب است - به همه‌ی ابزارهای قدرت مادی مجهز است؛ در عین حال در آن مصاف، ما پیروز خواهیم شد؛ البته پیروزی متناسب با مقدار تلاش و کارمان. بنابراین باید به مسأله‌ی تبلیغات خیلی اهمیت بدهیم.

امروز در دنیا برای اثرگذاری کارها، پی‌درپی تئوری‌های فکری ساخته و پرداخته و القاء می‌شود؛ برای این که ذهن‌ها - که مخاطب ما و آماج این حمله‌ی فکری و معنوی هستند - خاضع و قانع و تسلیم شوند، تا آن‌ها بتوانند با امکان مادی و ثروتی که در اختیار دارند، به مقاصد خود برسند. ماییم و تفکر و معارف اسلامی، ماییم و پیام انقلاب اسلامی؛ ما باید بتوانیم این‌ها را درست به دنیا برسانیم؛ کار این مجموعه در واقع این است. البته این کار فقط کار این مجموعه نیست؛ همه‌ی دستگاه‌های فرهنگی ما در این جهت سهیم‌اند؛ صدا و سیما به یک نحو، سازمان تبلیغات به یک نحو؛ چون به طور طبیعی تبلیغات داخل هم بالاخره یک پرتوافشانی به خارج دارد و به افکار عمومی دنیا - مستقیم و غیرمستقیم - ارتباط پیدا می‌کند و روی آن اثر می‌گذارد؛ در این تردیدی نیست؛ منتها فعلاً این مجموعه، مجموعه‌ای است که دنیا را میدان فعالیت خود دانسته و در این فضای وسیع، می‌خواهد فعالیتی را تعریف کند.

پس این مجموعه، به اصطلاح قرارگاه تاکتیکی مقدم ماست که باید این کارها را انجام دهد. اگرچه قرارگاه‌های اصلی در داخل هستند - مثل حکومت و دولت - اما قرارگاه تاکتیکی مقدم ما عبارت است از همین مجموعه‌ی شما که می‌خواهد لخت شود و داخل گود مبارزه برود.

ما تا الان چقدر موفق بوده‌ایم؛ چه دوره‌ای که این سازمان به وجود آمده و از شروع این کار شش، هفت سال می‌گذرد؛ چه در طول مدت بیست و دو سه سال بعد از انقلاب تاکنون که در این سال‌ها دستگاه‌های گوناگون ما تبلیغاتی را می‌کردند؟ البته بعضی واقعاً کارهای خوبی هم کردند. این که کسانی به این نتیجه رسیدند که این کار متمرکز بشود، به خاطر این بود که برخی کارهای تبلیغی، تکراری بود و یا با هم تعارض داشت و در نتیجه به نابسامانی می‌انجامید؛ اما اگر ما بخواهیم دنبال ضعف‌های کار تبلیغی خود باشیم، خوب است از اول انقلاب را نگاه کنیم و بینیم ضعف‌های ما کجا بود. ای بسا بعضی از ضعف‌های اساسی در کار تبلیغات ما وجود داشته باشد که ناکامی‌های تبلیغاتی ما به آن‌ها منتسب باشد؛ ما باید بشینیم و بدون هیچ اغمازی این‌ها را پیدا کنیم و الان که داریم کار می‌کنیم و کار خود را بازنگری می‌کنیم، نباید بین خودمان پرده‌پوشی کنیم.

البته بعضی‌ها هستند که امروز به یک کار تبلیغی انتقاد می‌کنند؛ من باور ندارم؛ این‌ها شعار است. من باور ندارم. همان‌هایی که امروز در بعضی از بیانات و یا در برخی روزنامه‌ها انتقاد می‌کنند که ما بد تبلیغ کردیم، من نمی‌دانم آیا در راه اصلاح آن ضعف، نقطه نظر روشنی در ذهنشان وجود دارد یا نه. در انتقاد آن‌ها، دو غلط دیده می‌شود: غلط اول این است که حرف را نپخته و نسنجیده و شعاری مطرح می‌کنند؛ غلط دوم این است که در جای خودش مطرح نمی‌کنند. این انتقادها باید در جمع‌های کوچک و با حضور اهل نظر مطرح شود؛ این جا دیگر نباید پرده‌پوشی کرد. اصلاً شما باید کسانی

را بگمارید تا بنشینند فهرست ضعف‌ها و کاستی‌های تبلیغی ما را در طول این زمان به دست بیاورند.

من نه این که بخواهم موفقیت‌هایی را که در این زمینه بوده است، پنهان کنم؛ نه، شاید من از خیلی از دوستان، مقدار موفقیت‌هایی را که ما در زمینه‌ی تبلیغات در نقاط مختلف دنیا داشته‌ایم، بیشتر هم می‌دانم؛ منتها در این خصوص، دو حرف وجود دارد: یکی این که بعضی از این موفقیت‌ها محصول کار ما نبوده، محصول اصل انقلاب بوده است؛ بعضی از آن‌ها نیز محصول شخصیت یگانه‌ی حضرت امام بوده و به هیچ کس دیگر کار نداشته است؛ یعنی خود امام شخصیتی بود که به طور طبیعی امواج اثرگذاری از او ساطع می‌شد؛ این هیچ ربطی ندارد به این که ما فلان جزوه را نوشتیم و فلان کار را کردیم. خیلی اوقات ما در شعاع پرتو انقلاب و پرتو امام جلو رفته‌ایم تا کارهای دیگری بکنیم؛ بنابراین همه‌ی دنیا تحت تأثیر موج انقلاب قرار گرفتند.

یک وقت جماعتی از کشورهای اسلامی به این جا آمده بودند؛ یک نفر که شغل بالایی هم در عربستان سعودی دارد، در جلسه می‌خواست از چیزی انتقاد کند. مقدمه‌ی انتقاد، این مطلب را قرار داد؛ گفت: وقتی انقلاب شما پیروز شد، من دانشجو بودم و در آمریکا درس می‌خواندم. با پیروزی انقلاب شما، ناگهان احساس کردیم اسلام پیروز شده است؛ لذا ما هم احساس پیروزی و غرور و قدرت کردیم و به نام شما شعار دادیم و به نام امام شما تعزز کردیم. بعد می‌خواست بگوید شما مسأله‌ی شیعه و سنی را پیش آوردید؛ که البته بیخود می‌گفت و انتقاد بجایی نبود. انتقادهای بجایی وجود داشت که می‌توانست به ما بکند، اما عقلش نرسید؛ همین انتقاد شیعه و سنی را کرد که ما هم جوابش را دادیم.

آن چیزی که من می‌گویم و از آن به ضعف تعبیر می‌کنم، این است که

ما به قدر ظرفیت عظیمی که در اختیارمان وجود داشت، بهره نبردیم و حتی در جاهایی تبلیغات ما ضد تبلیغ شد؛ در جاهایی حرف‌های خوب ما، بد تعبیر شد؛ در خیلی جاها در نظرات ما ابهام باقی ماند؛ در خیلی جاها با تبلیغات دیگران - و به قول بعضی، پارازیت‌های دیگران - نظرات ما مخدوش شد، که این پارازیت‌ها گاهی مفهوم‌تر از اصل پیام ما بود. ما باید ببینیم کجا مقصر بودیم و ضعف نشان دادیم؛ آن ضعف‌ها را فهرست کنیم و به‌طور جدی در صدد رفع آن‌ها بر بیاییم تا بتوانیم در این صحنه‌ی اقتدار معنوی - که اقتدار از ناحیه‌ی فکر و فرهنگ برتر و اثرگذار و جذاب است - با دنیا مقابله کنیم. مطمئن باشید - و من خودم یقین دارم و برایم مثل روز روشن است - که اگر ما بتوانیم در صحنه‌ی فکر و فرهنگ، کار شایسته‌ای انجام دهیم، همه‌ی تهدیدهای مادی دنیا خنثی خواهد شد؛ یعنی همین فریادهای تهدید آمیزی که امروز بعضی‌ها از آن طرف دنیا مستانه سر می‌دهند تا افرادی را بترسانند، واقعاً در نطفه خفه می‌شود؛ هیچ بمب اتمی برای ما در آن روز تهدید نخواهد بود؛ هیچ لشکرکشی برای ما در آن روز تهدید نخواهد بود. من احساس می‌کنم ما در این صحنه باید خیلی کار کنیم. وقتی ضعف‌ها را پیدا کردیم، راه حل‌ها را هم باید پیدا کنیم؛ این کار اصلی است؛ اعتقاد من این است.

من می‌خواهم به جناب آقای محمدی^۱ سفارش بکنم. آقای محمدی حقیقتاً جزو دوستان و برادران زبده‌ی ما هستند. در جمع فضلالی جوانی که بحمدالله امروز در صحنه‌ی کارهای گوناگون مطرحند، من حقا و انصافاً یکی از زبندگان و برجستگان نشان را، آقای محمدی می‌شناسم؛ خوشفکر و کاملاً فهمیده و آگاه و با عمق. از جمله‌ی چیزهایی که به نظر من ایشان خیلی باید تعقیب کنند، همین قضیه است.

۱. محمود محمدی عراقی، رئیس سابق سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۶.

در گزارش شما آمده بود که کارهای ما در مقابل تقاضاهایی که وجود دارد، خیلی کم است. این تقاضاهای موجود جهانی برای کار، اصلاً شما را دستپاچه نکند؛ هیچ دچار عجله نشوید؛ یک مقدار به درون برگردید و ببینید این جا در پایگاه اصلی، اشکالات کار چیست؛ آن‌ها را برطرف کنید. یکی از اساسی‌ترین کارها این است که ضعفها را با دقت جستجو کنید و هوشمندانه و منصفانه، راه حل‌های آن‌ها را هم پیدا کنید و ببینید آیا گزینش‌های ما درست بوده، آیا افکار ما درست نبوده، آیا ابزارهای ما درست نبوده، آیا تلاش‌های ما کم بوده، آیا زبانمان مناسب و واژگانمان متناسب با دنیای امروز نبوده است. البته اگر شما بخواهید به این اشکالات برسید، اول باید وجود نقص‌ها و نارسایی‌ها را قبول کنید؛ یعنی در کنار همه‌ی خدمات و فعالیت‌های گوناگونی که چه در این سازمان در چند سال گذشته انجام گرفته - که آقای تسخیری و دوستانشان واقعاً خیلی تلاش کردند - و چه در سایر دستگاه‌های تبلیغی، و چه قبل از این که این سازمان به وجود بیاید، صورت گرفته است و ما آن‌ها را قبول داریم؛ اما با وجود همه‌ی این‌ها، ضعف‌هایی وجود دارد که قابل انکار نیست و اگر ما آن ضعف‌ها را شناسیم، نشانه‌ی این است که بر اوضاع مسلط نیستیم. اگر شما رفتید و مطالعه کردید و دیدید ضعفی وجود ندارد، بدانید که معرفت شما خیلی ناقص و محدود است. ما ضعف‌های خیلی زیادی داریم که هر کس در زمینه‌ی این گونه مسائل و مسائل خارجی آشنایی داشته باشد - ولو مختصر - خواهد فهمید که وجود دارد. پس اول این ضعف‌ها را فهرست کنید و برای آن‌ها راه حل پیدا کنید.

نکته‌ی دیگری که به نظرم می‌آید، این است که ما در این کار باید در درجه‌ی اول دنبال کیفیت و محتوا باشیم؛ کمیت و حجم در این قضیه، در درجه‌ی بعد قرار می‌گیرد. این که ما مثلاً بیاییم بگوئیم برای تبلیغات خارجی صد عنوان کتاب منتشر کرده‌ایم، اصلاً هیچ معنایی نمی‌دهد. ممکن است

اگر کسی با دقت بررسی کند، ببیند از این صد عنوان، مثلاً نود و نه عنوانش هیچ به درد نخورده است. یا مثلاً بگوییم ما در ایام دهه‌ی فجر در سرتاسر دنیا، صد جا مراسم جشن تشکیل دادیم و شخصیت‌های آن کشورها در آن شرکت کردند؛ این هیچ معنایی ندارد. بنده می‌بینم گاهی دستگاه‌های مختلف از این گونه آمارها می‌دهند؛ اما برای من هیچ معنایی پیدا نمی‌کند. صد کشور نباشد، دویست کشور باشد، در بعضی از کشورها چند جا باشد؛ این هیچ فایده‌ای ندارد؛ چون باید دید در آن جلسه چه گذشته است. اگر در آن جلسه چیزی گذشته که اثر مطلوب مورد نظر ما را نبخشیده - که خواهیم گفت آن اثر چیست - پس ما پول زیادی خرج کرده‌ایم و باید جواب پول‌ها را بدهیم. اگر هم در آن جلسه چیزی گذشته که عکس آن اثر را بخشیده باشد، آن وقت دیگر واویلاست. بنابراین صد جلسه تشکیل دادن در دنیا، برای من هیچ معنایی ندارد؛ کمیت‌ها در این جا مهم نیست. یا مثلاً در بخش‌های گوناگون وزارت ارشاد گاهی می‌بینیم گفته می‌شود این تعداد فیلم ما امسال در جشنواره‌های جهانی برنده شد؛ این هیچ معنایی ندارد؛ باید دید این فیلم چه بوده و چه پیامی را برده که برنده شده است. البته من در مورد برنده شدن این فیلم‌ها همیشه از اول سوءظنی داشته‌ام که در حال حاضر یک ذره تقویت هم شده است. اگر ما حتی این سوءظن را هم اصلاً ندیده بگیریم که آن‌ها چه فیلم‌هایی را انتخاب می‌کنند و چه کسانی دلال هستند که این گونه فیلم‌ها به جشنواره‌های جهانی راه پیدا کنند؛ این که ده فیلم ما در جشنواره‌های جهانی جایزه گرفته‌اند، یا این تعداد فیلم به خارج صادر کرده‌ایم، یا این تعداد فیلم به مراکز تلویزیون کشورهای گوناگون داده‌ایم - که این دیگر به آقای لاریجانی^۱ برمی‌گردد - این‌ها هیچ معنایی نمی‌دهد. در این گونه مسائل تبلیغی که هدف مشخص

۱. دکتر علی اردشیر لاریجانی، سومین رئیس صدا و سیما، ج. ۱.۱ در فاصله سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۳ و رئیس چندین دوره مجلس شورای اسلامی.

و والایی دارد، به نظر من کمیت اصلاً معنایی نمی‌دهد؛ مگر وقتی که آدم از کیفیت خاطر جمع شده باشد. وقتی محتوا مورد اعتماد است، دو تای آن، دو برابر یکی است؛ سه تای آن، سه برابر یکی است؛ آنگاه این می‌شود ارزش؛ اما تا هنگامی که ما نفهمیده‌ایم محتوا چیست و به آن خاطر جمع نشده‌ایم و آن را رعایت نکرده‌ایم، به نظر من این کمیت‌ها اهمیتی ندارد. در تبلیغات خارجی باید کار را به صورت ریز و ظریف دید؛ کار کلان یکجا نیست؛ کار ظریفی است؛ مثل نقاشی یک تابلو یا گچبری یک ساختمان است؛ یعنی باید ذره ذره رفت و با اقتضاء کار کرد. این طور نیست که آدم بتواند با دستگاه بتن‌ساز، بتن بریزد و بپاشد؛ کارهای تبلیغات خارجی، دقیق و ذره ذره و قلم‌مویی و مینیاتوری است. باید دید کسی که قلم‌مو به دست گرفته است، دارد چه کار می‌کند؛ این مهم است. بنابراین به محتوا اهمیت بدهید.

کارهای ظاهری و بخصوص کارهای تشریفاتی - مثل برگزاری برخی از سمینارها و دعوت از برخی افراد - بی‌فایده است. من در این مسائل تجربه دارم. بیست و چند سال است که بنده در صحنه‌ی اصلی این گونه مسائل حضور دارم و از نزدیک می‌بینم؛ غالب این‌ها بی‌فایده است. سال گذشته به نظرم به هیأت دولت بود که گفتم بیایید این‌ها را کم کنید یا برای مدتی تعطیل کنید. البته این طور نیست که من از تأثیر نشست‌های جهانی بی‌خبر باشم؛ نخیر، بنده از سال‌ها پیش از زمان ریاست جمهوری همیشه به دولت و وزارت خارجه تأکید می‌کردم که در مجامع جهانی حضور داشته باشید؛ آن یک حرف دیگر است؛ از حضور جهانی و تبلیغ جهانی به این صورت، غافل نیستم؛ اما خرج‌هایی که ما می‌کنیم و جماعتی را جمع می‌کنیم، غالباً بی‌فایده است؛ مگر این که به روح و محتوا و هسته‌ی مرکزی آن بپردازیم.

هدف در این مسائل چه باید باشد؟ هدف، عبارت است از این که ما نخبگان و افکار دنیا را - که البته این دو فصل جداگانه است: یک فصل، فصل

نخبگان است؛ یک فصل، افکار عمومی است؛ هر دو هم به همان ظرافتِ قلم‌مویی است - نسبت به انقلاب و نظام و مفاهیم خودمان، اولاً مطلع کنیم؛ ثانیاً آن‌ها را متوجه و حساس و علاقه‌مند کنیم؛ ثالثاً معتقد کنیم. اگر توانستیم به سمت این هدف برویم، درست عمل کرده‌ایم؛ هر جا این هدف تأمین شد، یا عکس آن تأمین نشد، یا کاری شد که استنتاج مخاطب ما این بود که حرفی وجود ندارد، ما ضرر کرده‌ایم و پولی که خرج کرده‌ایم، بیجا بوده است.

نکته‌ی دیگر این است که ما آنچه را که می‌خواهیم تبلیغ کنیم، باید حرف‌های اسلام و انقلاب اسلامی باشد. بعضی خطای بسیار بزرگی مرتکب می‌شوند که سعی می‌کنند حرف‌های خود غربی‌ها را بگیرند، گاهی اسلامیزه کنند، گاهی حتی اسلامیزه هم نکنند و همان‌ها را به خود آن‌ها پس بدهند؛ این کار، ما را در چشم‌های شنوندگان هوشمندمان در دنیا، سبک و خفیف می‌کند. ممکن است جملات تشویق‌آمیزی هم گفته شود - ماشاءالله، بارک‌الله، شما خیلی خوب می‌فهمید - اما این‌ها ملاک نیست. ما باید بتوانیم مفاهیم و معارف اسلامی و آنچه را که متعلق به ماست، بیان کنیم؛ البته باید با لحن و بیان روشنفکرانه و کاملاً مترقی و با استفاده از واژگان متناسب با هر دوره و زمان باشد.

ممکن است بعد از حادثه‌ی بیست شهریور^۱، ما می‌باید حرف واحدی را با واژگانی ادا می‌کردیم که دو روز قبل از آن حادثه، با واژگان دیگری می‌توانستیم ادا کنیم. گاهی در دنیا این گونه است که یک روز انسان حرف واحدی را با تعبیری بیان می‌کند؛ اما یک روز با تعبیر دیگری می‌گوید. حرف باید یکی باشد؛ باید همان حرف درستی باشد که به آن معتقدیم؛ نه این که امواج فکری و فلسفی باشد که روزبه‌روز دارد در دنیا رایج می‌شود و بعضی هم هنرشان

۱. حملات ۱۱ سپتامبر، سلسله‌ای از حملات تروریستی انتحاری در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، توسط گروه تروریستی القاعده در خاک ایالات متحده آمریکا بود.

فقط همین است که تعبیرات آن‌ها را بیاورند فارسی کنند، یا حتی فارسی نکرده به خورد این و آن بدهند و افتخار کنند که حرف فلانی را فهمیده‌اند. حالا فلانی کیست؟ یک نفر فیلسوف اجتماعی یا متفلسف اجتماعی در قبال ده‌ها یا صدها نفر دیگر است که در زمان واحد یا در زمان‌های نزدیک آمده‌اند و هر کدام حرف‌های متقابل زده‌اند؛ یکی چیزی می‌گوید، دیگری می‌آید آن را رد می‌کند. البته این که اطلاع ما از این حرف‌ها امر لازمی است، یک بحث است؛ اما این که حرف او، حرف و ایده‌ی ما بشود و ما به عنوان انقلاب اسلامی بخواهیم از او دفاع کنیم، یک حرف دیگر است.

انقلاب اسلامی و نظام اسلامی، مفاهیم بکر و تازه‌ای در دنیا دارد؛ مفاهیمی دارد که اگرچه مشترکاتی با دنیا دارد، اما اختصاصاتی دارد که این را از شبیه خودش در مکاتب گوناگون و جریان‌های فکری و نحله‌های فکری دنیا جدا می‌کند؛ باید آن را در بیاوریم و پایش هم بایستیم و بیان کنیم. ما باید با فکر اسلامی، احساس اعتزاز کنیم؛ حقیقتاً هم مایه‌ی اعتزاز است. کسی که احساس شرمندگی می‌کند، او مطلب را درست نفهمیده است. من می‌بینم بعضی از کسانی که دم از فهم مسائل فکری می‌زنند، ابا دارند بعضی از مفاهیم اسلامی را بیان کنند؛ وقتی هم بیان می‌کنند، با حالت انفعال و شرمندگی بیان می‌کنند؛ چون معلومات دینی و اسلامی‌شان کم است. وقتی انسان در مفاهیم اسلامی عمق ندارد و آن‌ها را نمی‌فهمد، بدیهی است که یک چیز صوریِ ظاهری را می‌گیرد و درست هم نمی‌فهمد؛ یا با یک حرف شبیه خودش در نحله‌های فکری مادی اشتباه می‌کند؛ یا این که اگر می‌خواهد آن را بیان کند، با حالت شرمندگی بیان می‌کند. ما شرمنده نیستیم. حرف‌های ما حرف‌هایی است که امروز برای دنیا نو است.

انقلاب ما دو جهت داشت: یک جهت، مبارزه‌ی با استبداد داخلی و حکومت فاسد وابسته‌ای که مردم و کشور را بدبخت و بیچاره کرده بود؛

انقلاب می‌خواست کشور و ملت را نجات دهد؛ در دامن اسلام، مردم اداره شوند و حکومت، اسلامی باشد. جهت دیگر، وجهی سخن و پیام نو برای دنیا و بشریت است؛ این چیزی است که دنیا را به خود جذب کرد؛ والا فلان متفکر اروپایی یا غربی یا آفریقایی یا آمریکای لاتین که امام و انقلاب و نظام اسلامی و حرکت مردم را ستایش می‌کند، او که داخل کشور ما نیست تا از حکومت ما چیزی فهمیده باشد؛ پیام جهانی و انسانی اسلام است که او را به ستایش وادار می‌کند. جنبه‌ی دوم، بسیار مهم است؛ ما باید بتوانیم این را بیان کنیم؛ منتها - همان طور که عرض کردم - بیان باید روشنفکرانه و عالمانه باشد؛ عوامانه و سطحی و سرهم بندی شده نباشد. اگر شما بخواهید این کارها را بکنید، به همان چیزی احتیاج دارد که قبلاً گفتیم: بازگشت به خود؛ یعنی رفتن به درون خانه و بستن در - تا حدودی که ارتباطات قطع نشود - اما پرداختن به کار و حوصله به خرج دادن.

شما باید زمینه‌ی کار را فراهم کنید. اولاً سعی کنید عناصری را که برای کار گزینش می‌کنید، کسانی باشند که با این حرکت عظیم بخوانند؛ یعنی بتوانند این کار بزرگ را با اقتضائاتش تحمل کنند. دوم این که یک مرکز علمی غنی در داخل به وجود بیاید تا بتواند به طور دائم تولید کند. شما به ارتباط با حوزه و دانشگاه و انسان‌های متفکر احتیاج دارید؛ و این ارتباط میسر نمی‌شود، مگر با داشتن مرکزی برای این کار؛ ولو مرکزی کوچک. البته من طرفدار این نیستم که هنوز هیچ کار نکرده، تشکیلات وسیع درست کنیم؛ اما به هر حال باید برای این کار پایگاهی به وجود بیاورید و آدم‌های شایسته و مناسب این کار را در آنجا بگمارید تا کارشان فقط همین باشد که فکر و ایده و معرفت صحیح و زبان مناسب را برای شما تأمین کنند و همچنین نیازهای دنیا را پاسخ دهند.

ما باید بدانیم امروز سؤال و نیاز دنیا چیست و چه چیزی و با چه زبانی باید

در دنیا مطرح شود. البته کار هنری هم مهم است؛ کار علمی و فکری هم در کنار آن لازم است. وقتی می‌گوییم کار هنری، مقصودمان فقط ساخت فیلم و توجه به هنرهای تجسمی و نمایشی و امثال این‌ها نیست؛ در همان نوشتن هم هنرمندی لازم است. در نوع برخورد و سخنرانی و این‌طور چیزها، واقعاً باید هنر را لحاظ کرد.

البته من شنیدم یا در جایی خواندم که گروه‌های موسیقی به عنوان اجرای کار هنری و تبلیغی، به بعضی کشورها می‌روند؛ بنده اصلاً به این کار اعتقاد ندارم و آن را موفق نمی‌دانم. اولاً این‌ها از لغزیدن به سمت موسیقی حرام مصون نیستند؛ چون موسیقی، حلال و حرام دارد. آن چیزی که ما مجازیم برای آن وقت صرف کنیم و پول بدهیم، موسیقی حلال است؛ اما در جاهایی موسیقی حرام خواهد شد. ثانیاً در زمینه‌ی موسیقی - تا آن جایی که بنده شنیده‌ام و اطلاع دارم - حقاً کار درخشان و برجسته‌ای در داخل تولید نمی‌شود. یک وقت هست که یک نفر می‌آید قطعه‌ی بسیار عالی و ناب و پُر محتوایی را می‌سازد؛ یک عده هم می‌روند آن را در جایی اجرا می‌کنند - مثل قطعه‌های معروف موسیقی دنیا که همه‌اش محتوا شده است - یک وقت نه، چهار نفر آدم به آن جا می‌روند و احیاناً برای این که مراسم یک‌خرده غلیظ‌تر شود، چهار نفر از شالسته‌های خراسانی ما را هم به آن جا می‌برند تا برایشان دوتار بزنند؛ این هیچ معنایی ندارد. آن دوتاری که پیرمرد روستای خراسان می‌زند، فقط بیان دلتنگی اوست؛ اصلاً هیچ معنا و محتوا و مرادی در آن وجود ندارد؛ بنشیند این دلتنگی را در همان گوشه‌ی دِه خودش بنوازد؛ چرا به فلان کشور بیگانه برود و برای کسی که موسیقی را می‌فهمد - آن که موسیقی را نمی‌فهمد، که هیچ؛ فقط دنگ دنگ بی معنی خیلی بی ربطی را می‌شنود - دلتنگی خود را منتقل کند؟ آن عاشق‌لر آذربایجان هم همین‌طور است؛ ساز او هم بیان دلتنگی هاست. غالب موسیقی‌های محلی ما این‌طوری است. موسیقی‌هایی که وجود دارد،

هیچ مضمون و محتوایی ندارد. انصافاً غربی‌ها و اروپایی‌ها در زمینه‌ی موسیقی کارهای مهم و بزرگ و درخشانی کرده‌اند؛ ولی موسیقیدان‌های ما نکرده‌اند؛ دلیلش این است که یا بلد نبوده‌اند، یا ما را قابل ندانسته‌اند تا برای ما یک کار درست و حسابی صورت بدهند. آن‌طور که موسیقی‌شناس‌ها می‌گویند - ما که خودمان وارد نیستیم - این موسیقی‌ها واقعاً هیچ محتوایی ندارد. بنابراین من به این بخش از کار هنری خیلی اعتقادی ندارم؛ اما کارهای هنری نمایشی خوب است. این که کارهای هنری در قالب‌های مکتوب و ملفوظ و نطق و سخنرانی و امثال این چیزها مورد توجه قرار بگیرد، خوب است؛ لیکن مهم‌تر از آن، محتواس‌ت؛ چون هنر، قالب است. آن چیزی که بحث ما بود، این بود که محتوای غنی درستی باشد تا بتواند در قالب هنری به شکلی ارائه شود.

در داخل هم - همان‌طور که عرض کردم - با مراکز علمی واقعاً ارتباط داشته باشید. من یک وقت با خودم فکر می‌کردم که ما در قم احتیاج داریم که یک مؤسسه‌ی عالی فقط مخصوص تبلیغات خارجی تشکیل دهیم. چند سال قبل از این، مقدماتش هم فراهم شد؛ حتی گمان می‌کنم آن‌جا اعلان هم کردند که ثبت نام می‌کنند؛ اما دنبال نشد و کار درست و حسابی انجام نگرفت. شما با آن همت خود، از مراکزی که هستند، استفاده کنید؛ یا اگر توانستید، به این جهت هم کمکی بکنید تا این کار قدری پیش برود؛ و الا همین تشکیلات مؤسسه‌ی باقرالعلوم جناب آقای مصباح^۱ که در قم فعالیت می‌کند، مرکز خیلی خوبی برای این کار است؛ در آن‌جا واقعاً افراد زبده‌ای هستند. احیاناً برخی از تشکیلات کوچک‌تر از آن هم در قم وجود دارد. در تهران هم بعضی از پژوهشکده‌ها و مراکز وجود دارد که برای این کار خیلی می‌تواند مفید واقع شود؛ اصلاً به آن‌ها سفارش و عنوان کار بدهید تا بنشینند بحث

۱. آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی (۱۳۱۳ - ۱۳۹۹) مجتهد و فیلسوف و پایه‌گذار بنیاد علمی پژوهشی باقرالعلوم و مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله در شهر قم بودند.

و تحقیق کنند. در دانشکده‌هایی که به این گونه مسائل ارتباط پیدا می‌کند، عناصر و اساتید و دانشجوهای خیلی خوبی هستند؛ از آن‌ها استفاده کنید. مثلاً چند سال پیش در خصوص فلسفه‌ی ملاصدرا کارهای خوبی صورت گرفت. چند نفر استاد برجسته‌ی خوب در دانشگاه‌ها جمعند؛ به آن‌ها سفارش بدهید و از آن‌ها کار بخواهید. مجموعه‌ی امکانات و هسته‌های کاری و علمی و فکری موجود کشور را به کار بگیرید تا ان‌شاءالله بتوانید این کار را هرچه غنی‌تر کنید.

البته دیگر دستگاه‌ها هم باید کمک کنند. جناب آقای محمدی در گزارش خود گله کردند که اعتبارات مالی‌شان درست پرداخته نمی‌شود؛ زحمت این‌ها را هم باید آقای مسجدجامعی بکشند. به مسؤولان بخش‌های دولتی، در خود هیأت دولت و جاهای دیگر، اهمیت و لزوم پشتیبانی‌های این کار را توجه بدهید. انسان می‌بیند بعضی از دستگاه‌های گوناگون دیگر، کارهای تبلیغاتی نپخته، خام و احیاناً برخلاف فلسفه‌ی اصلی این کار انجام می‌دهند. به نظر بنده هیچ لزومی ندارد آن کارهای فرهنگی در جاهای دیگر انجام بگیرد؛ باید همه‌ی آن‌ها در این جا متمرکز شود و پشتیبانی‌های مالی آن هم صورت بگیرد.

البته مسأله‌ی زبان و ادبیات فارسی که اشاره شد، بسیار مهم است. بنده از سابق هم همیشه به این معنا اعتقاد راسخ داشته‌ام. من معتقدم یکی از کانال‌های کاملاً مطمئن فرهنگی ما، زبان فارسی است که باید بتوانیم آن را تأمین و پشتیبانی کنیم تا این زبان رواج پیدا کند. البته ایشان در گزارش خود نوشته بودند که در چند جای دنیا کرسی‌های زبان فارسی تجدید شده؛ این کارها خوب است. هر چه بتوانید در این زمینه کمک کنید، گستره‌ی کاری شما بیشتر خواهد شد.

والسّلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته



چکیده بیانات

سازمان نماد اقتدار معنوی:

- چون (سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی) این مجموعه در حقیقت حامل اقتدار معنوی نظام و کشور است؛ و اقتدار معنوی اگر مردان خود را داشته باشد و پشتیبانی مناسبی بشود، همیشه از اقتدارهای مادی جلو خواهد زد و پیروز خواهد شد. اقتدار مادی، پول و سلاح و سلطه‌ی سیاسی و امثال این‌هاست؛ اما اقتدار معنوی، فکر و فرهنگ است.

سرمایه‌های سازمان و بهره‌برداری سخت‌افزاری صحیح:

- اگر ما از آنچه که در اختیار داریم و در این زمینه، سرمایه‌ی ما بسیار غنی و عزیز است - که عبارت است از مایه‌های فکری و فرهنگی - خوب استفاده کنیم و سخت‌افزارهای مناسب را برای این کار به استخدام درآوریم - چون بدون استخدام سخت‌افزارهای مناسب، این کار امروز در دنیا عملی نیست - و بتوانیم تفکر خود را به دنیا برسانیم، ما طرف پیروز خواهیم بود.

رسالت سازمان:

- ماییم و تفکر و معارف اسلامی، ماییم و پیام انقلاب اسلامی؛ ما باید بتوانیم این‌ها را درست به دنیا برسانیم؛ کار این مجموعه در واقع این است.
- فعلاً این مجموعه، مجموعه‌ای است که دنیا را میدان فعالیت خود دانسته و در این فضای وسیع، می‌خواهد فعالیت را تعریف کند. پس این مجموعه، به اصطلاح قرارگاه تاکتیکی مقدم ماست که باید این کارها را انجام دهد. اگرچه قرارگاه‌های اصلی در داخل هستند - مثل حکومت و دولت - اما قرارگاه تاکتیکی مقدم ما عبارت است از همین مجموعه‌ی

شما که می‌خواهد لخت شود و داخل گود مبارزه برود.

ضعف‌ها و ضرورت شناسایی آن‌ها:

- اصلاً شما باید کسانی را بگمارید تا بنشینند فهرست ضعف‌ها و کاستی‌های تبلیغی ما را در طول این زمان به دست بیاورند.
- آن چیزی که من می‌گویم و از آن به ضعف تعبیر می‌کنم، این است که ما به قدر ظرفیت عظیمی که در اختیارمان وجود داشت، بهره نبردیم.
- ما باید ببینیم کجا مقصر بودیم و ضعف نشان دادیم؛ آن ضعف‌ها را فهرست کنیم و به‌طور جدی در صدد رفع آن‌ها بر بیاییم تا بتوانیم در این صحنه‌ی اقتدار معنوی - که اقتدار از ناحیه‌ی فکر و فرهنگ برتر و اثرگذار و جذاب است - با دنیا مقابله کنیم.
- یکی از اساسی‌ترین کارها این است که ضعف‌ها را با دقت جستجو کنید و هوشمندانه و منصفانه، راه حل‌های آن‌ها را هم پیدا کنید و ببینید آیا گزینش‌های ما درست نبوده، آیا افکار ما درست نبوده، آیا ابزارهای ما درست نبوده، آیا تلاش‌های ما کم بوده، آیا زبانمان مناسب و واژگانمان متناسب با دنیای امروز نبوده است.

مقابله با تهدیدها و چشم انداز امید بخش:

- اگر ما بتوانیم در صحنه‌ی فکر و فرهنگ، کار شایسته‌ای انجام دهیم، همه‌ی تهدیدهای مادی دنیا خنثی خواهد شد.

میانی عملکرد سازمان:

- ما در این کار باید در درجه‌ی اول دنبال کیفیت و محتوا باشیم؛ کمیت و حجم در این قضیه، در درجه‌ی بعد قرار می‌گیرد.
- کارهای تبلیغات خارجی، دقیق و ذره ذره و قلم‌مویی و مینیاتوری است.

- کارهای ظاهری و بخصوص کارهای تشریفاتی - مثل برگزاری برخی از سمینارها و دعوت از برخی افراد - بی‌فایده است.
- هدف، عبارت است از این که ما نخبگان و افکار دنیا را - که البته این دو فصلِ جداگانه است: یک فصل، فصل نخبگان است؛ یک فصل، افکار عمومی است؛ هر دو هم به همان ظرافتِ قلم‌مویی است - نسبت به انقلاب و نظام و مفاهیم خودمان، اولاً مطلع کنیم؛ ثانیاً آن‌ها را متوجه و حساس و علاقه‌مند کنیم؛ ثالثاً معتقد کنیم. اگر توانستیم به سمت این هدف برویم، درست عمل کرده‌ایم.
- نکته‌ی دیگر این است که ما آنچه را که می‌خواهیم تبلیغ کنیم، باید حرف‌های اسلام و انقلاب اسلامی باشد.
- ما باید بتوانیم مفاهیم و معارف اسلامی و آنچه را که متعلق به ماست، بیان کنیم؛ البته باید با لحن و بیان روشنفکرانه و کاملاً مترقی و با استفاده از واژگان متناسب با هر دوره و زمان باشد.
- انقلاب اسلامی و نظام اسلامی، مفاهیم بکر و تازه‌ای در دنیا دارد؛ مفاهیمی دارد که اگرچه مشترکاتی با دنیا دارد، اما اختصاصاتی دارد که این را از شبیه خودش در مکاتب گوناگون و جریان‌های فکری و نحله‌های فکری دنیا جدا می‌کند؛ باید آن را در بیاوریم و پایش هم بایستیم و بیان کنیم.
- ما باید بدانیم امروز سؤال و نیاز دنیا چیست و چه چیزی و با چه زبانی باید در دنیا مطرح شود. البته کار هنری هم مهم است؛ کار علمی و فکری هم در کنار آن لازم است. وقتی می‌گوییم کار هنری، مقصودمان فقط ساخت فیلم و توجه به هنرهای تجسمی و نمایشی و امثال این‌ها نیست؛ در همان نوشتن هم هنرمندی لازم است. در نوع برخورد و سخنرانی و این

طور چیزها، واقعاً باید هنر را لحاظ کرد.

ابزار زبان فارسی:

- یکی از کانال‌های کاملاً مطمئن فرهنگی ما، زبان فارسی است که باید بتوانیم آن را تأمین و پشتیبانی کنیم تا این زبان رواج پیدا کند.



بیانات مقام معظم رهبری
در دیدار با نمایندگان فرهنگی ج.ا.ا. در خارج از کشور
۱۳۸۱/۵/۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم

مجدداً به برادران عزیز و خواهر محترمان خوش آمد عرض می‌کنم.
ان شاء الله خسته نباشید و خدای متعال نور هدایت را در دل شماها بتاباند تا راه
را درست انتخاب کنید و با عزم و اراده در آن گام بردارید.

تصویری که آقای محمدی عراقی ترسیم کردند و استنتاجی که درباره‌ی
نیاز امروز ما کردند، مورد تأیید من است؛ ولی این مطلب را که گفتند ما
نمی‌توانیم نیاز بیش از ده درصد را پاسخ بدهیم - این را نه این که قبول نداشته
باشم، لابد نمی‌توانند که می‌فرمایند نمی‌توانیم - حاضر نیستیم به عنوان یک حد
قانع‌کننده بپذیریم. چرا باید شما نتوانید؟ باید بتوانید. مشکل کار کجاست؟
تشکیلات وسیع ما باید بتواند کاری را که ایشان ذکر کردند - که عبارت است
از معرفی تفکر اسلام ناب با دیدی که امام بزرگوار نسبت به آن داشت - انجام
دهد. اگر شما دوستان عزیزی که این‌جا حضور دارید و به عنوان نمایندگان
فرهنگی ما در سرتاسر دنیا مشغول تلاش و فعالیت هستید، همت کنید و

آمادگی‌های لازم را در خودتان به وجود بیاورید - اگر نیست، باید آن آمادگی‌ها را به وجود بیاورید و سازمان باید کمک کند تا این آمادگی‌ها به وجود بیاید - باید بتوانید این بار سنگین را بردارید. اگر این آمادگی‌ها وجود داشته باشد، با این شوق و عطشی که امروز در دنیا وجود دارد، این کار شدنی است.

ما نقایص فراوانی در باب تبلیغ دین و مبانی انقلاب داشته‌ایم؛ همین چیزی که ایشان ذکر می‌کنند و بنده هم کم و بیش مطلعم: بی‌خبری، سؤال و ابهام؛ که در گزارششان هم مواردی را مطرح کردند و گفتند در فلان حادثه، یا مسلمان‌های طرفدار ما دچار ابهامند، یا افراد بی‌طرف، غیر مسلمان و نخبگان و یا افکار عمومی. این بی‌خبری‌ها یا سوء تفاهم‌ها ناشی از نقص در تبلیغات ماست. در کار تبلیغات ما اشکالی وجود داشته است؛ این اشکال چیست؟ آیا یک اشکال است یا ده اشکال؟ خیلی خوب، بگردیم این اشکالات را پیدا کنیم. بعد از بیست و سه سال، الان برای این کار فرصت هست. البته جای بحث آن در گردهمایی شما نیست؛ در گردهمایی، شما می‌توانید نظراتی بدهید که به این کار کمک کند؛ لیکن جای این در یک جمع محدود و کوچک برنامه‌ریزی شده است که بنشینند به طور دقیق فهرست اشکالات را در بیاورند و بر حسب اهمیت اشکالات، آن‌ها را تقسیم‌بندی کنند و تصمیم بگیرند تک تک آن‌ها را برطرف کنند. البته اگر به این نتیجه برسید که مثلاً بودجه یا امکانات کم است، آنگاه بنده خیلی این را تصدیق نخواهم کرد. ممکن است توقع شما از دولت و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی برای پشتیبانی‌ها، بیش از آنچه امروز صورت می‌گیرد، باشد و بجا هم باشد - که البته در این مورد آقای مسجدجامعی^۱ باید تلاش جدی بکنند تا این مشکل برطرف شود؛ من هم حرفی ندارم که سفارش کنم - منتها استفاده‌ی بهینه از وضع موجود و سازمان و

۱. احمد مسجدجامعی (۱۳۳۵)، تهران، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت سید محمد خاتمی بوده است.

اشخاص موجود، چیز خیلی مهمی است. سعی کنید هیچ خرج اضافی نکنید. برخی از نشریات، برخی از سفرها و برخی از گردهمایی‌ها، کارهای مفیدی نیست؛ فقط وسیله‌ای است برای خرج کردن پول؛ این‌ها را پیدا کنید و بدون ملاحظه با آن‌ها برخورد کنید.

مسأله‌ی ما در زمینه‌ی تبیین و تبلیغ، کم‌اهمیت نیست؛ مسأله‌ی اساسی ماست. امروز من در دیداری که با آقایان داشتم، گفتم همه‌ی کشورها و همه‌ی نظام‌های عالم در کنار قدرت مادی‌ای که دارند - که سلاح و اتم و پول و غیره است - وسیله‌ی دیگری هم دارند که بر این ابزار مادی غلبه می‌کند و آن، سلاح معنوی است. البته آقایان می‌گویند ما آن حرف را محور یابی کردیم؛ خیلی خوب، همان حرف‌ها را به آقایان بدهید تا بخوانند. یک قدرت و سرمایه‌ی معنوی وجود دارد که در رویارویی دو نفر آدم، دو ملت، دو سیاستمدار، دو حزب و دو گروه، تعیین کننده است. مثلاً اگر آمریکا که از لحاظ قدرت مادی، امروز سرآمد است خود را با پشتوانه‌ی قدرت معنوی - که همان توجیه منطقی برای حضور، وجود و تلاش است - مجهز نکند، شکست خواهد خورد. شما می‌بینید الان این کاری که عرض می‌کنم، بی‌خرج هم نیست - یقیناً خرج مادی هم دارد - اما خرج بیش از مادی هم دارد. اندیشمندان آمریکایی را بسیج کردند و آن‌ها چندی پیش نامه‌ای نوشتند. اخیراً باز همان افراد - که همین چند نفر معروف در میان‌شان هست و شما اسم‌هایشان را می‌دانید و بنده نمی‌خواهم تکرار کنم - در جواب اندیشمندان آلمانی نامه‌ای نوشته‌اند و وضع و حرکت و جهت‌گیری کنونی دولت آمریکا را توجیه کرده‌اند؛ آن‌ها به این احتیاج دارند.

مهم‌ترین کاری که شما می‌توانید بکنید، این است که حضور و منطق و گفتمانی را که جمهوری اسلامی در دنیا به وجود آورد و تأسیس کرد، تبیین کنید؛ این اقتدار معنوی است که برای شما به وجود می‌آید؛ این کار، کوچک

نیست. برای این کار هرچه شما تلاش کنید، اهمیت دارد. بنابراین بنشینید اشکالات کار را پیدا کنید و تک تک آن‌ها را برطرف کنید. طوری باشد که اگر سمینار شما ان شاء الله سال دیگر تشکیل شد، همین حرف‌ها بین من و شما تکرار نشود؛ یعنی معلوم باشد که پیش رفته‌اید. بنابراین، کار را زمان‌بندی کنید و پیش بروید. قدم اول این است که دوستانی که مسؤول این کارند، بینهم و بین الله به این منطق مجهز شوند؛ و الا «ذات نایافته از هستی بخش، کی تواند که شود هستی بخش». اگر شما برادران عزیزی که این‌جا تشریف دارید، فرضاً این منطق را خودتان درست قبول نداشته باشید - یعنی منطق انقلاب اسلامی و نظام اسلامی و مردم‌سالاری دینی - و ته دل‌تان خدشه داشته باشید، شما برای این کار مناسب نیستید. خیلی خوب، کار با ارزش دیگری را به عهده می‌گیرید و برای نظام انجام می‌دهید؛ اما این کار یک اعتقاد راسخ لازم دارد. بعد، آگاهی کامل لازم است؛ یعنی جوانب قضیه باید روشن باشد؛ و این باز برمی‌گردد به بخش ستادی ما که باید این مبانی اصیل را مثل یک مانیفست و بیانیه‌ی اساسی و بنیادین - مرانامه - برای کار شما درست تدوین و تبیین کند و در اختیار یک‌یک شماها بگذارد؛ بعد این را با جزوه‌های نو به نو مرتب پشتیبانی کند؛ مثلاً دو ماه یک بار یک جزوه درباره‌ی مسائل جدید، فکرهای جدید و رگه‌های جدید پوینده و روینده در داخل این تفکر با واژگان مناسب در اختیار شما بگذارد. من روی «واژگان مناسب» تأکید می‌کنم؛ باید واژگان مناسب هر دوره را پیدا و آن‌ها را بیان کرد. مطلب و محتوا، واحد؛ اما تعبیر و بیان، احیاناً برحسب موقعیت‌ها، مختلف.

امروز بعد از قضایای بیست شهریور، رویکرد قدرت درجه‌ی یک دنیا، نظامی و زورمداری و قلدرمآبانه و زورگویانه است و از همه‌ی امکاناتش هم دارد استفاده می‌کند و نقطه‌ی تمرکز اساسی او - یا یکی از نقاط تمرکز اساسی او - ما هستیم؛ بنابراین پیدا است که ما طرف تهاجمیم. به تناسب این، مسائل

و حرف‌های جدیدی پیش می‌آید و واژگان جدید و تعبیرات جدیدی مطرح می‌شود؛ این‌ها را باید پیدا کنید؛ این‌ها وجود دارد. انتظار نداشته باشید این‌ها از جایی دیگر فراهم شود و در اختیار شما قرار بگیرد. البته من به دوستان در آن دیدار سفارش کردم که از مراکز تحقیقاتی قم و تهران استفاده کنند؛ لیکن شما باید بالاخره این را فراهم کنید و مثل یک دستگاه پمپاژ، دائم در رگ و پی سازمان بدمید. دوستان باید به روز باشند.

کار اصلی شما چیست؟ فرمودند انتشار و تبلیغ معارف اهل بیت یا هنر و تمدن ایرانی؛ همه‌ی این‌ها بارزش است. من بخصوص روی زبان فارسی تکیه می‌کنم. اهمیت زبان فارسی ده برابر آن چیزی است که به عنوان ترویج هنر ایرانی ذکر می‌شود. ما می‌دانیم مسأله‌ی هنر چگونه مطرح می‌شود؛ قدری نزدیک به شوخی است! هنر در آن فضای بیگانه‌ی از معارف، چگونه معنا می‌شود؛ چه کسانی می‌بینند؛ چگونه می‌فهمند؛ این‌ها خیلی تفاوت دارد با این که شما زبان فارسی را به کسی یاد بدهید؛ این کار اساسی و زیربنایی است. من به کارهایی که ذکر شد، اعتقاد دارم؛ لیکن کار اساسی شما هیچکدام از این‌ها نیست. کار اصلی شما این است که منطق نظام اسلامی را - که همان منطق انقلاب است - اولاً تبیین کنید، ثانیاً حساسیت‌ها را نسبت به آن برانگیزید تا از کنار آن بی‌تفاوت عبور نکنند - مثل فکری که می‌خواهند بدانند چیست - ثالثاً دل‌ها را به آن معتقد کنید. این سه مرحله باید در دو منطقه انجام بگیرد: در منطقه‌ی نخبگان و افکار عمومی. آن روز هم گفتیم، الان هم به شما می‌گوییم؛ هر دو کار، ظریف و مینیاتوری است؛ این‌ها کارهای یکسره رنگ زدن و یکسره اقدام کردن نیست؛ کارهایی است که باید آن‌ها را ذره ذره و به حسب موقعیت کشورها و فرهنگ‌ها، با سلیقه و ذوق و دلسوزی انجام دهید؛ درست مثل یک نقاش و یک مینیاتوریست که دقیق و ظریف، رنگ‌ها را آن‌جایی که باید بنشانند، می‌نشانند؛ این کار اصلی شماست. ممکن

است کسی بپرسد: پس اسلام چه می‌شود؛ ما مگر دعوت به اسلام نمی‌کنیم؟ چرا. امیرالمؤمنین به ابن عباس فرمود: «لَا تَحْتَجِّجَ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وَجْهِ»^۱؛ وقتی می‌خواهی با خوارج بحث کنی، برای آن‌ها آیه‌ی قرآن نخوان - آیه‌ی قرآن را یک‌طور دیگر معنا می‌کنند و به قول آقایانِ امروزی کشور ما، قرائت جدیدی برای خود درست می‌کنند - با سنت پیغمبر که واضح و صریح است، صحبت کن. بله - همان‌طور که گفتند - اسلام طالبان هم اسلام است، اسلام عربستان سعودی هم اسلام است، اسلام بعضی از کشورهای دیگر هم اسلام است. کافی نیست شما کلمه‌ی اسلام را بگویید، یا بگویید قرآن بخوانید؛ این که تبلیغ اسلام نیست؛ تبلیغ اسلام این است که شما مکتب امام بزرگوار را تبلیغ کنید. دینی که اکتفا نمی‌کند به این که دل و اخلاقیات و روحیات و درون انسان را ساماندهی کند، بلکه به زندگی واقعی انسان هم می‌پردازد؛ این منطق اسلام است؛ یعنی همان چیزی که خیلی از اسلاميون دنیا، خودشان هم از آن می‌ترسند و وحشت دارند.

چیزی که امروز غرب بعد از گذشت دو سه دهه، مجدداً روی آن تکیه دارد برای این که اهمیت آن را از ذهن‌ها دور کند، جدایی دین از سیاست، و مجرد کردن دین از حقایق و واقعیت‌های زندگی است، که متأسفانه من می‌بینم رگه‌های غلط آن گاهی اوقات در زبان بعضی از عناصر خود ما که باید در خط مقدم جبهه باشند، دیده می‌شود. سیاست خارجی را با دین مخلوط نکنید؛ این از آن حرف‌های غلطی است که کسی مطرح می‌کند، درست هم محتوایش را نمی‌فهمد و نمی‌داند لازمه‌ی این حرف چیست. ترویج تشیع هم همین‌طور است. برای ترویج تشیع، هیچ عاملی بالاتر از این نیست که شما نشان بدهید تشیع پرچم عدل اسلامی و آزادی از قدرت‌های استکباری را در دنیا برافراشته

۱. «با ایشان با قرآن مناظره مکن. زیرا قرآن احتمالات و توجیهاات بسیار در بر دارد».

و حرف نویی برای ملت‌ها آورده است.

یکی از این سران فلسطینی که ده‌ها سال با تفکر مارکسیستی زندگی کرده بود، بعد از انقلاب اسلامی - حدود هفده، هجده سال پیش - در یک سخنرانی در لبنان یا سوریه گفت: من اعلام می‌کنم که مسلمانم. بعد یکی از آقایان علمای اهل تسنن که آن‌جا بود، سخنرانی کرد و گفت خیلی خوشوقتیم و خوشحال شدیم که دیدیم فلانی - که از معاریف^۱ است و شما او را می‌شناسید - بعد از سال‌ها که دوره‌ی جوانی خود را در مرام مارکسیستی گذرانده، حالا مسلمان شده است. او از وسط جمعیت صدا زد و گفت: نه، اشتباه نکنید؛ من مسلمانی شما را ندارم و هنوز هم به آن اعتقادی ندارم؛ من مسلمانی امام خمینی را قبول دارم.

بزرگ‌ترین ترویج اسلام و تشیع همین است که مفاهیم والای انقلاب اسلامی و نظام اسلامی را - که از متن و حاق اسلام گرفته شده است - برای مردم بیان کنید؛ این تکلیف شماست. البته همان‌طور که گفتیم، معرفی و تبلیغ فرهنگ و تمدن ایرانی حواشی کار است؛ مسأله‌ی اصلی شما همان چیزی است که عرض کردم؛ شما باید این را روان باشید و بیان کنید. اگر این را گفتید، آنگاه جنبه‌ی تدافعی خود را از دست می‌دهید.

امروز شما مجبورید منتظر بنشینید و ببینید می‌گویند چرا شما در فلان محاکمه، فلان حکم را صادر کردید؛ چرا در فلان قضیه، فلان حرف را زدید؛ چرا در قضیه‌ی تروریسم، چنین کردید؛ چرا در قضیه‌ی حقوق بشر، فلان‌طور عمل کردید؛ شما هم دائماً دفاع کنید. مگر می‌شود این موضع تدافعی را ادامه داد؟ این معنا ندارد. موضع شما تهاجمی است. وقتی که دنیا در قبضه‌ی دو گفتمان مسلط و مستظهر به زر و زور بود - یعنی گفتمان مارکسیستی و

۱. بزرگان، سرشناسان.

سوسیالیستی، و گفتمان لیبرال سرمایه‌داری و به اصطلاح لیبرال دموکراسی دنیای غرب - انقلاب اسلامی گفتمان جدیدی را در دنیا وارد کرد. آن‌ها، هم پول داشتند، هم سلاح داشتند، هم علم داشتند و دنیا را بین خود تقسیم کرده بودند؛ اما یک فکر جدید و راه جدید و گفتمان جدید برای افکار عمومی و نخبگان بشر قدم در عرصه گذاشت و توانست از لای چنگال‌های این دو گفتمان، به سلامت خود را عبور دهد و لِه نشود. آن‌ها پیش‌بینی نمی‌کردند این طوری بشود؛ تصور می‌کردند ظرف مدت کوتاهی این فکر و راه جدید از بین خواهد رفت؛ اما دیدند خودش را حفظ کرد. اولاً بیست‌وسه سال است خودش را حفظ کرده است، با همان اصول و همان مبانی و بدون هیچ‌گونه انعطافی؛ ثانیاً در دنیا اثر گذاشت و ملت‌ها را متوجه کرد.

الان شما می‌بینید معادله‌ی قدرت در خاورمیانه به هم خورده است؛ اما به وسیله‌ی چه کسی؛ به وسیله‌ی کدام قدرت اتمی؛ به وسیله‌ی کدام جهاز مسلط؟ به وسیله‌ی جوان‌های فلسطینی‌ای که عشق و دلشان سیراب شده از همان تفکر انقلاب اسلامی و نظام اسلامی است؛ این‌ها معادله‌ی قدرت را مظلومانه عوض کردند. یک روز بود که اگر در منطقه‌ای مثل خاورمیانه بنا بود معادله‌ی قدرت عوض شود، باید این قدر پشت میزهای مذاکره می‌نشستند و با هم شاخ و شانه‌ی سیاسی می‌کشیدند - شوروی و آمریکا، شوروی و غرب - تا بتوانند مثلاً یک دولت را طرفدار خودشان بکنند، یک سلاح را وارد میدان کنند یا یک امتیاز را در مناطق پُر مسأله‌ای مثل خاورمیانه بگیرند. امروز بدون این‌ها، یک ملت مظلوم و ضعیف - ضعیف از لحاظ مادی، و آلا از لحاظ معنوی الحمدلله فلسطینی‌ها خیلی قوی‌اند - یا ملتی مثل لبنان، یا گروهی مثل حزب‌الله لبنان، معادله‌ی قدرت را عوض کرده‌اند؛ این‌ها تحت تأثیر همان گفتمان انقلاب اسلامی‌اند. شما چنین اثری داشته‌اید. این کشور و این نظام، چنین پشتوانه‌ی فکری دارد؛ این چیز کمی است؟

بدیهی است که تمام حجم سنگین تبلیغاتی و سیاسی خودشان را روی این انقلاب و بساط تبلیغی و فرهنگی آن می‌اندازند، برای این که خفه‌اش کنند. جنگ روانی که امروز در دنیا علیه ما وجود دارد، به خاطر همین است؛ لیکن این ما را شکست نمی‌دهد و مغلوب نمی‌کند. ما باید با افتخار و عزت و احساس سربلندی، به حقیقتی که در اختیار ماست، تکیه و از آن برای پیشرفت استفاده کنیم. موضع ما تهاجمی است. دنیای غرب باید جواب بدهد؛ جواب فنای اخلاقی بشریت را، جواب دو جنگ بین‌المللی را، جواب ساخت بمب اتم و نابودی نسل‌های بشری را، جواب ساخت سلاح‌های شیمیایی مخرب را، جواب انحطاط و لغزش اخلاقی بشر را، جواب ایجاد دستگاه‌ها و سازمان‌هایی که گروهی مثل طالبان را از آب درمی‌آورد، که خود غرب به شرش گیر می‌کند. بله، غرب محسَناتی هم دارد؛ اما چیزهای دیگری هم لازم است؛ مثل زن زیبایی که فقط زیبایی خودش را ببیند - که این همه چیز نیست - در حالی که پاکدامنی و عفت و اخلاق هم لازم است. غربی‌ها مرتب علم خود را به رخ می‌کشند، اما بقیه‌ی چیزهایی را که در آن‌ها نازیبا هستند، می‌خواهند به همه‌ی بشریت تحمیل کنند؛ شما در مقابل این ایستاده‌اید. حقایق خودتان را بیان کنید و با جرأت در این میدان وارد شوید و احساس شرمندگی نکنید.

سوسیالیزم از بین رفت و دستگاه کمونیستی رسوا شد و در هم فرو ریخت و به ویرانه‌ای تبدیل گردید - علی‌العجاله تمام شده؛ اما بعدها چه پیش بیاید، نمی‌دانیم - اما دستگامی که باقی مانده، غرور قدرت، او را هم دارد بیش از گذشته مفتضح می‌کند. امروز شما می‌بینید در آمریکا، رئیس کشوری که مدعی حقوق و آزادی و امثال این‌هاست، با ادبیات هیتلری حرف می‌زند؛ غیر از این است؟ این مایه‌ی رسوایی و افتضاح لیبرال دمکراسی غرب است. لیبرال دمکراسی غرب، در دل و پشت پرده‌ی ظاهر فریب خود، چنین باطنی دارد.

امروز نظام جمهوری اسلامی و پرچم تفکر اسلامی و حرف نویی که

در دنیا وارد کرده - یعنی مردم‌سالاری دینی - در مسأله‌ی سیاسی و اخلاقی و معنویت و بقیه‌ی چیزهایی که وجود دارد، توانسته لیبرال دموکراسی غرب را با آن همه ادعا به چالش بکشد. امروز رقیب و حریف آن در دنیا، اسلام جمهوری اسلامی است؛ این چیزی است که باید شما به آن افتخار و اعتزاز کنید. بنابراین به نظر من کار بسیار بزرگ است و ابزار کار هم در اختیار است. دوستانی که در این مسؤولیت‌ها هستند، خود را هرچه مجهزتر و آماده‌تر کنند و با شجاعت در این میدان وارد شوند و کمیت‌ها را خیلی ملاک قرار ندهند؛ کیفیت‌ها را ملاک قرار دهند. این که ما چند جلد کتاب منتشر کرده‌ایم و مثلاً چند نفر در فلان میهمانی آمدند، خیلی معنایی ندارد؛ یعنی هیچ مفهومی از این نمی‌شود فهمید. صد جلد کتاب منتشر کرده‌ایم؛ اگر بی‌فایده باشد، یعنی صفر. ده جلد کتاب منتشر کرده‌ایم؛ اگر مفید باشد، یعنی همه چیز. بنابراین عدد در این زمینه‌ها هیچ معنایی ندارد و هیچ چیز را به انسان نمی‌رساند. این تعداد افراد مراجعه کرده‌اند؛ اگر این‌ها راضی رفته باشند، چنانچه کم هم باشند، خوب است. اگر قانع نشده و ناراضی رفته باشند، ده برابر هم باشند، ارزشی ندارد.

دوباره‌ی برپایی مجالس موسیقی در خارج از کشور، من آن روز هم گفتم، باز هم تکرار می‌کنم؛ بنده هیچ اعتقادی به کار گروه‌های به اصطلاح هنری که شما به خارج از کشور می‌برید، ندارم. حتی بعد از صحبتی هم که آن روز کردم، شنیدم باز در بعضی از جاها همین چیزها دیده شده است! دوستانی که مسؤول هستند، باید کاملاً به این نکته توجه کنند. آنچه مردم هند یا چین یا دیگر جاها از ما توقع دارند، این نیست که روح لطیف ایرانی را بخواهند در موسیقی و خوانندگی فلان کس پیدا کنند؛ نه، اگر می‌توانید، روح لطیف را طور دیگری به آن‌ها تفهیم کنید و نشان دهید. چیزهایی که هیچ حد و مرز روشنی ندارد، قطعاً در مواردی از حدود صحیح خودش تخطی می‌شود؛ کما

این که هرچه تا الان به ما گزارش شده، همین طور بوده است.

در زمینه‌ی کار هنری، بنده به فیلم‌های ساخته شده‌ی در داخل اعتقاد دارم؛ منتها نه آن فیلم‌هایی که در جشنواره‌های جهانی حتماً مدال و یا امتیاز می‌گیرند؛ نه، امتیازدهندگان متهمند. البته این طور نیست که هر کس امتیاز گرفته، فیلمش بد است؛ نه، بعضی از فیلم‌ها واقعاً امتیاز داشته است؛ اما آن‌ها هر فیلمی که فضای ایران را تاریک و زشت و ناموفق نشان دهد، می‌پسندند. حتی من اطلاع دارم آن‌ها دلالت‌هایی دارند که به تهیه‌کننده‌ها یا حتی کارگردان‌ها پیشنهاد می‌کنند که اگر این بخش را این گونه تبدیل کنید، به جشنواره راه پیدا می‌کنید! فیلم‌های خوب و فیلم‌هایی که در زمینه‌ی دفاع مقدس ساخته شده، بسیار جالب است؛ این‌ها را ببرید و به زبان محلی زیرنویس کنید و نشان دهید.

سعی کنید با مراکز تلویزیونی آن‌جا قرارداد ببندید؛ با نخبگان آن‌جا در همان منطقه‌ای که هستید، ارتباطات نزدیکی برقرار و با آن‌ها رفت و آمد کنید؛ فکر بدهید و منش خود را در همه‌ی این موارد، منش اسلامی و انقلابی همراه با شجاعت و ادب انقلابی قرار دهید، که این، جا باز می‌کند. هرگز در برخورد با اشخاصی که از شما انتقاد می‌کنند، اظهار ضعف نکنید. بعضی‌ها هستند به خاطر این که دل طرف را به دست بیاورند، از خیلی از عقاید و باورهای خود صرف‌نظر می‌کنند و حرف‌هایی را که او قبول دارد، به خود او تحویل می‌دهند. وقتی این کار بشود، آن طرف به این کس به چشم تحقیر نگاه می‌کند. کسی که روی تفکرات و مبانی و اصول خود تکیه می‌کند، ولو آن اصول را مخاطب نپسندد، اما نفس این تکیه‌ی روی مبانی و اصول، از ارزشی حکایت می‌کند و در دل طرف مقابل احترام‌برانگیز است.

قدری هم از افزایش نفرت - بدون این که به آن‌ها نیاز باشد - پرهیز کنید. شنیدم بعضی از رایزنی‌های ما جمعیت‌های زیادی را در خود جا داده است،

بدون این که آن قدر نیازی وجود داشته باشد. این کار، هم برای کشوری که میزان است، حساسیت برانگیز است و هم دستگاه‌های دیگر را حساس می‌کند؛ در حالی که کار زیادی هم انجام نمی‌دهند. به نظر من - همان‌طور که گفتم - این جا به عنوان مرکز و ستاد، باید به طور مرتب و منظم رایزنی‌های فرهنگی را پشتیبانی و تغذیه کند. البته آن‌ها طبق معمول گزارش‌هایی دارند و به مرکز می‌فرستند و مرکز هم از آن‌ها استفاده می‌کند و پی‌درپی آن‌ها را از لحاظ فکری و روحی تغذیه می‌کند. اگر این‌طور بشود، آنگاه دستگاه ما می‌تواند حسابی جوابگو باشد.

تمرکز هم باید ایجاد شود. من هیچ نمی‌پسندم که دستگاه‌های مختلف، هر کدام در سطح بین‌المللی با نام‌های مختلف - وزارت خارجه یک‌طور، فلان دفتر یک‌طور، فلان سازمان یک‌طور، فلان مرکز یک‌طور - کار فرهنگی بکنند و هر کس برای خود سازی بزند؛ این کار درست نیست. مثلاً در کشوری از ایران دو نفر رفته باشند؛ یکی از طرف سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، یکی هم از فلان دستگاه دیگر؛ این یک حرف بزند، دیگری حرف مخالفش را بزند؛ این مایه‌ی آبروریزی است؛ این اصطکاک و خنثی کردن و از بین بردن امکانات است و هیچ به مصلحت نیست. باید بخصوص آقای وزیر ارشاد تلاش کنند تا کارهای فرهنگی خارج از کشور متمرکز شود. البته - همان‌طور که گفتیم - این کار فرهنگی است. برای تبلیغ دین و تبلیغ اسلام کسانی هستند و این کار را می‌کنند؛ اما کار شما به آن معنا تبلیغ نیست؛ کار فرهنگی است - به همین معنایی که گفتیم - که در نهایت، تبلیغ به معنای واقعی کلمه است.

ان شاء الله خداوند متعال شما را موفق و مؤید بدارد و کمکتان کند.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته



حکیده بیانات

وظیفه سازمان:

- تشکیلات وسیع ما باید بتواند کاری را که ایشان (رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی) ذکر کردند - که عبارت است از معرفی تفکر اسلام ناب با دیدی که امام بزرگوار نسبت به آن داشت - انجام دهد.
- مهمترین کاری که شما می‌توانید بکنید، این است که حضور و منطق و گفتمانی را که جمهوری اسلامی در دنیا به وجود آورد و تأسیس کرد، تبیین کنید؛ این اقتدار معنوی است که برای شما به وجود می‌آید.

نیروهای نامتناسب با عملکرد سازمان:

- برادران عزیزی که این‌جا تشریف دارید، فرضاً این منطق را خودتان درست قبول نداشته باشید - یعنی منطق انقلاب اسلامی و نظام اسلامی و مردم‌سالاری دینی - و ته دل‌تان خدشه داشته باشید، شما برای این کار مناسب نیستید.

اهمیت زبان فارسی:

- اهمیت زبان فارسی ده برابر آن چیزی است که به عنوان ترویج هنر ایرانی ذکر می‌شود.

وظیفه بنیادین سازمان و تعیین کارکردهای حاشیه‌ای:

- این یک کار اساسی و زیربنایی است. من به کارهایی که ذکر شد، اعتقاد دارم؛ لیکن کار اساسی شما هیچ‌کدام از این‌ها نیست. کار اصلی شما این است که منطق نظام اسلامی را - که همان منطق انقلاب

است - اولاً تبیین کنید، ثانیاً حساسیت‌ها را نسبت به آن برانگیزید تا از کنار آن بی‌تفاوت عبور نکنند - مثل فکری که می‌خواهند بدانند چیست - ثالثاً دل‌ها را به آن معتقد کنید. این سه مرحله باید در دو منطقه انجام بگیرد: در منطقه‌ی نخبگان و افکار عمومی.

▪ تبلیغ اسلام این است که شما مکتب امام بزرگوار را تبلیغ کنید. دینی که اکتفا نمی‌کند به این که دل و اخلاقیات و روحیات و درون انسان را ساماندهی کند، بلکه به زندگی واقعی انسان هم می‌پردازد؛ این منطق اسلام است.

▪ برای ترویج تشیع، هیچ عاملی بالاتر از این نیست که شما نشان بدهید تشیع پرچم عدل اسلامی و آزادی از قدرت‌های استکباری را در دنیا برافراشته و حرف نویی برای ملت‌ها آورده است.

▪ بزرگ‌ترین ترویج اسلام و تشیع همین است که مفاهیم والای انقلاب اسلامی و نظام اسلامی را - که از متن و حاق اسلام گرفته شده است - برای مردم بیان کنید؛ این تکلیف شماست. معرفی و تبلیغ فرهنگ و تمدن ایرانی حواشی کار است.

جایگاه گفتمان انقلاب اسلامی:

▪ موضع شما تهاجمی است. وقتی که دنیا در قبضه‌ی دو گفتمان مسلط و مستظهر به زر و زور بود - یعنی گفتمان مارکسیستی و سوسیالیستی، و گفتمان لیبرال سرمایه‌داری و به اصطلاح لیبرال دموکراسی دنیای غرب - انقلاب اسلامی گفتمان جدیدی را در دنیا وارد کرد. آن‌ها، هم پول داشتند، هم سلاح داشتند، هم علم داشتند و دنیا را بین خود تقسیم کرده بودند؛ اما یک فکر جدید و راه جدید و گفتمان جدید برای افکار عمومی و نخبگان بشر قدم در عرصه گذاشت و توانست

از لای چنگال‌های این دو گفتمان، به سلامت خود را عبور دهد و له نشود.

ویژگی های غرب و انحطاط اخلاق در جهان:

- دنیای غرب باید جواب بدهد؛ جواب فناى اخلاقى بشریت را، جواب دو جنگ بین‌المللی را، جواب ساخت بمب اتم و نابودی نسل‌های بشری را، جواب ساخت سلاح‌های شیمیایی مخرب را، جواب انحطاط و لغزش اخلاقی بشر را، جواب ایجاد دستگاه‌ها و سازمان‌هایی که گروهی مثل طالبان را از آب درمی‌آورد، که خود غرب به شرش گیر می‌کند

وظیفه بنیادین سازمان:

- غربی‌ها مرتب علم خود را به رخ می‌کشند، اما بقیه‌ی چیزهایی را که در آن‌ها نازیبا هستند، می‌خواهند به همه‌ی بشریت تحمیل کنند؛ شما در مقابل این ایستاده‌اید. حقایق خودتان را بیان کنید و با جرأت در این میدان وارد شوید و احساس شرمندگی نکنید.
- این که ما چند جلد کتاب منتشر کرده‌ایم و مثلاً چند نفر در فلان میهمانی آمدند، خیلی معنایی ندارد؛ یعنی هیچ مفهومی از این نمی‌شود فهمید. صد جلد کتاب منتشر کرده‌ایم؛ اگر بی‌فایده باشد، یعنی صفر. ده جلد کتاب منتشر کرده‌ایم؛ اگر مفید باشد، یعنی همه چیز. بنابراین عدد در این زمینه‌ها هیچ معنایی ندارد و هیچ چیز را به انسان نمی‌رساند. این تعداد افراد مراجعه کرده‌اند؛ اگر این‌ها راضی رفته باشند، چنانچه کم هم باشند، خوب است.
- سعی کنید با مراکز تلویزیونی آن‌جا قرارداد ببندید؛ با نخبگان آن‌جا در همان منطقه‌ای که هستید، ارتباطات نزدیکی برقرار و با آن‌ها رفت

و آمد کنید؛ فکر بدهید و منش خود را در همه‌ی این موارد، منش اسلامی و انقلابی همراه با شجاعت و ادب انقلابی قرار دهید، که این، جا باز می‌کند. هرگز در برخورد با اشخاصی که از شما انتقاد می‌کنند، اظهار ضعف نکنید.

▪ این جا به عنوان مرکز و ستاد، باید به طور مرتب و منظم رایزنی‌های فرهنگی را پشتیبانی و تغذیه کند.

تأکید بر انحصار مأموریت‌های فرهنگی برون‌مرزی ج.ا.ا توسط سازمان:

▪ من هیچ نمی‌پسندم که دستگاه‌های مختلف، هر کدام در سطح بین‌المللی با نام‌های مختلف - وزارت خارجه یک طور، فلان دفتر یک طور، فلان سازمان یک طور، فلان مرکز یک طور - کار فرهنگی بکنند و هر کس برای خود سازی بزند؛ این کار درست نیست.



بیانات مقام معظم رهبری
در دیدار با نمایندگان فرهنگیان ج.ا.ا. در خارج از کشور
۱۳۸۳/۵/۲۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به دوستان، برادران و خواهران؛ هم به مجموعه‌ی مدیریت و برنامه‌ریز و سیاستگذار، هم به مجموعه‌ی فعال در صحنه‌ی عملی و میدانی این کار بزرگ خیلی خوشامد عرض می‌کنیم و امیدواریم خداوند کمک کند که بتوانید همین کارهایی را که جناب آقای محمدی عراقی به بخشی از آنها، در صحنه‌ی چالش عظیم فکری و فرهنگی که امروز در دنیا هست، اشاره کردند، انجام دهید.

این یک حقیقت است که امروز در دنیا بین جریان‌های فکری و جریان‌های سیاسی زور آزمایی است، که این حقیقت به سود ماست. دوران اعمال زور و سلاح و قلدری و گردن کلفتی بدون توجیه افکار عمومی، تقریباً سپری شده؛ نه این که این کارها نمی‌شود، باز هم در دنیا می‌شود؛ منتها همه‌ی کسانی که از زور بازو و گردن کلفتی و قوت نظامی و تسلیحاتی در دنیا برخوردار هستند، احساس می‌کنند که برای همه‌ی کارهای خودشان به توجیه احتیاج دارند و

باید منطق بسازند. البته چون پول زیاد دارند، منطق‌سازی هم می‌کنند، ولی این خودش فرصتی است که پایه‌ی فعالیت‌های جهانی و بین‌المللی را منطق و فکر و زورآزمایی فکری و چالش فکری قرار داده؛ این چیز بسیار خوبی است که امروز در دنیا پیش آمده است، لذا شما می‌بینید قدرتی زورگو و قلدر و فاسد مثل قدرت آمریکا، ناگزیر است هم در عرصه‌ی سیاسی و دیپلماسی پول زیادی خرج کند - که می‌کند - و هم در عرصه‌ی ایدئولوژی‌سازی و مکتب‌سازی و توجیه فکری برای کارهای خود. حالا کاری که آن‌ها می‌کنند چقدر برای بلندمدت پاسخگوست، آن مقوله‌ی دیگری است. البته «چراغ کذب را نبود فروغی» و در نهایت، افکار عمومی توجیه خواهد شد و کذب مدعیات این‌ها را خواهد فهمید، کما این که حالا هم در دنیا خیلی فهمیده‌اند. به هر حال، این نشان دهنده‌ی این است که مسأله‌ی منطق و زبان و گفتگو و افحام خصم^۱ و حضور قدرتمندانه در زمینه‌ی فرهنگی، جایگاه بسیار مهمی در دنیا دارد. البته در بخش سیاسی با مخاطبانی، در بخش فرهنگی هم با مخاطبانی. بعضی از مخاطب‌ها هم مشترکند. این میدان، اساسی است و این میدان، الان دست شماست.

جمهوری اسلامی به اقتضای طبیعت خود که از آغاز پیام فرهنگی مطرح کرد و عناصر فرهنگی دست‌اندر کار تحویل بنیادین این کشور بودند، راه اثرگذاری‌اش منحصر به این سازمان و تشکیلات این گونه نیست. ما یک عالم دینی‌مان هم که برای معالجه به کشوری مسافرت می‌کند، در پچه‌ای به سوی فکر اسلامی باز می‌کند، یعنی این طور نیست که همه‌ی فعالیت‌های ما منحصر در این سازمان باشد، لیکن بجا و صحیح این است که ما یک مرکز محوری اساسی برای کار فرهنگی به این صورت در صحنه‌ی چالش فرهنگی

۱. خاموش ساختن دشمن با توجیه و دلیل منطقی.

بین‌المللی داشته باشیم و آن، سازمان شماسنت و همه‌ی دستگاه‌ها هم باید این سازمان را پشتیبانی کنند و باید خودشان را با آن تطبیق بدهند و از امکاناتش یاری بگیرند و با ضوابط آن کنار بیایند؛ این، یک اصل است. من این را اینجا هم به خود شما می‌گویم که توجه به موقعیت و تشخیص سازمانی این مجموعه داشته باشید و مسؤلیت سنگینی را که از این رهگذر متوجه شماسنت بدرستی دریافت کنید، هم به وزارت ارشاد، وزارت خارجه و سازمان مدیریت می‌گویم که این مجموعه‌ی میدانی را باید تقویت کنند. اساس کار و محور فعالیت فرهنگی‌مان این مجموعه است؛ هر چند که ما مبلغان زیادی از جاهای مختلف داریم که شخصیت‌هایی هستند که برحسب ظاهر تبلیغ فرهنگی نمی‌خواهند بکنند و یک شخصیت سیاسی‌اند، اما به جایی که مسافرت می‌کنند، تراوش فرهنگی دارند. مثلاً رئیس‌جمهور ما یا مسؤولان سیاسی ما وقتی به کشوری می‌روند، همان کاری را می‌کنند که مجموعه‌ی فرهنگی ما می‌خواهد انجام بدهد؛ یعنی در کنار کار دیپلماسی، کار فرهنگی را هم انجام می‌دهند؛ منتها این مسائل ما را از یک سازمان مرکزی موظف دارای مسؤولیت‌های خاصی که در وسط میدان باشد - که آن شما هستید و همه باید به شما کمک کنند بی‌نیاز نمی‌کند.

بنده محورها و مجموعه‌ی مقررات و مطالبی را که مسؤولان سازمان مطرح کردند و در گزارش جناب آقای محمدی هم بود، را مطالعه کردم؛ الان هم ایشان بخش دیگری از آن محورها را گفتند و ما هم در طول این چند سال مطالبی را گفته‌ایم که مشخص است؛ یعنی محورهای کار معلوم است که شما باید چه کار کنید.

ما فکر و سخن‌نویی برای دنیا داریم. درست است که قدرتمندها انکار می‌کنند و سعی می‌کنند این سخن‌نورا در لابه‌لای این جنجال‌ها و طبل و ضرب و هیاهو و جنجال و موسیقی و کارهایی از این قبیل خاموش کنند، لیکن

حقیقت این است که ما حرف نویی برای دنیا داریم. این حرف نو این است که پیشرفت، توسعه و رشد مادی جوامع بشری می‌تواند با ارتقای معنوی همراه باشد و ارتقای معنوی وقتی با پیشرفت مادی همراه شود، این نهایت مطلوب انسان و آن حقیقت ملایم با وجود انسان است؛ این، پیام ماست به دنیا.

در مقابل، آن تمدنی که از دویست، سیصد سال پیش پایه‌ریزی شده، هدف خودش را پیشرفت علمی و مادی و پیشرفت در وضع زندگی و فناوری، اما منهای معنویت قرار داده. آن‌ها معنویت را گاهی با عناد، گاهی با بی‌اعتنایی و گاهی با تزویر از مجموعه‌ی زندگی بشر حذف کردند؛ لذا شما وقتی به دنیای امروز نگاه می‌کنید، پیشرفت‌های شگفت‌آور و بی‌نظیر مادی امروز دنیا را می‌بینید. این پیشرفت‌ها در حالی بر زندگی مردم تطبیق شده و زندگی مردم را قالب گرفته که نقش محوری، اساسی و واقعی برای معنویت، در آن مطلقاً وجود ندارد. حالا گیریم یک جا لعابی هم از دین یا از مسائل دینی و معنوی به دلایل مختلفی رویش بریزند؛ اما مطلقاً در آن قالب‌بندی اساسی هویت انسان و جوامع انسانی و زندگی کنونی بشر، معنویت وجود ندارد.

ما می‌خواهیم به دنیا اثبات کنیم که روش آن‌ها غلط است. نتیجه این روش این شده که در دنیا عدالت اجتماعی نیست. با این که امروز امکان عدالت اجتماعی از صد و دویست سال پیش بمراتب بیشتر است؛ چون امروز اطلاعات، آمارگیری، ارتباطات سریع و آمادگی فکری مردم هست؛ اما در عین حال - و با این که ممکن است امروز طبقات محروم بیشتر از زمان حکومت‌های مستبد آشکار دنیا برخوردار شوند - هیچ خبری از عدالت اجتماعی در دنیا نیست؛ آرامش روحی هم امروز نیست؛ ارتباطات بشری هم همراه با تشنج و تنازع عجیب و غریب برای بقا و زندگی است؛ مادی‌گرایی محض، بعد هم که برهم خوردن حریم‌های اخلاقی است.

حریم‌های اخلاقی موضوع‌های قراردادی نیستند، بلکه واقعی هستند - قراردادها بر اساس احساسات واقعی در زمینه‌ی مسائل اخلاقی جعل می‌شود و گذاشته می‌شود - عفت، نجابت، نرم‌خویی و مدارا و حلم نیاز واقعی بشر است؛ این‌ها و بقیه‌ی برجستگی‌های اخلاقی قراردادی نیستند و مورد نیاز بشریتند؛ اما امروز در دنیا حذف شده‌اند. البته یک نفر به عنوان شخص خودش ممکن است از یک صفت اخلاقی برخوردار باشد، ولی در این طوفان‌های زندگی معمولاً پامال و محذوف می‌شود، اثری از او بر جای نمی‌ماند؛ امروز وضع دنیا این‌طور است. امروز در دنیا ظلم، زورگویی، تزویر و حاکمیت و سلطه‌ی مطلق زر و زور هست. امروز شما به دنیا نگاه کنید؛ حاکمیت مطلق متعلق به زر و زور است؛ مرکز زر و زور، امپراطوری بزرگ سرمایه‌داری در کشورهای سرمایه‌داری مسلط است و خُرده امپراطورها هم در جوامع دیگری هستند، و همین‌طور بگیر تا پایین، حاکمیت برای علم نیست، برای تقوا نیست، برای خلیقات برجسته‌ی انسانی نیست، برای فضایل نیست.

حرف نوی ما این است که این روش غلط است؛ این زندگی در راه کج پیش می‌رود؛ از خط و صراط مستقیم معنویت زاویه‌ای درست کرده‌اند که هر چه این خط امتداد پیدا می‌کند، این زاویه مرتب بازر می‌شود. ما آمدیم عملاً نشان دادیم که می‌توان معنویت را حفظ کرد و در ساخت و ساز و استخوان‌بندی اصلی زندگی، دین، معنویت و اخلاق را وارد کرد و در عین حال جامعه‌ای فعال، پُرنشاط، پیشرفته و علمی داشت؛ ما در این راه قدم برداشتیم و موفقیت‌های فراوانی هم داشته‌ایم. ما نمی‌گوییم که امروز از لحاظ علمی یا از لحاظ پیشرفت، با دنیایی که دویست سال است دارد در این راه می‌تازد، می‌توانیم برابری کنیم؛ نه بلکه می‌گوییم ما خودمان را از آن حفره و دخمه‌ای که ما را در آن گذاشته بودند و درش را هم گل گرفته بودند که نتوانیم بیرون بیایم، بیرون آمده‌ایم و مبالغ زیادی از راه را رفته‌ایم و این را داریم

نشان می‌دهیم و کشورمان را کشور مقتدری کردیم؛ جمعیت هفتاد میلیونی کشور ما یکی از متحدترین جمعیت‌ها و ملت‌هاست. توانایی‌های ما روز به روز بحمدالله رشد می‌کند، در عین حال با معنویت هم همراه است؛ با اجتناب از گناهان اخلاقی - که عمده‌ی گناهان دینی هم همین گناهان اخلاقی است - هم همراه است. ما این را داریم در دنیا به عنوان یک نمونه نشان می‌دهیم، البته بهتر این بود که می‌توانستیم این نمونه را بی‌عیب، بی‌انحراف، بی‌لغزش و کامل کنیم؛ اما این کارها را نتوانستیم بکنیم؛ به قدر توان خودمان کار کرده‌ایم.

آنچه امروز محصول انقلاب و حرکت انقلابی بعد از پیروزی انقلاب تا امروز است، چشمگیر است؛ به طوری که همه‌ی این دستگاه سرمایه‌داری عظیم دنیا با داشتن انواع و اقسام سلاح‌ها، ثروت و سرزمین‌ها و قدرت سیاسی فراوان، وقتی در دنیا به جلوی خودشان نگاه می‌کنند، معارضی که می‌بینند، عبارت است از جبهه‌ی اسلامی، و در قلب جبهه‌ی اسلام هم جمهوری اسلامی ایران است؛ این مطلب خیلی مهمی است. درست است که بعضی ممکن است بترسند؛ دلشان را می‌بازند و می‌گویند ما آمده‌ایم در مقابل یک چنین غول بی‌شاخ و دُمی قرار گرفته‌ایم، اما این یک حقیقت است که جمهوری اسلامی توانسته به عنوان قلب و مرکز جبهه‌ای قرار بگیرد که امروز دنیای استکبار و آمریکا و سرمایه‌داری پشت سرش و شبکه‌ی سرمایه‌داری مسلط بر کل عالم و صهیونیسم، آن جبهه را تنها جبهه‌ای معارض خودشان می‌دانند. این خیلی کار، خیلی تلاش و خیلی هنر می‌خواسته، که ملت ایران این هنر را به خرج می‌دهند. و این به برکت اسلام است؛ به برکت همین پیام نو است. ما می‌خواهیم این پیام را در دنیا تبیین کنیم؛ ما می‌خواهیم این پیام را به دنیا بگوییم.

به همین اندازه که ما مایلیم پیام و حرف نوي خود را بگوییم، دشمنان ما هم مایلند که ما این پیام را نگوییم؛ مایلند تحریفش کنند؛ به همین دلیل،

ما را تشبیه کردند به طالبان. بعضی انسان‌های غافل و بی‌عقل داخل کشور که نمی‌دانند عزت جمهوری اسلامی، عزت تک تک افراد است، همین حرف‌ها را می‌زنند؛ در حالی که جدایی عنصری جمهوری اسلامی از همی‌گرایش‌های افراطی در همین است که نگاه نو، اندیشه‌ی نو و راه نو دارد. جمهوری اسلامی، آخرتی را که مسیر او از قلب دنیاست، و دنیا و آخرتی را که از همدیگر تفکیک ناپذیرند و اسلامی را که با علم، پیشرفت و با حرکت همراه است، مطرح می‌کند. این، امتیاز جمهوری اسلامی است. این چطور قابل مقایسه با فلان جریان انحرافی است که چشمش را می‌بندد و شمشیرش را دور سرش می‌چرخاند؟! ما همان اندازه از آن‌ها جدایییم، که از جبهه‌ی مادی‌گرا. این، یکی از آن ترفندهاست که به کار زدند و ما را در دنیا این طور معرفی می‌کردند.

توطئه دیگر آن‌ها این بود که کلمه‌ی بنیادگرا را، که در تعبیرات فرنگی به معنای «جمود» و «تجبر» است، روی ما گذاشتند. ما گفتیم افتخار می‌کنیم، بنیادگرا هستیم به معنای حقیقی کلمه، یعنی به یک اصولی پایبند و معتقد هستیم و از این اصول با جنجال و هو و قرشمال بازی‌های شما هم دست برنمی‌داریم، ما این اصول را شناخته‌ایم، فهمیده‌ایم، تمسک کرده‌ایم و بر اساس آن اصول برنامه‌ریزی کرده‌ایم. جان‌هایی خودشان را به خطر انداخته‌اند و جان‌های عزیزی فدا شده‌اند تا این اصول در زمین فکر بشری و در عرصه‌ی دنیای امروز مستقر شود. حالا می‌خواهند تکانش بدهند و متزلزلش کنند، که البته به فضل الهی نمی‌توانند.

البته برنامه‌هایی که دوستان فرمودند و در گزارش آقای محمدی هم آمده، همه اجزای مجموعه‌ای است که شما بایستی آن مجموعه را دنبال کنید و کار کنید. آنچه من در این فرصت عرض می‌کنم، این است:

مواظب باشید کارتان توقف پیدا نکند؛ باید دائم پیشرفت داشته باشید؛ برای خاطر این که ما عقیم؛ ما دیر شروع کردیم. ما صد و پنجاه سال از دنیا عقیم و امکاناتمان ضعیف تر است؛ پولمان هم کمتر، ولی معارضاتمان بیشتر است. این شرایط، تلاش بیشتر ما را می طلبد. باید تلاش و کار کنیم، تا برسیم به آن جایی که لازم است برسیم. البته نقطه‌ای هم وجود دارد که اگر به آن جا رسیدید، دیگر دشمن به هیچ قیمت نمی تواند شما را عقب بزند. شما باید خودتان را به آن نقطه برسانید.

ما احتیاج داریم که در کشورهای اسلامی به نحوی، در کشورهای فرنگی به نحوی - ام از اروپا و آمریکا و بقیه‌ی کشورهای دارای تمدن‌های قدیمی و کهن در آسیا و در آفریقا به نحوی، تشخص فرهنگی و هویتی خودمان را تبیین و ابعاد آن را روشن کنیم. همچنان بعد از گذشت بیست و پنج سال ذهن‌های مشتاق و کام‌های تشنه‌ای وجود دارند که ما می توانیم به این‌ها پاسخ بدهیم و این‌ها را توجیه کنیم؛ باید مطلقاً عقب نشینی نکنیم.

این کار ابزارهایی دارد که این ابزارها را بارها بحث کرده‌ایم و شما هم در برنامه‌هایتان آن‌ها را آورده‌اید. زبان فارسی یکی از این ابزارهاست، که خیلی هم مهم است. معرفی چهره‌های بزرگ ایرانی در زمینه‌ی ادبیات، فلسفه و علم، یکی دیگر از این ابزارهاست، که این‌ها هم خیلی مهم است؛ این کارها یکی از کارهای اساسی شماهاست.

شما مولوی را معرفی کنید. فرض کنید در یک دوره‌ی دو یا یک ساله، ده نفر از شخصیت‌های برجسته‌ی ادبی، فلسفی، عرفانی، علمی را انتخاب کنید برای معرفی در دنیا. حافظ را معرفی کنید، ملاصدرا را معرفی کنید، ابن سینا را - که معرفی شده است؛ منتها در عین حال معرفی کنید و بگویید که ابن سینا جزو گذشته و شجره‌نامه‌ی تاریخی شماست. البته شخصیت‌های زمان خودمان مثل

علامه‌ی طباطبایی و امام را، با بُعد علمی و عرفانی و ادبی‌اش، هم معرفی کنید. امام را بدجوری معرفی کرده‌اند و ایشان را مثل تصویری که کشیش‌های اواخر قرون وسطی از پیغمبر مکرم ما کرده بودند. در آن تصویر، چهره‌ی عجیب و غریبی از پیامبر معرفی کردند، که این اواخر آمدند و پیغمبری که از نو باید شناخت، را نوشتند؛ آن‌ها همه‌ی ابعاد معنوی و روحی و اخلاقی و آموزشی و علمی و آن درخشندگی عظیم را از پیغمبر حذف کردند و پنهان کردند و فقط شمشیر پیغمبر را - آن هم با تعبیر غلط و دروغ - معرفی کردند! الان امام را هم همین طور معرفی می‌کنند. الان کسی امام را با آن چهره‌ی عرفانی، ادبی و علمی نمی‌شناسد. شما در محافل حقوقی دنیا یک حقوقدان برجسته بیاورید که از لحاظ سلطه‌ی حقوقی و فقهی و آن فعالیت فکری عجیب در زمینه‌ی فقه، در حد امام بزرگوار ما باشد؛ در محیط‌های فلسفی یک نفر را بیاورید که در فلسفه تسلط امام را داشته باشد. امام در فلسفه‌ی ملاصدرا حرف نو دارد؛ در عرفان هم همین طور.

شما مسأله‌ی پیشرفت‌های کشور را هم معرفی کنید. ما از وزارت خارجه و جاهای دیگر مطلع می‌شویم که هر کس از این افراد خارجی که به کشور ما می‌آیند و پیشرفت‌های ما را می‌بینند، برایشان شگفت آور است؛ چون اصلاً کشور را طور دیگری معرفی کرده‌اند. البته این کارها روش‌های شناخته شده‌ای در دنیا دارد که من گاهی اوقات در مجلات فرنگی دیده‌ام که پول داده‌اند و ده، پانزده صفحه در یک مجله‌ی آمریکایی، زیبایی‌های فلان کشور را با کاغذ گلاسه معرفی کرده‌اند. ما هم از این کارها کرده‌ایم. کتاب‌هایی نوشته‌اند که بعضی‌اش خوب یا خیلی خوب است؛ از این روش‌ها حداکثر استفاده را بکنید.

کار دیگری که می‌توانید انجام بدهید، در زمینه‌ی معرفی قرآن‌هایی است که با خطوط زیبا نوشته شده‌اند. کاری را به من نشان داده‌اند که به نظرم

از مرحوم آقای دکتر محمدباقر نجفی - خدا رحمتش کند - بود. قرآن‌های ایران را که با انواع و اقسام خطوط زیبا نوشته شده، ارائه دهید. لزومی هم ندارد که از هر جلد، هزار نسخه در هر رایزنی بگذاریم برای اینکه به این و آن مجانی بدهید؛ نه، این‌ها را نمایش بدهید؛ این‌ها هنر می‌خواهد. نشان بدهید به دنیا که این کارها را کرده‌اید. در همین زمینه می‌توانید قرآن‌هایی را هم که با هنرهای ویژه نوشته شده، نمایش دهید. به نظر من از هند یک نسخه قرآنی را برای من آوردند که با تشریفات زیادی آن را معرفی کرده و برایش مقدمه نوشته بودند؛ چندین نفر هم زیرش مطلبی را نوشته بودند. به هر حال، آن قرآن به «قرآن الفی» معروف است؛ یعنی تمام سطور در تمام صفحاتش با «الف» شروع می‌شود. من که دیدم، خوشم آمد. من به نسخه‌های قرآن علاقه دارم، منتها نسخی که با خط هندی است، خیلی نمی‌پسندم. البته این نسخه با خط زیبا و خوب نوشته شده بود. بعد از اندکی به یک «قرآن الفی» که دوپست، سیصد سال قبل نوشته شده، دسترسی پیدا کردم. غیر از این، قرآن‌های دیگری هم هستند، مثلاً قرآنی که در هر صفحه‌اش، حرف اول سطر اول آن، مطابق با حرف اول سطر آخر است و حرف اول سطر دوم، مطابق با حرف اول سطر ماقبل آخر است و به همین ترتیب، یا نویسنده و قرآن‌نویسی که همه‌ی صفحات قرآن را با آخر آیه تمام می‌کند؛ این‌ها کارهای هنری است. از این قبیل شیرین کاری‌ها در زمینه‌ی مسائل قرآن و حدیث و آثار دینی در ایران زیاد است، که مخاطبان خاصی هم دارد و جالب است. این‌ها را به عنوان مثال عرض می‌کنم، که احاطه بر کل فضا داشته باشید.

امروز آنچه که در تبلیغات ما باید جا داشته باشد، مسأله‌ی لیبرال - دمکراسی است. حقیقتاً امروز یکی از اهداف ما، یعنی آماج‌های ما که ما بایستی در صدد زدن او باشیم، همین لیبرال - دمکراسی دروغینی است که امروز در دنیا با این همه مدعا در صحنه ظاهر شده‌اند و همه‌ی جنایت‌ها را هم می‌کنند و اسمشان

هم لیبرال است، هم دمکرات! گفت: «برعکس نهند نام زنگی کافور» درست مصداق این شعر است. الان ملاحظه کنید در نجف چه دارند می کنند! این جا لازم است من بگویم جنایتی که امروز آمریکا در عراق و نجف بخصوص، که یکی از مقدس ترین مراکز شیعه، بلکه یکی از مقدس ترین مراکز همهی مسلمانان است، می کند، یکی از آن نقاط سیاه و تاریکی است که هرگز از پیشانی استکبار آمریکایی پاک نخواهد شد و هر چه بیشتر این جنایت را ادامه بدهند، این نقطه‌ی سیاه بزرگ‌تر و محکوم کننده‌تر خواهد شد. این‌ها شهر مقدس نجف را بمباران می کنند، اشغال می کنند و وارد آنجا و شهرهای دیگر عراق، که نقطه‌ی اصلی و محوری‌اش شهر نجف است، می شوند و برای قتل عام مردم، هیچ مانع و رادعی هم جلوی خودشان نمی بینند. آن‌ها با این کار دل همهی مسلمانان عالم را می لرزانند؛ دل شیعه را می سوزانند و فاصله‌ی خودشان را با ملت اسلام و با امت اسلامی عمیق‌تر و ژرف‌تر می کنند؛ آن هم با نام دمکراسی و لیبرالیسم. این رئیس جمهور آمریکا شرم نمی کند. در همین دو سه روز اخیر باز گفته است که ما در عراق به دنبال دمکراسی هستیم! یعنی اصلاً خجالت در قاموس این حضرات معنا ندارد. در عراق چکمه پوش‌ها وارد می شوند و مردم را می کشند، وارد خانه‌های مردم می شوند، حریم خانوادگی مردم را بر هم می زنند، جوان‌های مردم را می کشند، آن زندان ابوغریب و آن وضع فضاحت‌بار را به وجود می آورند، در حکومت عراق دخالت می کنند، در تشکیل کنفرانس ملی و مجلس ملی اخلال ایجاد می کنند، حاکمیت را به مردم نمی دهند، شر نیروهای نظامی‌شان را از سر مردم کم نمی کنند، علاوه بر این‌ها، هر جایی را که لازم بدانند - باتشخیص ظالمانه خودشان - بمباران می کنند، کشتار می کنند، ویران می کنند؛ همین چیز اندک باقی مانده‌ی از زندگی مردم عراق را هم به نابودی و زوال می کشانند؛ زندگی مردم را خاکستر می کنند، آخرش هم ادعا می کنند ما در عراق دمکراسی راه می اندازیم! واقعاً

این بی‌شرمی حد و اندازه‌ای ندارد. البته نه ملت اسلام و امت اسلامی از این خواهد گذشت، نه ما می‌گذریم؛ این، پاسخ سختی خواهد داشت.

این منطق لیبرال - دموکراسی امروز دنیاست. مجامعی که ادعا می‌کنند طرفدار حقوق بشر و طرفدار حقوق ملت‌ها و مخالف جنگ و طرفدار صلح‌اند، نشسته‌اند و دارند تماشا می‌کنند! بعضی‌شان که وابسته‌ی به صهیونیست‌هایند، خوشحالی می‌کنند؛ بعضی هم در کمال بی‌عقلی، بعضی هم کلمه‌ای یک وقت می‌اندازند که می‌دانند هیچ اثری ندارد؛ وارد میدان نمی‌شوند. این نشان دهنده‌ی این است که این اختاپوس استکبار و سرمایه‌داری مستکبرانه در دنیا این طور فضا را بر همه‌ی ملت‌ها و افکار عمومی دنیا تنگ کرده؛ یعنی یک استبداد سیاه به وجود آورده است. اگر استبدادهای گذشته در سطوح کشورها بود، این‌ها استبداد را در سطح دنیا می‌خواهند بیاورند. البته همان طور که مستبدان و دیکتاتورهای کشورها نتوانسته‌اند ادامه بدهند و نخواهند توانست، این‌ها هم در سطح دنیا قطعاً نمی‌توانند ادامه بدهند و از پا در می‌آیند، کما این که نشانه‌هایش هم امروز دیده می‌شود. این منطق، منطقی است که باید با آن برخورد کرد؛ منطق لیبرال - دموکراسی دروغین و تزویرآمیز.

یک روز در این کشور، قبل از انقلاب، مهمترین چالش اصلی و عمده‌ی ما در زمینه‌های فکری، دست و پنجه نرم کردن با مارکسیزم و منطق سوسیالیسم علمی و آنچه که بر اساس آن می‌خواستند در دنیا به وجود بیاورند، بود. آن‌ها هم مزورانه حرف‌هایی را می‌زدند و منطقی را ارائه می‌کردند؛ اما در مقام عمل، آنچه اتفاق افتاد، استالین بود و تبعیدگاه‌های سبیری و آن کشتارهای کذایی و فشار و اختناق نظامی و سرنیزه در اروپای شرقی و در بقیه‌ی مناطق تحت نفوذ کمونیسم. امروز عین همین قضیه درباره‌ی لیبرال - دموکراسی است؛ یعنی حرف‌هایی که بظاهر قشنگ است؛ اما دو عیب دارد: یک عیب این است که باطنش غلط است؛ یعنی در حلاجی استدلال بکلی پوچ و پوک می‌شود؛

همچنان که تفکرات مارکسیستی پوچ بود. اشکال دوم این است که دروغ است. همین شعارها و ظواهر عوام فریب، در واقعیت زندگی مطلقاً وجود ندارد و دروغ محض است. ما همان حالتی که آن وقت داشتیم، امروز با این‌ها داریم، که باید انشاء الله دوستان هر چه محکم‌تر کمرشان را ببندند و خودشان را آماده کنند؛ خودشان را تغذیه و تقویت کنند.

یکی از مطالبی که - البته به طور کلی در گزارش مکتوب اشاره‌ای شده بود، الان هم آقایان اشاره‌ای کردند - می‌خواهم تأکید کنم، مسأله‌ی ارزشیابی کارهاست؛ یعنی حتماً یکایک کارهای رایزن‌های ما - نمایندگی‌های فرهنگی ما در نقاط مختلف دنیا - کارشناسی و ارزیابی شود و بر اساس نتیجه‌ی آن تصمیم‌گیری شود. گاهی خود مأمور ما در فلان کشور خیال می‌کند دارد خوب کار می‌کند! ملتفت نقص کار خودش نیست! ملتفت کمبود نیست؛ ملتفت عدم نفع‌ها نیست. ما نباید همیشه دنبال ضررزدن باشیم. بلکه باید ببینیم عدم نفع‌هایمان کجاست؛ یک کارهایی را باید می‌کردیم، که نشده است. این عدم نفع یک ضرر عمده است؛ ما را عقب نگه می‌دارد. این‌ها بایستی با همان شاخص‌هایی که اشاره کردند، تطبیق داده شود. البته شاخص‌ها باید دقیق باشد. بعد، این ارزیابی‌ها در مرکز مدیریتی و ستادی سازمان مورد بحث قرار گیرد و در صورتی که بخواهند کار آن مأمور را اصلاح کنند و او بماند و کارش را ادامه بدهد، به او تذکر بدهند و نکات و نقایص کارش را برایش مشخص کنند. بنابراین توجه کنید که این نظام ارزشیابی و تبادل اطلاع و جریان اطلاع بایستی ادامه داشته باشد. گویا کمی طولانی شد؛ هم شما خسته شدید، هم ما. خداوند شماها را موفق بدارد؛ مؤید بدارد. ما تشکر می‌کنیم. باز هم ما به آقای مسجدجامعی توصیه می‌کنیم که شما هم در زمینه‌ی بودجه‌ی این سازمان، خودتان هر کاری که به عهده‌ی شماست جدیت کنید، هم در دولت؛ چون این‌ها که در دولت حضور ندارند. در دولت اهمیت این کار را

مشخص کنید؛ هم برای مسائل مربوط به بودجه، هم مسائل هماهنگی‌ها، که برای فرستادن یک رایزن در یک نقطه‌ای از دنیا، مشکلاتی با وزارت خارجه و با دستگاه‌های دیگر نداشته باشند و بتوانند واقعاً کاری را که از آن‌ها خواسته شده، به بهترین نحو انشاءالله انجام بدهند. این هم یکی از آن مسؤولیت‌های جناب عالی است که این قضیه را دنبال کنید.

والسّلام علیکم ورحمةالله و برکاته



چکیده بیانات

وظیفه و نقش سازمان:

- بجا و صحیح این است که ما یک مرکز محوری اساسی برای کار فرهنگی به این صورت در صحنه‌ی چالش فرهنگی بین‌المللی داشته باشیم و آن، سازمان شماسست و همه‌ی دستگاه‌ها هم باید این سازمان را پشتیبانی کنند و باید خودشان را با آن تطبیق بدهند و از امکاناتش یاری بگیرند و با ضوابط آن کنار بیایند؛ این، یک اصل است.
- حرف نو این است که پیشرفت، توسعه و رشد مادی جوامع بشری می‌تواند با ارتقای معنوی همراه باشد و ارتقای معنوی وقتی با پیشرفت مادی همراه شود، این نهایت مطلوب انسان و آن حقیقت ملائیم با وجود انسان است؛ این، پیام ماست به دنیا.
- من این را اینجا هم به خود شما می‌گویم که توجه به موقعیت و تشخیص سازمانی این مجموعه داشته باشید و مسئولیت سنگینی را که از این رهگذر متوجه شماسست بدرستی دریافت کنید، هم به وزارت ارشاد، وزارت خارجه و سازمان مدیریت می‌گویم که این مجموعه‌ی میدانی را باید تقویت کنند. اساس کار و محور فعالیت فرهنگی مان این مجموعه است
- مسأله‌ی پیشرفت‌های کشور را هم معرفی کنید.

رهنمود عملی:

- مواظب باشید کارتان توقف پیدا نکند؛ باید دائم پیشرفت داشته باشید؛ برای خاطر این که ما عقبیم؛ ما دیر شروع کردیم. ما صد و پنجاه سال از دنیا عقبیم و امکاناتمان ضعیف‌تر است؛ پولمان هم کمتر، ولی

معارضاتمان بیشتر است. این شرایط، تلاش بیشتر ما را می‌طلبد. باید تلاش و کار کنیم، تا برسیم به آن جایی که لازم است برسیم.

ما احتیاج داریم که در کشورهای اسلامی به نحوی، در کشورهای فرنگی به نحوی - اعم از اروپا و آمریکا و بقیه‌ی کشورهای دارای تمدن‌های قدیمی و کهن در آسیا و در آفریقا به نحوی، تشخص فرهنگی و هویتی خودمان را تبیین و ابعاد آن را روشن کنیم. همچنان بعد از گذشت بیست و پنج سال ذهن‌های مشتاق و کام‌های تشنه‌ای وجود دارند که ما می‌توانیم به این‌ها پاسخ بدهیم و این‌ها را توجیه کنیم؛ باید مطلقاً عقب‌نشینی نکنیم.

ما نباید همیشه دنبال ضررزدن باشیم. بلکه باید ببینیم عدم نفع‌هایمان کجاست؛ یک کارهایی را باید می‌کردیم، که نشده است. این عدم نفع یک ضرر عمده است؛ ما را عقب‌نگه می‌دارد. این‌ها بایستی با همان شاخص‌هایی که اشاره کردند، تطبیق داده شود. البته شاخص‌ها باید دقیق باشد.

نظام ارزشیابی و تبادل اطلاع و جریان اطلاع بایستی ادامه داشته باشد.

امروز آنچه که در تبلیغات ما باید جا داشته باشد، مسأله‌ی لیبرال - دمکراسی است. حقیقتاً امروز یکی از اهداف ما، یعنی آماج‌های ما که ما بایستی در صدد زدن او باشیم، همین لیبرال - دمکراسی دروغینی است که امروز در دنیا با این همه مدعا در صحنه ظاهر شده‌اند و همه‌ی جنایت‌ها را هم می‌کنند و اسمشان هم لیبرال است، هم دمکرات!

ابزارهای کار فرهنگی:

این کار ابزارهایی دارد که این ابزارها را بارها بحث کرده‌ایم و شما هم

در برنامه‌هایتان آن‌ها را آورده‌اید. زبان فارسی یکی از این ابزارهاست، که خیلی هم مهم است. معرفی چهره‌های بزرگ ایرانی در زمینه‌ی ادبیات، فلسفه و علم، یکی دیگر از این ابزارهاست، که این‌ها هم خیلی مهم است؛ این کارها یکی از کارهای اساسی شماهاست.



بیانات در دیدار با وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، مسؤولان و نمایندگان فرهنگی ایران در خارج از کشور ۱۳۸۸/۱۲/۱۱

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و نمایندگان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، اقتدار حقیقی برای کشور را اقتدار فرهنگی دانستند و تأکید کردند: ارائه‌ی تصویر درست و واقعی از نظام جمهوری اسلامی و واقعیت‌ها و پیشرفت‌های ایران امروز، در کنار ترویج زبان و ادبیات فارسی، از جمله وظایف سنگین سفیران فرهنگی نظام اسلامی است.

ایشان با اشاره به جایگاه و اهمیت فعالیت‌ها و ارتباطات فرهنگی افزودند: اگر کار فرهنگی به‌درستی انجام شود و بر ذهن و فکر و عاطفه‌ی افراد تأثیرگذار باشد، قطعاً برخی خلأهای احتمالی در عرصه‌ی دیپلماسی و یا ارتباطات تجاری و اقتصادی، پُر خواهد شد.

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به شیوه و روش کشورهای استعمارگر برای رسیدن به اهداف نادرست و ظالمانه‌ی خود با استفاده از روابط و نفوذ فرهنگی خاطر نشان کردند: این کشورها با حرکت فرهنگی، اهداف غیر انسانی خود

را دنبال می‌کنند، در حالی که در نظام اسلامی که برخاسته از سخن حق و تفکرات ناب الهی است، باید از روش‌ها و ابزار فرهنگی استفاده‌ی بهتر و شایسته‌تری شود.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای انزوای حقیقی را انزوای فرهنگی دانستند و افزودند: اگر کار فرهنگی به‌درستی انجام شود، هیچ عاملی نمی‌تواند کشور را منزوی کند. ایشان با تأکید بر اهمیت و نقش فعالیت سفیر فرهنگی، خاطر نشان کردند: سفیران فرهنگی جمهوری اسلامی ایران خط مقدم جبهه‌ی فرهنگی در عرصه‌ی بین‌المللی هستند و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی نیز مرکز اصلی این جبهه‌ی فرهنگی است.

رهبر انقلاب اسلامی سپس به تبیین وظایف سنگین سفیران فرهنگی پرداختند و افزودند: ارائه‌ی تصویر درست از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی برای مردم دنیا و همچنین مسئولان کشورها، یکی از وظایف مهم و کارهای بزرگ سفیران فرهنگی است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به تلاش گسترده‌ی تبلیغاتی جبهه‌ی استکبار برای ارائه‌ی چهره‌ای مخدوش از نظام اسلامی خاطر نشان کردند: آن‌ها قصد دارند با ارائه‌ی یک چهره‌ی مخدوش از نظام جمهوری اسلامی، مردم دنیا و علاقه‌مندان به این نظام را بدبین کنند و از تأثیر معنوی و روحی انقلاب اسلامی بکاهند. بر همین اساس، مهم‌ترین وظیفه‌ی نمایندگان فرهنگی، ارائه‌ی یک تصویر درست از انقلاب اسلامی است. رهبر انقلاب اسلامی لازمه‌ی ارائه‌ی تصویر درست از نظام اسلامی را تعریف صحیح از اسلام دانستند و تأکید کردند: بدخواهان و مستکبران تلاش دارند تا اسلامی را به جهانیان معرفی کنند که یا اسلام متحجر و یا اسلام بی‌خاصیت لیبرالی باشد. در حالی که اسلام واقعی و ناب مورد نظر نظام اسلامی دارای مفاهیم والا، عمیق و

روشن از انسان، خدا، جهان آینده و نیازهای مادی و معنوی بشریت است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای «معرفی پیشرفت‌های چشمگیر علمی و معرفی ادب و هنر کشور» را از دیگر وظایف نمایندگان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران برشمردند. ایشان معرفی جلوه‌های مردم‌سالاری کشور و اجتماعات عظیم مردمی را یکی دیگر از وظایف سفیران فرهنگی دانستند و با تأکید بر این که جلوه‌های دینی یکی دیگر از واقعیات مهم کشور است، افزودند: حضور معنوی و عاشقانه‌ی قشرهای مختلف مردم، به‌ویژه جوانان در مراسم مذهبی - اعم از جلسات قرآن، دعا و عزاداری‌ها - یک رویداد بزرگ در کشور است که باید با هنرمندی و مستندسازی به مردم دنیا نشان داده شود.

رهبر انقلاب اسلامی معرفی ایران امروز را مورد تأکید قرار دادند و خاطرنشان کردند: باید در کنار معرفی عمق فرهنگ و تمدن کشور، ایران امروز هم برای جهانیان معرفی شود.

ایشان مسأله‌ی زبان و ادبیات فارسی را بسیار مهم دانستند و تأکید کردند: یکی از وظایف اصلی سفیران فرهنگی، ترویج زبان فارسی از طریق پیگیری کرسی‌های زبان فارسی در مراکز علمی و دانشگاهی است.



چکیده بیانات

وظایف سازمان:

- ارائه‌ی تصویر درست و واقعی از نظام جمهوری اسلامی و واقعیت‌ها و پیشرفت‌های ایران امروز، در کنار ترویج زبان و ادبیات فارسی، از جمله وظایف سنگین سفیران فرهنگی نظام اسلامی است.
- باید در کنار معرفی عمق فرهنگ و تمدن کشور، ایران امروز هم برای جهانیان معرفی شود.
- در نظام اسلامی که برخاسته از سخن حق و تفکرات ناب الهی است، باید از روش‌ها و ابزار فرهنگی استفاده‌ی بهتر و شایسته‌تری شود.
- اگر کار فرهنگی به‌درستی انجام شود، هیچ عاملی نمی‌تواند کشور را منزوی کند.

تعیین وظیفه و نقش سفیران فرهنگی:

- سفیران فرهنگی جمهوری اسلامی ایران خط مقدم جبهه‌ی فرهنگی در عرصه‌ی بین‌المللی هستند و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی نیز مرکز اصلی این جبهه‌ی فرهنگی است.
- ارائه‌ی تصویر درست از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی برای مردم دنیا و همچنین مسئولان کشورها، یکی از وظایف مهم و کارهای بزرگ سفیران فرهنگی است.
- مهم‌ترین وظیفه‌ی نمایندگان فرهنگی، ارائه‌ی یک تصویر درست از انقلاب اسلامی است.
- «معرفی پیشرفت‌های چشمگیر علمی و معرفی ادب و هنر کشور» از

دیگر وظایف نمایندگان فرهنگی ج.ا.ا است.

▪ معرفی جلوه‌های مردم‌سالاری کشور و اجتماعات عظیم مردمی یکی دیگر از وظایف سفیران فرهنگی ج.ا.ا است.

▪ حضور معنوی و عاشقانه‌ی قشرهای مختلف مردم، به‌ویژه جوانان در مراسم مذهبی - اعم از جلسات قرآن، دعا و عزاداری‌ها - یک رویداد بزرگ در کشور است که باید با هنرمندی و مستندسازی به مردم دنیا نشان داده شود.

▪ یکی از وظایف اصلی سفیران فرهنگی، ترویج زبان فارسی از طریق پیگیری کرسی‌های زبان فارسی در مراکز علمی و دانشگاهی است.

هدف دشمن:

▪ بدخواهان و مستکبران تلاش دارند تا اسلامی را به جهانیان معرفی کنند که یا اسلام متحجر و یا اسلام بی‌خاصیت لیبرالی باشد. در حالی که اسلام واقعی و ناب مورد نظر نظام اسلامی دارای مفاهیم والا، عمیق و روشن از انسان، خدا، جهان آینده و نیازهای مادی و معنوی بشریت است.





فصل دوم :

بیانات مقام معظم رهبری در حوزه بین الملل

بیانات مقام معظم رهبری
در دیدار با نمایندگان ولی فقیه در خارج از کشور
۱۳۸۲/۴/۲۸

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

امیدواریم ان شاء الله همه‌ی آقایان موفق و مؤید باشند. اولاً از این که قبول زحمت کردید و همین کارهایی را که جناب آقای اختری اشاره کردند - که تحت هر کلمه و جمله‌ی از بیانات ایشان، تفصیلی وجود دارد - انجام می‌دهید، بنده صمیمانه تشکر می‌کنم. ان شاء الله خداوند شماها را موفق بدارد.

بعد از رحلت امام (رضوان الله علیه) چیزی که این نیاز را به ذهن بنده آورد که بعضی از دوستان فاضل در بعضی از کشورها باشند، این بود که اگرچه دستگاه‌هایی که از طرف دولت در خارج از کشورند، همه به نحوی نماینده‌ی نظام‌اند و بی‌ارتباط با رهبری نیستند - اعمّ از سفرا یا وابستگان نظامی یا وابستگان اقتصادی و تجاری فرهنگی و غیره - لیکن انسان وقتی به وظایفی که برای این‌ها تعریف می‌شود، نگاه می‌کند، می‌بیند این وظایف شامل همه‌ی نیازها نیست و فراگیر هم نیست؛ بنابراین خلأهایی باقی می‌ماند؛ مثل ارتباط با علما، ارتباط با جوان‌ها، ارتباط با بعضی از شخصیت‌های ساکن آن کشورها که

نسبت به مسائل ایران اسلامی استفسارهایی دارند، یا مثل مسائل شرعی و غیره. به نظر من مهمترین این نیازها هم یک چیز است و شاید خیلی از عناوینی را که عرض شده می‌پوشاند؛ و آن این است که نظام اسلامی داعیه‌ای دارد. مردمی که با این نظام در خارج از این مرزها مواجه هستند، مایلند از این داعیه مطلع شوند. اگر سفارت‌های ما یا وابستگان فرهنگی ما می‌توانستند به‌طور کامل این مقصود را عملی کنند، خوب بود؛ لیکن ضرورت‌های دیپلماسی بقیه‌ی چیزها - اشکالاتی که شماها شاید بهتر از من هم در جریان هستید - نمی‌گذارد آن‌ها این نقش را به‌طور کامل در همه جا ایفا کنند؛ لذا در آنجا به شخص یا شخصیتی نیاز است که حضور و مشی و حرف و برنامه‌اش بتواند پاسخ به این سؤال باشد که انقلاب اسلامی چه می‌گوید، چه می‌خواهد، لبّ مطلب چیست و دنبال چیست. از این طریق فکر کردیم که این نیاز باید تأمین شود. فضلا و علما و فرزاندگانی که می‌توانند این پاسخ را بدهند و خودشان حضور جسمانی داشته باشند، غیر از این است که کتاب بفرستند یا از دور اداره کنند؛ بخصوص که در حال حاضر روش‌های ارتباطاتی سریع و خوبی وجود دارد. این که کسی با حضور واقعی و جسمانی و حقیقی خود در کشوری نیازهای آن‌جا را ببیند، فضای آن‌جا را لمس کند و جوّ عمومی آن‌جا را استشاق کند، به این کار خیلی کمک می‌کند. الحمدلله شما دوستان در کشورهای خارج تشریف دارید و من هم در جریان بسیاری از فعالیت‌های شما - بخصوص در بعضی از مراکز - قرار می‌گیرم؛ فعالیت‌ها و تلاش‌هایی که دارند، سخنرانی‌هایی که دارند، کارهای فکری و فرهنگی خوبی که دارند؛ این کار دارد انجام می‌گیرد. به نظر من اگر ما بخواهیم به این کار ارتقایی بدهیم - که به‌طور طبیعی ارتقا، ضرورت هر دستگاهی است؛ یعنی هر انسان و هر مجموعه‌ای باید دایم در فکر ارتقاء باشد - باید در این جهت فکر کنیم و ببینیم چگونه می‌توانیم با قول و فعل، هر دو - قول تنها کافی نیست - در محیط‌های بیرون از این مرزها،

در میان ملت‌هایی که با ما فاصله‌ی فرهنگی و فکری زیادی دارند و از مسائل ما اطلاع زیادی ندارند، به آن‌ها حقیقت انقلاب و نظام اسلامی و اهداف والای این نظام را تبیین کنیم. این، آن ارتقاء لازم است که البته در مشی زندگی و رفتار و برخورد خود آقایان شخصاً و در درجه‌ی اول، و مشی کسانی که در این دفاتر با آقایان همکاری دارند، می‌تواند بروز پیدا بکند. البته من نکته‌ای که برای آقایان پوشیده باشد، نمی‌خواهم عرض بکنم؛ بحمدالله همه اهل فضل و علم و تجربه‌ی در این کار هستید و همه‌ی مطالب را می‌دانید؛ منتها می‌خواهم این نکته‌ی دانسته را باز هم تکرار کنم که مهمترین چیزی که در این جا لازم است، اولاً ممشای^۱ شخصی نمایندگان دفتر رهبری است؛ از لحاظ اخلاق، از لحاظ نوع برخورد، از لحاظ حلمی که باید به خرج بدهند، از لحاظ سعی علم و اطلاعاتی که باید به مخاطبان خودشان نشان بدهند - ظرفیت علمی و ظرفیت روحی - از لحاظ استغنای از مادیات و برتر دانستن خود از زخارف مادی که امروز دنیا گرفتار آن‌هاست - عملاً نشان دهند که بالاتر و مستغنی از این چیزها هستند و به این امور اهمیتی نمی‌دهند و اعتنایی ندارند - از جهت تمسک هرچه بیشتر به جنبه‌ی عبادی و ارتباط معنوی با خدای متعال، که این واقعاً کمک کننده است. محیط‌های خارج روی خود انسان، روی زن و بچه‌ی انسان، روی اطرافیان انسان فشار می‌آورد. دنیا، دنیای مادی است. امروز گرایش دنیا و هدف دنیا و میل طبیعی حرکت عالم، میل به مادی‌گری است؛ و این همان نقطه‌ی اساسی است که باید در مقابل آن ایستاد و می‌شود ایستاد؛ چون فطرت انسانی به‌طور طبیعی فطرت الهی است. باید وقتی به نماینده‌ی نظام اسلامی، آن هم نماینده‌ای که از چنین مرکزی در آن جا حضور دارد، می‌رسند، معنویت را حس کنند؛ این خیلی تأثیر دارد. بنده از سالهای پیش

۱. ممشا = روش، شی

از انقلاب و بعد از انقلاب وقتی روی آبهی شریفه‌ی ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۱ بحث می‌کردم، می‌گفتم «اقاموا الصلوة» چیزی بالاتر از «یصلون» است. بارها هم در نماز جمعه و دیگر جاها وقتی صحبت می‌کردم، این معنا را می‌گفتم. اخیراً خدای متعال من را متنبه کرد که قضیه این‌طور نیست. «اقاموا الصلوة» یعنی همان «یصلون» و «اتوا الزکاة» یعنی خودشان زکات مالشان را می‌دهند. اقامه‌ی نماز به آن معنا لازم و وظیفه نیست؛ وظیفه نظام اسلامی و حکومت اسلامی است که باید همه‌ی معارف دین و حقایق دین را به پا بدارد؛ اما نمازگزار بودن، برای کسانی که خدای متعال به این‌ها روی زمین مکتب حکومت داده، وظیفه است؛ این‌ها باید ارتباط خود را با خدا حفظ کنند؛ چون برخوردار از اقتدار، از جمله‌ی لغزشگاه‌های انسان است؛ از آن چیزهایی است که انسان را از خدا دور می‌کند. شخصی که منشأ حکم و قدرت است، وقتی از منبع حقیقی قدرت دور شد و قلباً و روحاً از آن فاصله گرفت، همه چیز خراب می‌شود. ما هم الان وقتی در جامعه خودمان اشکالی را مشاهده می‌کنیم، ناشی از این است که در درون خود، انقطاع‌الی‌الله مان کامل نیست و به خدای متعال اتصال نداریم. هر جا که اتصال نداریم، اختلال به وجود می‌آید. مشکل از درون و باطن ماست. «ان مکناهم اقاموا الصلوة» یعنی وقتی خدای متعال به این‌ها قدرت و حکومت می‌دهد، اولین چیزی که برای این‌ها مطرح می‌شود، این است: ﴿فَإِذَا فَرَعْتَ فَإِنَّصِبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾^۲، ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ

۱- «آنان که خدا را یاری می‌کنند) آنهاهی هستند که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و تمکین دهیم نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و عاقبت کارها به دست خداست.»

صح: ۴۱

۲- «پس چون فراغت یافتی به طاعت درکوش و با اشتیاق به سوی پروردگارت روی آور.»، شرح: ۷-۸

رَبِّكَ وَاسْتَعْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿۱﴾ بنابراین اولین چیزی که باید برای انسان پیش بیاید، این است که انسان ارتباط خود را با مبدأ تقویت کند. اگر این طور شد، به طور طبیعی همه‌ی خیرات از او سرریز می‌شود. به نظر من یکی از مهمترین یا مهمترین رمز موفقیت امام این بود. در همان حد بشری که ما می‌شناسیم، ارتباط و اتصال امام با خدا خیلی خوب بود. امام فوق‌العاده بود. انصافاً از آحاد متدین جامعه، برتر و بالاتر و والاتر بود. او این ارتباط محکم را با خدای متعال حفظ کرد و خدای متعال هم به او کمک کرد. راست است که «مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانِ اللَّهُ لَهُ». به نظر من این اساس قضیه است. اینطور به نظر من می‌رسد که ما هرچه موفقیت می‌خواهیم، باید پایه‌ی ارتباط با خدا را محکم کنیم. تأثیر این نورانیت چیزی نیست که در درون افراد پنهان و پوشیده بماند؛ قهراً به بیرون منعکس می‌شود و افراد را جذب می‌کند؛ «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۲ بهترین وسیله‌ی جذب هم این است. امام از کنج جماران توانست دل‌هایی را در دنیا به خودش جذب کند. فقط هم این نبود که شعار اسلام این‌ها را جذب کند. البته همه‌ی آن‌ها مؤثر بود، لیکن این معنویت و این جاذبه، مثل مغناطیس کار خودش را کرد؛ دل‌ها را به او جذب کرد؛ افرادی را از راه‌های دور دل‌باخته و عاشق او کرد. به نظر من، ما باید به این نکته خیلی اهمیت بدهیم. البته روی کسان خودمان هم باید کار کنیم. بطانه‌ی^۳ اولی، همان خانواده و کسان و زنان و فرزندان هستند.

آیه‌ی شریفه‌ی آخر سوره‌ی فتح خیلی نظر بنده را جلب می‌کند که بارزترین نشانه‌هایی که یاران پیغمبر دارند ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ

۱- سوره نصر

۲- «خدای رحمان برای آنان محبتی در دل‌ها قرار می‌دهد». مریم: ۹۶

۳. بطانه = همراز، محرم

السُّجُودِ^۱. «رکع» و «سجده» غیر از شمشیر زدن در میدان جنگ است. «یجاهدون فی سبیل الله» و «لا یخافون لومة لائم» هم هست، اما این «رکع» و «سجده» یک اصل است که نمی‌شود آن را ندیده گرفت. انسان بخواد همین طور مثل یک آدم معمولی و آدم عامی عبادت بکند و توقع داشته باشد که جزو «محمد رسول الله والذین معه» باشد، نمی‌شود.

حقیقتاً این نمازهایی که ما می‌خوانیم، در واقع ادای بندگان خدا را درمی‌آوریم. بنده به خودم که مراجعه می‌کنم، این طوری می‌بینم، چون بندگان برجسته‌ی خدا طور دیگری نماز می‌خوانند؛ تسبیح که می‌کنند، تسبیح از دل و جانشان برمی‌خیزد؛ سجده که می‌کنند، در واقع دلشان سجده می‌کند. ما باید به همین ظواهر و مقداری که از دستان برمی‌آید، توجه کنیم و به آن اهمیت بدسیم و ان شاء الله پیش برویم.

بنده بر خلاف آنچه که سعی می‌کنند دائم در رسانه‌های دنیا منعکس کنند که انقلاب اسلامی در اذهان و افکار عمومی شکست خورده است، بسیار به نفوذ انقلاب و تفکرات و آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب در دنیا خوشبین هستم، که این موضوع برای سیاستمدارهای دنیا طلب و دل‌های منکر هم مشخص شده است. البته عده‌ای از مردم عادی به‌طور کلی از این مسائل غافل هستند و از کنار این مسأله نیز مانند همه‌ی دقایق عالم بی‌اعتنا و بی‌مبالا می‌گذرند؛ اما آن کسانی که متوجه مسئولیتی بخصوص در کشورهای اسلامی هستند، متوجه شده‌اند که انقلاب اثر عمیقی داشته و همچنان این اثر عمیق باقی و رو به رشد است؛ یعنی در واقع هسته‌های خودکافی در دنیا به‌وجود آمده است. الان در کشورهای اسلامی و عربی و غیرعربی کسانی ظهور کرده‌اند که نگاهشان به

۱. «محمد پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر و با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می‌بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند. علامت آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است.»

تفکرات خودشان و اندرون خودشان است؛ از خودشان دارد می جوشد. این اعتقاد و دیدی است که بنده نسبت به مسائل دارم.

ان شاء الله آقایان توفیقات الهی را شامل حال خودتان کنید و با همین توجّهات و توسّلات و شجاعانه در جهت گسترش افکار و آرمان‌های انقلاب تلاش کنید. البته پیشنهاد من این نیست که وارد مقولات خطرناکی که دولت‌ها رویش حساسند، بشوید؛ نه، اصلاً این کار، کار نمایندگی رهبری در کشورها نیست، بلکه به بیان حقایق جمهوری اسلامی و حقیقت این معنا که چگونه دین و سیاست با هم‌اند و از هم تفکیک‌ناپذیر، و چه آرمانی را ما برای نظام جمهوری اسلامی تصویر کرده‌ایم و به کدام سمت حرکت می‌کنیم، پردازید. در بیان این معنا اصلاً تقیّه و ملاحظه و سهل‌انگاری و سهل‌نگری نباید کرد، بلکه باید کاملاً متقن و قوی وارد این میدان شد، بحث کرد و ذهن‌ها را قانع کرد، چرا که خیلی از زیدگان و نخبگان منتظر هستند که ببینند مرکزی در دنیا وجود دارد که سعادت مردم و استقلال کشور و خوشبختی آینده‌ی مادی خودش را از غرق شدن در مادیات نمی‌خواهد دنبال کند؛ می‌خواهد از شیوه‌های معنوی و راه‌های دینی تعقیب کند؛ رضای خدا و هدایت الهی و انگشت اشاره‌ی انبیاء را در نظر بگیرد و حرکت کند. انسان می‌بیند که خیلی‌ها در دنیا امروز این را می‌خواهند. بنده یک وقت از قول یکی از نخبگان دانشگاهی - ایشان الان از دنیا رفته‌اند؛ خدا رحمتش کند - که از فضلی سابق حوزه‌ی علمیه قم و مرد عالم و از شاگردهای قدیمی درس فلسفه‌ی امام بود که وارد دانشگاه شد و در آنجا رتبه‌های خیلی خوب علمی هم به دست آورد که به فضل، در محیط دانشگاهی کشور معروف است و به چند زبان هم؛ انگلیسی، فرانسه و احتمالاً آلمانی مسلط بود و به سفرهای خارج از کشور می‌رفت، نقل کرده‌ام که وقتی ایشان از سفر برگشته بود، یکی از دوستان مشترک بنده با آن آقا از قول ایشان نقل می‌کرد که وقتی من به جوامع

دانشگاهی و نخبگان فکری خارج از کشور می‌روم، می‌بینم که آن‌ها دنبال شیخ انصاری^۱ و ملاصدرا^۲ هستند! آنچه که این‌ها را به خود جذب می‌کند و آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، این‌هاست، نه حرف‌های براقِ وام‌گرفته‌ی از خودِ غربی‌ها و یک مقدار اسلامیزه شده. آن شخصی که این مطلب را می‌گفت، هم ملاصدرا را کاملاً می‌شناخت، هم شیخ انصاری را، و قضاوتش درباره متفکران خارج از کشور این‌گونه بود. ببینید آن‌ها از دو ناحیه دنبال این شخصیت‌ها هستند: شیخ انصاری از لحاظ مسائل فقه و حقوق؛ و ملاصدرا از لحاظ نگاه فلسفی - عرفانی به مسائل و حقایق عالم. امروز نگرش و جاذبه - چه در بین نخبگان فکری و فرهنگی و چه در بین جوان‌ها و متحمرسان^۳ - این است. ان‌شاءالله در این زمینه‌ها خداوند توفیق دهد و کمک کند.

البته قبل از انقلاب - حالا بعد از انقلاب را کار نداریم - از طرف بعضی از روحانیون بلندپایه، نمایندگانی به خارج فرستاده می‌شدند که آن‌ها هدف‌های دیگری داشتند، مثل مسأله مرجعیت و توجّه دادن به ملجأ حق و چیزهای دیگری که به نظرشان می‌رسید، اما در نگاه ما به دوستان این مسائل مطلقاً وجود ندارد؛ هدف این حرف‌ها نیست؛ هدف همان مطلبی است که عرض شد. ان‌شاءالله خداوند کمک کند و توفیق بدهد.

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱. شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ق)، یکی از نامورترین و پرآوازه‌ترین فقیهان شیعه و یکی از محقق‌ترین چهره‌های علمی و فقهی در قرن سیزدهم قمری است.
 ۲. صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی (۱۰۴۵-۹۷۹ق) یا ملاصدرا و صدرالمآلهین، حکیم متأله و فیلسوف شیعه ایرانی سده‌ی یازدهم هجری قمری و بنیان‌گذار حکمت متعالیه است.
 ۳. متحمرسان = غیرتمندان



حکیده بیانات

تبیین وظایف نمایندگان ولی فقیه در خارج از کشور:

- نظام اسلامی داعیه‌ای دارد. مردمی که با این نظام در خارج از این مرزها مواجه هستند، مایلند از این داعیه مطلع شوند.
- در آنجا به شخص یا شخصیتی نیاز است که حضور و مشی و حرف و برنامه‌اش بتواند پاسخ به این سؤال باشد که انقلاب اسلامی چه می‌گوید، چه می‌خواهد، لبّ مطلب چیست و دنبال چیست.
- اگر ما بخواهیم به این کار ارتقایی بدهیم - که به‌طور طبیعی ارتقا، ضرورت هر دستگاهی است؛ یعنی هر انسان و هر مجموعه‌ای باید دایم در فکر ارتقاء باشد - باید در این جهت فکر کنیم و ببینیم چگونه می‌توانیم با قول و فعل، هر دو - قول تنها کافی نیست - در محیط‌های بیرون از این مرزها، در میان ملت‌هایی که با ما فاصله‌ی فرهنگی و فکری زیادی دارند و از مسائل ما اطلاع زیادی ندارند، به آن‌ها حقیقت انقلاب و نظام اسلامی و اهداف والای این نظام را تبیین کنیم.

تبیین صفات و ویژگی‌های کارکنان:

- امروز گرایش دنیا و هدف دنیا و میل طبیعی حرکت عالم، میل به مادی‌گری است؛ و این همان نقطه‌ی اساسی است که باید در مقابل آن ایستاد و می‌شود ایستاد؛ چون فطرت انسانی به‌طور طبیعی فطرت الهی است. باید وقتی به نماینده‌ی نظام اسلامی، آن هم نماینده‌ای که از چنین مرکزی در آن‌جا حضور دارد، می‌رسند، معنویت را حس کنند؛ این خیلی تأثیر دارد.
- بنابراین اولین چیزی که باید برای انسان پیش بیاید، این است که انسان

ارتباط خود را با مبدأ تقویت کند.

با همین توجّهات و توسّلات و شجاعانه در جهت گسترش افکار و آرمان‌های انقلاب تلاش کنید. البته پیشنهاد من این نیست که وارد مقولات خطرناکی که دولت‌ها رویش حساسند، بشوید؛ بلکه به بیان حقایق جمهوری اسلامی و حقیقت این معنا که چگونه دین و سیاست با هم‌اند و از هم تفکیک‌ناپذیر، و چه آرمانی را ما برای نظام جمهوری اسلامی تصویر کرده‌ایم و به کدام سمت حرکت می‌کنیم، پردازید. اصلاً تقیه و ملاحظه و سهل‌انگاری و سهل‌نگری نباید کرد، بلکه باید کاملاً متقن و قوی وارد این میدان شد. بحث کرد و ذهن‌ها را قانع کرد، چرا که خیلی از زیدگان و نخبگان منتظر هستند که ببینند مرکزی در دنیا وجود دارد که سعادت مردم و استقلال کشور و خوشبختی آینده‌ی مادی خودش را از غرق شدن در مادیات نمی‌خواهد دنبال کند؛ می‌خواهد از شیوه‌های معنوی و راه‌های دینی تعقیب کند؛ رضای خدا و هدایت الهی و انگشت اشاره‌ی انبیاء را در نظر بگیرد و حرکت کند.



بیانات مقام معظم رهبری
در دیدار با اعضای مجمع جهانی اهل بیت (ع)
۱۳۸۲/۷/۱۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به همه‌ی برادران و خواهران عزیز و گرامی خوش آمد عرض می‌کنیم و امیدواریم که این اجتماع شما منشأ برکاتی برای دنیای اسلام و بخصوص برای پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) در سراسر عالم باشد. اعیاد مبارک ماه شعبان، بخصوص میلاد حضرت بقیة الله الاعظم (ارواحنا فداه)، را که دل‌های مؤمنان متوجه به آن بزرگوار و مرتبط با آن مرکز لطف و رحمت الهی در روی زمین است، تبریک عرض می‌کنیم.

امروز بیش از همیشه به اجتماع و همدلی و همفکری پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) در سراسر عالم احساس احتیاج می‌شود و این کنگره یک گام مؤثر در راه وحدت اسلامی خواهد بود، همچنان که فعال شدن و نشاط پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) در سرتاسر عالم و توجه آن‌ها به مسیر آینده‌ی امت اسلامی، می‌تواند به امت بزرگ اسلامی در بازایی خود و توجه به اهمیت وظایفی که بر دوش امت اسلامی امروز و فردای جهان است، کمک کند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی در ایران، پرچم استقلال و آزادی‌خواهی و پرچم مبارزه برای عدالت در دست پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) قرار گرفت، که امروز همه‌ی دنیای اسلام به این معنا واقفند و آن را به چشم خود می‌بینند. تعالیم اهل بیت (علیهم‌السلام)، پیروان و شیعیان آن‌ها را در طول تاریخ به وسیله‌ای مجهز کرده است که با آن می‌توانند هویت با ارزش خود را در میان امواج گوناگون حفظ کنند، که اگر غیر از این بود، امروز باید از پیروان اهل بیت در دنیا اثری باقی نمی‌ماند. این تعالیم و درس آن‌هاست که شیعه را در ادوار مختلف تاریخ آماده کرده تا هویت شیعی را که همان اسلام ناب و لبّ لباب آن است، در میان امواج خروشان مخالفت‌ها و تعصب‌های گوناگون حفظ کند و امروز این‌طور پرچم آزادی و آزادی‌خواهی را در دنیا به دست شیعیان بدهد. البته اجتماع پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) و همبستگی آن‌ها به هیچ وجه نباید به معنای ایجاد شکاف میان شیعیان و بقیه‌ی برادران مسلمان تلقی شود. ما منادی وحدت امت اسلامی هستیم؛ ما بزرگترین یا یکی از بزرگترین بیماری‌ها و دردهای امت اسلامی را تفرق و اختلاف میان این امت می‌شماریم؛ ما معتقدیم که امت اسلامی در همه‌ی ابعاض^۱ آن و در همه‌ی بخش‌های آن می‌توانند گرد محورهای مشترک و متحدی جمع شوند، که برای آن هم تلاش و مجاهدت می‌کنیم؛ ما از برادران مسلمان خود در همه جای دنیا دفاع می‌کنیم. امروز پرچم مبارزه با اشغالگران سرزمین عزیز فلسطین در دست شیعیان است؛ آن‌ها هستند که از ملت فلسطین دفاع می‌کنند؛ آن‌ها هستند که با استکبار، اشغالگران و صهیونیسم و پشتیبانان جهانی آن کنار نیامده‌اند و کنار نخواهند آمد. ما خودمان را موظف می‌دانیم که شعار عدالت، آزادی‌خواهی و ظلم‌ستیزی را به معنای حقیقی کلمه در دنیای اسلام زنده نگه داریم.

۱. ابعاض = تعداد، مقدار.

امروز دنیای اسلام با مشکلات بزرگی روبه‌روست. استکبار و در رأس همه آمریکا، همه‌ی تلاش خودشان را بر محور روح و حقیقت اسلامی در این منطقه‌ی عظیم و وسیع متمرکز کرده‌اند، چون می‌دانند که مادامی که امت اسلامی متمسک به اسلام باشد، تسلیم زورگویی و باج‌خواهی آن‌ها نخواهد شد. ملت‌های مسلمان آن وقتی اسیر دست استکبار شدند که تمسک به اسلام را کنار گذاشتند؛ تعالیم اسلام در باب امت اسلامی و سیاست اسلامی را فراموش کردند. امروز این مفاهیم در دنیا زنده شده است؛ امروز دنیای اسلام متوجه توحید، عدل، وحدت اسلامی و اهمیت این موضوع‌ها می‌باشد و شیعیان و پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) بیشترین نقش را در این زمینه داشتند و دارند. امروز مصیبت‌های بزرگی متوجه دنیای اسلام است که همه‌ی آن‌ها با تمسک به اسلام و حفظ روحیه و هویت اسلامی قابل علاج است.

ما بیست و پنج سال است که علی‌رغم فشارهای بین‌المللی و استکبار، ایستادگی کرده‌ایم و به توسعه‌ی علمی و عملی پرداخته‌ایم. امروز به فضل الهی پایه‌های نظام اسلامی مستحکم شده و این شجره‌ی طیبه ریشه‌ی عمیقی پیدا کرده و پرچمی که در دست نظام اسلامی است، دنیای اسلام را به حرکت و هیجان آورده و روحیه‌ی اسلام را در آن‌ها زنده کرده است، که اجتماع پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) متوجه این حقایق و شعارهاست. ما باید با یکدیگر هرچه بیشتر نزدیک شویم. شما در هر نقطه‌ای از نقاط دنیا و دنیای اسلام که زندگی می‌کنید، ارتباطات قلبی، فکری، عملی و تعامل خود را با برادران خودتان در دیگر نقاط تقویت کنید.

در جمع مسؤولان مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام) بزرگانی در همین دوران اخیر مجاهدت‌ها و فداکاری‌هایی کردند که شهید عزیز ما مرحوم آیت‌الله

حکیم' جزو فعالان این مجموعه بود که امروز جای ایشان در میان ما خالی است؛ اما این سید بزرگوار با تلاش و مجاهدت خود توانست رمز وحدت کلمه و تمرکز عواطف و افکار ملت عراق حول محورهای اساسی شود. امروز به برکت آن مجاهدت‌ها مردم عراق بزرگ‌ترین مشکل خود را حضور اشغالگران می‌دانند؛ حقیقت قضیه هم همین است؛ امروز اشغال عراق بزرگترین مشکل عراق است. اگر ملت عراق این فرصت را پیدا کنند که حکومت، نظام و قانون اساسی خود را با اراده و اختیار و با توجه به عقاید خود تنظیم کنند، خواهند توانست این کشور را بخوبی اداره کنند. آن چیزی که مانع انجام این کار است، حضور اشغالگران در عراق است. آن‌ها دنبال منافع خودشان هستند و به فکر منافع ملت عراق نیستند. اولین مسأله برای اشغالگران عبارت است از تحقق منافع و مقاصد خود در عراق و در منطقه و بعد تسلط یافتن بر منافع حیاتی عراق؛ کمک به رژیم غاصب صهیونیستی و فشار بر کشورها و ملت‌های اسلامی؛ اما ملت عراق این موضوع را فهمیده و به همین دلیل، امروز شعار واحد ملت عراق، مقابله با اشغالگران است.

با تکیه بر تعالیم اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌توان شعارهای اساسی امت اسلامی را در همه‌جای دنیا مطرح کرد و آن‌ها را مطمح نظر افکار عمومی قرار داد، که در این زمینه علما، روشنفکران، متعهدان، فعالان و نخبگان سیاسی نقش‌های بزرگی می‌توانند ایفا کنند. امیدواریم مجموعه‌ی شما برادران و خواهران که در این مجمع بین‌المللی به هم متصل و دارای پیوند هستید، بتوانید نقش‌های بزرگی را در خدمت به عظمت اسلام، امت اسلامی و عظمت شیعه و پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) ایفا کنید.

والسَّلَام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱- شهید سید محمدباقر طباطبائی حکیم (۱۳۱۸ ه.ش - ۷ شهریور ۱۳۸۲)، رئیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق که در سال ۲۰۰۳ در نجف اشرف به شهادت رسید.



حکیده‌بیانات

توصیه اخلاقی و رهنمود عملی:

- امروز بیش از همیشه به اجتماع و همدلی و همفکری پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) در سراسر عالم احساس احتیاج می‌شود.
- همچنان که فعال شدن و نشاط پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) در سرتاسر عالم و توجه آن‌ها به مسیر آینده‌ی امت اسلامی، می‌تواند به امت بزرگ اسلامی در بازیابی خود و توجه به اهمیت وظایفی که بر دوش امت اسلامی امروز و فردای جهان است، کمک کند.
- تعالیم اهل بیت (علیهم‌السلام)، پیروان و شیعیان آن‌ها را در طول تاریخ به وسیله‌ای مجهز کرده است که با آن می‌توانند هویت باارزش خود را در میان امواج گوناگون حفظ کنند، که اگر غیر از این بود، امروز باید از پیروان اهل بیت در دنیا اثری باقی نمی‌ماند. این تعالیم و درس آن‌هاست که شیعه را در ادوار مختلف تاریخ آماده کرده تا هویت شیعی را که همان اسلام ناب و لبّ لباب آن است، در میان امواج خروشان مخالفت‌ها و تعصب‌های گوناگون حفظ کند و امروز این‌طور پرچم آزادگی و آزادی‌خواهی را در دنیا به دست شیعیان بدهد.
- ما بزرگ‌ترین یا یکی از بزرگ‌ترین بیماری‌ها و دردهای امت اسلامی را تفرق و اختلاف میان این امت می‌شماریم.
- ما خودمان را موظف می‌دانیم که شعار عدالت، آزادی‌خواهی و ظلم‌ستیزی را به معنای حقیقی کلمه در دنیای اسلام زنده نگه داریم.
- ملت‌های مسلمان آن وقتی اسیر دست استکبار شدند که تمسک به

اسلام را کنار گذاشتند؛ تعالیم اسلام در باب امت اسلامی و سیاست اسلامی را فراموش کردند.

▪ با تکیه بر تعالیم اهل بیت (علیهم السلام) می‌توان شعارهای اساسی امت اسلامی را در همه‌جای دنیا مطرح کرد و آن‌ها را مطمح نظر افکار عمومی قرار داد،



بیانات مقام معظم رهبری
در دیدار با مسؤولان وزارت امور خارجه، سفرا و کارداران
جمهوری اسلامی ایران
۱۳۸۱/۵/۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً به برادران و خواهران عزیزمان خوش آمد عرض می‌کنم. لطف کردید و حسینی‌های ما را با حضور مهربانانه و صمیمانه‌ی خود، به عطر خدمت و خلوص معطر کردید؛ بخصوص که بحمدالله جلسه‌ی ما با حضور خانم‌ها و فرزندان شماها تشکیل شده است و من خیلی خوشحالم از این که همکاران صمیمی و خاموش نظام در سیاست خارجی هم در این جلسه حضور دارند. همکاری خانواده‌ها و همسران شما سفرا و کارداران، بسیار ارزشمند است و غالباً هم مورد توجه قرار نمی‌گیرد. کمک آن‌ها به شما، از لحاظ معنوی و ایجاد آرامش و پابندی‌های ایمانی، می‌تواند خیلی با ارزش باشد. فرزندان و جوانانتان هم بحمدالله تشریف دارند. جلسه‌ی خوب و با صفایی است. دوست ندارم جلسه را به صورت کاملاً رسمی پیش ببریم. با هم حرف‌هایی داریم که حرف‌های دل و برخاسته‌ی از ایمان و احساس تعهد و مسؤولیت مشترک است. جلسه‌ی ما علی‌الظاهر جلسه‌ی طولانی خواهد بود؛ یک مقدار

بنده صحبت می‌کنم و مایلیم اگر دوستان علاقه داشته باشند، بعد از صحبت من مطالبی را مطرح کنند. اگر موقعیت اجازه می‌داد، حتی حاضر بودم بیشتر از من، شما حرف بزنید و آنچه را که ممکن است بخواهید با من در میان بگذارید، در این جلسه‌ی صمیمی بر زبان بیاورید. این تبادل نظرها بسیار مفید و کمک‌کننده و پیش‌برنده است.

یک نکته را اول عرض بکنم. البته تصویر سیاست خارجی و جایگاه و مأموریت‌ها و تلاشی که ما باید بکنیم، و راه‌های گوناگون پیچیده و شیوه‌های متنوعی که باید به کار بگیریم، همه‌اش در جای خود محفوظ؛ باید هم بحث بشود و من امروز مختصری درباره‌ی آن‌ها عرض خواهم کرد؛ لیکن فراتر از همه‌ی این‌ها، احساس انجام وظیفه‌ی الهی است. آن چیزی که به نظر من برای همه‌ی کارکنان وزارت امور خارجه، بخصوص سفیران و نماینده‌های ما در خارج از کشور، در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد، این است که احساس کنند دارند در خط مقدم یک جبهه‌ی حیاتی مجاهدت می‌کنند؛ این را پای خدا حساب کنند و با خدا معامله کنند. این مأموریت‌ها بالاخره تمام خواهد شد. بعضی‌ها به این مأموریت‌ها به چشم امتیاز نگاه می‌کنند. چند سال حضور در خارج از کشور، بالاخره امتیازات مادی دارد؛ من به مأموریت شما به این چشم نگاه نمی‌کنم. گیرم مأموریت شما امتیازاتی هم داشته باشد. مثل فوق‌العاده‌ای که سربازان خط مقدم جبهه به خاطر موقعیت حساسشان می‌گیرند. مگر این امتیازات می‌تواند با ارزش کار شما برابری کند؟ کار را نباید آنقدر تنزل داد که با امتیازات مادی سنجیده شود. امتیازات مادی، حاشیه است؛ متن، عبارت است از یک مأموریت الهی و اسلامی که شما برعهده دارید و آن را انجام می‌دهید. در نظام جمهوری اسلامی، حقیقت سفارت این است. پای خدا حساب کنید، برای خدا کار کنید، خدای متعال را در همه‌ی لحظات در نظر داشته باشید، به کمک خدا اعتماد کنید، آن را با همه‌ی وجود باور کنید و در

صدد باشید تکلیف را انجام دهید.

امام راحل بزرگوار ما جمله‌ی حکیمانه‌ی بسیار خوبی داشتند؛ نباید از آن جمله سرسری گذشت. ایشان درباره‌ی جنگ و مسائل دیگر می‌گفتند: ما برای انجام وظیفه کار می‌کنیم، نه برای نتیجه. آیا نتیجه، مورد نظر امام نبود؟ پیروزی رزمندگان اسلام را در جنگ نمی‌خواست؟ شکست دشمن را نمی‌خواست؟ چه کسی می‌تواند چنین حرفی را بزند؟ معنای آن جمله این است که فراتر از همه‌ی دستاوردهایی که ممکن است تلاش شما در صحنه‌ی عمل داشته باشد - گاهی سودمند، گاهی هم احیاناً همراه با عدم موفقیت یا زیان - یک چیز مسلم است و برورگرد ندارد و آن این است که شما دارید وظیفه و تکلیفی را انجام می‌دهید و این پیش‌خدا‌ی متعال مضبوط و مستور است. چه شما در این تلاش سیاسی موفق بشوید، چه خدای نکرده ناموفق بمانید، گرامی‌ترین کاتبان، یعنی کرام‌الکاتبین - که کاتبان الهی هستند - تلاش شما را وقتی برای انجام وظیفه و مقصود الهی باشد، ثبت می‌کنند؛ این به درد شما می‌خورد و به کارتان می‌آید.

این عمر، دائمی نیست. مدت خدمت، مثل همه چیز دیگر، به سرعت برق و باد سپری می‌شود. ما از این مرزی که اسمش حیات و دنیا است، خواهی نخواهی عبور می‌کنیم؛ اما حیات واقعی، آن‌جاست - ﴿لِهُي الْحَيَوانُ﴾^۱ - سرنوشت بشر، آن‌جاست؛ همه چیز، مقدمه‌ی آن‌جاست؛ برای آن‌جا باید کار کرد. آنچه شما در این‌جا انجام می‌دهید، در آن‌جا بهایی دارد. امیرالمؤمنین در وصیت خود به گرامی‌ترین انسان‌ها در نزد او - یعنی حسن و حسین (علیهما السلام) - که فرزندان‌ش بودند، از جمله می‌نویسد: «و اعملا للاحرا»^۲؛ کار را بیهوده، بی‌فایده و بی‌نتیجه انجام ندهید؛ کار را برای محصولی انجام دهید. کدام

۱. عنکبوت: ۶۴

۲. نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۴۷

محصول از همه بالاتر، ماندگارتر و پایدارتر و پرمفعت تر است؟ آن محصولی که شما با کار «الله» و «قربة الی الله» پیش خدا پیدا می کنید. من می خواهم به شما و همچنین به خانم‌های محترمان عرض کنم، از اولی که حرکت می کنید، متوجه این هدف باشید. عرض کردم، ممکن است مأموریت شما سود مادی و امتیازی هم داشته باشد؛ بالاخره رفتن به نقطه‌ای خارج از کشور و دیدن مناطق و آشنا شدن با خیلی چیزها و احیاناً فرصت کسب معلومات و تجربه و از این قبیل چیزها برای انسان سود مادی دارد؛ اما این‌ها چیزی نیست. آنچه حقیقتاً ارزش دارد که انسان برای خاطر آن، بارهای سنگین و خطیر و کارهای حساس را بر دوش بکشد، اجر الهی است. از سوی خدای متعال احساس مأموریت کنید و با این روحیه کار کنید؛ این خود به همهی کارها و تلاش‌های شما جهت دهنده است.

در همین زمینه من توصیه می کنم در دوران مأموریت در خارج از کشور، پیوند خود و خانواده‌تان را با مبانی اعتقادی و دینی زیاد کنید. اگر خانواده در آن‌جا با شمایند، یک طور باید عمل کنید؛ اگر خانواده این‌جا هستند و از شما دورند، طور دیگری باید عمل کنید. در هر دو صورت، به فکر تقویت مبانی اعتقادی و دینی و عملی خود و خانواده باشید و این را جزو برنامه بگذارید. جوان پاک و نورانی که پسر یا دختر شماست، امانتی در دست شماست. هر انسانی از محیط پیرامون خود تأثیرپذیری دارد. می توان او را به یک عنصر فعال پُر نشاط در جهت گرایش به مبانی اعتقادی و عمل به آن‌ها تبدیل کرد؛ می توان او را رها کرد تا هر رهگذری بتواند فکر غلط یا اخلاق نکوهیده یا رفتار بدی را به او تزریق کند، بدون این که حتی او بفهمد؛ لذا برنامه‌ریزی کنید. من از زمان ریاست جمهوری به گردهمایی‌های وزارت خارجه خیلی علاقه داشتم؛ الان هم همین طور است؛ چون این طور می فهمیدم که وقتی شماها به درون کشور می آید، از ذخیره‌ی این‌جا استفاده می کنید. کار شما به فضانوردهایی شبیه

است که ذخیره‌ای از هوا را با خود دارند و احیاناً در فضای بدون هوا، از این ذخیره استفاده می‌کنند. آن‌ها گاهی دچار تنگنا می‌شوند؛ اما وقتی به محیط جو زمین می‌آیند، این ذخیره دیگر تمام نشدنی است. این جا محیط، محیط معنویت و دین و اسلام و معارف والای اسلامی است. تنفس در این فضا، به بنیه‌ی معنوی انسان کمک می‌کند؛ علاوه بر این که از این فرصت باید استفاده شود و وزارت خارجه برای تقویت بنیان‌های فکری و روحی و ایمانی و معنوی شما برنامه‌ریزی کند، تا وقتی شما عزیزان برمی‌گردید، با نشاط و با احساس قدرت معنوی - که بالاترین قدرتهاست - برگردید. در این برنامه‌ریزی‌ها، این معنا خیلی می‌تواند رعایت شود و باید هم بشود. البته گفتند این گردهمایی را دو سال یک بار کرده‌اند؛ من اگر جای آقای دکتر خرازی^۱ بودم، این گردهمایی را شش ماه یکبار برگزار می‌کردم. به هر حال هر طور مصالح وزارت خارجه ایجاب می‌کند، همان‌طور عمل شود؛ بنده نمی‌دانم، لایذ شرایطی این معنا را ایجاب می‌کند. بنابراین هر چه شماها به این جا بیشتر بیایید و با محیط معنوی زیبای میهن عزیز و اسلامی‌تان انس بگیرید و با مراکزی که فکر و ایمان و معرفت و روحیه را به همه‌جا می‌پراکنند، متصل شوید، بیشتر به نفع شماست.

یک توصیه‌ی دیگر هم می‌خواهم عرض کنم، که البته در دل توصیه‌ی قبلی وجود دارد؛ اما چون مهم است، جداگانه عرض می‌کنم. احساس خدمت به میهن و مردم را در خود تقویت کنید. جدا شدن از کشور، این خاصیت طبیعی را دارد که یک مقدار بیگانگی ایجاد می‌کند؛ مبادا این بیگانگی، شما را از احساس خدمت به میهن و فداکاری برای آن و احساس سربازی در خط مقدم، جدا کند. البته عین همین مطالب در مورد همسران محترم نمایندگی‌های ما و همچنین اعضای که در نمایندگی‌ها هستند و نیز همسران و خانواده‌هاشان

۱. کمال خرازی (۱۰ آذر ۱۳۲۳) دیپلمات و سیاست‌مدار که از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ در دولت‌های هفتم و هشتم به عنوان وزیر امور خارجه فعالیت کرده است.

صدق می‌کند. در این زمینه، شما باید مدیریت کنید.

نکته‌ی دیگری که می‌خواهم در خصوص پابندی‌های اخلاقی عرض کنم، این است که رفتار شما می‌تواند مایه‌ی آبرو و عزت کشور و نظام باشد. در مجموعه‌ی نمایندگی‌ها - البته شأن سفیر اجل از این معناست و بنده نمی‌توانم چنین احتمالی بدهم، اما بالاخره در زیر مجموعه‌ها ممکن است - باید از چیزهایی که با آبروی نظام و عزت ملت ایران منافات دارد، بشدت پرهیز شود. خیلی سخت است که ملتی یک جنگ تحمیلی هشت ساله را با آن اقتدار و فداکاری و خلوص اداره کند، یک معارضه و مبارزه‌ی پیگیر و نفسگیر بیست و سه ساله را تا امروز تحمل و در برابر آن ایستادگی کند و برای حفظ عزت و استقلال و آبرو و سربلندی خود در میدان‌های دشوار آن از نفس نیفتد، آنگاه یک نفر - چه وابسته‌ی به این وزارت، چه وابسته‌ی به یک وزارت دیگر؛ بالاخره جزو دستگاه‌های دولتی - برود با یک حرکت سخیف، یک کار ناشایست، یک هدیه‌گیری، یک بند و بست، یک معامله‌ی بد و کارهای جوراجور دیگر، این عزت را در چشم عده‌ای بشکند. ما در داخل کشور خودمان سفرای بعضی از کشورها را دیدیم که دست به قاچاق زدند. دستگاه‌های ما این‌ها را گرفتند و آن کالای قاچاق را هم از حلقشان بیرون کشیدند و محکومیت هم پیدا کردند و حق ملت ما استنقاذا شد؛ اما آبروی او هم در چشم ما ریخت و گوهر او شکست؛ یعنی فهمیدیم این دستگاه، دستگاهی است که مأمور آن در یک کشور، حاضر است با بند و بست و استفاده از امکانات دیپلماسی و مصونیت‌هایی که دارند، مثلاً جنس عتیقه از این جا قاچاق کند. این‌ها آبروی یک ملت و یک کشور را در چشم آن کشور می‌زبان از بین می‌برد.

۱. رها نیدن، گرفته شدن.

از جمله سفارش‌های دیگری که می‌خواهم بکنم، رعایت انضباط مالی است. همه جا من به انضباط مالی معتقدم؛ بخصوص در آن‌جاهایی که خطر ولخرجی‌ها و اسراف‌ها و زیاده‌روی‌ها زیاد است. البته این سفارش، فقط مخصوص سفرا نیست؛ کل وزارت خارجه و کل دستگاه‌ها را شامل می‌شود؛ ولی الان ما با شما عزیزان وزارت خارجه مواجه هستیم؛ بنابراین، این توصیه را به شما می‌کنیم. سعی کنید با بودجه و امکانات محدود کشور، ولخرجی صورت نگیرد. حق مأمور، آن‌چنان که شایسته‌ی اوست، البته باید تمام و کمال داده بشود؛ حتی یک مقدار هم روی آن اضافه شود، با عذرخواهی و تشکر؛ اما آنچه فراتر از این هست - سفره‌های گوناگون و هدیه دادن‌های بی‌مورد - لزومی ندارد. در سفرهای خارجی معمول است که در سطح میهمانان عالی قدر هدیه مبادله می‌کنند؛ این هدیه‌ها غالباً متعلق به خود انسان نیست. بنده سفرهایی که در زمان ریاست جمهوری می‌رفتم، به ما هدیه می‌دادند؛ همه را در نمایشگاهی جمع کردم که الان هم ظاهراً در دستگاه ریاست جمهوری وجود دارد. ما هیچکدام از این هدایا را وارد زندگی شخصی خود نکردیم. بنابراین هدایایی که به صورت رسمی مبادله می‌شود و مرسوم و معمول هم هست، نباید ملک شخصی به حساب بیاید. از این طرف که هدایا می‌دهند، هدایا را باید متناسب انتخاب کنند؛ هدایای گران‌قیمتی نباشد. ما دیده‌ایم گاهی اوقات رئیس جمهور کشور خیلی محترمی به این‌جا آمده، فرض کنید خواسته به رئیس جمهور ما هدیه بدهد - یا گاهی از این هدایا برای ما می‌فرستند که ما آن‌ها را برای موزه‌ی آستان قدس ارسال می‌کنیم - می‌بینیم هدایایی می‌دهد که از لحاظ پولی برای آن‌ها خیلی خرجی ندارد؛ مثلاً نشانه و نماد هنر ملی آن‌هاست. بنابراین لزومی ندارد هدیه‌ی ما مبالغه‌آمیز و گران‌قیمت انتخاب شود. غرض، در این‌گونه مواقع، صرفه‌جویی و اقتصاد و ملاحظه‌ی جیب خود و جیب ملت، مهم است و باید رعایت شود.

خواهش می‌کنم عزیزان من در نمایندگی‌ها، ارتباط خود را با قرآن قطع نکنند. اصرار دارم حتماً هر روز قرآن کریم را تلاوت کنید؛ ولو یک صفحه، ولو نیم صفحه؛ اما این هر روز تکرار بشود. از دعاها معتبر - بخصوص صحیفه‌ی سجادیه - با توجه به معانی و مفاهیمش حتماً استفاده کنید، ولو کم؛ این‌ها انسان را در همه‌ی میدان‌ها قوی می‌کند و در دل و روح و باطن خود احساس قدرت و قوت می‌کند؛ این احساس درونی نباید بشکند؛ اگر این احساس شکست، هیچ‌کدام از سپرهای دفاعی مادی - نه سیاسی‌اش، نه اقتصادی‌اش، نه نظامی‌اش - انسان را نجات نخواهد داد. این دعاها، این نقش را ایفا می‌کنند. اگر بتوانید، صحیفه‌ی سجادیه را حتماً در نافله‌های نیمه شب بخوانید؛ این‌ها را جزو کارهای لازم بدانید. نگویند ما نماز واجب خود را هم با زحمت و زور می‌خوانیم و وقت نداریم؛ نه، این‌ها شوخی ندارد؛ این‌ها را باید خیلی جدی گرفت؛ نماز را خیلی باید جدی گرفت؛ توجه در نماز را خیلی باید جدی گرفت؛ این‌ها شما را آن‌چنان مستحکم می‌کند که در خود احساس قدرت می‌کنید. عین همین کار را من به خانم‌ها توصیه می‌کنم. خانم‌ها می‌توانند مأموران جمهوری اسلامی را از این ناحیه تقویت کنند. البته در زندگی شخصی شما هم - جدای از بیت‌المال و این چیزها - سلیقه‌ی من دوری از تجمل‌پرستی و اسراف و ولخرجی است؛ این سلیقه هم سلیقه‌ی شخصی و ذهنی نیست؛ معتقدم که این ولخرجی‌ها و زیاده‌روی‌ها و افزون‌خواهی‌های شخصی، ما را بتدریج زمین‌گیر می‌کند، مثل بیماری که بتدریج می‌آید و نمی‌فهمیم چه موقع آمد؛ یک وقت می‌بینیم ما دیگر آن آدم قبلی نیستیم؛ آن احساس و ایمان و شوق و نگاه امیدوارانه‌ی قبلی در ما نیست؛ ما را زمینگیر می‌کند؛ ﴿وَلَكِنَّهُ أَحْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ﴾^۱. خانم‌ها

۱. «اما او به زمین گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد». اعراف: ۱۷۶

می‌توانند آقایان را در زمینه‌ی مسائل شخصی و تجمل‌گرایی‌های درونی کاملاً کنترل کنند. اصلی‌ترین حرف‌های من همین‌هاست. البته درباره‌ی سیاست خارجی و رفتارهای دیپلماتیک هم عرایضی می‌کنم؛ اما حرف اصلی من با شما این‌هاست. من معتقدم هر جا گیر می‌کنیم، گیر کار ما از این ناحیه است؛ اینجا را باید اصلاح کرد؛ بقیه‌ی کارها درست می‌شود؛ یعنی با استعدادی که ما داریم و با تلاشی که ما می‌کنیم، کارها درست می‌شود. ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ صُبُلَنَا﴾^۱؛ وقتی در راه او مجاهدت کنیم، خدا ما را هدایت می‌کند. نکته‌ی دوم عبارت است از پایبندی‌های اصولی و عملی در رفتار دیپلماتیک. در رفتارهای دیپلماتیک پایبندی‌های اصولی و عملی لازم است. البته این مخصوص سفیران و کارداران و نمایندگی‌های ما نیست؛ این مربوط به کل وزارت خارجه است و حتی کسانی که با مسائل سیاست خارجی و با دیپلماسی کشور ارتباط دارند؛ ولو در وزارت خارجه نباشند؛ این‌ها باید تقیداتی داشته باشند.

شما باید در رفتارهای دیپلماتیک مبانی نظری و ارزش‌های نظام را دائماً در نظر داشته باشید. حرف غلطی از گوشه‌ای برخاسته و همین‌طور در بعضی از محافل تکرار شده و آن این است که سیاست خارجی را نباید با نگاه ایدئولوژیک نگاه کرد؛ این حرف به همه‌ی معانی که ممکن است داشته باشد، غلط اندر غلط است. سیاست خارجی را با چه نگاه ایدئولوژیکی باید نگاه کرد؟ مثلاً فرض بفرمایید ما که در قرآن می‌خوانیم ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾^۲، آنگاه در سیاست خارجی مان می‌رویم شمشیر می‌بندیم و با کسانی که کافرشان می‌دانیم، بنا می‌کنیم جنگ کردن؟ مگر چنین چیزی وجود دارد؟! از این طرف، حرف غلط است؛ از آن طرف

۱. «و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نمایم». عنکبوت: ۶۹

۲. «ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر». تحریم: ۹

هم غلط است که کسی فکر کند مبانی نظری و اصولی نظام - که پذیرفته شده است و پایه‌ی این نظام بر آن مبانی است - اصلاً نباید در سیاست خارجی اثر داشته باشد؛ نه، کجای دنیا این طوری است که حالا عده‌ای می‌خواهند ایران اسلامی را این طوری کنند؟! در آمریکا این طوری است؟ در آمریکا مبانی نظری در سیاست خارجی هیچ تأثیری ندارد؟ پس این نعره‌هایی که می‌کشند و می‌گویند ما می‌خواهیم آزادی را به دنیا صادر کنیم، معنایش چیست؟ به قول خودشان، آزادی، دموکراسی، فعالیت آزاد سرمایه، اصول چندگانه‌ی نظام آمریکایی است. در همه‌ی رفتارهای دیپلماسی آن‌ها، این معنارعايت می‌شود. اگر در عمل هم رعایت نکنند، شعارش را می‌دهند. هیچ حکومت لائیک‌ی وجود ندارد که دیپلماسی خود را از ارزش‌های معتبر مورد نظر خود جدا کند و بگوید این ارزش‌ها با منافع ملی سازگار نیست؛ نه، بر منافع ملی منطبق است. اساس کار شما باید بر اصول سیاسی نظام - که آن اصول را بعداً فی‌الجمله عرض می‌کنم چیست - متکی باشد؛ یعنی خارج از اصول، نباید هیچ حرکتی را انجام داد؛ هم در طراحی وزارت خارجه - که این کار در ستاد وزارت خارجه صورت می‌گیرد و پایه‌های آن به وسیله‌ی کارشناسان کارآزموده و متبحر وزارت خارجه مستحکم می‌شود - و هم در تلاش میدانی که به وسیله‌ی سفرا و نمایندگی‌های ثابت و نمایندگی‌های غیر ثابت جمهوری اسلامی تحقق پیدا می‌کنند.

نکته‌ی دومی که در رفتار دیپلماتیک و پایبندی‌های اصولی در این زمینه باید مورد نظر باشد - که این مربوط به یکی دو سال اخیر است - این است که دیپلمات ما در خارج از کشور، و به طریق اولی دیپلمات ما در داخل وزارت خارجه، مطلقاً نباید دو جریانی داخل کشور را بازتاب بدهد؛ همان چیزی که رئیس جمهور آمریکا هم به آن تصریح کرد که در داخل ایران، حکومت دو پارچه است. این که می‌گویند دو جریانی، یعنی دو پارچه و دو تکه است. «ده

درویش در گلیمی بخسبند و دو حاکم در اقلیمی ننگجند!»؛ او می‌خواهد این را بگوید. می‌خواهد بگوید: این رفتار، به تعارض و تناقض و درگیری منتهی خواهد شد. آن‌ها در واقع آرزوی خود را به صورت واقعیتهایی که گویا وجود دارد، بیان می‌کنند؛ در حالی که چنین چیزی نیست. البته در داخل کشور اختلافات وجود دارد؛ اختلافات گوناگونی هم هست و مربوط به امروز هم نیست. شماها که بچه‌های امروز نیستید؛ لابد یادتان هست در سال ۶۲ و ۶۳ چه اختلافات عجیب و غریب و پُر جنجالی در مجلس و حتی خود دولت وجود داشت. الان ما در داخل دولت خوشبختانه درگیری و تشنج نداریم. سال‌های ۶۴ و ۶۵ که بنده رئیس‌جمهور بودم و در مواردی هیأت دولت در دفتر ما تشکیل می‌شد، من شاهد درگیری در داخل هیأت دولت بودم. آن موقع مسأله‌ی اقتصاد بود و انحصار دولتی اقتصاد مطرح بود که یک عده طرفدار آن بودند و یک عده هم از آزادی اقتصادی حمایت می‌کردند. اسم گروه اول «چپ» بود؛ اسم گروه دوم «راست». آن‌ها در خود دولت دائم با هم درگیر بودند؛ اما الان این درگیری را در دولت نداریم. بعضی می‌گویند این اختلافات، جناحی است؛ بعضی می‌گویند سلیقه‌ای است؛ بعضی می‌گویند سیاسی است؛ هر کس برای آن اسمی می‌گذارد. بنده آن وقت‌ها گفتم اختلافات قبیله‌ای؛ مثل دو قبیله با هم می‌جنگند و اختلافاتشان هم مبنای درستی ندارد. فقط این آقا چون متعلق به این قبیله است، با کسی که وابسته‌ی به آن قبیله است، باید بد باشد؛ چاره‌ای نیست! حتی در داخل حزب جمهوری اسلامی هم آن وقت همین اختلافات وجود داشت که منجر به تعطیلی حزب شد. الان هم اختلافاتی از این قبیل وجود دارد؛ اما این اختلافات ربطی به مبانی و اصول ندارد. ما در داخل حاکمیت، به این نام که یک جناح طرفدار اصول جمهوری اسلامی است، یک جناح مخالف این اصول است، نداریم؛ اصلاً نمی‌توانیم داشته باشیم. اگر احیاناً کسی در کادرهای دولتی باشد که

مخالف اصول نظام جمهوری اسلامی باشد، یک دقیقه ماندنش حرام شرعی و جرم قانونی است؛ این معلوم است. هر کس در هر بخشی از بخش‌ها به این جا می‌آید - البته در بخش‌های تأثیرگذار؛ طبقات پایین و درجات پایین، مورد بحث ما نیست - برای اقامه‌ی این بنا و مستحکم کردن این پرچم می‌آید؛ بنابراین در اصول، همه متفقند. در قضایای اخیر که حساس‌ترین قضایای دو سه سال اخیر بود - همین نعره‌کشی‌ها و عربده‌کشی‌های بوش^۱ و افراد نزدیک به او - شما دیدید در کشور هیچ سخن مغایر با سخن دیگری گفته نشد؛ رئیس‌جمهور، دولت، مجلس، مسؤولان گوناگون سیاسی کشور و رهبری، همه یک حرف زدند؛ علتش هم واضح بود، چون این حرف‌ها با هم هماهنگ شده بود. بنده خودم در شورای عالی امنیت ملی شرکت کردم. در آن جا هم فضای بازی وجود دارد. آقای وزیر خارجه هم عضو ثابت آن جا هستند. همه‌ی حرف‌ها آن جا زده می‌شود، تصمیم‌گیری می‌شود و همه آن تصمیم‌گیری را عمل می‌کنند؛ رهبری هم عمل می‌کند، رئیس‌جمهوری هم عمل می‌کند، دیگران هم عمل می‌کنند. اصلاً وضع نظام ما براساس ترکیب و قوای قانون اساسی، دو جریانی و دوپارگی را که آن‌ها دارند تبلیغش را می‌کنند، بر نمی‌تابد. یک عده اگر خوشبین باشیم، باید بگوییم از روی ساده‌لوحی یا احساسات زودگذر شخصی - نشسته‌اند و بی‌مزد و بی‌منت دائماً به کوره‌ی بیگانه می‌دمند و آتش او را تیز می‌کنند؛ یعنی بلاهت محض. مواظب باشید در اظهارات و رفتار و منش شما چنین معنایی به ذهن مخاطب شما ننشیند که دو جریانی وجود دارد؛ نخیر، این جا یک جریان است. قانون اساسی تکلیف را معین کرده؛ یک بخش، سیاست‌های کلی است و مرجع آن معلوم است؛ یک بخش، سیاست‌های اجرایی است و مرجع آن معلوم است.

۱. جرج واکر بوش (George Walker Bush) چهل و سومین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا (۲۰۰۹-۲۰۰۱) از حزب جمهوری‌خواه است.

وزارت خارجه محور کار دیپلماسی کشور است؛ این مشخص شده است. دستگاه‌هایی هستند که در این زمینه اظهار نظرهایی دارند؛ وضع آن‌ها هم مشخص است. همیشه در همه جای دنیا وزارت خارجه - که کارش دیپلماسی و ارتباط با بیرون مرز است - با برخی از ارگان‌های کشور اختلاف دارد. اگر شما کتاب‌های سیاسی و امنیتی و گزارش‌های گوناگون را خوانده باشید - که لابد هم خوانده‌اید - می‌بینید در خود آمریکا بین دستگاه امنیت خارجی و بین دستگاه وزارت خارجه همیشه تعارض بوده است. در خود انگلیس بین M.I.6 - که کارش در حوزه‌ی اطلاعات خارجی است - با وزارت خارجه همیشه درگیری وجود داشته است. این‌ها می‌گویند شما نمی‌گذارید ما کار کنیم؛ آن‌ها هم می‌گویند شما نمی‌گذارید ما کار کنیم. همین الان در خود آمریکا بین وزیر دفاع نظامی ضعف اعصابی بوش با وزیر خارجه‌اش اختلاف وجود دارد. البته وزیر دفاع آمریکا نظامی نیست؛ ظاهراً طبق قانون این کشور وزیر دفاع نباید نظامی باشد؛ لابد برای این که از نظامی‌گری جلوگیری کند! چقدر هم کرده‌اند! اما وزیر خارجه، نظامی است و همه او را می‌شناسیم. اختلافات میان این دو نفر هم پنهان نیست و به بیرون درز می‌کند. ممکن است وزارت خارجه‌ی ما هم در جایی با وزارت اطلاعات، در جایی با قوه‌ی قضاییه، در جایی با بنیاد مستضعفان و دیگر نهادها اختلافاتی داشته باشد؛ این، دو جریانی نیست. برخی مناقشات درونی هست که هیچ ربطی به فلان عنصر اطلاعاتی یا دیپلمات خارجی ندارد؛ مربوط به خود ماست. نگذارید این‌طور در خارج بازتاب داده شود که در ایران دو جریانی است؛ یک جریان انتصابی است، یک جریان انتخابی است، و این‌ها دشمن یکدیگر هم هستند و خنجرها را کشیده‌اند و آماده‌اند تا در سینه‌ی هم فرو کنند. این خواب خوشی است که آن حضرات دیده‌اند و به فضل پروردگار به خمار آن خواهند ماند. آقای بوش طوری از انتصابی بودن حرف می‌زند که گویی دشمن انتصابی است؛ انگار نه

انگار که همه‌ی حکومت‌های نظامی و کودتایی و سلطنتی در منطقه، امروز و قبل از ما، جزو دوستان نزدیک خودشان نبوده و نیستند! شاه انتصابی نبود؟! یا در کشورهای اطراف ما، یکی‌شان کودتاجی نیست، آن یکی انتصابی نیست، آن یکی با تقلب در انتخابات سرکار نیامده است؟! بنابراین شما به هیچ وجه تسلیم آنچه که او می‌خواهد در این زمینه از شما بشنود، نشوید.

توصیه‌ی مهم دیگری که من می‌خواهم در زمینه‌ی پایبندی‌های اصولی و عملی در رفتار دیپلماتیک عرض کنم، اعتماد به نفس ملی و شجاعت در بیان مبانی و سیاست‌هاست. احساس ضعف نکنید؛ من قبلاً هم در جلسه‌ی دو سال قبل همین نکته را گفته‌ام. ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱؛ احساس ضعف نکنید، اندوهگین نشوید و اگر ایماستان را حفظ کنید، شما برترید. این آیه، نه مشتبه است، نه معنایش اجمال دارد؛ واضح و صریح، خطاب به مسلمان‌هاست. البته می‌توان جوانانه و ساده‌لوحانه پرسید: کدام برتری؟ آن‌ها چند میلیون تُن سلاح هسته‌ای دارند؛ شما چقدر از آن‌ها را دارید؟ این دلیلِ علو نیست؛ علتش هم این است که از این همه سلاح هسته‌ای که امروز در دنیا وجود دارد نتوانسته‌اند هیچ استفاده‌ای جز تشر بکنند. آمریکایی‌ها بعد از قضایای هیروشیما به این طرف، از قدرت هسته‌ای خود فقط برای تشر استفاده کردند. این ثروت عظیم، نه فقط پولی است، بلکه ثروت علمی و ثروت فرصت هم هست. حالا چقدر در این راه ناکامی‌ها کشیدند، چقدر در طرح سپر دفاع موشکی ریگان - جنگ ستاره‌ها - هزینه کردند، بعد ناتمام ماند و به نتیجه نرسید، این‌ها بماند. این‌ها دلیل اعتلاء و علو نیست. اگر این‌ها ملاک بود، جمهوری اسلامی - با دعوّه‌هایی که دارد - نه بیست و سه سال، بلکه بیست و سه ماه هم نباید روی این صحنه‌ی خاکی می‌ماند.

۱. «اگر مؤمنید سستی مکنید و غمگین مشوید که شما برترید». آل‌عمران: ۱۳۹

ما امروز از دوران دفاع مقدس به مراتب قوی‌تر و کارآمدتر و پخته‌تریم؛ هم از لحاظ فکری، هم از لحاظ نظری، هم از لحاظ امکانات سیاسی و هم از لحاظ زمینه‌های اقتصادی. اگر اندکی مواظب خودمان باشیم و از خودمان مراقبت کنیم، در زمینه‌های انقلابی هم در دنیا از آن وقت خیلی عقب نخواهیم بود. امروز هم مردم دنیا شعار می‌دهند. شما اگر نگاه کنید، می‌بینید در دنیا هیچ رئیس‌جمهوری نیست که وارد کشور دیگری بشود و مردم آن‌جا به خیابان‌ها بیایند و از دل برایش شعار بدهند. الان رئیس‌جمهور ما اگر به بسیاری از کشورها سفر کند و اگر بگذارند، مردم این‌کار را خواهند کرد. الان اگر رئیس‌جمهور ما به پاکستان برود و آن‌ها اجازه بدهند - این‌که با پلیس جلوی مردم را بگیرند، بحث دیگری است - مردم به خیابان‌ها می‌ریزند و شعارهای ما را تکرار می‌کنند. اگر ایشان به هند برود، همین‌طور است. اگر به کشورهای شمال آفریقا - یعنی مثل مصر و سودان و لیبی و امثال این‌ها - برود، همین‌طور است. اگر به هر کدام از کشورهای عربی برود، باز هم همین‌طور است. شما در هیچ‌جای دنیا نمی‌بینید که مردم بیایند نسبت به رئیس‌جمهور یک کشور دیگر این‌طور ابراز احساسات کنند؛ این یک قدرت بی‌شبه و بی‌بدیل در دنیاست. امروز کشوری در دنیا وجود دارد که مردم آن در خانه‌های خود عکس امام و مسؤولان جمهوری اسلامی را می‌زنند. شما الان اگر به روستاهای لبنان بروید، همین را می‌بینید. آن روزی که فرانسوی‌ها همه چیز لبنان را در دست داشتند، چند تا عکس رئیس‌جمهور فرانسه بر دیوار خانه‌های مردم لبنان دیده می‌شد؛ این‌ها عناصر تأمل‌برانگیز است و انسان باید روی این‌ها فکر کند. بنابراین عقبه‌ی انقلابی ما از آن وقت بهتر است. از آن زمان تا امروز این همه تلاش کرده‌اند؛ اما این وضع جمهوری اسلامی است. پس پیدا است که قدرتی که آن‌ها دارند، قدرتی نیست که تعیین‌کننده‌ی سرنوشت باشد.

در همین قضیه‌ی عراق، شما ببینید الان آمریکایی‌ها با چه مشکلاتی روبه‌رو

هستند. می‌خواهند حمله کنند، اما حقیقتاً معلوم نیست. برآوردی که ما می‌کنیم، این است که این اظهار ابهام‌ها و تحیرها تاکتیک نیست؛ از یک امر واقعی حکایت می‌کند؛ حقیقتاً در نظرشان ابهام و حیرت وجود دارد. تصمیم‌گیری نیست؛ آرزوست. این آرزو را قبلاً خانم تاچر^۱ هم در زمان جنگ‌های علیه عراق داشت. این طور نیست که هر چه آن قدرت فائقه بخواهد، حتماً تحقق پیدا می‌کند. بنابراین شما اعتماد به نفس و شجاعت داشته باشید، به مبانی تکیه کنید، نسبت به آن‌ها ابراز افتخار کنید، هیچ‌گونه عقب‌نشینی و عقب‌گرد و ملاحظه‌کاری را و این که حرف بزیم تا طرف خوشش بیاید، در کارتان داخل نکنید؛ حرف خودتان را بزنید. البته معنای حرف زدن، نه اخم کردن است و نه فحش دادن. مرحوم رجایی^۲ در پاسخ به تبریک ریاست جمهوری‌اش از سوی میتران - رئیس‌جمهور وقت فرانسه - در سال ۶۰ جواب تندی برای او نوشتند؛ با این مضمون که چه تبریکی؛ شما که به عراق اینقدر کمک می‌کنید. من گفتم آقای رجایی! وقتی کسی به آدم می‌گوید «سلام»، ما نباید بگوییم «سلام و زهر مار»! او به شما سلامی کرده، شما هم جواب سلامی به او بدهید. من آن روش را قبول ندارم. البته این‌جا فوراً اخذ سند نشود؛ آمریکا و اسرائیل مستثنا هستند؛ بعد خواهیم گفت چرا. آمریکا اگر سلام داد، جوابش همان «سلام و زهر مار» است؛ پای این مطلب هم ایستاده‌ام؛ این قضیه کوچک نیست؛ کاملاً عمیق و ریشه‌دار و بررسی شده است. در رفتار دیپلماتیک، معنای پایبندی به اصول، اخم کردن و ابرو گرہ کردن و بی‌اعتنایی کردن به این و آن نیست؛ نه، من همیشه به سفرايي که با آن‌ها ارتباط داشته‌ام، می‌گفتم با روابط عمومی قوی، با چهره‌ی باز و با حرکت گرم باید برخورد کرد؛ اما آن اعتماد به نفس

۱. مارگارت هیلدا تاچر (Margaret Hilda Thatcher)، (درگذشته ۸ آوریل ۲۰۱۳)، نخستین نخست‌وزیر زن تاریخ بریتانیا بود.

۲. شهید محمد علی رجایی دومین رئیس‌جمهور ایران بود که در ۸ شهریور ۱۳۶۰ش، با انفجار بمب در ساختمان نخست‌وزیری، به شهادت رسید.

در همه حال باید محفوظ باشد. من از کار آقای ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر مالزی خوشم آمد. او یک عنصر دیپلمات نیست؛ کارش ریاست کشور است. در یکی از سفرهایش به ایران، آرام نداشت؛ همه جا سر کشید و با همه تماس گرفت. پیش همه می‌رفت و گرم می‌گرفت. به قم رفت و با طلبه‌های مالزیایی ملاقات کرد. حالا با این کار مثلاً می‌خواست از افراد خودش تفقدی بکند، یا می‌خواست برود کار امنیتی بکند، من نمی‌دانم؛ هر دو احتمالش هست؛ می‌خواست برود ببیند در قم چه خبر است و ما سر طلبه‌های کشور او چه می‌آوریم و مثلاً آن‌ها را برای چه کاری می‌سازیم. این‌طور تحرک، نشاط، امید و خوشبینی خیلی خوب است. در یکی از دیدارهایش، مطلب خیلی تلخی را درباره‌ی کشورش به من گفت. وقتی از پیش من رفت، احساس کرد ممکن است این حرف با خصوصیاتش درز کند. فوری سراغ آقای دکتر ولایتی^۱ رفت؛ نگفتم من نخست‌وزیرم. آقای دکتر ولایتی را کنار کشید و گفت من کار لازمی با شما دارم. من بیرون آمدم تا به طرف اتاق خودم بروم، دیدم او همین‌طور آقای دکتر ولایتی را گرفته و رها نمی‌کند و حرف می‌زند. داشت این را می‌گفت که من خواهش می‌کنم تکه‌های تلخ مربوط به صحبت قبلی‌ام پخش نشود. این حالت نشاط و تحرک، خیلی خوب است و برای یک دیپلمات چیز با ارزشی است؛ حاکی از شجاعت در اقدام، اعتماد به نفس، خسته نشدن و تحرک است. البته پُرکاری و سرعت عمل هم خیلی لازم است. در کار دیپلماسی، واقعاً نباید هیچ کاری از امروز به فردا بيفتد. گاهی بعضی از گزارش‌ها پیش من می‌آید و می‌بینم مثلاً پانزده روز از تاریخ آن گذشته است. در عالم دیپلماسی و ارتباطات سریع و شتابنده‌ی امروز، پانزده روز یک زمان طولانی است؛ مثل یک سال می‌ماند. امروز می‌دانید در دنیای دیپلماسی از

۱. علی‌اکبر ولایتی (۴ تیر ۱۳۲۴) به مدت شانزده سال، در دوره‌های ریاست جمهوری مقام معظم رهبری و حجت‌الاسلام و المسلمین اکبر هاشمی رفسنجانی، به‌عنوان وزیر امور خارجه فعالیت کرده است.

تازه‌ترین و نوترین امکانات ارتباطاتی استفاده می‌شود. به طور دائم دارند از رایانه‌های فعال مرتبط بین کشورها برای رساندن پیام‌ها و برای اقدام‌ها استفاده می‌کنند. البته این مربوط به امروز نیست؛ مدت‌هاست که در دنیا شروع شده و امروز تقریباً همه‌گیر شده است؛ ما در چنین دنیایی زندگی می‌کنیم. اصلاً نباید سرعت فراموش شود. یک ساعت تأخیر، مهم و گاهی اوقات تعیین کننده است.

توصیه‌ی دیگر من در مورد پابندی‌های اصولی و عملی در رفتار دیپلماتیک - که البته این توصیه بیشتر به دستگاه ستادی وزارت خارجه برمی‌گردد، اما شما نمایندگی‌های ما هم در این زمینه خیلی مؤثرید - ابتکار عمل در اتخاذ سیاست‌هاست؛ در این خصوص، دشمن یا رقیب فرق نمی‌کند؛ رقیب سیاسی هم مثل دشمن عمل می‌کند؛ همیشه سعی می‌کند در عالم سیاست، طرف مقابل خود را به منطقه‌ی دلخواهش بکشد؛ شما نباید تسلیم این کار شوید. شما باید منطقه‌ی دلخواه را خودتان انتخاب کنید؛ چه برای مبادله‌ی کاری و سیاسی و دیپلماسی، چه برای اتخاذ موضع. برای کار، ابتکار عمل دائمی لازم است. انفعال در این میدان، غلط است. در هیچ زمینه‌ای نباید منفعل شد. یکی علیه ما سقط‌گویی می‌کند برای این که ما را خشمگین کند؛ باید حواسمان جمع باشد که در خشمگین شدن ما، فایده‌ای برای او وجود دارد؛ بنابراین نباید انفعالی عمل کنیم. دیگری رفتاری می‌کند تا ما را به شوق بیاورد؛ ما باید بدانیم به شوق آمدن ما برای او فایده‌ی تعریف شده‌ای دارد. یکی رفتاری می‌کند تا ما را از کاری ناامید کند؛ ما باید بدانیم او در ناامید کردن ما فایده‌ای برای خود در نظر گرفته است. تسلیم هیچ‌کدام نشویم؛ نه آن خشم، نه آن شوق، نه آن بی‌تفاوتی و یأس. نگاه کنیم بینیم، اگر شرایط به گونه‌ای است که خشم را ایجاد می‌کند، خودمان با ابتکار عمل، خشمگین برخورد کنیم. خشم هم اختیاری است؛ بخصوص در عالم دیپلماسی؛ شماها این را خوب می‌دانید.

اگر منافع ما ایجاب می‌کند و اصول تعریف شده‌ی ما اجازه می‌دهد در ما شوق به وجود بیاید، سراغ کار برویم؛ ما میدان را انتخاب کنیم؛ نگذاریم او این میدان را به ما تحمیل کند.

الان من مشاهده می‌کنم که یکی از مهم‌ترین کارهای آمریکا که یک شگرد هنرمندانه است و به اتکای قدرت نظامی و پولی‌اش دارد انجام می‌دهد، این است که دنیا را در منطقه و میدان بازی مورد نظر خود، دارد گرد می‌آورد. بعد از وقایع بیست شهریور که آمریکا فرصتی به دست آورده است، دارد همه‌ی دنیا را در منطقه‌ای که خودش مایل است و از آن سود می‌برد، جمع می‌کند. تروریسم را تعریف می‌کند و به میل خود این تعریف را بسط می‌دهد؛ به طوری که هر کشوری را که با او مسأله‌ای دارد، شامل بشود؛ مثلاً بسط مفهوم تروریسم به تولید موشک‌های دوربرد، حتی بدون کلاهک‌های هسته‌ای! یا مفهوم تروریسم را بسط می‌دهد به مقاومت‌های ملی. در تاریخ ملت‌ها، مقاومت‌های ملی جزو نقاط درخشان آن‌هاست. هنوز که هنوز است، ملت‌ها دارند اسم کشته‌شدگان و مجاهدان راه مقاومت ملی خود را روزبه‌روز بزرگ می‌کنند و نمی‌گذارند نام و خاطره‌ی آن‌ها کهنه شود؛ در حالی که آن‌ها همان کارهایی را می‌کردند که امروز این‌ها اسم تروریسم را روی آن می‌گذارند. آیا فرانسوی‌ها حاضرند روی مقاومت ملی خود در دوره‌ی اشغال آلمان، اسم تروریسم بگذارند؟ اسپانیایی‌ها حاضرند روی مقاومت ملی خود در دوران مبارزه‌ی با دیکتاتوری و اشغال، اسم تروریسم بگذارند؟ هرگز نمی‌گویند. انگلیسی‌ها داستان نیمه خیالی و نیمه واقعی «رابین‌هود» را بعد از ششصد، هفتصد سال هنوز فراموش نکرده‌اند؛ صد تا فیلم به اسم «رابین‌هود» درست کرده‌اند. با این تعریفی که امروز از تروریسم می‌کنند، رابین‌هود یک تروریست بدکار بوده است؛ اما حاضر نیستند از او بگذرند. آمریکایی‌ها امروز به زور می‌خواهند مفهوم تروریسم را آن‌چنان بسط بدهند که شامل مقاومت

هم بشود؛ چرا؟ برای این که مقاومت فلسطین و مقاومت لبنان بایستی سرکوب و نابود شود. دارند مردم را به این طرف می کشانند. به هر حال این یک مثال برای انتخاب میدان بازی است. هر دولتی هم می تواند این کار را بر حسب وسع و امکانات و تلاش دیپلماسی خود انجام دهد. بحمدالله وزارت خارجه کارشناسان خیره و مجربی دارد. بعضی از آن ها پس از انقلاب سال ها در وزارت خارجه بوده اند و کار و تلاش کرده اند. این ها باید مرتب و به صورت دائم این ابتکارهای جالب را بررسی کنند. البته حرف کارشناس، وحی منزل نیست که اگر هر چه او گفت، وزیر یا دولت یا دستگاه نظام کلاً باید آن را قبول کنند؛ نه، بالاخره حرف کارشناس، یک حرف کارشناسی است؛ ممکن است با انضمام آن با حرف یک کارشناس دیگر و در یک زمینه ی دیگر، سنتزی به وجود بیاید که مجموعه ی آن مورد قبول باشد. به هر حال کار کارشناس، با قیمت و با ارزش است و باید روی کار او خیلی تکیه کرد. باید خیلی کار کرد و عمدتاً از کارشناس های گوناگون و متنوع درون وزارت خارجه استفاده کرد. البته از صاحب نظران بیرون وزارت خارجه هم می شود استفاده کرد.

آخرین نکته در بخش پایبندی های اصولی و عملی در رفتار دیپلماتیک این است که تعیین اولویت ها براساس منافع ملی باید نوبت به نوبت عوض شود. اولویت هایی که ما اول انقلاب برای ارتباطات خود معین می کردیم، براساس منافع ملی ما در آن روز بود؛ ممکن است امروز منافع ملی ما چیز دیگری را ایجاب کند. ما نباید دست و پای خود را در پوست گردو بگذاریم و بگوییم یک وقت مثلاً ما گفته ایم ارتباط با آفریقا جزو اولویت های منطبق بر منافع ملی بوده، امروز هم حتماً روی آن پافشاری کنیم؛ نه، این قابل تجدید نظر و بررسی است. اولویت های سیاست خارجی و رابطه ی دیپلماتیک را باید در هر برهه ای از زمان براساس منافع ملی تعریف کرد؛ البته در چارچوب همان نظام ارزشی، نه بیرون از آن.

حالا وارد بخش سوم می‌شویم که درباره‌ی کل سیاست خارجی ماست. سیاست خارجی ما مبانی‌ای دارد. این مبانی، برگرفته‌ی از اصول نظام اسلامی است. ممکن است ما در استفاده‌ی اصلی از اصول نظام یک وقت اشتباه کرده باشیم، بعد بفهمیم اشتباه کرده‌ایم - ما این را نفی نمی‌کنیم - ولی مادامی که اصول ارزشی نظام، همین چارچوبی است که امروز در مقابل ما قرار دارد، این مبانی باید دقیق و وسواس‌آمیز رعایت شود و اصلاً از آن تخطی نشود. این طبق قانون اساسی ماست و تخلف از آن، یک تخلف قانونی است. مبانی ارزشی نظام که در سیاست‌های کلی نظام متجلی است، پایه‌های سیاست خارجی ما را تشکیل می‌دهد. بعضی از این پایه‌ها را من عرض می‌کنم: یکی از این‌ها، استقلال است. استقلال، یعنی عدم وابستگی سیاسی و اتخاذ مواضع مستقل. مثلاً اگر همه‌ی دنیا در قضیه‌ی فلسطین اتفاق نظر پیدا کنند، بعد ما ببینیم چیزی که مورد اتفاق این‌هاست با مبانی ما تطبیق نمی‌کند، ما آن را صریح رد می‌کنیم. یک روز همه‌ی دنیا با آفریقای جنوبی ارتباط داشتند؛ ولی ما گفتیم با نظام تبعیض نژادی خیلی واضح آفریقای جنوبی مخالفیم؛ بنابراین رابطه‌ی خود را قطع کردیم. همکاری‌های زیادی هم از زمان رژیم طاغوت بود، اما همه را قطع کردیم. بعد دنیا به حرف ما برگشت؛ یعنی بتدریج همین موضع ما در دنیا - در خود آفریقا و در جاهای دیگر - اثر گذاشت. بنده همان وقت‌ها دو سفر به مناطق جنوب آفریقا - نه کشور آفریقای جنوبی - رفتم و تأثیر مواضع ایران را در روحیه‌ی تک تک آن‌ها کاملاً مشاهده می‌کردم؛ هم در کشورها، هم در کنفرانس غیرمتعهدها که در آن شرکت کردیم. بعد هم همین مواضع ما احتمالاً یکی از مهمترین عناصری بود که به سیاهان آفریقای جنوبی روحیه داد و آقای ماندلا^۱ بعد از بیست و چند سال زندانی بودن، توانست بیرون بیاید. قبل

۱. نلسون رولیهلاها ماندلا (درگذشته ۶ دسامبر ۲۰۱۳) رهبر مقاومت داخلی علیه آپارتاید و نخستین رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی که در انتخابات دموکراتیک عمومی برگزیده شد.

از ریاست جمهوری اش، وقتی به ایران آمد، من به او گفتم الگوی امام ما در پیشبرد انقلاب اسلامی، با همه‌ی الگوهای دنیا فرق داشت؛ نه کودتای نظامی بود، نه کار حزبی بود و نه فعالیت پارلمانی بود. این‌ها می‌خواستند در آفریقای جنوبی فعالیت پارلمانی کنند و در مجلس این کشور نماینده داشته باشند، شیوه‌ای که امام انتخاب کرد، این بود که ملت را به خیابان‌ها بیاورد. طبیعتاً آن نظام از خود سؤال می‌کند که بالاخره در کشور بر چه کسانی می‌خواهد حکومت کند. بر همان اقلیت چند صد هزار نفری سفید پوست، یا بر میلیون‌ها آدمی که در این کشور زندگی می‌کنند؟ وقتی آن نظام دید ملت در خیابان‌ها حضور دارند و نشان می‌دهند که معترضند و حکومت را قبول ندارند؛ اصلاً سلاح هم در دست نمی‌گیرند، فقط حرف می‌زنند؛ او هم از همه‌ی سلاح‌ها استفاده می‌کند و این‌ها نمی‌ترسند و از میدان فرار نمی‌کنند، شکست خورد. آقای ماندلا با دقت حرف من را گوش کرد. بعد از رفتن او، چند ماهی نگذشته بود که خبر رسید تظاهرات مردمی در خیابان‌های آفریقای جنوبی شروع شده است. او از همین شیوه‌ی امام فوراً رنگ گرفت و تأثیر پذیرفت و این کار را کرد. بنابراین موضع ما در قبال آفریقای جنوبی تغییر پیدا نکرد. همچنین موضع ما در قبال کمپ دیوید تغییر پیدا نکرد. همه‌ی کشورهای عربی و منطقه و همسایه و آن گروه مقاومت، هر کدام به نحوی به کمپ دیوید گرایش پیدا کردند؛ ولی ما گفتیم نه، کمپ دیوید را بد می‌دانیم. البته با هر کشوری که به اسرائیل بگویند سلام علیکم، قطع رابطه نمی‌کنیم؛ اما کمپ دیوید را رد می‌کنیم. بالاخره این موضع از ما شناخته شد؛ این، موضع مستقل است. استقلال را باید حفظ کنیم. اگر همه‌ی دنیا هم مخالفت کردند، باید حفظ کرد؛ از این ناحیه هیچ ضرری وارد نمی‌آید؛ بلکه این، موقعیت کشور و ملت و دولت و دستگاه دیپلماسی را در چشم همه‌ی مخاطبانش بالا می‌برد. نظر ما نسبت به آمریکا و ژاپن و اروپا و آسیا و چین و هند و غیره، نظرات

خود ماست. این نظرها از چه برخاسته است؟ نکته‌ی اساسی این جاست؛ این نگاه‌ها از تعریف منافع ملی برخاسته است؛ منافع ملی ما این را ایجاد می‌کند؛ کما این که از اول انقلاب هم همین‌طور بوده؛ یعنی در اولویت‌بندی‌ها، مبنای استقلال همواره براساس منافع ملی بوده است.

نکته‌ی دوم از مبانی و پایه‌های سیاست خارجی این است که ما بر مبانی نظری و ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی تکیه کنیم. پرچم مردم‌سالاری دینی را بلند کنیم؛ مردم‌سالاری دینی یک حقیقت است. آقایان خیلی زحمت کشیده‌اند و نشسته‌اند فکر کرده‌اند و می‌گویند مردم‌سالاری دینی در درون خود حاوی یک تناقض است - به قول خود آقایان، یک قضیه‌ی پارادوکسیکال است - نخیر، نیست؛ یک قضیه‌ی کاملاً مستقیم، عملی و صحیح است. مردم‌سالاری دینی را تبیین کرده‌ایم، پایه‌های آن را مستحکم و به آن عمل کرده‌ایم. چه طور نظریه‌ی متناقض و پارادوکسیکالی است که بیست و سه سال است دارد تحقق پیدا می‌کند؟! آیا نظام ما یک نظام دینی هست یا نه؟ کسی نمی‌تواند این را منکر بشود. آیا نظام ما مردمی هست یا نه؟ این را هم کسی نمی‌تواند منکر شود. امروز شما ببینید قدرت بسیج مردمی ما از همه‌ی کشورهای که الان در ذهن من است، بیشتر است. ممکن است شما کشوری را در جایی پیدا کنید که این حالت در آن بیشتر باشد؛ من خبر ندارم؛ اما الان بنده که این‌جا نشسته‌ام و در ذهنم مرور می‌کنم، هیچ نظامی را نمی‌شناسم که توانایی بسیج مردمی‌اش - چه برای انتخابات، چه برای حضور برای اعلام مواضع - به قدر جمهوری اسلامی باشد. در سال ۱۳۶۰ که بنده رئیس‌جمهور شدم، کسانی که دارای حق رأی بودند، حدود بیست میلیون نفر بودند و الان حدود سی و چند میلیون نفرند. آن کسانی که در آن انتخابات شرکت کردند، حدود نود درصد واجدان شرایط بودند. بعد هم در سال ۷۶ در انتخابات ریاست جمهوری آقای خاتمی - که گفتند حدود سی میلیون نفر از مردم حق

رای دارند - حدود شصت، هفتاد درصد شرکت کردند. در انتخابات مجلس پنجم و ششم، هر کدام حدود بیست و پنج میلیون نفر شرکت کردند. البته یک مقدار صاحبان حق رأی در انتخابات مجلس ششم بیشتر شده بودند؛ در نتیجه درصد آراء یک خرده کمتر شده بود؛ لیکن رقم، بالا بود. ما این را در هیچ جای دنیا ملاحظه نمی کنیم. درصد شرکت مردم در انتخابات‌های اخیر آمریکا - که الان خودش را پرچمدار آزادی و دموکراسی می داند، حدود چهل درصد است؛ این جوری دارند شرکت می کنند. در کشورهای دیگر هم غالباً همین جور است؛ پنجاه تا شصت درصد. فراتر از انتخابات، فراخوان‌های مردمی جمهوری اسلامی است. شما ببینید با چه حماسه‌ای برگزار می شود؛ همه‌ی مردم می آیند، که نمونه‌اش همین قضایای بیست و هشت تیر بود - نمی دانم شماها این جا بودید یا نبودید - که در گرمای واقعاً شدید تیرماه تظاهرات میلیونی انجام شد. آن‌هایی که همیشه عدد جمعیت نماز جمعه‌ی تهران را - آن وقت‌هایی که خیلی جمعیت زیاد دارد - می گویند مثلاً ده‌ها هزار - می خواهند بگویند چهل هزار، مثلاً پنجاه هزار - یعنی کم‌تر از یک دهم جمعیت معرفی می کنند، این‌ها مثل خبرگزاری فرانسه و غیره گفتند صدها هزار در این تظاهرات شرکت کردند؛ که نشان دهنده‌ی این است که دامنه‌ی جمعیت چقدر زیاد بوده است. حالا این یک امر دفعی و در مقابله‌ی با تهدیدهای بوش بود. اما در بیست و دو بهمن و روز قدس هم همین‌طور است. در این جا قدرت استخدام احساسات دینی و مردمی و توان بسیج مردم برای نظام خیلی بالاست. مردم‌سالاری دینی یعنی این، که دارد عمل می شود.

قدیمی‌ها می گفتند ادلّ دلیل بر امکان شیء، وقوع است؛ وقتی واقع شد، پیداست که ممکن بوده است. روی این تکیه کنید. از این، شرمند نباشید. ببینید روشنفکرهای به اصطلاح درجه‌ی یک آمریکا - این اسم‌های معروف؛ «فوکویاما» و «هانتینگتون» و... که (بیخود هم معروف شدند. به شما

خصوصی عرض کنم که خیلی چیزی بارشان نیست، اما فعلاً تبلیغات در طرف آن‌هاست؛ و الا در خود آمریکا نویسنده‌ها، متفکران و تئوریسین‌های سیاسی برجسته‌تر از این‌ها کم نیست، منتها لابد علتی داشته که این‌ها بیشتر از دیگران مطرح شده‌اند). بنا می‌کنند به توجیه تئوریک حمله‌ی آمریکا به افغانستان، و احیاناً به سایر کشورها. یعنی با هزار سریشم و وصله پینه، یک کار غلط نظامی را به یک مبنای فکری متصل می‌کنند، که من به نظرم درباره‌ی این مسئله، در سال گذشته به طور کامل در همین جا با مجموعه‌ی کارگزاران دولتی صحبت کردم. شما هم همین کار را کنید. یکی از مبانی سیاست خارجی ما همین مبانی نظام است که اساسی‌ترین موضوع آن، مردم‌سالاری دینی است؛ البته چیزهای دیگر هم هست، مانند نفی نظام سلطه که در سیاست خارجی هم مؤثر است و بنای سیاست خارجی باید بر این باشد.

نظام سلطه یک اصطلاح جدید است؛ این را ما در فرهنگ سیاسی دنیا وارد کردیم که اولین بار در کنفرانس غیر متعهده‌ها در سال ۶۴ یا ۶۵ مطرح کردیم، بعد هم منتشر شد. نظام سلطه یعنی آن روابط بین‌المللی که یک طرفش سلطه‌گر و یک طرفش سلطه‌پذیر است و ما هر دو را رد می‌کنیم؛ یعنی کل این تشکیلات و این نظام را ما مردود می‌دانیم. ما سلطه‌پذیر را هم مانند سلطه‌گر مورد شماتت قرار می‌دهیم؛ این یک مبانی اساسی است. ما باید در سیاست خارجی این را مورد نظر قرار بدهیم. آن‌ها می‌گویند ما آزادی و آزادی سرمایه را ملاک قرار می‌دهیم. نتیجه‌اش چه است؟ نتیجه‌اش این است که اگر خواستند با فلان کشور ارتباطاتشان را تقویت کنند، ده تا شرط می‌گذارند: درباره‌ی آزادی اقتصادی، قیمت‌گذاری و... برای این که به مبنا و ارزش آمریکایی نزدیک شود. ما باید عین همین قضیه را در رفتارهای خودمان داشته باشیم. البته او به اتکاء ثروت و کار نظامی‌گریش می‌کند که ما این‌ها را نداریم؛ این نقص ماست؛ ولی ما هم می‌توانیم از یک شیوه‌هایی تا

آن جایی که ممکن است استفاده کنیم.

یکی دیگر از مبانی اساسی سیاست خارجی ما، تلاش برای استفاده از ظرفیت‌های جهان اسلام است. همین وزیر خارجه‌ی سعودی که به ایران آمده بود، به آقای خاتمی گفته بود که من پیشنهاد خاصی ندارم، اما بیاید استراتژی واحدی اتخاذ کنیم؛ دنیای اسلام پتانسیل خیلی بالایی دارد. البته بنده کلمه‌ی پتانسیل را دلم می‌خواهد به کار نبرم، همان «ظرفیت» را به کار می‌برم. یکی از راهکارهای استفاده از ظرفیت بالای جهان اسلام، این است که ما دنیای اسلام را به اتحاد ممکن اسلامی - همان مقدار که ممکن است - دعوت کنیم. یکی دیگر از پایه‌های سیاست خارجی، رعایت اولویت‌هاست - که قبلاً گفتیم که اولویت‌ها جا به جا می‌شوند - آنچه که به نظر من امروز در روابط دیپلماتیک جزو اولویت‌ها به حساب می‌آید، این‌ها هستند:

در درجه‌ی اول، همسایگان. ما بایستی از ناحیه‌ی همسایگان احساس امنیت کنیم. البته در مورد بعضی از همسایگان پیشرفت‌های مان خوب بوده است، مثل همین کشورهای خلیج فارس که آقای خرازی اشاره کردند که واقعاً پیشرفت‌های خوبی داشته‌ایم، که آن مقداری که در تبلیغات می‌آید، کمتر از آن چیزی است که در واقع وجود دارد؛ مسؤولین دولتی در رابطه با کشورهای خلیج فارس کارهای بیشتری هم دارند می‌کنند که لابد در وقت خودش اعلام خواهد شد؛ در این جهت خوب بوده‌ایم.

با ترکیه پیشرفت چندان نداشته‌ایم. ما در زمان دولت قبل با ترکیه قرارداد بیست ساله‌ی گاز را امضا کردیم، بعد که دولت ترکیه تغییر پیدا کرد و سیاست‌های‌شان عوض شد و دولت ما هم تغییر کرد، این مطلب تا همین چند ماه قبل عقب افتاد که بعد از کش و قوس زیاد، دوباره شروع شد. البته این ضعف ماست؛ ما بایستی از دیپلماسی خود برای پیشبرد این کار استفاده

می‌کردیم.

در زمینه‌ی پاکستان عقب رفت داشته‌ایم. من یک زمانی به روشنفکرهایی که بر پاکستان حاکم بودند - قبل از این آقای نظامی و بعد از ضیاءالحق^۱، برای چند دوره چند نفر از این روشنفکرها و تحصیل کرده‌های فرنگ به نوبت آمدند و این، آن را پس زد؛ آن آمد و این را پس زد - پیغام دادم و گفتم که ما در زمان ضیاءالحق که یک نظامی بود و هیچ مناسبتی با ما نداشت - اول انقلاب هم در اجتماعات مردمی ما به او خیلی بد گفتند و به او ضیاءالباطل می‌گفتند - توانستیم روابطمان را با او به آن حد از خوبی برسانیم که پاکستان در قضیه‌ی جنگ در تمام مجامع جهانی از ما حمایت کرد! چیز عجیبی است. در قضیه‌ی جنگ و در همه‌ی مجامع اغلب ما را محکوم و دعوت به صلح می‌کردند، که ما می‌گفتیم صلح، غیرعادلانه است و قبول نمی‌کنیم. اما یکی از معدود کشورهایی که همیشه در کنار ما بود، پاکستان بود. گفتم آن نظامی ژنرالِ قَداره بند، با عقل و تدبیر خودش توانست روابط را به این جا برساند، شما روشنفکرهای فرنگ رفته‌ی درس خوانده‌ی اهل گفتگو و مذاکره و پلورالیسم و... نتوانستید همان روابط را حفظ کنید و خرابش کردید.

ما هنوز با پاکستان ظرفیت‌های عجیبی داریم. پاکستان جای عجیبی است، امکانات مردمی ما در پاکستان که با ما هم‌زمان نیست، به مراتب بیشتر از افغانستانی است که با ما هم‌زمان است؛ این نکته‌ی مهمی است. افغانستان زبانش فارسی است، اما شاید یک دهم احساساتِ ایران‌دوستی که در پاکستان وجود دارد، در افغانستان نباشد؛ پاکستان این‌طوری است. بعد از پاکستان هم تا حدود زیادی هند این‌طوری است. ما باید بتوانیم با این‌ها پیش برویم؛ این مسأله‌ی مهمی است.

۱. محمد ضیاءالحق رئیس‌جمهور و حکمران نظامی پاکستان از ژوئیه ۱۹۷۷ تا زمان مرگش در اوت ۱۹۸۸ بود.

عراق هم البته داستان جداگانه و مستقلی دارد که او هم باز شیوه‌های مخصوص خودش را می‌طلبد. البته الان وضعیت عراق یک وضعیت دشواری است؛ تصمیم‌گیری در مورد عراق خیلی پیچیده است؛ باید وزارت خارجه و شورای عالی امنیت ملی در این مسأله با هم قدم به قدم پیش بروند؛ زیرا وقت اعلان موضع‌های یکسره و یکجانبه نیست، به دلیل این که وضع، وضع بسیار حساسی است. ما در رابطه‌ی با عراق باید بفهمیم که چه کار داریم می‌کنیم و اساس کار باید بر رابطه باشد.

اولویت دیگری که وجود دارد، کشورهای اسلامی‌اند. چرا می‌گوییم کشورهای اسلامی، با این که بعضی از کشورهای اسلامی از ما خیلی دورند و بعضی به ما نزدیکند؟! به خاطر امت اسلامی. زیرا اگر ما توجه داشته باشیم امت اسلامی می‌تواند یک عقبه‌ی کاملاً تضمین‌کننده‌ی امنیت را برای ما فراهم کند. من خودم در خصوص احیاء رابطه با کشور مصر - به خاطر کمپ دیوید - همیشه تردید داشتم. البته موضوع کمپ دیوید نیز یک مطلب اساسی است که قطع رابطه به خاطر آن، استدلال قرص و محکمی پشت سرش هست، اما همیشه هم متأسف هستم که چرا ما با این کشور به خاطر ملتش رابطه نداریم؛ چون ملت مصر ملت بزرگی است؛ پیشرو و فهمیده است و تقریباً می‌شود گفت از همه‌ی ملت‌های عرب رشیدتر است و رشدش نیز بیشتر می‌باشد.

بنابراین این اولویت دیگر ماست که باید سعی کنیم با کشورهای اسلامی در هر جا هستند، حتی در اروپا مثل آلبانی، حتماً ارتباط برقرار کنیم.

یکی از اولویت‌های بسیار مهم ما، اروپا و آسیا هستند. من متأسفم از این که شنیده‌ام در وزارت خارجه حرف‌هایی زده می‌شود که رابطه‌ی با اروپا، آسیا و استرالیا فایده‌ای ندارند، آن روزی که آمریکا بخواهد بیاید سراغ ما، این‌ها به دادمان نمی‌رسند. مگر رابطه، برای این است؟ مگر رابطه‌ی با اروپا برای این

است که اگر آمریکا خواست به ما حمله کند، این‌ها هوایماهاشان را بیاورند با آمریکا بجنگند؟! مگر چنین تصویری در کسی وجود داشته؟! معلوم است، که آن‌ها نمی‌آیند، کشور همسایه هم به کمکمان نمی‌آید. مگر ما چقدر می‌رویم از عراق دفاع کنیم، یا مگر چقدر از افغانستان در مقابل آمریکا دفاع کردیم، که حالا توقع داشته باشیم که فرانسه بیاید از ما در مقابل آمریکا دفاع کند؟ معلوم است که این فکر یک امر کودکانه است؛ کسی این توقع را ندارد؛ ارتباط هم برای این نیست. ارتباط، برای مستحکم کردن پایه‌های خیمه‌ی دیپلماسی یک کشور است، تا چتر امنیت ملی برای آن کشور، مستحکم شود؛ ارتباط برای این است، نه برای روز جنگ؛ و این ممکن است.

البته آمریکایی‌ها به کمک لابی بسیار قوی صهیونیستی در خود اروپا - چون در اروپا لابی صهیونیستی خیلی قوی است که دائم با یکایک نمایندگان، وزرا و نخست‌وزیرها و... در ارتباطند - دارند این‌گونه وانمود می‌کنند که غرب، یعنی آمریکا، غرب بی‌آمریکامعنی ندارد. اگر جمهوری اسلامی می‌گوید ما روابطمان را با غرب می‌خواهیم هموار کنیم، این حتماً باید جزوش آمریکا باشد، و الاً رابطه با غرب نمی‌شود. این حرف، حرف درستی نیست. اروپایی‌ها ممکن است که در مقام صحبت، به خاطر الزامات ارتباطی خود، چیزی بگویند، اما در عمل، این کار را نخواهند کرد؛ در عمل، به خاطر منافع خود، از ایران نمی‌گذرند. امروز که اتحادیه‌ی اروپا وجود دارد، رقیب جدی آمریکا است. آن روزی هم که اتحادیه‌ی اروپا نبود، خود فرانسه به عنوان یک رقیب در مقابل آمریکا می‌ایستاد. می‌دانید که فرانسوی‌ها با آمریکایی‌ها مسأله دارند؛ هم از لحاظ ملی، هم از لحاظ نژادی و هم از بسیاری از جهات دیگر. آلمانی‌ها نیز به نوعی دیگر با آمریکا مسأله دارند. این‌طور نیست که این‌ها تسلیم و مطیع محض آمریکا باشند؛ هر کدام یک داستانی برای خودشان دارند. گاهی این اختلافات خیلی هم اختلافات عمیقی است. این‌ها حاضر

نیستند از منافع خودشان بگذرند - که حالا عرض می‌کنم منافع این کشورها در ایران خیلی منافع وسیع و عمیق و بلند مدتی می‌تواند باشد - برای خاطر این که آمریکا با ما رابطه ندارد. بله، در مقام بیان و حرف، چیزی می‌گویند؛ اما رعایت نمی‌کنند؛ کما این که در موارد متعددی همین حرف را زده‌اند، بعد هم از طریق دیگری رابطه‌ی تجاری و حتی بعضی از آن‌ها رابطه‌ی تسلیحاتی برقرار کردند! کاری که آمریکایی‌ها بشدت از او پرهیز دارند. اروپایی‌ها با ما رابطه‌ی نفتی نیز برقرار کردند. بعد از آن مصوبه‌ی «داماتو» - آن به اصطلاح قطعنامه‌ای که «داماتو» صادر و کنگره‌ی آمریکا تصویب کرد - شرکت آمریکایی کنار رفت و بلافاصله شرکت فرانسوی آمد. علیه‌اش جنجال کردند، گوش نکرد؛ آمد و الان هم مشغول است و دارد کار می‌کند. بنابراین، این طور نیست که هر چه آمریکا در دنیا بخواهد، انجام بگیرد و ارتباط با اروپا بدون هموار کردن قضایا با آمریکا ممکن نباشد. این تفکر غلطی است که آمریکا می‌خواهد در ذهن عده‌ای از بچه‌های ما فرو کند؛ این‌ها هم قبول می‌کنند؛ بچه‌اند دیگر، چه کارشان می‌شود کرد؟! بعضی‌ها واقعاً در باب سیاست خارجی بچه‌اند، باور می‌کنند.

از این روشن‌تر، مسأله‌ی آسیاست. آسیا امروز در حال تبدیل شدن به قطب‌های بزرگ قدرت است. ژاپن دیگر امروز آن ژاپن مطیع دست بسته‌ی چشم بسته‌ی بیست سال قبل نسبت به آمریکا نیست. چین امروز یک حجم عظیمی است که هر جای دنیا بخواهد حضور پیدا کند، مایه‌ی دردسر رقبایش خواهد شد؛ هند به نوع دیگر. این طور نیست که ما خیال کنیم این‌ها دست بسته و تسلیم‌اند؛ نخیر. من جداً از مسؤولان بخش‌های مربوط به این کار در وزارت خارجه، می‌خواهم روی ارتباط با کشورهای آسیایی با تفکیک - چون این کشورها خیلی به هم ارتباطی ندارند - برنامه‌ریزی و با جدیت کار را دنبال کنند.

روسیه یکی از آن بخش‌های اساسی است که ما باید رویش برنامه‌ریزی کنیم. یک عده‌ای مایل نیستند، من نمی‌دانم چرا! نمی‌دانم چرا یک عده‌ای نمی‌خواهند ما با روسیه روابطمان گرم شود؛ در حالی که این رابطه امروز برای ما لازم است.

رابطه‌ی با اروپا هم برای ما همین‌طور است. بنده چندین سال است این مسأله‌ی سیاست ارتباط با اروپا را مطرح کرده‌ام؛ می‌فهمم که توی کار، اخلا لگری می‌شود. البته بنده اعتقاد این است که ما اگر بتوانیم منهای اتحادیه‌ی اروپا، با عناصر اثرگذار اروپایی ارتباط نزدیک برقرار کنیم، این بیشتر به نفع ماست. اتحادیه‌ی اروپا هم حالا یک واقعیتی است، چاره‌ای هم نداریم که با او نیز ارتباط داشته باشیم، اما این مانع از این نیست که با کشورهایی از اروپا که با ما امکان رابطه‌ی بیشتری دارند، ارتباطات نزدیک‌تری برقرار کنیم؛ ما می‌توانیم با فرانسه نقاط مشترکی پیدا کنیم که با انگلیس پیدا نمی‌کنیم. ما می‌توانیم با ایتالیا نقاط مشترکی پیدا کنیم که با هیچ کشور اروپایی دیگر پیدا نمی‌کنیم. چرا از این امکانات استفاده نکنیم؟! عین همین قضیه در مورد بعضی کشورهای دیگر اروپا هست، کشورهای کوچک‌تر مثل اتریش، اسپانیا و جاهای دیگر. بنابراین قطعاً یکی از اولویت‌ها، پرداختن به اروپا و آسیاست. البته کشورهایی که در عرصه‌ی بین‌المللی دارای قدرت تأثیرگذاری‌اند، این‌ها هم یکی از اولویت‌هایند. کشورهای متمایل به همکاری متوازن با ما هم یکی از اولویت‌هایند. این اولویت‌ها معنایش این نیست که ما به کشورهایی که این خصوصیات را ندارند اعتنا نکنیم؛ نه، حتی یک کشور کوچکی، فرض کنید بورکینافاسو - که حالا خیلی توی مطبوعات رویش تکیه می‌شود - رأیش برای ما در مجمع عمومی سازمان ملل و یا در هر مجمع جهانی، به قدر رأی یک کشور دیگر ارزش دارد. یعنی توجه داشته باشید که در باب دیپلماسی هیچ کس را نباید خرد و کوچک و بی‌اهمیت و بی‌ارزش حساب کرد. باید به

این‌ها اهمیت داد. متأسفانه وقت گذشت و من هنوز حرف اصلی‌ام را نگفته‌ام. یکی از حرف‌های اصلی من مسأله‌ی کنونی آمریکا بود که البته خیلی هم جدی است؛ بنده پیش از فروردین بود که در اولین جلسه‌ی شورای عالی امنیت ملی شرکت کردم و این حرف را به دوستان گفتم: تهدید را کاملاً جدی بگیرید، یعنی به‌هیچ‌وجه در محاسبات خودتان از جدیت تهدید پایین نیابید؛ منتها تهدید جدی، معنایش تهدید حتمی نیست؛ هیچ حتمیتی وجود ندارد؛ ممکن است رفتار ما آن را تشدید و تسریع و طرف را تشویق کند؛ و نیز ممکن است بعکس، آن را تأخیر بیندازد و یا به کلی منتفی کند. اما در جدی بودنش تردید نباید کرد. الان هم همین اعتقاد را دارم؛ تهدید آمریکا جدی است. منتها چند نکته وجود دارد: یکی این که، این تهدید، به نوعی از اول انقلاب وجود داشته است. از اول انقلاب تا حالا آمریکایی‌ها با ما موضعشان، موضع تعارض بوده است؛ هرگز موضع کنار آمدن و دوستی نبوده است. حالا در هر برهه‌ی از زمان اسمی برایش می‌گذاشتند، مثلاً یک وقت می‌خواستند بیشتر برخوردهای فیزیکی یا عملی کنند - معارضه‌ی عملی - آن محاصره‌ی اقتصادی نیمه‌کاره‌ای که در سال‌های دهه‌ی شصت اتفاق افتاد، یا اوایل دهه‌ی شصت بعد از قضیه‌ی سفارت آمریکا و یا آنچه که بعداً انجام دادند، یا حتی مثلاً برخورد با هواپیمای مسافربری ما در جنگ، کمک با همه‌ی امکانات ممکن و میسر به جنگ افروز - یعنی عراق - یا جلوگیری از ارتباط کشورها با ما که تا حالا هم ادامه دارد، یا مسأله‌ی کودتای نظامی که در سال‌های اول طراحی کردند که بدون شک طراحی آمریکایی‌ها بود. یا حمله به طیس که یک حرکت عملی بود؛ این‌ها بود؛ این چنین کارهایی می‌کردند که این‌ها تعارض‌های عملی بود.

بعد از آن دوره‌ی اول، در سال‌های اخیر - از سال‌های ۷۴، ۷۵، البته من قبل از این‌ها - از سال ۷۰ این حالت را استشمام کردم که در صحبت‌هایم هم

منعکس شد. منتها آنچه حالا در تحلیل‌ها می‌آید و ذکر می‌شود، این است که از سال‌های ۷۴ و ۷۵ به طور واضح رفتند سراغ منضم کردن معارضه‌ی نظری به معارضه‌ی عملی. یعنی اینکه، تفکرات اصولی جمهوری اسلامی را مورد تهاجم همه‌جانبه قرار بدهند، در واقع به سراغ پشتوانه‌ی اصلی نظام رفتند که عبارت است از همین پشتوانه‌ی فکر و ایمان مردم، و خواستند این را از نظام بگیرند. چون یک امر برای آمریکایی‌ها مسلم است. ببینید عزیزان من! این مسلم است که اگر ملت با همان صورتی که در جنگ تحمیلی بود، به صورت یک پارچه در مقابل آمریکا بایستد، هیچ چیز نمی‌تواند آمریکا را از این ماجرا پیروز بیرون بیاورد. ببینید! آمریکایی‌ها به بحران علاقه دارند، به شرط این که بتوانند بحران را مدیریت کنند و از او فاتح بیرون بیایند. اگر بتوانند در یک گوشه‌ی دنیا یک بحرانی به وجود بیاورند که مدیریتش دست خودشان باشد و فاتح بیایند بیرون، حتماً از چنین بحرانی نمی‌گذرند؛ روحیه‌ی آمریکا؛ همان روحیه‌ی معروف «کابوی» است؛ این روحیه در سیاست‌های آمریکایی و در رجال تصمیم‌گیر آمریکا هم کم و بیش محسوس است؛ یعنی آن‌ها این روحیه را دوست دارند؛ این برای مصالح داخلی‌شان هم خوب است. خود آمریکایی‌ها هم از این که بفهمند رؤسایشان رفتند فلان کشور را خرد و خمیر کردند و فلان دیکتاتور را - به قول آن‌ها - سرکوب کردند، احساس هیجان و عزت می‌کنند و خوششان می‌آید. برایشان منافع فراوان و متعددی دارد. این‌ها از بحرانی که بتوانند وارد آن بشوند و فاتحانه سالم خارج بشوند استقبال می‌کنند و روگردان نیستند. اما اگر چنانچه در این، تردید پیدا شد، یعنی احساس شد که این بحران، بحرانی است که اگر واردش شدند، آن‌جا پا در گل خواهند ماند، هزینه‌اش زیاد خواهد بود، به اعتبارشان لطمه خواهد خورد، و بالاتر از همه مردمشان را دچار مسأله و شک می‌کند، آن وقت از آن اجتناب می‌کنند. آن‌ها می‌دانند که اگر چنانچه یک ملتی یک پارچه بایستد، با این ملت با هیچ

وسیله‌ای نمی‌توانند کاری بکنند؛ استقامت یک ملت نکته‌ی حیاتی است. در افغانستان این اتفاق نیفتاد چون یک ملتی در مقابل آمریکا نبود. هر جایی که یک ملت در مقابل آمریکا باشد شما نمی‌بینید که آمریکا وارد شده و حرکتی کرده باشد و به آن حرکت افتخار کرده باشد. گاهی کارهایی کرده‌اند مثلاً در سومالی؛ جنایت‌هایی کردند منتها لاپوشانی کردند؛ چون برای افکار عمومیشان افتخارآمیز و هیجان‌انگیز نبود، رویش را پوشاندند.

بنابراین مسأله این است که در این قضیه آمریکایی‌ها انگیزه‌شان چیست و می‌خواهند چه کار بکنند، و ما در مقابل چه کار می‌خواهیم بکنیم و چه کار می‌توانیم بکنیم. یک نقطه‌ی اصولی این جا وجود دارد، ما سیاست بازدارندگی را تأیید می‌کنیم درست هم هست ولی اگر بخواهیم در این جا سیاست بازدارندگی را عمل بکنیم، حتماً باید از موضع اقتدار باشد و الاً هیچ موضع تسلیم و زبونی موجب بازدارندگی نخواهد شد؛ هیچ. یکی از چیزهایی که موجب تشویق دشمن می‌شود، بد فهمیدن وضعیت است. دستگاه آمریکا در این رویکرد جدید - بعد از بیست شهرپور - رویکرد نظامی بوده است، که در این تردیدی نیست. رئیس‌جمهورشان گفته، آن مشاور امنیتی‌اش، وزیر دفاع و وزیر خارجه‌اش؛ همه‌شان، رجال گوناگونشان گفته‌اند: رویکرد، رویکرد نظامی است. حالا یک نماینده‌ای در مجلس‌شان گفته است که بله! - البته بعد از یک فصل دشنام - ایران حقوق بشر را مراعات نمی‌کند، چنین نمی‌کند، ای کاش که ما به ایران برویم و شما - اشاره می‌کند به یکی از آن طاغوتی‌ها - سفیر ایران در این جا باشی (یعنی نظام عوض بشود). بعد از کلی از این حرف‌ها، یک کلمه‌ای هم می‌گوید که من حاضرم با ایرانی‌ها مذاکره کنم. یک آدم ساده‌لوحی هم این جا، این را ملاک رویکرد آشتی‌جویانه‌ی آمریکا قرار بدهد؛ این خیلی ساده‌لوحی است، این خیلی غفلت از واقعیت‌هاست، واقعیت این نیست، واقعیت همانی است که در کلام رئیس‌جمهورشان، در کلام وزیر

خارجه، در کلام مشاور امنیتی و کلام دیگرانشان محسوس است. یعنی این جور اشتباهات، دست دشمن را باز می‌گذارد. حالا انگیزه‌های دشمن چیست، انگیزه‌های گوناگونی را ذکر می‌کنند؛ حتماً شنیده‌اید، این روزها هر کسی یک چیزی در این زمینه می‌گوید؛ مثلاً این که می‌خواهند مشکلات داخلی‌شان را حل کنند، و تحلیل‌های دیگر. لیکن به نظر می‌رسد یکی از انگیزه‌های مهم، ارزیابی آن‌ها از اوضاع داخلی ماست. یعنی آن‌ها خیال می‌کنند اوضاع داخلی انقلاب اسلامی به نحوی است که موانع اصلی مقاومت در هم شکسته؛ وحدت ملی نیست، گروهی از نخبگان به شدت علاقمند و طرفدار رابطه‌ی با آمریکایند، مردم هم به تبع آن‌ها علاقمندند. یک سرپلی برای خودشان در داخل فرض کرده‌اند، این سرپل این‌ها را به این حماسه‌سرایي‌ها و رجزخوانی‌ها تشویق کرده است که البته این هم مثل دیگر تحلیل‌هایشان غلط‌اندر غلط است؛ یقیناً یکی از انگیزه‌ها این است. اساس قضیه هم این است که وجود نظام اسلامی برای آمریکا ناخوشایند است؛ یعنی وجود نظامی که سلطه را به صورت یک اصل نفی می‌کند و نظام سلطه و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را مطرود می‌شمارد، یک چنین نظامی که به هیچ وجه هم تسلیم خواسته‌های آمریکا نمی‌شود، وجودش برای آمریکا مضر است. یعنی وجود یک اپوزسیون جهانی اثرگذار را که دارد روی ملت‌های مسلمان اثر می‌گذارد برای خودشان مضر می‌دانند. اپوزیسیونی که این وحدت جهانی و این دهکده‌ی جهانی تصویر شده‌ای را کدخدایش هم آمریکا است، زیر سؤال دارد می‌برد، نمی‌خواهند. اساس قضیه این است. می‌خواهند این، از اصل نباشد. البته نبودن او یا به این است که این نظام به کلی برچیده بشود که فکر می‌کنم این کار دیگر خیلی سخت است، یا این که این نظام صورتی از اسلام را داشته باشد، در واقع اسلام استحاله شده، اسلام مصالحه کرده؛ اسلامی که حاضر شده با آمریکا مصالحه کند و از بخشی از اصولش بگذرد، و دیگر این لبه‌های تیز و

این تیزی‌ها را نداشته باشد، راحت بشود با آن تعامل کرد. که بعد چه بشود؟ بعد رابطه برقرار بشود. چه جور رابطه‌ای؟ آیا برفرض مثل رابطه‌ی آمریکا با شوروی سابق؟ ابداً؛ رابطه با نگاه از بالا، مثل رابطه‌ی با ترکیه، مثل رابطه‌ی با پاکستان، مثل رابطه‌ی با رژیم شاه، مثل رابطه‌ی با عربستان و جاهای دیگر؛ این چنین رابطه‌ای. این چیزی است که آمریکایی‌ها از این کوتاه نمی‌آیند، این‌ها به رابطه‌ی متقابل حاضر نیستند. می‌شنوم بعضی‌ها می‌گویند: آقا ما حالا قوی هستیم، چه عیب دارد، رابطه‌ی متقابل و متعادلی با آمریکا برقرار می‌کنیم؛ این نشدنی است. اگر صد تا قسم حضرت عباس هم بخورند، آن‌ها قادر نیستند این کار را بکنند؛ یعنی اصلاً امکان ندارد آن خوی ابرقدرتی، این را تحمل و قبول بکند؛ هیچ چیز، متوازن نیست تا رابطه‌ی متوازی باشد. در غیر این صورت - به قول امام - رابطه‌ی گرگ و میش خواهد شد؛ رابطه‌ی برادر بزرگ‌تر نه با برادر کوچک‌تر، بلکه با یک بچه‌ی جزغاله. آن وقت عزت ملی، آرمان‌های ملی، انقلاب با آن عظمت، چهره‌ی اساطیری امام بزرگوار ما که الهام بخش این همه ملت‌های مسلمان بوده، این‌ها همه می‌رود در پستو و جلویش راهم باید گل گرفت؛ مگر چنین چیزی عملی است؟! مگر یک ملت دیوانه شده باشد که از این همه عناصر قدرت خودش دست بکشد برای این که می‌خواهد با فلان کشور رابطه داشته باشد. فرض کنید آن رابطه فوایدی هم داشته باشد، قطعاً ضررهایی هم دارد. فوایدی که از رابطه با ایران آن‌ها می‌برند، به مراتب بیشتر از فوایدی است که ما از رابطه‌ی با آمریکا می‌بریم. ایران یک کشوری است با جمعیت زیاد، محل تقاطع مهمترین راه‌های آسیایی میانه و آسیا، دارای یکی از سرشارترین منابع انرژی که مسأله‌ی انرژی همچنان مسأله‌ی اول دنیاست. یک مدتی خواستند این آقایان سلاطین عرب را خام کنند که اگر شما نفت‌تان را ارزان نفروشید، این‌ها می‌روند انرژی دیگری درست می‌کنند، نفت دیگر از سگه می‌افتد؛ خب این بچه گول زدن بود. حالا حالاها تا ده‌ها

سال دیگر انرژی نفتی اساس و محور فعالیت‌های صنعتی دنیاست و همه‌ی دنیا به آن احتیاج دارند، بیش از همه آمریکا احتیاج دارد. ایران منبع غنی و سرشار نفت و گاز است. آن موقعیت سوق‌الجیشی‌اش، آن موقعیت مردمی‌اش، آن عنوانش در دنیای اسلام، آن تأثیرش در بیداری جهان اسلام؛ این‌ها چیزهایی است که برای آمریکا مهم است و رابطه برای او این چیزها را دارد. و من به شما عرض بکنم - دو سال قبل از این هم گفتم؛ هر کدام بودید، شنیدید - بنده معتقدم آن روزی که ایران بگوید خیلی خوب، آقای آمریکا ما حاضریم با شما رابطه برقرار کنیم. آن همان روزی است که آمریکا بگوید نه، متأسفانه نمی‌شود؛ شما بایستی این کارها را بکنید، این شرطها را عمل بکنید تا ببینیم چه می‌شود. یعنی بعد از آن که شما یک بار خودتان را شکستید و رابطه را قبول کردید، آن وقت دست می‌گذارد پشت گردنتان، صورتتان را هم توی خاک می‌مالد، خوب نابودتان می‌کند، بعد رهایتان می‌کند رابطه هم برقرار نمی‌شود. در آن شرایط، رابطه برای هر ملتی که این جور رابطه‌ای را قبول کند، مرگ است؛ هیچ کس حق ندارد مرگ این ملت را، ذلت این ملت را قبول کند، هر که می‌خواهد، باشد؛ من هم حق ندارم، مسؤولین دیگر هم حق ندارند، وزارت خارجه هم حق ندارد. مسأله این است؛ مسأله‌ی آمریکا یک مسأله‌ی پیچیده است. یک عده‌ای نگاه می‌کنند آقای یک کشور به این بزرگی، به این ثروتمندی، خب ما چرا رابطه نداشته باشیم؟ مسأله را ساده می‌بینند. یا می‌گویند: آمریکا جلوی فلان خط لوله را گرفت، جلوی فلان معامله را گرفت، ما رابطه برقرار کنیم که نگذاریم. نه آقا، اگر رابطه هم برقرار بشود، آن سیاستی که آن‌ها اسمش را سیاست مهار گذاشته‌اند، آن سیاست، حتی با وجود رابطه به حال خودش باقی خواهد بود. ما می‌توانیم از این رابطه مستغنی باشیم و از خیرات عدم رابطه بهره ببریم. امروز شعارهای جوان‌های شما در کوچه پس کوچه‌های فلسطین بازتاب عملی خود را نشان می‌دهد، چرا غافلید؟ چرا غافلند؟ (شما که

غافل نیستید ان شاء الله). امروز معادله‌ی قدرت در خاورمیانه به وسیله‌ی کسانی که هم خورده که با عکس امام و با الهام از چند تا سخنرانی ایشان نیرو و قوت گرفته‌اند و وارد میدان شده‌اند؛ شما می‌خواهید همه‌ی این‌ها را بشکنید؟ همه‌ی این عزت و عظمت و حیات دوباره و امید و افق روشنی که در دنیای اسلام بر اثر انقلاب اسلامی برای ملت‌های مسلمان پیش آمده؛ می‌خواهند این را از بین ببرند. بعضی با ریختن آبروی اسلام و انقلاب اسلامی و نظام اسلامی در مقابل آمریکا، که رابطه‌ی با او نه ممکن است، نه آنقدر ارزش دارد، و این همه هم خسارت دارد. مسأله این است. مسأله کاملاً کارشناسانه است. بعضی‌ها خیال می‌کنند که بله، فلانی یا فلان گس‌ها - حالا یا اسم بیاورند، یا نه - پیش خودشان توی یک پوله و نشسته‌اند و لاکی فکر می‌کنند و یک چیزی را نفی می‌کنند. نه آقا این جور نیست؛ این جور نیست. همین نظریات کارشناسی که در اختیار دیگران هست، در اختیار کسانی که این موضع را دارند هم هست. نگاه به افتخار و عزت والای ملت ایران و راهی که در پیش دارد و آینده‌ای که می‌تواند خودش را به آن برساند، مانع می‌شود که انسان تسلیم این ضعف و ذلت و زبونی بشود و کمک می‌کند که انسان حقیقت قضیه را بفهمد. البته مملکت را باید قوی کرد؛ بدون قوت و قدرت عملی و میدانی، کارها بسیار دشوار خواهد بود. این قدرت، در چیست؟ یک بخش از آن قدرت سیاسی است - که دست شماست؛ تحرک دیپلماتیک، قدرت سیاسی می‌آفریند - یک بخش، قدرت اقتصادی است؛ قدرت اقتصادی، که هم به تحرک درست اقتصادی و اتخاذ روش‌های صحیح اقتصادی احتیاج دارد، هم به پیشرفت علم. اگر بنا باشد من سه کار اساسی برای این کشور، برای مدت سه، چهار یا پنج سال پیشنهاد و یا تعیین بکنم، یکی غور در علم و تحقیق است؛ یعنی پرداختن به علم و تحقیق در بخش‌های مختلف؛ این آن پشتوانه‌ی اساسی کار ماست؛ باید در باب علم و تحقیق کار کنیم، تلاش کنیم. و یک

بخش وحدت ملی است، و یک بخش تقویت ایمان دینی؛ این‌ها مایه‌های کار اساسی ماست. البته تئوریسین‌های دیگر هم می‌نشینند برای خودشان می‌بافند که امروز امنیت معنایش این است، امروز با سابق فرق کرده، امروز شما اگر بخواهید امنیت داشته باشید، باید امنیتتان به وسیله‌ی کشورهای قدرتمند دنیا تعریف بشود، جغرافیا تأثیر ندارد؛ این‌ها خیلی حرف‌های قابل‌اعتنایی نیست؛ این‌ها حرف‌هایی است که هر چند روز یکبار گُل می‌کند و بعد از چند روز هم تمام می‌شود و خلاف آن حرف در عرصه‌ی سیاسی پخش می‌شود؛ انسان نباید خودش را اسیر و سرگرم این چیزها بکند. نخیر، ملت ما بحمدالله ملت زنده‌ای است، دولت ما هم دولت مؤمنی است، پاینده به اصول اسلامی هستند و هستیم و پای این اصول ایستاده‌ایم و بر این اصول و مبانی پافشاری می‌کنیم. اصلاً فلسفه‌ی پیدایش ما همین است که ما می‌خواهیم اسلام و احکام الهی در این عالم پیاده بشود؛ البته کار سختی است. اگر به این کارهایی که من گفتم - همین پیشرفت علمی، و پیشرفت اقتصادی - خوب عمل بکنیم، این نسل نویی که دارد روی کار می‌آید، با استعداد فراوانی که وجود دارد، من نگاهم این است که تا ده سال دیگر اکثر این مشکلات برطرف خواهد شد. ما الان در یک فصل خیلی حساسی قرار داریم، به تعبیر یکی از دوستان، ما الان در سرِ گردنه‌ی اُحد قرار داریم. اگر آن پنجاه نفر آدم سرِ گردنه‌ی اُحد صبر کرده بودند، قضیه جور دیگری می‌شد؛ یک ساعت صبر نکردند و عجله کردند؛ خیال کردند که حالا دنیا دارد به آخر می‌رسد. اگر یک ساعت صبر می‌کردند، وضع جور دیگری بود. الان ما سرِ گردنه‌ی اُحدِ تاریخیم؛ باید یک ساعت تاریخی صبر کنیم؛ باید استقامت کنیم، ایستادگی کنیم؛ همه با همه‌ی ایمانشان کار کنند، روی اسلام، روی وحدت ملی، روی درس‌های امام، روی همین مبانی و اصولی که اشاره کردم؛ به جدّ تکیه کنند. خواهید دید که ما به تدریج این گره‌های کور، این کلاف‌های سر در گم، آرام آرام، خودش باز می‌شود؛

نه این که خودش باز بشود، این ها خودش روش های کارگر و مؤثر است؛ راه ها را باز می کند، بن بست ها باز می شود. من توصیه نمی کنم که توان دشمن را غافلانه ندیده بگیریم، اما توصیه هم می کنم که توان دشمن را کودکانه، خیلی بزرگ تر از آن چه که هست نگیریم و نبینیم؛ بفهمیم که دشمن چه دارد و چه کار می کند.

«گر بگویم شرح این معنا، تمام صد قیامت بگذرد وین، ناتمام»
 صد قیامت که نه، اما ساعت هایی می گذرد، باز هم ناتمام می ماند.
 «شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر»
 والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



حکیده‌بیانات

توصیه اخلاقی و رهنمود عملی:

- آن چه در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد، این است که احساس کنند دارند در خط مقدم یک جبهه‌ی حیاتی مجاهدت می‌کنند؛ این را پای خدا حساب کنند و با خدا معامله کنند.
- برای خدا کار کنید، خدای متعال را در همه‌ی لحظات در نظر داشته باشید، به کمک خدا اعتماد کنید، آن را با همه‌ی وجود باور کنید و در صدد باشید تکلیف را انجام دهید.
- کار را بیهوده، بی‌فایده و بی‌نتیجه انجام ندهید؛ کار را برای محصولی انجام دهید. کدام محصول از همه بالاتر، ماندگارتر و پایدارتر و به دردبخورتر است؟ آن محصولی که شما با کار «لِلَّهِ» و «قُرْبَةَ الی اللّٰه» پیش خدا پیدا می‌کنید.
- آنچه حقیقتاً ارزش دارد که انسان برای خاطر آن، بارهای سنگین و خطیر و کارهای حساس را بر دوش بکشد، اجر الهی است. از سوی خدای متعال احساس مأموریت کنید و با این روحیه کار کنید؛ این خود به همه‌ی کارها و تلاش‌های شما جهت دهنده است.
- هر چه شماها به این جا بیشتر بیایید و با محیط معنوی زیبای میهن عزیز و اسلامی تان انس بگیرید و با مراکزى که فکر و ایمان و معرفت و روحیه را به همه جا می‌پراکنند، متصل شوید، بیشتر به نفع شماست.
- احساس خدمت به میهن و مردم را در خود تقویت کنید. جدا شدن از کشور، این خاصیت طبیعی را دارد که یک مقدار بیگانگی ایجاد می‌کند؛ مبادا این بیگانگی، شما را از احساس خدمت به میهن و

- فداکاری برای آن و احساس سربازی در خط مقدم، جدا کند.
- رفتار شما می‌تواند مایه‌ی آبرو و عزت کشور و نظام باشد. باید از چیزهایی که با آبروی نظام و عزت ملت ایران منافات دارد، بشدت پرهیز شود.
- از جمله سفارش‌های دیگر، رعایت انضباط مالی است. بخصوص در آن جاهایی که خطر ولخرجی‌ها و اسراف‌ها و زیاده‌روی‌ها زیاد است.
- ارتباط خود را با قرآن قطع نکنید. اصرار دارم حتماً هر روز قرآن کریم را تلاوت کنید؛ ولو یک صفحه، ولو نیم صفحه؛ اما این هر روز تکرار بشود. از دعاهای معتبر - بخصوص صحیفه‌ی سجاده - با توجه به معانی و مفاهیم حتماً استفاده کنید، ولو کم؛ این‌ها انسان را در همه‌ی میدان‌ها قوی می‌کند و در دل و روح و باطن خود احساس قدرت و قوت می‌کند؛ این احساس درونی نباید بشکند؛ اگر این احساس شکست، هیچکدام از سپرهای دفاعی مادی - نه سیاسی‌اش، نه اقتصادی‌اش، نه نظامی‌اش - انسان را نجات نخواهد داد.
- در رفتارهای دیپلماتیک پایبندی‌های اصولی و عملی لازم است.
- شما باید در رفتارهای دیپلماتیک مبانی نظری و ارزش‌های نظام را دائماً در نظر داشته باشید.
- اساس کار شما باید بر اصول سیاسی نظام متکی باشد.
- نکته‌ی دومی که در رفتار دیپلماتیک و پایبندی‌های اصولی در این زمینه باید مورد نظر باشد، این است که دیپلمات ما در خارج از کشور، و به طریق اولی دیپلمات ما در داخل، مطلقاً نباید دو جریانی داخل کشور را بازتاب بدهد. نگذارید این‌طور در خارج بازتاب داده

شود که در ایران دو جریانی است.

- توصیه‌ی مهم دیگری که من می‌خواهم در زمینه‌ی پابندی‌های اصولی و عملی در رفتار دیپلماتیک عرض کنم، اعتماد به نفس ملی و شجاعت در بیان مبانی و سیاست‌هاست. احساس ضعف نکنید؛ ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ احساس ضعف نکنید، اندوهگین نشوید و اگر ایماستان را حفظ کنید، شما برترید.
- در رفتار دیپلماتیک، معنای پابندی به اصول، اخم کردن و ابرو گره کردن و بی‌اعتنایی کردن به این و آن نیست؛ نه، من همیشه به سفرایی که با آن‌ها ارتباط داشته‌ام، می‌گفتم با روابط عمومی قوی، با چهره‌ی باز و با حرکت گرم باید برخورد کرد؛ اما آن اعتماد به نفس در همه حال باید محفوظ باشد.
- این حالت نشاط و تحرک، خیلی خوب است و برای یک دیپلمات چیز با ارزشی است؛ حاکی از شجاعت در اقدام، اعتماد به نفس، خسته نشدن و تحرک است. البته پُرکاری و سرعت عمل هم خیلی لازم است. در کار دیپلماسی، واقعاً نباید هیچ کاری از امروز به فردا بيفتد.
- توصیه‌ی دیگر من در مورد پابندی‌های اصولی و عملی در رفتار دیپلماتیک، ابتکار عمل در اتخاذ سیاست‌هاست؛ در این خصوص، دشمن یا رقیب فرق نمی‌کند؛ رقیب سیاسی هم مثل دشمن عمل می‌کند؛ همیشه سعی می‌کند در عالم سیاست، طرف مقابل خود را به منطقه‌ی دلخواهش بکشد؛ شما نباید تسلیم این کار شوید. شما باید منطقه‌ی دلخواه را خودتان انتخاب کنید؛ چه برای مبادله‌ی کاری و سیاسی و دیپلماسی، چه برای اتخاذ موضع.

- اگر منافع ما ایجاد می‌کند و اصول تعریف شده‌ی ما اجازه می‌دهد در ما شوق به وجود بیاید، سراغ کار برویم؛ ما میدان را انتخاب کنیم؛ نگذاریم او این میدان را به ما تحمیل کند.
- آخرین نکته در بخش پایندی‌های اصولی و عملی در رفتار دیپلماتیک این است که تعیین اولویت‌ها براساس منافع ملی باید نوبت به نوبت عوض شود. اولویت‌هایی که ما اول انقلاب برای ارتباطات خود معین می‌کردیم، براساس منافع ملی ما در آن روز بود؛ ممکن است امروز منافع ملی ما چیز دیگری را ایجاد کند.
- مادامی که اصول ارزشی نظام، همین چارچوبی است که امروز در مقابل ما قرار دارد، این مبانی باید دقیق و وسواس‌آمیز رعایت شود و اصلاً از آن تخطی نشود. این طبق قانون اساسی ماست و تخلف از آن، یک تخلف قانونی است.
- نکته‌ی دوم از مبانی و پایه‌های سیاست خارجی این است که ما بر مبانی نظری و ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی تکیه کنیم. پرچم مردم‌سالاری دینی را بلند کنیم؛ مردم‌سالاری دینی یک حقیقت است.
- باید سعی کنیم با کشورهای اسلامی در هر جا هستند، حتی در اروپا مثل آلبانی، حتماً ارتباط برقرار کنیم.
- ارتباط، برای مستحکم کردن پایه‌های خیمه‌ی دیپلماسی یک کشور است، تا چتر امنیت ملی برای آن کشور، مستحکم شود؛ ارتباط برای این است، نه برای روزِ جنگ.
- در باب دیپلماسی هیچ کس را نباید خرد و کوچک و بی‌اهمیت و بی‌ارزش حساب کرد.

▪ آمریکایی‌ها به بحران علاقه دارند، به شرط این که بتوانند بحران را مدیریت کنند و از او فاتح بیرون بیایند. اگر بتوانند در یک گوشه‌ی دنیا یک بحرانی به وجود بیاورند که مدیریتش دست خودشان باشد و فاتح بیایند بیرون، حتماً از چنین بحرانی نمی‌گذرند؛ روحیه‌ی آمریکا؛ همان روحیه‌ی معروف «کابوی» است؛ این روحیه در سیاست‌های آمریکایی و در رجال تصمیم‌گیر آمریکا هم کم و بیش محسوس است.

▪ یک اپوزوسیون جهانی اثرگذار را که دارد روی ملت‌های مسلمان اثر می‌گذارد برای خودشان مضر می‌دانند. اپوزیسیونی که این وحدت جهانی و این دهکده‌ی جهانی تصویر شده‌ای را کدخدایش هم آمریکاست، زیر سؤال دارد می‌برد، نمی‌خواهند.

▪ امروز معادله‌ی قدرت در خاورمیانه به وسیله‌ی کسانی به هم خورده که با عکس امام و با الهام از چند تا سخنرانی ایشان نیرو و قوت گرفته‌اند و وارد میدان شده‌اند؛ شما می‌خواهید همه‌ی این‌ها را بشکنید؟ همه‌ی این عزت و عظمت و حیات دوباره و امید و افق روشنی که در دنیای اسلام بر اثر انقلاب اسلامی برای ملت‌های مسلمان پیش آمده؛ می‌خواهند این را از بین ببرند.

▪ مملکت را باید قوی کرد؛ بدون قوت و قدرت عملی و میدانی، کارها بسیار دشوار خواهد بود. این قدرت، در چیست؟ یک بخش از آن قدرت سیاسی است - که دست شماست؛ تحرک دیپلماتیک، قدرت سیاسی می‌آفریند - یک بخش، قدرت اقتصادی است؛ قدرت اقتصادی، که هم به تحرک درست اقتصادی و اتخاذ روش‌های صحیح اقتصادی احتیاج دارد، هم به پیشرفت علم.

■ الان ما سرِ گردنهِ اُحدِ تاریخیم؛ باید یک ساعت تاریخی صبر کنیم؛ باید استقامت کنیم، ایستادگی کنیم؛ همه با همه‌ی ایمانشان کار کنند،



بیانات مقام معظم رهبری
در دیدار با دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی
۱۳۸۲/۳/۱۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جناب آقای دبیرکل؛ خیلی خوش آمدید. باید عرض کنم که من اجمالاً در جریان مذاکرات این اجلاس قرار گرفتم. همین طور که اشاره کردید، هم عنوان این اجلاس و هم قطعنامه‌هایی که در آن مطرح شد، بسیار خوب بود. مطالب مورد اشاره شما هم کاملاً درست و مورد اعتقاد ماست. آنچه باقی می‌ماند، تحقق این مطالب و دنبال‌گیری آن‌هاست. واقعیت این است که امروز دنیای اسلام در وضعیت حسّاسی قرار گرفته است. من به این نکته تصریح می‌کنم که دشمنی‌ها با اسلام است. علت دشمنی‌ها هم اختلاف عقیده و مسائل اعتقادی و طایفه‌ای نیست؛ بلکه علت این است که حضور اسلام و حیات و فکر و عمل اسلامی، مانع از سلطه بی‌قید و شرط استثمارگران و استکبار بر این منطقه است.

صهیونیسم، دولت صهیونیستی و آمریکا که پشت سر آن‌هاست، مایلند مسلمان‌ها به آن‌ها اجازه دهند تا بر کلّ این منطقه استیلا پیدا کنند. لذا هر

حرکت ناشی از مسلمانی و نشأت گرفته از احساس عزت اسلامی در این منطقه، از نظر آن‌ها محکوم است. در مقابل خواسته‌های تمام نشدنی آمریکا و اسرائیل، نمی‌شود عقب‌نشینی کرد. ملت اسلام و جهان اسلام مجبور است مقاومت کند؛ چون چاره‌ای جز مقاومت ندارد. بنابراین باید برای این مقاومت، راه پیدا کرد. به نظر من کنفرانس اسلامی می‌تواند در این زمینه نقش ایفا کند. می‌دانیم که مصوّبات کنفرانس اسلامی، هیچ ضامن اجرایی آنچنانی ندارد و می‌بینیم که قطعنامه و تصمیم‌های کنفرانس، به راحتی به وسیله اعضای کنفرانس نقض می‌شود. در عین حال، به اعتقاد ما سازمان کنفرانس و دبیر کل آن که جناب عالی باشید، می‌توانید نقش بسیاری ایفا کنید.

همه دولت‌های اسلامی باید این مطلب را درک کنند که به عنوان اعضای این کنفرانس، قدرت آن‌ها، توانایی‌های آن‌ها و موقعیت بین‌المللی و میهنی آن‌ها می‌تواند تقویت شود. پس به جهت عضویت در کنفرانس و از حالت جمعی‌ای که این کنفرانس به دنیای اسلام می‌دهد، یکایک این دولت‌ها می‌توانند استفاده کنند. همه دولت‌های اسلامی - بخصوص دولت‌های عربی خاورمیانه - این مطلب را هم باید درک کنند که در آینده‌ای نه چندان دور، تقابل قدرت‌های دنیا مثل آمریکا، با یکایک آن‌ها امکان‌پذیر است. بنابراین باید از هم‌اکنون برای خودشان ایجاد قدرت و مصوئیت کنند. ایجاد قدرت و مصوئیت هم جز در سایه تقویت همبستگی که زمینه آن در این کنفرانس فراهم است، امکان‌پذیر نیست.

امروز قضیه عراق یک قضیه موجود بالفعل است. دنیای اسلام باید موضع قاطعی نسبت به این قضیه اتخاذ کند و پشت سر موضع اتخاذی خود بایستد. امروز آمریکایی‌ها رسماً در حال اجرا کردن سنت و سیره قرن نوزدهم در این کشور بزرگ و تاریخی‌اند و از میان خودشان برای عراق حاکم تعیین می‌کنند! دنیای اسلام باید یکپارچه و به‌طور قاطع این وضعیت را رد و به لوازم آن عمل

کند. البته بدیهی است که درباره جزئیات قضیه عراق، بین کشورهای اسلامی همفکری وجود ندارد؛ لکن آن‌ها باید در این موقعیت، اختلاف نظرها را کنار بگذارند. اگر در این موقعیت، کشورهای اسلامی فکر این را بکنند که آیا در عراق، اکثریت شیعه است؟ جماعت سنی چگونه‌اند؟ جماعت کرد چگونه‌اند؟ و غیره، قطعاً فافیه را خواهند باخت. واقعیت این است که عراق ملتی دارد؛ این ملت را که نمی‌شود انکار کرد. ملت‌ها هم حق دارند برای خودشان حاکم انتخاب کنند. بسیار خوب؛ کشورهای اسلامی روی همین موضع بایستند و هرچه غیر از این را رد کنند. ثروت عراق مال مردم عراق است. چرا آمریکا یا انگلیس باید نفت عراق را به دست گیرند و بفروشند؟ شما می‌دانید که ایستادن پای این موضع، در عرصه دیپلماسی، در عرصه تجاری و در عرصه‌های مختلف، لوازمی دارد. همه روی این لوازم پافشاری کنند. این کاری است که وقتی آن را ریز کنیم و برایش برنامه بریزیم، امروز یک مرکز برای دنبال‌گیری‌اش وجود دارد و آن مرکز، سازمان کنفرانس اسلامی است. البته اگر ریاست فعلی سازمان، اراده چنین کاری را داشت، وضع بسیار بهتر بود. متأسفانه این‌گونه نیست. در عین حال شما به عنوان شخصیت دیپلماتِ مسلمانی که می‌شناسیمتان، می‌توانید کارهای خوبی در این زمینه بکنید. امیدواریم که خدای متعال ما و شما را هدایت کند و نصرت دهد؛ همان‌طور که خود او جلّ و علا فرموده است: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۱.

انشاءالله موفق باشید

۱. بخشی از آیه «اگر خدا را یاری کنید یاریتان می‌کند و گامهاتان را استوار می‌دارد». محمد: ۷



دشمن شناسی:

- دشمنی‌ها با اسلام است. علت دشمنی‌ها هم اختلاف عقیده و مسائل اعتقادی و طایفه‌ای نیست؛ بلکه علت این است که حضور اسلام و حیات و فکر و عمل اسلامی، مانع از سلطه بی‌قید و شرط استثمارگران و استکبار بر این منطقه است.



بیانات مقام معظم رهبری
در دیدار با شرکت کنندگان در همایش جهان اسلام
۱۳۸۲/۱۰/۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به همه‌ی حضار محترم و برادران عزیز خوش آمد عرض می‌کنم و از این‌که دعوت جمهوری اسلامی را اجابت و در این گردهمایی شرکت کردید، تشکر می‌کنم. شما به خانه‌ی خود و به میان برادران خود تشریف آورده‌اید و ایران میهن دوم همه‌ی مسلمانان در هر نقطه‌ی دنیاست.

این گردهمایی در وقت بسیار لازمی تشکیل شده است؛ زیرا امروز مسلمانان در سرتاسر دنیا با حوادث و تهدیدها و چالش‌های جدیدی مواجه‌اند. وقتی یک موجود زنده تهدید می‌شود، مقتضای عقل و منطق این است که نیروی خود را جمع کند، فکر خود را به کار بیندازد و در مقابل تهدید، اقدام شایسته و مناسب را بکند. نشستن و سرنوشت را به دست حوادث سپردن، کار یک ملت زنده مثل ملت اسلام نیست. امت اسلامی در همه‌ی احوال از سوی اسلام به حرکت و قیام و اقدام و فکر تشویق و تحریض شده است. بنابراین جای این گردهمایی امروز در دنیای اسلام خالی بود، و شما آن را پُر کردید.

انتظار ما این است که به این اجتماع بجد نگاه شود و مسائل دنیای اسلام و توانایی‌های امت اسلامی به‌طور دقیق مورد بررسی قرار بگیرد و راه استفاده‌ی از آن توانایی‌ها هم مشخص شود. ما به‌عنوان دولت جمهوری اسلامی - که بحمدالله به خدای متعال و به یک ملت بزرگ و زنده متکی هستیم - آماده‌ایم سهم و نقش خود را در آنچه امروز وظیفه‌ی امت اسلامی است، ایفا کنیم.

درست است که امروز دنیای اسلام با تهدیدهای تازه‌ای مواجه است، اما در مقابل، فرصت‌هایی هم در اختیار امت اسلامی قرار دارد که در گذشته وجود نداشت. وقتی صحبت از فرصت‌ها می‌شود، ذهن ابتدا به سمت فرصت‌های مادی می‌رود - مثل موقعیت جغرافیایی، سابقه‌ی تاریخی، وجود ذخایر زیرزمینی و تراکم جمعیت در دنیای اسلام - البته شکی در این‌ها نیست؛ لیکن توجه کنیم که دنیای اسلام همه‌ی این‌ها را داشت، در عین حال استعمار توانست دنیای اسلام را قبضه کند و صدوپنجاه سال، دوپست سال دنیای اسلام را عقب نگه دارد و ملت‌های مسلمان را به ملت‌هایی وابسته و عقب‌افتاده تبدیل کند؛ بنابراین این‌ها کافی نیست. البته در برهه‌ای از زمان، عقب‌افتادگی و ضعف به معنای این نیست که آن ملت یا مجموعه‌ی ضعیف، سرنوشتشان ضعف است؛ نه، هر وقت ما به خود بیاییم و آنچه را که از اسلام از ما خواسته، انجام دهیم، همه چیز عوض خواهد شد و مسیر دنیای اسلام به سمت پیشرفت - به معنای واقعی کلمه - خواهد رفت.

به نظر من بزرگ‌ترین فرصت دنیای اسلام، خود اسلام است. ما اسلام را داریم و این بزرگ‌ترین نعمتی است که خدای متعال به ما داده است. ﴿وَلَا تُمَنِّعُنَّ عَلَيْنَا﴾؛ خدای متعال اسلام را نعمت خود دانسته است و این بزرگ‌ترین نعمت خدای متعال است. ما هر کاری می‌کنیم، باید با اسلام

۱. بخشی از آیه «تا نعمت خود را بر شما تمام کنم». بقره: ۱۵۰

خودمان بکنیم. اسلام، هم می‌تواند با ایمان و معرفت، باطن انسان را مسلح کند؛ و هم می‌تواند با دانش و ایجاد وحدت، از لحاظ مادی مسلمان‌ها را مسلح و مجهز کند؛ این قدرت اسلام است؛ این قدرت را نباید دست کم گرفت. امروز وضع دنیای اسلام با پنجاه سال پیش تفاوت‌های زیادی کرده است. امروز دنیای اسلام نسبت به پنجاه سال پیش، هم زنده‌تر، هم بانشاط‌تر، هم امیدوارتر، هم جوان‌تر و هم جوان‌نگرتر است. امیدهای زیادی پیش روی ماست؛ این‌ها را باید شناخت و جدی گرفت.

امروز مسلمانان دنیا به اسلام افتخار می‌کنند. دوره‌ای بود که مسلمانان به اسلام هیچ افتخار نمی‌کردند. خیلی از عناصر مسلمان و روشنفکران مسلمان به دوری از اسلام و کنار گذاشتن اسلام افتخار می‌کردند؛ اما امروز جوانان و روشنفکران ما در سرتاسر دنیای اسلام به تمسک به اسلام و به معرفت اسلام و به اسلام افتخار می‌کنند؛ این فرصت بسیار عظیمی است.

امروز رقبای اصلی تفکر اسلامی - یعنی مارکسیسم، کمونیسم و سوسیالیسم - از صحنه حذف شده‌اند. یک روز این چالش بزرگ اسلام بود که با الحاد مارکسیستی مبارزه و در واقع از خودش دفاع کند. امروز آن رقبا در مقابل واقعیت‌های دنیا از صحنه خارج شده‌اند و شکست خورده‌اند و اسلام رشد کرده است. امروز اسلام سیاسی، با قدرت وارد صحنه شده است؛ این در دنیای اسلام وجود نداشت. هرچه از اسلام سیاسی گفته می‌شد، حواله به قرون اولیه‌ی اسلام داده می‌شد. امروز اسلام سیاسی وسط صحنه است و کارایی و قدرت خودش را ثابت کرده و نشان داده است که می‌تواند بایستد، سازندگی کند و خودش را اثبات نماید؛ این فرصت بسیار بزرگی است.

در نیم قرن پیش و قبل از آن، کسانی که می‌خواستند بر سرنوشت مسلمان‌ها مسلط شوند، به مسلمان‌ها مژده‌ی مدرنیته را می‌دادند؛ می‌گفتند در مقابل ما

تسلیم شوید، در مقابل فرهنگ ما به زانو دربیایید؛ ما مدرنیته را به شما اهداء می‌کنیم.

امروز مسلمان‌ها وقتی به این گذشته نگاه می‌کنند، می‌بینند مدرنیته در دنیای اسلام جز وابستگی بیشتر و فساد، چیزی به بار نیاورد؛ جز ضعف ملت‌ها و حکومت‌های اسلامی، چیزی عاید مسلمان‌ها نکرد. مدرنیته مسلمان‌ها را عالم و مبتکر نکرد؛ آن‌ها را وابسته کرد. بنابراین امروز از این جهت، آگاهی و روشن بینی مسلمان‌ها بمراتب بیشتر از مسلمان‌های نسل گذشته‌ی ماست.

امروز لیبرالیسم در زادگاه خود دچار تناقض است. همان کسانی که شعار دفاع از آزادی سر می‌دادند، امروز در کشورهای زادگاه آزادی فردی و لیبرالیسم و در مراکز سیاستگذاری آن‌ها روش‌هایی را به کار می‌گیرند که نقطه‌ی مقابل آزادی است. غرب امروز در مقابل سرکوب بچه‌های فلسطینی جوابی ندارد. غرب امروز در مقابل اشغال عراق و افغانستان و کشتارهای فجیعی که در این دو کشور اتفاق افتاده، نمی‌تواند از خودش دفاع کند. غرب در برابر مردم سالاری دینی و آراء ملت‌هایی که در این چند سال تجربه شد به اسلام رأی دادند و آمریکایی‌ها به‌زور با آن‌ها مقابله کردند، هیچ دفاعی از خودش ندارد و نمی‌تواند پاسخ دهد. غرب امروز در مقابل اهانت به کرامت زن هیچ پاسخ و دفاعی ندارد. امروز در دنیای غرب - زادگاه آزادی و دموکراسی - کرامت زن از دست رفته‌است؛ فساد جنسی در حد اعلاست و خانواده رو به ویرانی است. آمارهایی که درباره‌ی ویرانی بنیان خانواده در کشورهای غربی داده می‌شود، تکان‌دهنده و بهت‌آور است. غرب با شعار لیبرالیسم می‌خواست دنیا را خاضع کند و امروز این‌ها تناقضات لیبرالیسم است. امروز آمریکا و استکبار در مقابل اسلام دچار انفعالند. بعد از آن که آمریکا ده‌ها سال در منطقه‌ی آسیا و خاورمیانه از دیکتاتورها بصراحت دفاع کرده و دیکتاتورها را سرکار آورده، امروز شعار دموکراسی برای این منطقه می‌دهد! کیست که نداند

پشتیبان مستبدان و دیکتاتورهای این منطقه خود آمریکا بود؟ امروز برای همه روشن شده که پشتیبان صدام خود آمریکا بود. چراغ سبز حمله‌ی به ایران و ایجاد یک جنگ هشت ساله را آمریکایی‌ها به صدام دادند. صدام پرورش یافته‌ی آمریکایی‌ها بود؛ آن‌ها بزرگش کردند، آن‌ها قدرتش دادند، آن‌ها امکان به کارگیری سلاح شیمیایی را به او دادند، آن‌ها بودند که در مقابل کشتار عظیم مردم حلبچه و بسیاری از جوانان ما که با سلاح شیمیایی از بین رفتند، سکوت کردند. هنوز در کشور ما بسیارند جوان‌هایی که دچار آفت شیمیایی‌اند. هر چند هفته یک‌بار خبر شهادت یکی از این جوان‌های صالح و مجاهد و مؤمن پخش می‌شود که این‌ها با سلاح شیمیایی صدام جانباختند و حالا جان می‌دهند. غرب در مقابل این‌ها سکوت کرد. امروز همین غرب است که در این جا شعار دمکراسی می‌دهد؛ این انفعال در مقابل مردم سالاری دینی اسلامی است. مردم سالاری دینی یعنی آراء مردم از نگاه منطقی دین، با احترامی که دین برای آراء مردم قائل است. دین برای انسانها کرامت قائل است؛ دین برای حکومت‌ها در مقابل مردم مسؤولیت جدی قائل است؛ دین، استبداد و دیکتاتوری را از هیچ حاکمی و تحت هیچ عنوانی نمی‌پذیرد؛ اسلام ما این است؛ مردم سالاری اسلامی یعنی این؛ یعنی مردم سالاری متکی به یک منطق قوی و روشن، با همان معیارهایی که اسلام برای حکومت‌کنندگان در هر جامعه‌ای قائل است. امروز این در دنیا مطرح شده، در واقعیت پیاده شده؛ فقط در کتاب‌ها و ذهن‌ها نیست. در طول بیست و پنج سال گذشته، ما در جمهوری اسلامی بیست و چهار انتخابات داشته‌ایم و مردم پای صندوق‌ها آمده‌اند و رأی داده‌اند و این نظام را برپا داشته و حفظ کرده‌اند. مظهر کامل مردم سالاری این است. آمریکا در مقابل این، دچار انفعال است که امروز شعار مردم سالاری در خاورمیانه سر می‌دهد.

امروز دنیا دچار خلأ ایدئولوژی است. در هیچ نقطه‌ای از دنیا هیچ فکر

روشن و ثابتی که جوامع بتوانند بر محور آن، حرکتی را برای خود سازماندهی و آینده‌ای را تصویر کنند، وجود ندارد. اسلام امروز فرصت دارد تا در دنیا خود را مطرح کند. اسلام روی نقاطی تکیه کرده است که آرزوی دیرین انسان‌ها از اول تاریخ بشر تا امروز است. اسلام روی عدالت و اخوت و برادری و کرامت انسان تکیه کرده؛ امروز بشر تشنه‌ی این‌هاست. بشر، تشنه‌ی کرامت و عدالت و انسانیت واقعی است؛ اسلام روی این‌ها تکیه کرده است. امروز وقت آن است که اسلام با همان شکل ناب و حقیقی خود در دنیا مطرح شود و روشنفکران و سیاست‌مداران این را به صورت یک پرچم در دنیا بلند کنند و در مقابل چشم همه‌ی مردم دنیا نگه دارند. جاذبه‌ی اسلام ناب خیلی زیاد است. دشمنان اسلام - و امروز در رأس همه‌ی آن‌ها، صهیونیسم و آمریکا - مایل نیستند اسلام ناب چهره نشان دهد. آن‌ها می‌خواهند اسلام را در دو شکل منحصر کنند: یکی شکل متحجر، شبیه آنچه در اسلام طالبان دیده شد؛ سر تا پا تعصب خشک و بدون منطق و علم و معرفت، تا همه‌ی چشم‌ها متنفر شود و صورت‌ها از اسلام برگردد. و یا اسلامی که هویت خود را در مقابل غرب به‌طور کامل از دست بدهد؛ یعنی اسلام التقاطی؛ اسلامی که هرچه غربی‌ها می‌گویند، از آن‌ها بپذیرد و فرهنگ غرب را در پوشش اسلام ترویج کند و خودش هیچ حرفی برای گفتن نداشته باشد. امروز دشمنان اسلام می‌خواهند اسلام به یکی از این دو صورت جلوه کند؛ اما اسلامی که به‌طور جدی وارد صحنه می‌شود و برای امت اسلامی عزت و عظمت و اقتدار و عدالت و مردم‌سالاری و پیشرفت علمی می‌خواهد - یعنی اسلام زندگی‌ساز - حاضر نیستند مطرح شود. البته امروز دشمنان اسلام و در رأس آن‌ها آمریکا و صهیونیسم می‌دانند درون امت اسلامی نیروی عظیمی متراکم است؛ لذا از آن واژه دارند و می‌ترسند؛ بنابراین با جهان اسلام با نام اسلام مبارزه نمی‌کنند؛ با نام‌های دیگری مبارزه می‌کنند. مفهوم تروریسم را بسط می‌دهند تا حرکت‌های

آزادی خواهانه را بگویند. می خواهند مبارزان فلسطینی را - که امروز شجاع ترین مجاهدان راه اسلامند - تحت عنوان تروریست بگویند. می خواهند جوانان مبارز لبنان، عراق، افغانستان و جوانان مبارز هر نقطه‌ی دنیای اسلام را که با انگیزه‌های استکباری و دخالت بیگانه مقابله می کنند، با عنوان تروریست از صحنه خارج کنند؛ یا به بهانه‌ی سلاح کشتار جمعی، به بهانه‌ی حقوق بشر، به بهانه‌ی دمکراسی با دنیای اسلام مقابله کنند. امروز این بهانه‌ها را استکبار مطرح می کند، برای این که از مقابله‌ی با اسلام به نام اسلام واهمه دارد.

بنابراین درست است که امروز دنیای اسلام با تهدیدهای تازه‌ای مواجه است، اما این فرصت‌های بزرگ و تازه هم در دنیای اسلام وجود دارد. امروز قشر عظیمی از جوانان مسلمان در سرتاسر دنیای اسلام چشم از شهوات و فرآورده‌های رنگین غرب می‌پوشند و در دل خود ایمان به خدا، و در عمل خود تعبد در مقابل دین را شعار خود قرار می‌دهند؛ هم در ایران این‌طور جوان‌ها بسیارند، هم در دنیای اسلام فراوانند؛ چه در شرق دنیای اسلام و چه در غرب آن. امروز روشنفکران زیادی در دنیای اسلام به نام اسلام حرف می‌زنند؛ به نام اسلام می‌نویسند و به نام اسلام هنر خود را مجسم می‌کنند؛ این‌ها فرصت‌های دنیای اسلام است. امروز دنیای اسلام تا حدود زیادی قدرت خود را شناخته و می‌داند می‌تواند قدرتمند باشد. اگر تهدید بزرگ است، فرصت هم بسیار زیاد است. این ما هستیم که باید تلاش کنیم.

حدیثی از نبی اکرم ﷺ نقل شده است که: «مثل المؤمن کمثل سنبلة تنام مرّة و تقوم مرّة»؛ مؤمن ریشه کن نمی‌شود. ممکن است طوفان حوادث او را به زمین بخواهاند، اما با اندک فرصتی سر پا بلند می‌شود و باز رشد می‌کند و پیش می‌رود. قرآن هم فرموده است: ﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾

تَوْتَىٰ أَكْلَهَا كُلِّ حِينٍ يَأْتِيَنَّ رَبَّهَا ۗ ﴿۱﴾. ما هستیم که باید تلاش کنیم این ثمره را به نضج برسانیم؛ و این کار ممکن است.

ما در جمهوری اسلامی ایران همت خود را گذاشته‌ایم تا این پایه‌های اساسی را مستحکم کنیم. ما از مردم سالاری که متخذ از اسلام و حکم اسلام است، عدول نخواهیم کرد. اسلام هم پذیرش فرمانروایان را در احکامی مثل بیعت مشخص و روشن کرده است؛ ما این را از بن‌دندان قبول داریم؛ ما این را از غرب نگرفته‌ایم؛ این متعلق به ماست؛ متعلق به اسلام است؛ بنابراین ما پای این ایستاده‌ایم.

ما در برابر نفوذ و دخالت بیگانگان ایستاده‌ایم. با همه‌ی دنیا، علم و معرفت و تجربه و کالای مادی و معنوی را تبادل می‌کنیم و اهل تعامل هستیم؛ اما مطلقاً نفوذ و دخالت و اعمال قدرت و سیطره را از هیچ کس نمی‌پذیریم. دشمنان ما - کسانی که با جمهوری اسلامی و ایران اسلامی بجد دشمنی می‌کنند - از این نقطه بشدت ناراحتند. ما نشان داده‌ایم که بر این موضوع پافشاری داریم. ما نشان داده‌ایم که می‌توانیم، و معتقدیم همه‌ی دنیای اسلام می‌توانند.

ما اعتقاد به بسط عدالت داریم. بسط عدالت در جامعه، از مشکل‌ترین و دشوارترین کارهاست؛ می‌خواهیم این کار را بکنیم. در این زمینه گام‌هایی هم برداشته‌ایم؛ اما بین آنچه ما امروز در آن قرار داریم و آنچه اسلام از ما خواسته، فاصله‌ی بسیار زیادی است؛ این کار تلاش لازم دارد. ما معتقدیم باید در این مسأله متمرکز شویم و تلاش کنیم، و ان‌شاءالله تلاش هم می‌کنیم.

ما معتقد به بسط علم و معرفت هستیم و در این راه پیشرفت‌های زیادی کرده‌ایم. ما معتقدیم دنیای اسلام با سابقه و عمق و ریشه‌ی فرهنگ و علمی

۱. «مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است. میوه‌اش را هر دم به از آن پروردگارش می‌دهد.» ابراهیم: ۲۴-۲۵

که دارد، می‌تواند در میدان علم و معرفت قدم‌های بسیار بلندی بردارد. دنیای اسلام را عمداً از علم و معرفت دور نگهداشتند. ما به جوانان و دانشمندان خود توصیه کردیم تولید علم کنند. درست است که علم را از دیگرانی که آن را دارند، باید آموخت؛ اما در حد آن نباید توقف کرد. ما معتقدیم به ترجمه‌ی علم نباید اکتفا کنیم؛ باید علم را تولید کنیم؛ و این کار را جوانان ما شروع کرده‌اند و در میدان‌های متعددی توفیقات بسیار بزرگی به دست آورده‌اند. ما این کار را خواهیم کرد و ادامه خواهیم داد.

ما به تقویت بنیه‌ی مادی و معنوی جامعه و مردم خود معتقدیم؛ هم باید بنیه‌ی مادی‌شان را تقویت کنیم و تولید ثروت کنیم - چون کشور ما بالقوه ثروتمند است - و هم بنیه‌ی معنوی، یعنی ایمان و روحیه‌ی آن‌ها را تقویت کنیم؛ و این جزو وظایف ماست.

امروز در دنیای اسلام مهمترین خطری که ما را تهدید می‌کند، تفرقه است. ما از هم جدا شدیم و دستهای مان را به هم گره نکردیم؛ لذا دشمن در ما طمع کرد. وقتی از هم جدا باشیم، دشمن در ما طمع می‌کند. پیشنهاد ما به همه‌ی دولت‌ها و حکومت‌های دنیای اسلام و به همه‌ی ملت‌های مسلمان، وحدت و اتحاد و نزدیکی است. از اختلافات باید عبور و صرف‌نظر کرد. بعضی اختلافات را می‌شود حل کرد؛ آن‌ها را حل کنیم. بعضی اختلافات ممکن است در کوتاه مدت قابل حل نباشد؛ باید از آن‌ها اغماض و عبور کنیم. این درست همان نقطه‌ای است که صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها از آن زیان می‌بینند و همه‌ی تلاش خود را علیه آن به کار انداخته‌اند. اختلافات قومی، مذهبی، طایفه‌ای، سیاسی و ارضی، همه تحریک شده‌ی دشمنان است. زمینه‌های این‌گونه اختلاف‌ها در بین خود ما وجود داشته، منتها ما غفلت کرده‌ایم و آن زمینه‌ها را از بین نبرده‌ایم؛ آن‌ها هم آمده‌اند از غفلت امت اسلامی استفاده کرده‌اند و این اختلافات را تشدید کرده‌اند و ما را به جان هم انداخته‌اند.

چقدر از نیروهای مادی و معنوی ما صرف این دعاها و جنگ‌های گوناگون قومی و ملی و مذهبی و طایفه‌ای شده است. ما معتقدیم این را باید به صورت یک هدف جدی دنبال کرد.

اعتقاد بنده این است که امروز در دنیای اسلام، دشمنان اسلام و امت اسلامی به‌طور عمده از دو سلاح استفاده می‌کنند؛ یکی سلاح رعب، دیگری سلاح تطمیع. دولت‌ها و روشنفکران و برگزیده‌ها و آحاد ملت را گاهی مرعوب و گاهی تطمیع می‌کنند؛ و هر دوی این‌ها شبکه‌های شیطان است. از ارباب آن‌ها نباید ترسید؛ ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ * فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مَنِ اللَّهُ وَفَضِّلَ لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ^۱. این‌ها برای ما درس است؛ باید این‌طوری حرکت کنیم. نباید از ارباب دشمن مرعوب شد. به تطمیع دشمن هم نباید دل بست؛ چون دشمن هیچ خیری نمی‌رساند و تطمیع او دامی بیش نیست. این قضیه، هم در مورد اشخاص، هم در مورد دولت‌ها و حکومت‌ها، هم در مورد نخبگان و هم در مورد آحاد مردم صدق می‌کند. به تطمیع آن‌ها امیدوار نشویم و از ارباب آن‌ها ترسیم. ما قدرتمندیم؛ ﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۲.

در پایان عرایض تأکید می‌کنم که در این سمینار و گردهمایی خود بگردید، راه‌ها را پیدا کنید. شما برگزیدگان دنیای اسلام هستید. هر یک نفر از شما، هر یک فکر از فکرهای شما، می‌تواند منشأ یک تحول و یک حرکت در بخشی از جامعه‌ی بزرگ اسلامی و امت اسلامی باشد. وقتی این فکرها روی هم جمع شد، می‌تواند راه‌های زیادی را در مقابل ما باز کند.

۱. «همان کسانی که مردم به ایشان گفتند مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده اند پس از آن برسید [ولی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است. پس با نعمت و بخششی از جانب خدا [از میدان نبرد] بازگشتند در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود». آل‌عمران: ۱۷۴-۱۷۳

۲. «اگر مؤمنید سستی مکنید و غمگین مشوید که شما برترید». آل‌عمران: ۱۳۹

دشمن را باید شناخت. دشمن‌شناسی یکی از مهم‌ترین کارهاست. امروز دشمن بزرگ دنیای اسلام، آمریکا و صهیونیسم است؛ شیطان‌های بزرگ این‌ها هستند. از همه‌ی شیطان‌ها بدتر و نحس‌تر و خطرناک‌تر، آمریکا و صهیونیسم‌اند که امروز دستشان به‌طور کامل و واضح در دست هم است. هیچ‌وقت مثل امروز این‌ها با همدیگر رفیق و همراه نبوده‌اند. دشمن اصلی این‌هاست. بت بزرگی که باید شکست، این‌ها هستند. این دشمن را باید شناخت و به همه‌ی آحاد مردم و زبندگان و نخبگان جوامع اسلامی معرفی کرد. نباید در شناخت دشمن اشتباه کرد. بعضی‌ها دشمن واقعی و اصلی را ندیده می‌گیرند و چیزهای فرعی را به‌عنوان دشمن به حساب می‌آورند؛ این خطای بزرگی است و ممکن است سال‌ها عمر دنیای اسلام را هدر دهد. ما به فضل پروردگار در شناخت دشمن مان اشتباه نکردیم و اشتباه نخواهیم کرد. با ما انواع و اقسام دشمنی‌ها می‌شود؛ ولی ما هرگز این دشمنی‌ها را به جای دشمنی اصلی و بزرگ عوضی نمی‌گیریم. خیلی از دشمنی‌ها را ما ندیده می‌گیریم و به حساب نمی‌آوریم. دشمن واقعی، آن‌جاست. نکته‌ی بعد در این خصوص این است که شیوه‌های دشمنی را هم باید شناخت؛ یعنی دشمن از چه راه‌هایی وارد می‌شود و اقدام می‌کند و چه کار می‌کند.

آخرین مطلب را در ضمن این آیه‌ی شریفه عرض می‌کنم که فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَجْهِهِ أَنْ تَقُوْمُوا لِلَّهِ مَثْنِي وَفُردَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ﴾؛ قیام‌الله - مثنی و فردی - واجب‌ترین کار ماست؛ در همه‌ی سطوح هم این ممکن است.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

۱. «بگو من فقط به شما يك اندرز می‌دهم که دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید سپس بیندیشید». سیأ: ۴۶



چکیده بیانات

رهنمود عملی:

- به نظر من بزرگ‌ترین فرصت دنیای اسلام، خود اسلام است. ما اسلام را داریم و این بزرگترین نعمتی است که خدای متعال به ما داده است. «و لآتم نعمتی علیکم»؛ خدای متعال اسلام را نعمت خود دانسته است و این بزرگترین نعمت خدای متعال است. ما هر کاری می‌کنیم، باید با اسلام خودمان بکنیم.
- مدرنیته در دنیای اسلام جز وابستگی بیشتر و فساد، چیزی به‌بار نیاورد؛ جز ضعف ملت‌ها و حکومت‌های اسلامی، چیزی عاید مسلمان‌ها نکرد. مدرنیته مسلمان‌ها را عالم و مبتکر نکرد؛ آن‌ها را وابسته کرد. بنابراین امروز از این جهت، آگاهی و روشن‌بینی مسلمان‌ها بمراتب بیشتر از مسلمان‌های نسل گذشته‌ی ماست.
- امروز لیبرالیسم در زادگاه خود دچار تناقض است. همان کسانی که شعار دفاع از آزادی سر می‌دادند، امروز در کشورهای زادگاه آزادی فردی و لیبرالیسم و در مراکز سیاست‌گذاری آن‌ها روش‌هایی را به‌کار می‌گیرند که نقطه‌ی مقابل آزادی است. غرب امروز در مقابل سرکوب بچه‌های فلسطینی جوابی ندارد. غرب امروز در مقابل اشغال عراق و افغانستان و کشتارهای فجیعی که در این دو کشور اتفاق افتاده، نمی‌تواند از خودش دفاع کند. غرب در برابر مردم‌سالاری دینی و آراء ملت‌هایی که در این چند سال تجربه شده به اسلام رأی دادند و آمریکایی‌ها به‌زور با آن‌ها مقابله کردند، هیچ دفاعی از خودش ندارد و نمی‌تواند پاسخ دهد. غرب امروز در مقابل اهانت به کرامت زن هیچ پاسخ و دفاعی ندارد. امروز در دنیای

غرب - زادگاه آزادی و دموکراسی - کرامت زن از دست رفته است؛ فساد جنسی در حد اعلاست و خانواده رو به ویرانی است.

- به ترجمه‌ی علم نباید اکتفا کنیم؛ باید علم را تولید کنیم؛ و این کار را جوانان ما شروع کرده‌اند و در میدان‌های متعددی توفیقات بسیار بزرگی به دست آورده‌اند.

تعریف مردم سالاری دینی:

- مردم سالاری دینی یعنی آراء مردم از نگاه منطق دین، با احترامی که دین برای آراء مردم قائل است.

دشمن شناسی:

- دنیای اسلام با سابقه و عمق و ریشه‌ی فرهنگ و علمی که دارد، می‌تواند در میدان علم و معرفت قدم‌های بسیار بلندی بردارد. دنیای اسلام را عمداً از علم و معرفت دور نگاهداشتند.
- در دنیای اسلام مهم‌ترین خطری که ما را تهدید می‌کند، تفرقه است. ما از هم جدا شدیم و دست‌هایمان را به هم گره نکردیم؛ لذا دشمن در ما طمع کرد.
- اختلافات قومی، مذهبی، طایفه‌ای، سیاسی و ارضی، همه تحریک شده‌ی دشمنان است. زمینه‌های این گونه اختلاف‌ها در بین خود ما وجود داشته، منتها ما غفلت کرده‌ایم و آن زمینه‌ها را از بین نبرده‌ایم؛ آن‌ها هم آمده‌اند از غفلت امت اسلامی استفاده کرده‌اند و این اختلافات را تشدید کرده‌اند و ما را به جان هم انداخته‌اند. چقدر از نیروهای مادی و معنوی ما صرف این دعوای و جنگ‌های گوناگون قومی و ملی و مذهبی و طایفه‌ای شده است.
- دشمن را باید شناخت. دشمن شناسی یکی از مهمترین کارهاست.

- شیوه‌های دشمنی را هم باید شناخت؛ یعنی دشمن از چه راه‌هایی وارد می‌شود و اقدام می‌کند و چه کار می‌کند.



بیانات مقام معظم رهبری
در دیدار با وزیر امور خارجه، سفرا و کارداران
جمهوری اسلامی ایران
۱۳۸۲/۵/۲۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

برادران و خواهران عزیز! خیلی خوش آمدید. اولین مطلبی که من باید در جمع شما عرض کنم، عبارت است از تشکر و قدردانی از زحماتی که در وزارت خارجه صورت می‌گیرد. توجه به نقش اساسی سیاست خارجی کشور در حفظ امنیت ملی و جلب منافع به سمت کشور و حراست از منافع ملی ایجاب می‌کند که هم خود وزارت خارجه، هم همه‌ی دست‌اندرکاران کشور، این نقش و تأثیر را بدرستی درک کنند و به آن اهمیت دهند و کار وزارت خارجه را در مصاف عظیمی که درگیر آن است - مصاف سیاست خارجی و برخورد دیپلماسی - روان کنند.

بعد از چند روز که دوستان، درگیر مباحث سیاسی و کاری و کارشناسی بودند، آنچه لازم می‌دانم امروز عرض کنم و عرایضم را با آن شروع کنم، توجه به این نکته‌ی معنوی است که آقای دکتر خرازی هم خوشبختانه در بیاناتشان

به آن اشاره کردند: در این صحنه‌ی دشوار، گوهر ایمان و تأثیر آن باید خیلی مورد توجه باشد و از آن حراست شود. در همه‌ی عرصه‌ها، ایمان کارگزار و اعتقاد و اعتماد قلبی او نقش‌آفرین است؛ لیکن در عرصه‌ی سیاست خارجی ما، بخصوص در شرایط کنونی، نقش گوهر ایمان برجسته‌تر است؛ اولاً به دلیل حاکمیت انگیزه‌های مادی در همه جای دنیا، بخصوص در عرصه‌ی سیاست خارجی، که این عرصه در سطح بین‌المللی بکلی از معنویت دور است و تأثیر می‌گذارد؛ ثانیاً به خاطر دشواری کار. در کار هر کارگزاری لحظاتی وجود دارد که در آن‌جاها احساس می‌کند به نیرو و توان بیشتری احتیاج دارد. در سرگذشت پیغمبران الهی و مردان بزرگ تاریخ هم این لحظات بوده است. از این لحظات باید استقبال کرد؛ خود را برای مواجهه‌ی با دشواری‌های این لحظات تاریخی آماده کرد و هوشمندانه، با درایت و با شناخت صحنه و با ایمان - که عنصر اصلی در این‌جا ایمان است - وارد میدان شد و کار را بسامان کرد؛ و به فضل الهی کار بسامان می‌شود. بنابراین گوهر ایمان خیلی ارزنده است. البته ایمان به خدا، ایمان به مسؤولیت، ایمان به ارزش‌ها و آرمان‌هایی که انسان، منبعث از آن آرمان‌ها می‌خواهد کار خود را انجام دهد، ایمان به روز جزا و سؤال الهی، اجزای این ایمان است؛ این هم نمی‌شود مگر با مراقبت.

من به شما عرض بکنم؛ نه فقط در محیط‌های دور از جمهوری اسلامی - که عوامل کاهنده‌ی روحیه‌ی ایمان در آن‌جاها زیادتر است - بلکه در مقدس‌ترین اماکن هم اگر انسان مراقب خود نباشد و از خود حراست نکند، ایمان در تماس با مسائل روزمره‌ی زندگی و اهواء انسان - هواهای نفسانی که انسان را رها نمی‌کنند - کاهش خواهد یافت؛ باید ایمان را حفظ کرد.

ایمان در دل انسان مانند گیاه و نهالی است که باید از آن حراست کرد و آن را پرورش داد؛ به‌خودی خود ایمان نمی‌ماند. این‌که بگوییم ایمان ما خوب است، دل‌مان صاف است؛ اما با عمل، با توجه و با ذکر مراقبت نکنیم؛ نه، این

غلط است. ایمان را باید با ذکر حفظ کرد. ذکر یعنی یاد؛ یاد خدا، یاد قیامت، یاد ﴿يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ﴾^۱. انسان در روز قیامت همه‌ی کارهایی را که انجام داده است، چه خوب و چه بد، با صورت ملکوتی خود - که صورت حقیقی آن‌هاست - مشاهده می‌کند. صورت عمل ما در این دنیا، صورت مُلکی و نمادین است. این که می‌گویند «الصوم جنة من النار»، بدین معنی است که آنچه شما این‌جا انجام می‌دهید، نماد آن حقیقت است؛ خود آن حقیقت، چیزی است که در قیامت ظهور پیدا می‌کند، که «جنة»ی از «نار» است؛ مانع اصابت عذاب خدا و آتش انتقام و قهر الهی است. عمل خوب و بد ما در قیامت جلوی چشم ما مجسم می‌شود و در وجود و تشکیل هویت ما نقش ایفا می‌کند.

«ای دریده پوستین یوسفان گرگ برخیزی از این خواب گران»

تجسم عمل گرگانه در قیامت این است که انسان هویت گرگی پیدا می‌کند. عمل فرشته‌گون در دنیا ثمره‌اش این است که در قیامت انسان هویت فرشته پیدا می‌کند. نمازی که شما این‌جا می‌خوانید، در قیامت نردبان عروج و قرب شما به پروردگار و مایه‌ی وصل شماست؛ انسان باید به این‌ها توجه داشته باشد. این توجه، با مراقبت امکان‌پذیر است. لذا اگر شما آیات آخر سوره‌ی حشر را ملاحظه کنید - ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُلُّنَا لِنَفْسٍ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾^۲ - می‌بینید عین همان تعبیر آیه‌ی قبلی است که در سوره‌ی نبأ آمده است. در آیه‌ی سوره‌ی حشر می‌فرماید: تقوا پیشه کنید و ببینید چه دارید به آن‌جا می‌فرستید؛ یعنی مؤلفه‌های تشکیل هویت اخروی و واقعی و ماندگار خودتان را در این‌جا مورد ملاحظه قرار بدهید. هر کاری که ما می‌کنیم، این‌طوری

۱. بخشی از آیه «... روزی که آدمی آنچه را با دست خویش پیش فرستاده است بنگرد» نبأ: ۴۰

۲. بخشی از آیه «ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید؛ و هر کسی باید با تأمل بنگرد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است...» حشر: ۱۸

است. کار این‌جای ما نماد حقیقتی است که در قیامت - یعنی در زندگی جاودانه و تمام نشدنی و در حیات حقیقی ما - خود را نشان خواهد داد؛ به این توجه داشته باشید.

من چند روز قبل به مسؤولان کشور که در این‌جا جمع بودند، همین نکته را عرض کردم: توجه به آخرت و قیامت، در همه‌ی کارهای ما باید نقش ایفا کند؛ در تصمیم‌گیری‌های ما، در گزینش‌های ما، در اقدام‌های ما، در تأیید یا تکذیبی که از ما صادر می‌شود؛ این‌هاست که عنصر اراده و ایستادگی و استقامت را در ما تقویت می‌کند. وقتی انسان به چنین تکیه‌گاه مستحکمی - یعنی ایمان - متکی شد، مشکلات برای او قابل تحمل است؛ نه این‌که مشکل نیست - مشکل بالاخره وجود دارد - اما قابل تحمل می‌شود و انسان از مشکلات نمی‌هراسد و در میدان برخورد با مشکلات، می‌تواند از همه‌ی توان و نیروی خود استفاده کند؛ همه‌ی زندگی ما این‌طور است.

تجسم سراسر زندگی ما همان صراطی است که در قیامت وجود داد؛ ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا﴾^۱. خیال نکنیم صراطی که در قیامت گفته شده، یک مفهوم نمادین است؛ نه، زندگی ما سمبولیک و نماد آن حقیقت است؛ همچنان‌که انسان وقتی در خواب چیزی می‌بیند، آن را حقیقت می‌پندارد. رؤیایی که شما در خواب می‌بینید، نماد و اشاره‌ای است به حقیقتی در واقعیت زندگی شما؛ ولی وقتی از خواب بیدار می‌شوید، واقعیت آن‌جاست. چیزی که انسان در خواب می‌بیند، رؤیاست؛ لذا فرمود: «النَّاسُ نِيَامٌ إِذَا مَاتُوا اتَّبَهُوا». بیداری و زندگی واقعی چیزی است که بعد از مرگ - که زندگی جاودانه‌ی انسان است - برای انسان پیش می‌آید. تقوایی که شما در این‌جا به خرج می‌دهید، پارسایی و پاکدامنی که می‌کنید، دقتی که به خرج

۱. «هیچ کس از شما نیست مگر این‌که در آن وارد می‌گردد این همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است».

می‌دهید تا از راه درست و مشروع و مجاز تخطی نکنید، همان چیزی است که در آن صراط حقیقی و واقعیت ملموس و محسوس که در قیامت وجود دارد، شما را از لغزیدن به این طرف و آن طرف و افتادن در کانون عذاب الهی حفظ می‌کند.

عرض کردم راه نگاه‌داشتن گوهر ایمان، پیچیده و دست‌نیافتنی نیست؛ راهی است که برای ما معین کرده‌اند. نمازی که می‌خوانیم، قرآنی که می‌خوانیم، نافله‌ای که می‌خوانیم، توجه و ذکر و دعایی که به عنوان عمل مستحب انجام می‌دهیم، همین‌ها نگهدارنده‌ی نشاط و باروری ایمان قلبی ماست و این ایمان قلبی، ما را مستحکم و در پیمودن راه‌های دشوار زندگی به ما کمک می‌کند. بی‌ایمانی، انسان را تهی می‌کند. انسانی که از ایمان تهی شد، در مقابل مشکلات و کارهای دشوار احساس می‌کند قدرت مقاومتش کم است. امروز بحمدالله این فرصت برای کارگزاران حکومت در داخل و خارج وجود دارد که با فضای اسلامی که در کشور ما حاکم است، بتوانند منبع تغذیه‌ی این ایمان را در درون خودشان به‌وجود بیاورند و آن را تکمیل کنند.

در مورد مسائل مربوط به کار مهم و حساس شما بنده در سال گذشته به‌تفصیل سفارش‌هایی کردم و امروز نمی‌خواهم آن‌ها را تکرار کنم؛ ولی می‌خواهم از شما مطالبه کنم که آنچه در زمینه‌ی رفتار شخصی و رفتار سازمانی و رفتار کاری در سال گذشته عرض شد، آن‌ها را مورد توجه قرار دهید؛ این‌ها در کارایی شما مؤثر است. بحمدالله آقای دکتر خرازی خودشان از افراد ارزشی و مؤمن‌اند و برای حفظ این هویت ایمانی در وزارت خارجه تلاش زیادی هم کرده‌اند و می‌کنند؛ لذا است که فضای عمومی وزارت خارجه، فضای ارزشی و انقلابی است. از اوایل انقلاب خدای متعال این‌طور پیش آورد و توفیق داد که دستگاه دیپلماسی و وزارت خارجه‌ی ما از انسان‌های مؤمن و پایبند به مبانی انقلاب و اسلام تشکیل شد و تاکنون موفقیت‌های

زیادی هم داشته‌ایم. البته انسان همیشه به تعالی و تکامل احتیاج دارد. ایستایی مرادف است با عقب‌گرد؛ چون دنیا و کاروان بشریت دائماً در حال تحرک است. در هر نقطه‌ای توقف کنیم، در واقع عقب‌گرد کرده‌ایم. هوشمندی، تجربه و مهارت، چیزهایی است که روزه‌روز در وزارت خارجه‌ی ما بیشتر شده است. امروز ما کارشناس‌های خوب و انسان‌های هوشمندی داریم. البته ایراد هم وجود دارد - نه این که ایراد نیست - و من قبلاً به آقای دکتر خرازی این ایرادها را گفته‌ام، بعد هم با ایشان در میان خواهیم گذاشت. بعضی از اشکالات و ایرادها به برخی از رفتارها هست که این‌ها را باید ان‌شاء‌الله در داخل وزارت خارجه بجد پیگیری و حل کنند.

آنچه من امروز در زمینه‌های کاری شما می‌خواهم اضافه کنم به مطالبی که در گذشته عرض کردم، این است که ما باید ابتکار عمل، برنامه‌ریزی جامع و تفصیلی و سرعت عمل و پیگیری را در مجموعه‌ی دستگاه دیپلماسی کشور تقویت کنیم. ابتکار عمل در مسأله‌ی ارتباطات خارجی، بسیار مهم است. این که کشوری با دیپلماسی منفعل منتظر باشد دیگران چه می‌گویند و چه می‌کنند و بر اساس آن و به مقتضای ضرورت و موقعیت تصمیم بگیرد، بدترین شکل دیپلماسی است؛ باید از این بشدت پرهیز کنیم و مراقب باشیم این‌طور پیش نیاید. در همه‌ی بخش‌ها همین گونه است. البته سیاست‌ها و حوادث دنیا دائم در حال تغییر است؛ بخصوص الان که تغییرات و تحولات سریع هم شده است.

به مقتضای موقعیت: فرض کنید جزو سیاست‌های ما ارتباط با فلان بخش از دنیاست؛ مثلاً اروپا یا آسیا یا کشورهای اسلامی یا همسایگان، که من سال گذشته به تفصیل در همه‌ی این زمینه‌ها صحبت کردم. همیشه وضعیت به یک شکل نیست. سال گذشته عراق وضعیتی داشت، امروز بکلی وضعیت دیگری دارد؛ این، موقعیت ما را تغییر می‌دهد. باید دایم و بهنگام، برنامه‌ریزی و ابتکار

عمل وجود داشته باشد. این ابتکار عمل، در برنامه‌ریزی تفصیلی نسبت به همه‌ی بخش‌ها و جوانب تجسم پیدا می‌کند، که این کار دستگاه ستادی وزارت خارجه است که با تعامل دائم با مجموعه‌ی صف - یعنی سفارت‌ها و دستگاه دیپلماسی ما - به انجام می‌رسد.

پیگیری: مثلاً در بخش‌های اقتصادی، توصیه‌ی دائمی ما این است - الان هم باز من توصیه می‌کنم - که بخش‌های فعال تجارت خارجی و غیره، انتقال فناوری و چیزهایی که ما در این زمینه با خارج ارتباط داریم، باید با وزارت خارجه چفت شود؛ یعنی سیاست خارجی ما در خدمت منافع اقتصادی و علمی و فرهنگی ما، و تلاش‌های اقتصادی و فعالیت‌های بازرگانی و ارتباطات گوناگون دو جانبه‌ی ما با کشورها در خدمت دیپلماسی ما قرار بگیرد. به عبارت دیگر، هر دوی این‌ها در خدمت یکدیگر قرار بگیرند. این‌طور نیست که ما بگوییم این باید در خدمت آن باشد، یا آن باید در خدمت این باشد؛ چون هر دو مهم است. سیاست خارجی هم در حفظ امنیت ملی و منافع ملی - همان‌طور که عرض کردیم - تأثیر زیادی دارد؛ این‌ها باید دائم با هم همکاری داشته باشند. گاهی در مذاکراتی که دیپلمات‌های ما پیشاهنگ آن هستند، قراردادهایی در زمینه‌های انتقال فناوری، کار تجاری و غیره صورت می‌گیرد؛ اما بعد پیگیری نمی‌شود. همه‌ی این‌ها متوجه وزارت خارجه نیست؛ بخش‌های گوناگون دولت هم در این جهت مورد سؤالند؛ اما وزارت خارجه در این زمینه می‌تواند نقش ایفا کند. بنابراین، هم تصمیم‌های سیاسی و هم تصمیم‌های اقتصادی و غیره را باید پیگیری کرد. برای این‌که این کارها به صورت واقعی تحقق پیدا کند - نه به صورت پنداری - باید در وزارت خارجه ارزیابی هم دائمی باشد؛ یعنی ما باید حقیقتاً ارزیابی درستی داشته باشیم. وزارت خارجه بخشی را مسؤول کند برای این‌که روابط دوجانبه‌ی ما - بخصوص من روی روابط دوجانبه تکیه می‌کنم - و همین‌طور روابط ما را با مجامع جهانی و با

کشورهای مختلف دائماً ارزیابی کند؛ ببیند آیا روابط ما با فلان کشور افت کرده، پیش رفته، یا به یک حال باقی مانده است؛ یا مثلاً موقعیت بین‌المللی ما پایین رفته یا بالا رفته است؛ این‌ها را دائماً باید با اعداد و ارقام مشخص کند. این که گاهی اوقات می‌بینید بعضی‌ها بر اساس میزان‌الحراره‌های غلط و خراب اظهار نظر می‌کنند، این‌ها غالباً حدسی است؛ بدون هیچ‌گونه پشتوانه‌ی کار علمی و محسوس و میدانی است. این که بگویند موقعیت ما در دنیا خراب شده یا بالا رفته یا پایین آمده؛ این طوری نمی‌شود قضاوت کرد. با یک گزارش و دو گزارش و یک گوشه و دو گوشه‌ی دنیا هم نمی‌شود یک حکم عمومی صادر کرد؛ این‌ها باید در بخشی از وزارت خارجه به‌طور مشخص و دقیق ارزیابی شود. راجع به روابط با فلان کشور، انسان احساسی دارد؛ اما بعد وقتی وارد می‌شود و بررسی و ارزیابی می‌کند، می‌بیند نه، این احساس درست نبوده است. ارزیابی‌ها گاهی انسان را به حقایقی می‌رسانند.

من به سفرای محترم؛ کسانی که من با آن‌ها برخورد داشته‌ام و درباره‌ی کارشان اظهار نظر کرده‌ام، همیشه توصیه‌ای داشته‌ام و الان هم دارم: سفیر باید دو جهت را بشدت رعایت کند؛ اول، تحرک است. نشستن در سفارتخانه و فقط پاسخ تلگراف‌ها یا گزارش‌ها را دادن، کار سفیر نیست؛ سفیر باید در کشور محل توقف، حداکثر تحرک را از خود نشان دهد. جهت دوم، اثرگذاری در محیط است. سفیر ما باید بتواند مواضع، نظرات و عقاید جمهوری اسلامی را به شکل استدلالی در محیط کار و محل توقف خود جا بیندازد؛ این کار حتی در دشوارترین کشورها ممکن است؛ تجربه این را به ما نشان می‌دهد. سفیری که می‌تواند عناصر مساعد اثرگذار را در کشور محل توقف خودش پیدا کند، با آن‌ها ارتباط برقرار کند و به‌طور استدلالی صحبت کند، سفیر موفقی است. نه این که نظرات آن‌ها منعکس نشود؛ چرا، حتماً باید نظرات طرف مقابل به کشور منعکس شود - این چیزی است که ما از همه‌ی سفرا توقع داریم - اما

انتظار داریم سفیر منفعل و متأثر نشود. سفیر باید با پشتوانه‌ی اعتقاد و ایمان و تحلیل درست و اطلاع خود از مسائل، در فضای سیاسی و اقتصادی آن محیط اثر بگذارد؛ و این کاری است ممکن و مورد توقع جدی.

البته وظیفه‌ی دیپلمات ما در درجه‌ی اول، دفاع از هویت نظام اسلامی است. من سال گذشته هم عرض کردم؛ در برخورد با نگرش‌های مخالف با هویت جمهوری اسلامی، دچار انفعال نشوید. جمهوری اسلامی واقعیتی است که دنیا مجبور شده آن را قبول کند؛ برخلاف قواعد کنونی دنیا هم هست. این افتخار بزرگی نیست که ما خود را با همه‌ی قواعدی که بر دنیا تحمیل شده، تطبیق کنیم. امروز قواعد حکومتداری که در دنیا خیلی از آن‌ها عمومیت یا اغلیت دارد، محصول و برآیند فرهنگ‌های مختلف نیست؛ محصول تسلط بخشی از دنیاست، به خاطر قدرت علمی و نظامی که بر بخش دیگر داشته‌اند. هیچ افتخاری برای ما نیست که تسلیم قواعد و عرف و ارزش‌ها و اصول بین‌المللی بشویم؛ نه، ما اصول و ارزش‌هایی داریم و قواعدی وضع می‌کنیم. ما بنای تقابل و ستیزه‌گری با دنیا را نداریم؛ اما می‌دانیم بخشی از دنیا - نمی‌شود گفت همه‌ی دنیا - برخی از اصول ما را قبول ندارد. ما نمی‌توانیم از اصول خود عقب‌نشینی کنیم، برای این که این بخش از دنیا را - که امروز تجسم آن در غرب و دولت‌های غربی و بخصوص تجسم عمده‌اش در دولت متکبر آمریکا است - از خودمان راضی کنیم؛ نه، جمهوری اسلامی با همین وضعیت به وجود آمده، با همین وضعیت رشد کرده و با همین وضعیت در دنیا اثرگذاری کرده است.

امروز تأثیری که جمهوری اسلامی در میان ملت‌ها و کشورهای منطقه‌ی بزرگی از جهان دارد، هیچ کشور دیگری با این مقدار سابقه، چنین تأثیری نداشته است. امروز شما ببینید در خیلی از کشورها عقاید و ارزش‌ها و مقدسات شما را مقدس می‌دانند و عقیده‌ی خودشان گرفته‌اند و ارزش به حساب می‌آورند؛ این

چیز کمی نیست. امروز رئیس جمهور ما به هر کشور مسلمانی سفر کند، مردم زیادی از آن کشور نسبت به او احساس احترام می کنند. همین چیزی که در سفر سوریه و لبنان برای رئیس جمهور ما پیش آمد، قبلاً در سودان برای رئیس جمهور ما پیش آمده بود؛ قبلاً هم زمان ریاست جمهوری من در پاکستان پیش آمد؛ این‌ها چیزهایی است که در دنیا نظیر ندارد. رئیس جمهور هیچ کشوری در دنیا در سفر به یک کشور دیگر، با این‌طور استقبال افکار عمومی و بخش عظیمی از مردم مواجه نمی شود؛ این یک واقعیت است؛ چرا ما این‌ها را ندیده بگیریم؟ این حاکی از یک عمق استراتژیک، حداقل در سطح دنیای اسلام است. این واقعیات، روزبه‌روز افزایش پیدا کرده و کم نشده است. بله، در جاهایی اگر خودمان بد عمل کرده‌ایم و پایبندی خود را به اصول تضعیف کرده‌ایم، از بعضی از چشم‌ها افتاده‌ایم. هر جا از چشم‌ها افتاده‌ایم، به‌خاطر این است که از پایبندی خودمان به ارزش‌های متعالی اسلام عقب‌نشینی کرده‌ایم، یا این‌طور تصور شده که عقب‌نشینی کرده‌ایم. شما ببینید در دنیا بخشی از تبلیغاتی که می‌شود - که یقیناً شماها در جریان آن هستید - این است که ایران از فلان موضع خودش عقب‌نشینی کرد یا به فلان اصل اسلامی در عمل بی‌اعتقادی نشان داد؛ این به‌خاطر آن است که افکار عمومی این را می‌پسندد. ما معتقد به اسلام و ارزش‌های اسلامی هستیم.

گاهی حرفی هم در بعضی از زبان‌ها تکرار می‌شود که ما در سیاست خارجی و فعالیت‌های دیپلماتیک باید مسائل ارزشی و معنوی را دخالت ندهیم؛ باید فقط به منافع ملی فکر کنیم و بس. البته شکی نیست که منافع ملی خودش یک ارزش و یک امر معنوی است. منافع ملی غیر از منفعت جیب شخصی زید و عمرو است. حفاظت از منافع ملی، یک امر معنوی است؛ بنابراین در رعایت منافع ملی هیچ تردیدی نیست و ما بجد این را تأیید می‌کنیم که باید منافع ملی مورد نظر باشد؛ اما این که تصور شود اگر ما از مسائل ارزشی صرف‌نظر کردیم،

به منافع ملی می‌رسیم؛ و اگر به ارزش‌های خودمان مستمسک شدیم و پایبند ماندیم، منافع ملی را از دست می‌دهیم، خطای بسیار بزرگی است. منافع ملی ما در جهت ارزش‌ها و اصول ماست. اصول ما منبع منافع ملی ماست. سربلندی ما به‌خاطر اسلام است. عزت ما به‌خاطر انقلاب است. هنوز که هنوز است، بعد از گذشت سال‌ها از رحلت امام و این همه فعالیت و تبلیغی که علیه امام شده، در همه جای دنیا برجسته‌ترین چهره‌ی کشور ما و محبوب‌ترین چهره‌ی انقلاب، شخص امام بزرگوار ماست. ارزش انقلاب برای ما و برای تشکیل هویت ما چیز خیلی مهمی است. مهمترین مؤلفه‌ی قدرت ملی ما عبارت است از تمسک به ارزش‌های اسلامی و انقلابی. مگر ما دنبال قدرت ملی نیستیم؟ ما برای دفع شر دشمنان باید اقتدار ملی را تقویت کنیم. مهم‌ترین مؤلفه‌ی این اقتدار عبارت است از تمسک به مبانی اسلام و ارزش‌های اسلامی. هرچه در این زمینه عقب بمانیم، اقتدار ملی ما ضعیف خواهد شد. هرچه در این زمینه پیش برویم، اقتدار ملی و طبعاً مصونیت ملی و منافع ملی تقویت خواهد شد. نباید خیال کنیم بین منافع ملی و ارزش‌ها و تمسک به اصول تعارض وجود دارد و اگر ما خواستیم این را رعایت کنیم، آن از دست خواهد رفت؛ نه، این‌طور نیست؛ قضیه عکس است.

از جمله‌ی چیزهایی که من بر آن اصرار دارم، این است که در سمینارها و اجتماعاتی که سفرای محترم و دستگاه سیاست خارجی ما حضور دارند، توانمندی‌های کشور مورد توجه قرار بگیرد. البته بعضی از مسؤولان، مثل رئیس جمهور محترم و برخی دیگر از آقایانی که در چند روز گذشته در جمع شما صحبت کردند، به این نکته توجه داشتند و انصافاً خوب صحبت کردند و مطالب لازم و مهمی را گفتند؛ لیکن همه‌اش پرداختن به نقاط ضعف - چه نقاط ضعف پنداری و چه نقاط ضعف واقعی - چیز درستی نیست؛ این به صلاح نیست.

عزیزان من! کشور شما توانمندی‌های بسیار زیادی دارد. امروز ما کشوری داریم که از لحاظ نظام سیاسی توانسته یک معجزه را در دنیا نشان دهد. امروز نظام سیاسی و حکومت ما پرچمدار توحید، عدالت اجتماعی، تکریم انسان و رعایت اصول انسانیت در کشور و همه‌ی دنیاست و این را از دل ارزش‌های دینی بیرون آورده است. در کجای دنیا شما می‌توانید نشان بدهید که از دل معنویت و دین، پرچم آزادی، عدالت، مردم‌گرایی و مردم‌سالاری بلند شود؟ این معجزه در ایران رخ داده و تحقق پیدا کرده است. مردم‌سالاری در کشور ما یک واقعیت است. ممکن است عده‌ای شعار بدهند یا دلشان بخواهد مخالف‌خوانی کنند و نظام را به مردم‌سالاری دعوت کنند. مردم‌سالاری و تأثیر رأی مردم در همه‌ی ارکان حکومت در کشور ما مشاهده می‌شود؛ در کجای دنیا چنین چیزی وجود دارد؟ این‌ها معجزات نظام است. ممکن است شخص زید یا عمرو از مسؤولان نظام، عدالت را رعایت نکند؛ لیکن داعیه و همت و جهت‌گیری نظام عبارت است از استقرار و تأمین و همگانی شدن عدالت؛ هم عدالت اجتماعی، هم عدالت فردی. این که انسان‌ها در درونشان، خود را به عدالت حقیقی نزدیک کنند، چیز بسیار باارزشی است.

ملت بزرگ و مؤمن ما گرم و صمیمی است. امروز اگر شما به حضور ملت در صحنه‌های مختلف نگاه کنید، می‌بینید مردم گرم و گیرا نسبت به مبانی نظام حضور دارند؛ این واقعیتی است که نمی‌شود آن را انکار کرد؛ دشمن‌ها هم نمی‌توانند آن را انکار کنند؛ ان‌شاءالله تجربیات آینده هم این را بیشتر نشان خواهد داد.

ما چند ماه بعد انتخابات مجلس را در پیش داریم. ان‌شاءالله ملت ایران در این انتخابات هم نشان خواهند داد که به معنای حقیقی کلمه در صحنه حضور پُرشور، تصمیم‌گیر، فعال و زنده دارند؛ این را همه ان‌شاءالله در سرتاسر دنیا خواهند دید. هروقت هم که تهدید نسبت به ملت ما بیشتر شود، انگیزه و علاقه

و اصرار آن‌ها بر حضور در صحنه بیشتر می‌شود؛ این را هم تجربه کرده‌اند و دیده‌اند؛ خود شماها هم مسلماً دیده‌اید و تجربه کرده‌اید.

در کنار این‌ها، پیشرفت‌های علمی و فنی ماست. آنچه در زمینه‌های علمی و فناوری در کشور ما به وجود آمده، از آنچه ما و شما اطلاع داریم - بر اساس اظهار نظر خبرگان در این زمینه‌ها - نسبت به هم‌ه‌ی کشورهای مشابه خودمان، سرعت ما در این خصوص و دستیابی مان به موفقیت‌ها و کامرانی‌های علمی و فناوری بیشتر بوده است، که یک نمونه‌اش همین مسأله‌ی هسته‌ای است که در دنیا جنجال به پا کرده است. بد نیست به پژوهشکده‌ها و مراکز تحقیقات علمی سری بزنید و ببینید جوانان مؤمن ما چه کرده‌اند. این را هم به شما عرض کنم؛ در همه‌ی این بخش‌ها مهمترین عناصر، عناصر مؤمن و انقلابی و معتقد به مبانی اسلام و انقلاب هستند که جلویند.

در بخش‌های مختلف ما توانسته‌ایم پیش برویم. البته مخالفان جمهوری اسلامی - کسانی که اصل وجود جمهوری اسلامی را قبول ندارند و نمی‌پسندند - با پیشرفت علم در کشور ما بشدت مخالفند؛ چون می‌دانند یکی از عوامل استحکام جمهوری اسلامی است. امروز توانمندی نظامی و علمی و سیاسی ما، همچنین رشد و آگاهی ملت و وجود افراد زبده و خوشفکر سیاسی نسبت به گذشته بسیار زیاد است؛ این‌ها توانمندی‌های کشور است. با تکیه‌ی به این توانمندی‌ها و با استمداد از خداوند متعال، شما می‌توانید خیلی از کارها را انجام دهید.

من درباره‌ی قواره‌ی کلی دیپلماسی و سیاست خارجی مان هم این نکته را عرض کنم؛ اگرچه بارها گفته‌ایم و احتیاج به تکرار نیست، لیکن لازم است گفته شود. بنای ما در سیاست خارجی، تعامل با دنیاست. سیاست تنش‌زدایی که مطرح بوده و تکرار می‌شود و درست هم هست - چه هنگامی که در دولت

آقای هاشمی^۱ مطرح بود و چه در دولت آقای خاتمی^۲ - همیشه مورد تأیید و حمایت ما بوده و ما به این سیاست معتقدیم. البته این سیاست به تلاش هوشمندانه احتیاج دارد، منتها توجه کنید که تعامل با دولت‌ها به هیچ‌وجه به معنای دست کشیدن از اصول و ارزش‌ها نیست. این خطاست که فکر کنیم اگر بخواهیم سیاست خارجی ما در دنیا پیشرفت کند، باید از اصول خود دست برداریم؛ نه، به قیمت دست برداشتن از اصول، ما دنبال مقبولیت جهانی نمی‌رویم. مقبولیت جهانی، بسیار خوب است، اما نه به قیمت دست برداشتن از اصول مورد قبول جمهوری اسلامی؛ چون آن اصول، هویت ملی و جمعی ماست؛ نمی‌توانیم این را از دست بدهیم. ملت‌ها برای حفظ این هویت، جان‌های خود را فدا می‌کنند. همه‌ی جنگ‌های دفاعی که در دنیا انجام گرفته، به‌خاطر حفظ هویت بوده است؛ حفظ عزت ملی، حفظ هویت ملی. ما این هویت را از دست نمی‌دهیم. ما معتقد به تعامل هستیم، اما با حفظ اصول. همیشه قاعده این است که انسان چیز باارزش را برای چیز باارزش‌تر فدا می‌کند. ارزشمندترین چیز برای ما، هویت اسلامی و انقلابی و ملی ماست که امروز در ایران اسلامی متجسم و متجلی است؛ این را باید حفظ کنیم؛ این همان اصل اول از آن سه اصلی است که ما چند سال قبل بیان کردیم: عزت، حکمت، مصلحت. عزت، اصل اول است. عزت ملی را با هیچ چیزی نمی‌شود معادله و مقابله کرد.

البته راجع به مسأله‌ی هسته‌ای هم که امروز درباره‌ی آن جنجال زیادی در دنیا شده است، نظرات و مبانی مان تدوین شده و روشن است. در مذاکرات مسؤولان کشور با بخش‌های مختلف - چه با کسانی از دولت‌های مختلف

۱. حجت الاسلام و المسلمین اکبر هاشمی رفسنجانی (۱۳۱۳ - ۱۳۹۵ش) چهارمین رئیس جمهوری ایران که طی دو دوره در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ این مسئولیت را برعهده داشتند.

۲. حجت الاسلام و المسلمین سید محمد خاتمی (۲۱ مهر ۱۳۲۲) پنجمین رئیس جمهوری ایران که طی دو دوره بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ این مسئولیت را برعهده‌دار بود.

و چه با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی - گفته شده که ما به قرارداد N.P.T. پایبندیم. برخی از مواد و اصول این قرارداد از طرف مقابل اجرا نشده، که ما این را مطالبه کردیم و به‌طور جدی هم مطالبه می‌کنیم. حرف‌هایی هم در این باره گفته می‌شود که بعضی‌ها می‌خواهند ایران اساساً فناوری چرخه‌ی سوخت هسته‌ای را نداشته باشد. این، فناوری بالایی است؛ این را هم جوانان و دانشمندان و عناصر فعال علمی ما با تلاش و زحمت شبانه‌روزی به‌دست آورده‌اند؛ این یک دستاورد ملی است؛ یک چیز وارداتی نیست؛ توانسته‌اند این را بومی کنند. امروز این‌طور نیست که اگر فلان نیروگاه یا فلان مرکز هسته‌ای ما مورد تهاجم نظامی قرار بگیرد، دشمن توانسته باشد کار خودش را انجام دهد؛ نه، این فناوری بومی شده است و در کشور ما وجود دارد.

البته هدف ما استفاده‌ی صلح‌آمیز از این فناوری است. چند سال قبل از این - نه الان - وقتی بحث الحاق به کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی مطرح بود، بنده نظر فقهی خود را به مسؤولان کشور گفتم. نظر فقهی من، مخالفت با به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی است. ما به صورت فقهی اصلاً با این قضیه مخالفیم و آن را حرام می‌دانیم؛ بنابراین ما اهل سلاح کشتار جمعی و سلاح اتمی نیستیم و دنبال آن هم نمی‌رویم؛ لیکن این فناوری را هم از دست نمی‌دهیم. این فناوری، چیز بسیار مهمی است؛ حق و دستاورد ملت ماست. آمریکایی‌ها صریحاً گفتند، بعضی از اروپایی‌ها هم مطرح کردند که ایران باید چرخه‌ی سوخت هسته‌ای را متوقف کند؛ نه، این یک درخواست بیجا و نابحق و ظالمانه است و به‌هیچ‌وجه ما زیر بار این نمی‌رویم.

درباره‌ی پروتکل الحاقی هم بحث‌های زیادی شده؛ دو طرف بحث هم قابل توجه است - این‌طور نیست که یک طرف قضیه کاملاً روشن باشد - لذا در این زمینه تصمیم‌گیری نشده است. بحث‌های خوبی شده و مطالعات خوبی صورت گرفته است. شاید در شرایط عادی‌تر از شرایط الان، پذیرش این

پروتکل خیلی آسان‌تر و راحت‌تر بود؛ لیکن این‌طور نیست که بشود به‌صورت قاطع گفت پذیرش این پروتکل با منافع ملی تطبیق می‌کند؛ نه، این احتیاج به بررسی دارد؛ بنابراین در این زمینه تصمیم‌گیری نشده است. مسئولان اصلی کشور در جریان بحث و مطالعه و مذاقه‌ی در این قضیه هستند. این قضیه، مهم است. منطق و استدلال جمهوری اسلامی، محکم و صحیح و قانع‌کننده است. به‌هرحال هرچه مصلحت کشور ایجاب کند، ان‌شاءالله همان تصمیم‌گیری و به آن عمل خواهد شد و اگر هزینه‌ای هم داشته باشد، پرداخت خواهد شد.

درباره‌ی مسأله‌ی آمریکا، هم در جلسه‌ی قبل و هم در جلسات دیگر صحبت کردم و نمی‌خواهم آنچه را قبلاً گفته‌ام، تکرار کنم. امروز برخورد رژیم ایالات متحده‌ی آمریکا با همه‌ی دنیا - نه فقط با ما - طلبکارانه و متکبرانه و افزون‌خواهانه است. در چنین شرایطی، بزرگترین خطای استراتژیک و غیرقابل جبران این است که انسان ضعف نشان دهد و تسلیم این فزون‌خواهی شود. مثلاً در یک مورد خاص، در چارچوب مذاکرات ژنو و با عضویت و شرکت سازمان ملل، به آقای دکتر ظریف^۱ اجازه داده شد بروند مذاکره کنند. من در جریان ریز مذاکرات قرار می‌گرفتم. ایشان خیلی خوب بحث و تبادل نظر کرده بودند؛ اما در اثنای صحبت‌ها - که صورت مذاکرات می‌آمد و من بدقت نگاه می‌کردم - احساس کردم که آمریکایی‌ها درصدد افزون‌خواهی‌اند. اولاً آمریکایی‌ها در یک کار تبلیغاتی، از طرق مختلف و به شکل‌های گوناگون در دنیا اعلام کردند که ایرانی‌ها از موضع خود درباره‌ی عدم مذاکره‌ی با آمریکا کوتاه آمده‌اند؛ بعد وقتی این را در اذهان جا انداختند، به بهانه‌ای مذاکرات را متوقف کردند! این همان حرفی است که بنده همیشه می‌زدم و می‌گفتم در

۱. محمد جواد ظریف خوانساری، دیپلمات و وزیر امور خارجه ایران در دولت‌های یازدهم و دوازدهم.

هرگونه مذاکره‌ای با طرف زورگو و زیاده‌خواه، در همه‌ی لحظات این امکان و احتمالاً وجود دارد که او یکجانبه خود را عقب بکشد و بگوید نه؛ شما این جا باید این طور می‌کردید، این طور می‌گفتید، این را می‌پذیرفتید و نپذیرفتید. طرف مقابل را از لحاظ روحی در موضع انفعال قرار دادن و سلطه و تسلط ابرقدرتی خود را حفظ کردن و توقعات و بهانه‌گیری‌های خود را ادامه دادن؛ این حالتی است که پیش آمد و تجربه شد. البته من در اثنای مذاکرات آخر - که گزارش‌هایش برای من می‌آمد - به این فکر افتادم که بگویم مذاکرات قطع شود. البته وقتی مذاکرات قطع شد، هنوز نظر بنده ظاهراً به وزارت خارجه نرسیده بود و مذاکرات از طرف آمریکایی‌ها قطع شد.

آنچه جمهوری اسلامی را تا امروز حفظ کرده، عبارت است از ایستادگی بر پایه‌ها و مبانی مستحکم خود و استدلال متین و محکم و عقب‌نشینی نکردن؛ این مهم است. البته اگر بخواهیم در همه‌ی بخش‌های دنیا دیپلماسی ما پیشرفت کند، به هوشمندی، مهارت، استفاده‌ی فوری از فرصت‌ها و از دست ندادن آن‌ها احتیاج داریم؛ این‌ها چیزهای لازمی است و - همان‌طور که عرض کردیم - این کار از سربازان و صاحب‌منصبان با ایمان ساخته است. بنابراین علاوه‌ی بر هوشمندی و سرعت انتقال و تحرک و و نشاط کار دیپلماسی و فعالیت‌های گوناگون، ایمان هم لازم است. اگر انسان از ایمان تهی شد، همه‌ی این‌ها بی‌اثر و بی‌خاصیت خواهد شد.

این هم که بگویم ما در این جا عقب‌نشینی کنیم و این امتیاز را به طرف زورگو بدهیم تا از زیاده‌خواهی‌های دیگر یا از تهدیدهای خودش دست بردارد، یک گمان باطل است؛ این کار نشدنی است. الان از معاهده‌ی کمپ دیوید^۱ به این طرف، بیست و پنج سال است که عرب‌ها در قضیه‌ی فلسطین و دیگر

۱. پیمان کمپ دیوید اولین پیمان صلح میان طرفین جنگ اعراب و رژیم اشغالگر فلسطین بود که به صلح میان مصر و این رژیم در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ انجامید.

قضایا مرتب دارند به آمریکا امتیاز می‌دهند؛ هیچ‌وقت هم آمریکا از مواضع خودش عقب‌نشینی نکرده؛ هرچا توانسته، در قضیه‌ی فلسطین از اسرائیل حمایت کرده؛ و هرچا لازم بوده وارد میدان شود، وارد میدان شده است؛ برای نمونه، یک بار هم اتفاق نیفتاده که در مقابل صهیونیست‌ها جانب اعراب را بگیرد. امتیاز دادن، طرف متکبر و زورگو و زیاده‌طلب را که بر اساس یک مبنای فکری برای تصرف دنیا برنامه‌ریزی کرده - که می‌گوید تغییر نقشه‌ی خاورمیانه - قانع نمی‌کند. تنها چیزی که در مقابل او به کار می‌آید، ایستادگی و اعمال قدرت و استفاده‌ی از همه‌ی امکانات و توانمندی‌هاست.

آنچه امروز آمریکایی‌ها ما را به آن تهدید می‌کنند، همان تهدیدی است که بیست و پنج سال پیش هم می‌کردند؛ این تهدید تازگی ندارد. گاهی هم اینقدر این تهدید شدید بوده که یک عده خوشباور از معاندان و معارضان نظام، خود را دلخوش می‌کردند که یک ماه دیگر، دو ماه دیگر، شش ماه دیگر این نظام ساقط می‌شود. هرچه گذشت و زمان طولانی‌تر شد، می‌گفتند دو سال دیگر، ده سال دیگر نظام جمهوری اسلامی برخواهد افتاد! جمهوری اسلامی روزبه‌روز به فضل الهی به اقتدار و استحکام و ریشه‌داری خود افزوده است.

باید به شکل منطقی ایستادگی کرد. البته اعتقاد من این است، تاریخ هم همین را نشان می‌دهد، امروز هم تجربه‌های دنیا همین را به ما ثابت می‌کند که استدلال و منطق ما باید قوی باشد؛ این هم جزو کارهای اساسی ستادی وزارت خارجه است. سربازی را که در این جبهه و در این صحنه جلو می‌فرستیم، باید به استدلال متین و قوی و قانع‌کننده مجهز کنیم؛ این لازم است. لذاست که من می‌گویم وزارت خارجه باید بهنگام، مبتکر و نسبت به همه‌ی مسائل، قضاوت قاطع داشته باشد؛ و این کار ممکن است. خوشبختانه امروز این ظرفیت‌های خوب هم در وزارت خارجه وجود دارد.

وقت ما تمام شد. بنا نداشتم بیشتر از این شما را معطل کنم. امیدوارم خداوند متعال به شما توفیق بدهد. البته می‌خواستم به خانم‌ها و فرزندان سفر اظهار ارادت بکنم و از آن‌ها تشکر کنم؛ چون اگر سفیر ما خوب عمل کند، یقیناً شما در اجر و ثواب او سهیم و شریک هستید. در همه‌ی میدان‌های دشوار، مردهایی خوب می‌توانند عمل کنند که همسرانشان با آن‌ها همفکر و هم‌عقیده و کمک‌کار آن‌ها باشند. اجر شما خانم‌ها بیشتر است. من همیشه می‌گویم زن‌ها در کارهای بزرگی که شوهرانشان می‌کنند، سهیم‌اند و اجرشان هم بیش از پنجاه درصد است. از من می‌پرسند چرا بیش از پنجاه درصد؛ می‌گویم به خاطر این که مردها معروف می‌شوند، چهره می‌شوند، شناخته می‌شوند، به آن‌ها احترام می‌گذارند و از آن‌ها تجلیل می‌شود و از این طریق سهم خود را یک مقدار به دست می‌آورند؛ اما سهم خانم‌ها مغفول‌عنه است و مورد توجه نیست؛ به این خاطر اجر اخروی و الهی‌شان پیش خدای متعال بیشتر است. بنابراین ما از شما خانم‌ها هم تشکر می‌کنیم.

البته نکاتی را که درباره‌ی حفظ ایمان و ضوابط و اصول به آقایان سفارش کردیم، عیناً به شما هم سفارش می‌کنیم. مراقب باشید جو بیرون در شماها تأثیر منفی نگذارد؛ شما اثر بگذارید و محیط را به رنگ خودتان دریاورید و با فکر خودتان همراه کنید؛ نگذارید محیط در شما و در فرزندانتان اثر بگذارد. البته کار سختی است؛ اما مثل همه‌ی کارهای سخت، پیش خدای متعال اجرش هم بالاست.

ما این چند روز زندگی را می‌گذرانیم. بعضی از آقایانی که با ریش‌های سفید این جا تشریف دارند، بیست سال، بیست و پنج سال پیش، ما جوانی این‌ها را دیده بودیم؛ اما الان می‌بینیم همه‌ی این‌ها پیر شده‌اند. زندگی این‌طوری است؛ یک روز انسان جوان است، اما با یک چشم به هم زدن پیر می‌شود و بعد هم می‌رود. این قطعه‌ی کوتاه زندگی ما - یعنی دوره‌ی جوانی و فعالیت و

کار و دوره‌ی سراسر عمر ما - یک فرصت است؛ باید از این فرصت برای معنا بخشیدن و روح بخشیدن به زندگی حقیقی که در آن سوی مرز مرگ جسمانی و ظاهری قرار دارد، استفاده کرد.

امیدواریم ان شاء الله خداوند همه‌ی شما آقایان و خانم‌ها و فرزندان را موفق بدارد و همه‌ی ما را به صراط مستقیم خود هدایت کند و قدم‌های ما را در صراط نلغزاند.

والسّلام علیکم ورحمة الله و برکاته



حکیده بیانات

- در کار هر کارگزاری لحظاتی وجود دارد که در آنجاها احساس می‌کند به نیرو و توان بیشتری احتیاج دارد. در سرگذشت پیغمبران الهی و مردان بزرگ تاریخ هم این لحظات بوده است. از این لحظات باید استقبال کرد؛ خود را برای مواجهه‌ی با دشواری‌های این لحظات تاریخی آماده کرد و هوشمندانه، با درایت و با شناخت صحنه و با ایمان - که عنصر اصلی در این جا ایمان است - وارد میدان شد و کار را بسامان کرد؛ و به فضل الهی کار بسامان می‌شود. بنابراین گوه‌ر ایمان خیلی ارزنده است. البته ایمان به خدا، ایمان به مسؤولیت، ایمان به ارزش‌ها و آرمان‌هایی که انسان، منبعث از آن آرمان‌ها می‌خواهد کار خود را انجام دهد، ایمان به روز جزا و سؤال الهی، اجزای این ایمان است؛ این هم نمی‌شود مگر با مراقبت.
- نه فقط در محیط‌های دور از جمهوری اسلامی - که عوامل کاهنده‌ی روحیه‌ی ایمان در آنجاها زیاده‌تر است - بلکه در مقدس‌ترین اماکن هم اگر انسان مراقب خود نباشد و از خود حراست نکند، ایمان در تماس با مسائل روزمره‌ی زندگی و اهواء انسان - هواهای نفسانی که انسان را رها نمی‌کنند - کاهش خواهد یافت؛ باید ایمان را حفظ کرد.
- تجسم عمل گرگانه در قیامت این است که انسان هویت گرگی پیدا می‌کند. عمل فرشته‌گون در دنیا ثمره‌اش این است که در قیامت انسان هویت فرشته پیدا می‌کند
- وقتی انسان به چنین تکیه‌گاه مستحکمی - یعنی ایمان - متکی شد، مشکلات برای او قابل تحمل است؛ نه این که مشکل نیست - مشکل

بالاخره وجود دارد - اما قابل تحمل می‌شود و انسان از مشکلات نمی‌هراسد و در میدان برخورد با مشکلات، می‌تواند از همه‌ی توان و نیروی خود استفاده کند؛ همه‌ی زندگی ما این‌طور است.

▪ نمازی که می‌خوانیم، قرآنی که می‌خوانیم، نافله‌ای که می‌خوانیم، توجه و ذکر و دعایی که به عنوان عمل مستحب انجام می‌دهیم، همین‌ها نگهدارنده‌ی نشاط و باروری ایمان قلبی ماست و این ایمان قلبی، ما را مستحکم و در پیمودن راه‌های دشوار زندگی به ما کمک می‌کند

▪ باید ابتکار عمل، برنامه‌ریزی جامع و تفصیلی و سرعت عمل و پیگیری را در مجموعه‌ی دستگاه دیپلماسی کشور تقویت کنیم. ابتکار عمل در مسأله‌ی ارتباطات خارجی، بسیار مهم است. این‌که کشوری با دیپلماسی منفعل منتظر باشد دیگران چه می‌گویند و چه می‌کنند و بر اساس آن و به مقتضای ضرورت و موقعیت تصمیم بگیرد، بدترین شکل دیپلماسی است؛ باید از این بشدت پرهیز کنیم و مراقب باشیم این‌طور پیش نیاید.

▪ این ابتکار عمل، در برنامه‌ریزی تفصیلی نسبت به همه‌ی بخش‌ها و جوانب تجسم پیدا می‌کند، که این کار دستگاه ستادی وزارت خارجه است که با تعامل دایم با مجموعه‌ی صف - یعنی سفارت‌ها و دستگاه دیپلماسی ما - به انجام می‌رسد.

▪ سرعت عمل، بسیار مهم است. در مسائل جهانی هر تصمیمی گرفته می‌شود، باید با سرعت عمل باشد. توقف، تردید و درنگ بی‌دلیل به‌هیچ‌وجه جایز نیست.

▪ سیاست خارجی ما در خدمت منافع اقتصادی و علمی و فرهنگی ما،

و تلاش‌های اقتصادی و فعالیت‌های بازرگانی و ارتباطات گوناگون دو جانبه‌ی ما با کشورها در خدمت دیپلماسی ما قرار بگیرد.

▪ وزارت خارجه بخشی را مسؤول کند برای این که روابط دوجانبه‌ی ما - بخصوص من روی روابط دوجانبه تکیه می‌کنم - و همین‌طور روابط ما را با مجامع جهانی و با کشورهای مختلف دائماً ارزیابی کند؛ ببیند آیا روابط ما با فلان کشور افت کرده، پیش رفته، یا به یک حال باقی مانده است؛ یا مثلاً موقعیت بین‌المللی ما پایین رفته یا بالا رفته است؛ این‌ها را دائماً باید با اعداد و ارقام مشخص کند.

▪ سفیر باید در کشور محل توقف، حداکثر تحرک را از خود نشان دهد. جهت دوم، اثرگذاری در محیط است. سفیر ما باید بتواند مواضع، نظرات و عقاید جمهوری اسلامی را به شکل استدلالی در محیط کار و محل توقف خود جا بیندازد.

▪ سفیر باید با پشتوانه‌ی اعتقاد و ایمان و تحلیل درست و اطلاع خود از مسائل، در فضای سیاسی و اقتصادی آن محیط اثر بگذارد؛ و این کاری است ممکن و مورد توقع جدی.

▪ البته وظیفه‌ی دیپلمات ما در درجه‌ی اول، دفاع از هویت نظام اسلامی است. در برخورد با نگرش‌های مخالف با هویت جمهوری اسلامی، دچار انفعال نشوید.

▪ هر جا از چشم‌ها افتاده‌ایم، به‌خاطر این است که از پایبندی خودمان به ارزش‌های متعالی اسلام عقب‌نشینی کرده‌ایم، یا این‌طور تصور شده که عقب‌نشینی کرده‌ایم.

▪ منافع ملی ما در جهت ارزش‌ها و اصول ماست. اصول ما منبع منافع ملی ماست. سربلندی ما به‌خاطر اسلام است. عزت ما به‌خاطر

انقلاب است.

- مهم‌ترین مؤلفه‌ی قدرت ملی ما عبارت است از تمسک به ارزش‌های اسلامی و انقلابی. مگر ما دنبال قدرت ملی نیستیم؟ ما برای دفع شر دشمنان باید اقتدار ملی را تقویت کنیم. مهم‌ترین مؤلفه‌ی این اقتدار عبارت است از تمسک به مبانی اسلام و ارزشهای اسلامی.
- از جمله‌ی چیزهایی که من بر آن اصرار دارم، این است که در سمینارها و اجتماعاتی که سفرای محترم و دستگاه سیاست خارجی ما حضور دارند، توانمندی‌های کشور مورد توجه قرار بگیرد.
- در کجای دنیا شما می‌توانید نشان بدهید که از دل معنویت و دین، پرچم آزادی، عدالت، مردم‌گرایی و مردم‌سالاری بلند شود؟ این معجزه در ایران رخ داده و تحقق پیدا کرده است.
- ارزشمندترین چیز برای ما، هویت اسلامی و انقلابی و ملی ماست که امروز در ایران اسلامی متجسم و متجلی است؛ این را باید حفظ کنیم؛ این همان اصل اول از آن سه اصلی است که ما چند سال قبل بیان کردیم: عزت، حکمت، مصلحت. عزت، اصل اول است. عزت ملی را با هیچ چیزی نمی‌شود معادله و مقابله کرد.
- امتیاز دادن، طرف متکبر و زورگو و زیاده‌طلب را که بر اساس یک مبنای فکری برای تصرف دنیا برنامه‌ریزی کرده - که می‌گوید تغییر نقشه‌ی خاورمیانه - قانع نمی‌کند. تنها چیزی که در مقابل او به کار می‌آید، ایستادگی و اعمال قدرت و استفاده‌ی از همه‌ی امکانات و توانمندی‌هاست.
- وزارت خارجه باید بهنگام، مبتکر و نسبت به همه‌ی مسائل، قضاوت قاطع داشته باشد؛ و این کار ممکن است. خوشبختانه امروز این

ظرفیت‌های خوب هم در وزارت خارجه وجود دارد.

این قطعه‌ی کوتاه زندگی ما - یعنی دوره‌ی جوانی و فعالیت و کار و دوره‌ی سراسر عمر ما - یک فرصت است؛ باید از این فرصت برای معنا بخشیدن و روح بخشیدن به زندگی حقیقی که در آن سوی مرز مرگ جسمانی و ظاهری قرار دارد، استفاده کرد.



بیانات مقام معظم رهبری در مراسم شب خاطره دفاع مقدس^۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اولاً لازم است تشکر کنم از کسانی که این پرچم را برافراشته نگه داشته‌اند. حقیقتاً صمیمانه و از ته دل متشکرم از کسانی که شب خاطره، ماجرای خاطره‌نویسی، ماجرای خاطره‌گویی و جریان احیای حوادث دوران دفاع مقدس را زنده نگه داشته‌اند؛ واقعاً متشکرم؛ کارشان بسیار کار بزرگی است.

خب حالا ما چقدر خاطره داریم؟ چقدر قصه داریم؟ ما چند صد هزار رزمنده داشتیم و هر کدام از اینها یک مجموعه‌ی خاطره‌اند. هر کدام از این‌ها افرادی دوست و رفیق و خانواده و پدر و مادر و همسر و مانند این‌ها داشتند که هر کدام از آن‌ها راجع به این رزمنده یک صندوقچه‌ی خاطره‌اند. بعضی از این صندوقچه‌ها متأسفانه در این سی سال، سی و چند سال، ناگشوده زیر خاک رفته، از دسترس ما خارج شده؛ حیف! حیف! این کسانی که به فکر می‌افتند

۱. این بیانات در مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۰۴، در مراسم شب خاطره دفاع مقدس و به مناسبت هفته دفاع مقدس در حسینیه امام خمینی رحمته‌الله‌علیه انجام گردیده و با رعایت محتوای کتاب حاضر تلخیص شده است. منبع (پایگاه اینترنتی اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای)

-امروز به فکر می‌افتند، دیروز به فکر افتادند- که خاطره‌ی خودشان را بنویسند یا کسانی به فکر افتادند بروند از پدرها، مادرها، همسرها خاطره بگیرند، این‌ها دارند در واقع جلوی یک ضایعات مهم و خسارت‌بار را می‌گیرند و نمی‌گذارند ضایع بشود؛ دارند احیا میکنند این گنجینه‌های پُرازش را، گنجینه‌های بی‌بدیل را. اینها سرمایه‌ی ملتند؛ هم آدم‌هایشان سرمایه‌ی ملت بودند، همین‌هایی که مانده‌اند -از جانباز و آزاده و رزمنده‌ی سابق و مانند این‌ها- هم خاطراتشان سرمایه‌های مردم هستند.

خب، دفاع مقدّس جنبه‌های مختلفی دارد. یک جنبه‌ی دفاع مقدّس این است که ترسیم‌کننده‌ی وضع معادلات قدرت در دنیای حاکمیت سلطه است -دنیای سلطه‌گر و سلطه‌پذیر- دفاع مقدّس این است. شما و دیگر رزمندگان در طول این هشت سال توانستید یک تصویری از دنیای زمان خودتان، دنیای دیوانه، دنیای وحشی، دنیای ظالم، دنیای بی‌خبر از معنویات، بی‌خبر از انصاف به وجود بیاورید و ثبت کنید. چطور چنین تصویری را شما به وجود آوردید با عمل خودتان؟ برای خاطر اینکه با یک طرفی روبه‌رو شدید که [طرف ما] سیم خاردار نمی‌توانست بیاورد - که این اطلاع بنده است که گفتند و این جوری بود- سیم خاردار می‌خواستیم بیاوریم، غیر از اینکه آن فروشنده نمی‌فروخت، آن کشوری هم که باید این سیم خاردار از داخلش عبور می‌کرد، با ما همراهی نمی‌کرد، اجازه نمی‌داد. یک طرف ما بودیم، یک طرف هم مدرن‌ترین وسایل جنگی آن روز را در اختیار داشت با کمّیت بالا. لشکر ۹۲ اهواز، کمتر از بیست تانک داشت! یعنی در واقع یک‌هفتم یا یک‌هشتم استعداد سازمانی تانک، [در جایی که] گردان باید چهل و چند تانک می‌داشت. آن لشکری که ما دیدیم، یعنی آن تپیی که در اهواز مستقر بود، کمتر از بیست تانک داشت. آن طرف مقابل وقتی تانکش در جاّه می‌خورد، بولدوزر را می‌فرستاد و تانک را می‌انداخت آن طرف جاّه که راه را باز کند؛ اصلاً برایش اهمّیتی

نداشت. هرچه دلش می‌خواست می‌توانست [داشته باشد]: از امکانات زمینی، امکانات هوایی، امکانات دریایی، انواع و اقسام مهمات؛ حتی اجازه داشت سلاح شیمیایی مصرف کند. ببینید الان برای تهمت سلاح شیمیایی، اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها چه جاروجنجالی در دنیا راه می‌اندازند، چه قرشمال‌بازی‌ای درست می‌کنند! آن روز رژیم صدام اجازه داشت سلاح شیمیایی مصرف کند؛ نه فقط در جبهه [بلکه] در شهر. سردشت، هنوز هم گرفتار است. اطراف سردشت هنوز گرفتار عوارض شیمیایی است. ببینید این وضع دنیای آن روز بود؛ نشان‌دهنده‌ی این بود که دنیا چه خبر است، تقسیم‌بندی دنیا چگونه است، معادله‌ی قدرت در دنیا چگونه است؛ این را جنگ، دفاع مقدس، این هشت سال، این فداکاری‌های رزمندگان ثبت کرد.

همین کشور فرانسه و همین کشور آلمان و بقیه‌ی کشورها -حالا دیگران به جای خود- بودند که کمک می‌کردند، شوروی آن روز هم از یک طرف. علاوه بر اینها، ما در محاصره‌ی اقتصادی که بودیم هیچ، در محاصره‌ی سیاسی که بودیم هیچ، در محاصره‌ی سخت تبلیغاتی هم بودیم؛ یعنی صدای ما واقعاً به هیچ جا نمی‌رسید، رسانه‌های دنیا در مشت صهیونیست‌ها و در اختیار آن‌ها بود، آن‌هایی که دشمن بودند؛ نه اینکه طرفدار صدام باشند، دشمن نظام اسلامی بودند و هرچه می‌توانستند علیه ما می‌گفتند و صدای ما به جایی نمی‌رسید؛ یک چنین وضعی را ما داشتیم.

حُب سؤال من این است چرا مردم آلمان و فرانسه ندانند که دولت‌هایشان در دوران آن هشت سال چه کردند با ملتی به نام ملت ایران؟ چرا ندانند؟ الان نمی‌دانند، و این کوتاهی ما است. الان دنیا این تصویر روشن شفاف رسواکننده‌ی نظام سلطه را که ما به وجود آورده‌ایم، در مقابل خودش نمی‌بیند؛

چرا؟ این کوتاهی ما است و ما باید تلاش کنیم در این زمینه.

ما در ادبیاتمان، در سینمایمان، در تئاترمان، در تلویزیونمان، در روزنامه‌نگاری‌مان، در فضای مجازی‌مان بسیاری از کارها را باید انجام بدهیم. دربارہی دفاع مقدّس که انجام نداده‌ایم؛ هر جا هم که انجام دادیم و متعهدانه انجام دادیم، ولو در حجم کم و نسبت به مجموع کاری که باید انجام بدهیم، اندک [بوده] اما تأثیرگذار بوده. همین فیلم (اخیر آقای حاتمی‌کیا در سوریه، در هر جایی که پخش شد، مورد استقبال قرار گرفت؛ چرا در اروپا پخش نشود؟ چرا در کشورهای آسیا پخش نشود؟ چرا مردم اندونزی و مالزی و پاکستان و هندوستان ندانند که چه اتفاقی در این منطقه افتاده و ما با چه کسی طرف بودیم؟ این تازه مال این قضایای اخیر است؛ اهمّیت و عمق و گسترش قضایای دوران دفاع مقدّس بمراتب بیشتر از این‌ها است.

در جشنواره‌های غربی، فیلم‌های ایرانی را بعضاً می‌برند نشان می‌دهند؛ فیلم‌هایی که از لحاظ کیفیت حرفه‌ای بمراتب پایین‌تر از بسیاری از فیلم‌هایی است که برای دفاع مقدّس یا برای انقلاب ساخته می‌شود. می‌روند با به‌به و چه‌چه آن‌ها را نشان می‌دهند [اما] یک دانه فیلم دفاع مقدّس را این‌ها نشان نمی‌دهند؛ چرا؟ معلوم می‌شود که می‌ترسند. می‌ترسند از این‌که این تصویر افشاگر به اطلاع مردم دنیا برسد و افکار عمومی دنیا را تحت تأثیر قرار بدهد؛ می‌ترسند. پس این سلاح کارآمدی است، این امکان بزرگی است در اختیار ما؛ چرا از این امکان استفاده نمی‌کنیم؟

خود ما باید دست به کار بشویم، برای قهرمان‌هایمان باید فیلم بسازیم. ما قهرمان‌هایی داریم: همّت قهرمان است، باکری قهرمان است، خُرّازی قهرمان است؛ رؤسا و فرماندهان قهرمانند؛ بعضی از این زنده‌ها قهرمانند. این جور

نیست که اخلاص و مجاهدت این‌هایی که زنده مانده‌اند، کمتر باشد از آن کسانی که رفته‌اند؛ نه، خدای متعال اینها را ذخیره کرده، نگه داشته. خدا کار دارد با اینها؛ بسیاری‌شان این‌جوری هستند. این چهره‌ها باید معرفی بشوند، باید دنیا این چهره‌ها را بشناسد، عظمت این‌ها را بفهمد، بداند.

یک نهضتِ ترجمه‌ی آثارِ مکتوبِ خوب باید راه بیفتد؛ نهضتِ ترجمه‌ی

آثار خوب. خوشبختانه آثار خوبِ مکتوب کم نداریم. بنده تا آنجایی که وقت کنم و دستم برسد، دلم می‌خواهد بخوانم و می‌خوانم. آثار بسیار خوبی تولید شده و انصافاً جا دارد که ترجمه بشود؛ این‌هایی که تا حالا به وجود آمده. یک نهضتِ ترجمه راه بیندازیم؛ نه ترجمه‌ی از بیرون؛ ترجمه‌ی به بیرون. برای ارائه‌ی آنچه هست. بگذارید بدانند در آبادان چه گذشت، در خرمشهر چه گذشت، در جنگ‌ها چه گذشت، در روستاهای ما چه گذشت. بر این شرح حالی که برای این خانم کرمانشاهی^۱ -فرنگیس- نوشته‌اند، من یک حاشیه‌ای آنجا نوشتم؛ در آن حاشیه نوشتم ما واقعاً نمی‌دانستیم در روستاهای منطقه‌ی جنگی چه حوادثی اتفاق افتاده.

من بارها این را گفته‌ام؛ این تابلو، تابلوی زیبایی است اما از دور دیده‌ایم این تابلو را؛ هرچه انسان به این تابلو نزدیک‌تر بشود، ریزه‌کاری‌های این تابلو را ببیند، بیشتر شگفت‌زده می‌شود. این حوادث نوشته شده، بگذارید مردم دنیا اینها را بدانند. ترجمه‌ی به عربی، ترجمه‌ی به انگلیسی، ترجمه‌ی به فرانسه، ترجمه‌ی به اردو، ترجمه‌ی به زبان‌های زنده‌ی دنیا. بگذارید صدها میلیون انسان بفهمند، بدانند که در این منطقه چه گذشته، ما چه می‌گوییم، ملت ایران کیست؛ اینها معرّف ملت ایران است. نهضت ترجمه‌ی کتاب، نهضت صدور فیلم‌های خوب؛ ارشاد مسئولیت دارد، سازمان فرهنگ و ارتباطات مسئولیت

۱. «فرنگیس»؛ خاطرات خانم فرنگیس حیدرپور، به قلم مهناز فتاحی

دارد، صداوسیما مسئولیت دارد، وزارت خارجه مسئولیت دارد، و دستگاه‌های گوناگون.

اگر چنانچه شما امروز به جمع‌آوری و افزودن بر سرمایه‌ی خاطرات جنگ رو نیاورید، دشمن میدان را از شما خواهد گرفت؛ این یک خطر است؛ من دارم به شما می‌گویم. جنگ را شما روایت کنید که خودتان در جنگ بوده‌اید؛ اگر شما جنگ را روایت نکردید، دشمن شما جنگ را روایت خواهد کرد آن‌طور که دلش می‌خواهد. از یک ضعف‌هایی هم استفاده می‌کنند - البته هر حرکت نظامی و غیرنظامی ممکن است ضعف‌هایی داشته باشد که حتماً دارد؛ از اینها استفاده می‌کنند - و طبق میل خودشان می‌سازند. ما باید در این زمینه خیلی احساس وظیفه کنیم، خیلی کار کنیم.

در روایت دفاع مقدّس باید روح و عظمت پیام این دفاع خودش را نشان بدهد. این دفاع مقدّس در مجموع، یک روح واحد و یک زبان واحد و یک پیام واحدی دارد؛ این باید منعکس بشود؛ آن پیام و روح، روح ایمان است، روح ایثار است، روح دلدادگی است، روح مجاهدت است، پیام شکست‌ناپذیری ملت است که نوجوان‌هایش هم مثل جوان‌ها و مثل مردهای میان‌سال و مثل پیرمردها با شوق و ذوق می‌روند داخل میدان و می‌جنگند؛ این خیلی مهم است. در همان وقتی که جوان‌های معمول دنیای مادی، هیجان‌های خودشان را به یک شکل‌های دیگری فرو می‌نشانند، جوان شانزده هفده ساله‌ی ما می‌رود در میدان جنگ، این هیجان جوانی را با جهاد در راه خدا اشباع می‌کند و تأمین می‌کند؛ اینها خیلی مهم است، اینها خیلی ارزش است.

جنگ البته چیز سختی است، چیز تلخی است؛ بعضی از دوستان هم اینجا اشاره کردند که جنگ تلخ است؛ بله، لکن از همین حادثه‌ی تلخ، پیام بهجت و عظمت و نشاط را قرآن بیرون می‌کشد. شما ببینید، کشته شدن، از

دنیا رفتن از نظر همه‌ی مردم دنیا، یعنی اغلب مردم دنیا، یک فقدان است، یک از دست دادن است اما قرآن چه می‌گوید؟ قرآن می‌گوید: ﴿وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ از کشته شدن، از مردن، از عبور از این دنیا، از محروم شدن از زندگی، یک پیام نشاط بیرون می‌کشد، پیام بهجت بیرون می‌کشد، پیام بشارت بیرون می‌کشد.

عزیزان من، برادران خوب، خواهران خوب! بدانید، امروز هم پیام شهیدان اگر به گوش ما برسد، از ما خوف را و حزن را برطرف خواهد کرد. آن‌هایی که دچار خوفند، آن‌هایی که دچار حزنند، این پیام را نمی‌گیرند، نمی‌شنوند، و الا اگر صدای شهیدان را بشنویم، خوف و حزن ما هم محو خواهد شد به برکت صدای شهیدان؛ این حزن و خوف ما را از بین خواهد برد و بهجت و شجاعت و اقدام را برای ما به ارمغان خواهد آورد.

انشاءالله بتوانیم از این طریق، نقشه‌ی جامع استکبار را به هم بزیم. نقشه‌ی استکبار از روز اول این بود که در این دنیایی که همه‌ی ماده‌پرستان عالم، همه‌ی غرق‌شدگان در لجنزار مادّیت، صهیونیست‌ها و دیگران دست‌به‌دست هم داده بودند و یک دنیای مادّی محض درست کرده بودند که روزبه‌روز از معنویات دور می‌شد، سعی داشتند یک نهالی را که از سرزمین معنوی روییده با میوه‌های بشارت‌دهنده‌ی معنویت بکنند، این را قلع کنند، ریشه‌کن کنند؛ همه‌ی استکبار. روزهای اول هم خیال می‌کردند کار آسانی است؛ صدام را هم که به جان جمهوری اسلامی انداختند، با همین امید بود. و خب توی دهنشان خورد، سیلی خوردند، عقب‌نشینی کردند؛ [اما] دارند تلاش می‌کنند. ما می‌توانیم این تلاش را، این نقشه را با همت خودمان، با توکل خودمان، با

۱. سوره‌ی آل‌عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۷۰؛ «... برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی می‌کنند که نه بی‌میلی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند».

اعتماد خودمان به فضل الهی باطل کنیم؛ تا حالا هم باطل کرده ایم، ان شاء الله بعد از این هم بکلی باطل خواهیم کرد این نقشه را. یکی از راه‌هایش همین است که شما این مسائل دفاع مقدّس را زنده کنید.

والسّلام علیکم ورحمة الله و بركاته



حکیده‌بیانات

سؤال این است چرا مردم آلمان و فرانسه ندانند که دولت‌هایشان در دوران آن هشت سال چه کردند با ملت‌ی به نام ملت ایران؟ چرا ندانند؟ الان نمی‌دانند، و این کوتاهی ما است. الان دنیا این تصویر روشن شفاف رسواکننده‌ی نظام سلطه را که ما به وجود آورده‌ایم، در مقابل خودش نمی‌بیند؛ چرا؟ این کوتاهی ما است و ما باید تلاش کنیم در این زمینه.

یک نهضت ترجمه‌ی آثار مکتوب خوب باید راه بیفتد؛ نهضت ترجمه‌ی آثار خوب. خوشبختانه آثار خوب مکتوب کم نداریم. بنده تا آن جایی که وقت کنم و دستم برسد، دلم می‌خواهد بخوانم و می‌خوانم. آثار بسیار خوبی تولید شده و انصافاً جا دارد که ترجمه بشود؛ این‌هایی که تا حالا به وجود آمده. یک نهضت ترجمه راه بیندازیم؛ نه ترجمه‌ی از بیرون؛ ترجمه‌ی به بیرون، برای ارائه‌ی آنچه هست. بگذارید بدانند در آبادان چه گذشت، در خرمشهر چه گذشت، در جنگ‌ها چه گذشت، در روستاهای ما چه گذشت. بر این شرح حالی که برای این خانم کرمانشاهی -فرنگیس- نوشته‌اند، من یک حاشیه‌ای آنجا نوشتم؛ در آن حاشیه نوشتم ما واقعاً نمی‌دانستیم در روستاهای منطقه‌ی جنگی چه حوادثی اتفاق افتاده.

من بارها این را گفته‌ام؛ این تابلو، تابلوی زیبایی است اما از دور دیده‌ایم این تابلو را؛ هرچه انسان به این تابلو نزدیک‌تر بشود، ریزه‌کاری‌های این تابلو را ببیند، بیشتر شگفت‌زده می‌شود. این حوادث نوشته شده، بگذارید مردم دنیا اینها را بدانند. ترجمه‌ی به عربی، ترجمه‌ی به انگلیسی، ترجمه‌ی به فرانسه، ترجمه‌ی به اردو، ترجمه‌ی به زبان‌های

زنده‌ی دنیا. بگذارید صدها میلیون انسان بفهمند، بدانند که در این منطقه چه گذشته، ما چه می‌گوییم، ملت ایران کیست؛ اینها معرّف ملت ایران است. نهضت ترجمه‌ی کتاب، نهضت صدور فیلم‌های خوب؛ ارشاد مسؤلّیت دارد، سازمان فرهنگ و ارتباطات مسؤلّیت دارد. جنگ را شما روایت کنید که خودتان در جنگ بوده‌اید؛ اگر شما جنگ را روایت نکردید، دشمن شما جنگ را روایت خواهد کرد آن‌طور که دلش می‌خواهد. از یک ضعف‌هایی هم استفاده می‌کنند -البته هر حرکت نظامی و غیرنظامی ممکن است ضعف‌هایی داشته باشد که حتماً دارد؛ از این‌ها استفاده می‌کنند- و طبق میل خودشان می‌سازند. ما باید در این زمینه خیلی احساس وظیفه کنیم، خیلی کار کنیم.

▪ در روایت دفاع مقدّس باید روح و عظمت پیام این دفاع خودش را نشان بدهد. این دفاع مقدّس در مجموع، یک روح واحد و یک زبان واحد و یک پیام واحدی دارد؛ این باید منعکس بشود؛ آن پیام و روح، روح ایمان است، روح ایثار است، روح دلدادگی است، روح مجاهدت است، پیام شکست‌ناپذیری ملّتی است که نوجوان‌هایش هم مثل جوان‌ها و مثل مردهای میان‌سال و مثل پیرمردها با شوق و ذوق می‌روند داخل میدان و می‌جنگند.



بیانات مقام معظم رهبری در دیدار سفرا و مسئولان وزارت امور خارجه با رهبر انقلاب^۱

۱۳۹۷/۰۴/۳۰

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار سفیران، کارداران و مسئولان وزارت امور خارجه، تأمین و حفظ منافع ملی به معنای حقیقی را هدف اصلی سیاست خارجی خواندند و با بیان باید‌ها و نبایدهای دیپلماسی در نظام اسلامی، افزودند: می‌توان با روحیه‌ی صحیح انقلابی و دیپلماسی هوشمندانه و هدفمند، روابط خارجی را گسترش داد و عناصر قدرت نظام را به پشتوانه‌ای برای دستاوردهای سیاسی و دیپلماسی تبدیل کرد.

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به شرایط کنونی و جبهه‌ی گسترده‌ای که ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته، تلاش دیپلماسی را دربردارنده‌ی اجر الهی و افتخاری تاریخی و ملی در دفاع از حقانیت ملت ایران دانستند و گفتند: در چالش‌ها، انسان غیرتمند و صبور و خردمند، بر تلاش‌ها و حجم و کیفیت کار می‌افزاید، بنابراین باید روحیه‌ی تازه‌سازی فعالیت‌ها در دستگاه

۱. متن کامل این بیانات در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای وجود نداشته و به شکل فعلی آمده است.

دیپلماسی گسترش یابد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای افزودند: حفظ سلامت دینی و طهارت روحی و معنوی خود و خانواده و پایبندی رفتاری و گفتاری به مسائل شرعی از مهم‌ترین وظایف مسئولان و کارکنان وزارت امور خارجه به‌ویژه سفرا و اعضای نمایندگی‌های ایران در خارج است.

ایشان با تأکید بر اینکه دستگاه دیپلماسی، بخش اصلی سیاست خارجی کشور و نمای بیرونی نظام جمهوری اسلامی است، خاطر نشان کردند: وزارت امور خارجه و به‌ویژه سفرا باید عمیقاً به ارزش‌های اسلام و انقلاب پایبند باشند و رفتار و گفتار آنان، منعکس‌کننده‌ی این ارزش‌ها باشد.

رهبر انقلاب اسلامی در ادامه‌ی تبیین بایدها و نبایدهای دیپلماسی نظام اسلامی، شرط لازم برای نمایندگان دیپلماسی را برخورداری از روحیه‌ی قوی و مستحکم، امید به آینده و بهره‌مندی از احساس حقانیت برشمردند و با اشاره به موضوع مهم منافع ملی، گفتند: هدف اصلی و واقعی دیپلماسی، حفظ منافع ملی است و «تعامل» یا «تقابل»، تنها روش‌هایی برای تأمین منافع ملی هستند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، منافع ملی را برگرفته از سیاست‌های اصلی و ارزش‌های نظام دانستند و تأکید کردند: دستگاه دیپلماسی باید منافع ملی را حفظ و تأمین کند.

ایشان، سخنان رئیس‌جمهور را در سفر اخیر به اروپا مبنی بر اینکه «اگر نفت ایران صادر نشود، نفت هیچ کشوری در منطقه صادر نخواهد شد» سخنانی مهم و حاکی از سیاست و رویکرد نظام برشمردند و افزودند: وظیفه‌ی وزارت امور خارجه پیگیری جدی این‌گونه مواضع رئیس‌جمهور است.

رهبر انقلاب اسلامی در ادامه به موضوع «دیپلماسی ایدئولوژیک» اشاره و خاطر نشان کردند: برخی به غلط، سخن از لزوم جدایی دیپلماسی از ایدئولوژی

به میان می‌آوردند، درحالی‌که دیپلماسی ایدئولوژیک هیچ اشکالی ندارد و القای تقابل میان ایدئولوژی و منافع ملی، صحیح و منطقی نیست.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر اینکه هدف از تشکیل جمهوری اسلامی، حفظ منافع ملی، استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی، قدرت و امنیت ملی است، افزودند: ایدئولوژی به دنبال تأمین و حفظ منافع ملی است و هویت یک ملت محسوب می‌شود.

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به وجود ایدئولوژی در رفتار و سیاست‌های دولت‌های غربی، گفتند: آمریکایی‌ها در سخنان خود بارها از عبارت «ارزش‌های آمریکایی» استفاده می‌کنند که همان ایدئولوژی آن‌ها و برگرفته از اعلامیه‌ی استقلال آمریکا است و در کشورهای اروپایی نیز تفکرات ایدئولوژیک بر رفتار و فعالیت‌های سیاسی آن‌ها حاکم است.

ایشان ارتباط خردمندانه، هوشمندانه، هدفمند و منطقی با جهان را برخاسته از نگاه اسلامی نظام و کاملاً منطبق با دیپلماسی ایدئولوژیک خواندند.

رهبر انقلاب اسلامی تحقق و بروز روحیه‌ی انقلابی را در تعاملات و رویکردهای دیپلماتیک ضروری دانستند و افزودند: دیپلمات ایرانی باید به انقلاب افتخار کند و در تعاملات کاری او، «عزت، احساس اقتدار و اعتماد به نفس» به روشنی مشاهده شود که البته این رفتار و منش انقلابی با بیان حرف‌های نامعقول و ایجاد هیاهو کاملاً متفاوت است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین ضرورت برخورداری سفیران و دیپلمات‌های ایرانی از احساس حقانیت، به موضوع جنگ روانی بی‌وقفه‌ی دشمنان اشاره کردند و افزودند: باید با احساس حقانیت و با آگاهی و تسلط در مباحث چالشی، پاسخ‌های قاطع و منطقی به اتهامات بیگانگان داد.

ایشان، متهم کردن دائم ایران به یک مسئله‌ی منفی را دستور کار اصلی

جنگ روانی مستمر دشمنان خواندند و افزودند: برای تحقق این هدف، «ایران‌هراسی، ایران‌ستیزی، ایران‌گریزی، اتهام نقض دموکراسی، نبود آزادی و نقض حقوق بشر» مدام در تبلیغات بیگانگان تکرار می‌شود.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به جنایات اروپایی‌ها و غربی‌ها در مستعمرات گذشته، محدود بودن دموکراسی در غرب به مقررات و یا نظر مراکز خاص، وجود دیکتاتوری حزبی در آمریکا و برخی کشورهای اروپایی و نیز جنایات فعلی غربی‌ها از جمله همدستی با سعودی‌ها در کشتار مردم یمن، افزودند: غربی‌ها مظهر نقض حقوق بشر هستند اما با وقاحت تمام، ایران را متهم می‌کنند به گونه‌ای که گاه انسان از شدت وقاحت آن‌ها حیرت می‌کند.

رهبر انقلاب اسلامی تصور حل مشکلات کشور با مذاکره یا رابطه با آمریکا را خطایی واضح خواندند و افزودند: آمریکا با اصل نظام اسلامی مشکل اساسی و مبنایی دارد، ضمن اینکه کشورهای فراوانی در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین هستند که با آمریکا رابطه دارند اما همچنان با مشکلات فراوان دست به گریبانند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین دشمنی عمیق آمریکا با جمهوری اسلامی خاطر نشان کردند: آمریکایی‌ها به دنبال بازگشت به موقعیت و جایگاه خود در ایران قبل از انقلاب هستند و به کمتر از این هم راضی نخواهند شد.

ایشان مخالفت آمریکا با «توان هسته‌ای و قدرت غنی‌سازی بالا و نیز حضور ایران در منطقه» را ناشی از خصومت عمیق آن‌ها با عناصر اقتدار نظام اسلامی برشمردند و افزودند: حضور منطقه‌ای جزو عناصر قدرت و امنیت ایران است و عقبه‌ی راهبردی کشور محسوب می‌شود، به همین علت دشمنان با آن مخالفند.

رهبر انقلاب با اشاره به بیان مکرر غیر قابل اعتماد بودن آمریکا از زبان

مسئولان کشور، افزودند: بنده از قدیم این نکته را خاطرنشان می‌کردم که روی حرف و حتی امضای آمریکایی‌ها نمی‌توان حساب کرد، بنابراین مذاکره با آمریکا هیچ فایده‌ای ندارد.

ایشان فعال کردن ظرفیت‌های استفاده نشده یا کم استفاده شده در کشور را مهم دانستند و افزودند: مذاکرات با اروپایی‌ها قطع نشود اما نباید معطل بسته‌ی اروپایی ماند بلکه باید کارهای فراوان لازم در داخل کشور را دنبال کرد.

رهبر انقلاب اسلامی، گسترش ارتباطات چندجانبه و به‌ویژه دوجانبه و توجه خاص به تشکل‌های منطقه‌ای را ضروری خواندند و افزودند: سفرا و نمایندگان ایران در خارج باید به ظرفیت‌ها و توانایی‌های ملت و کشور کاملاً واقف باشند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به اذعان اخیر مقامات آمریکایی درباره‌ی استعداد ملت ایران افزودند: از چندین سال قبل تأکید می‌کردم که استعداد ایرانی از متوسط استعداد دنیا بالاتر است، این واقعیت یک ظرفیت مهم داخلی است، همچنان که ایمان، شجاعت، ایثار و افتخار ملت به ارزش‌ها از دیگر عناصر توانایی‌های ایران است.

ایشان ارتباط با دانشمندان، رجال سیاسی غیر دولتی و فعالان اقتصادی دیگر کشورها را جزو روش‌های رایج دیپلماسی در جهان برشمردند و افزودند: با این روش‌ها می‌توان گستره‌ی فعالیت‌های دستگاه سیاست خارجی را گسترش داد.

رهبر انقلاب اسلامی همچنین قدرت میدانی را پشتوانه‌ی دیپلماسی خواندند و افزودند: مهم این است که هرگونه عنصر اقتدار به نوعی دستاورد سیاسی و اقتصادی تبدیل شود.

**بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با شرکت‌کنندگان
در هفتمین اجلاس مجمع جهانی اهل بیت (ع)
۱۴۰۱/۰۷/۲۲**

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

والحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیدنا محمد و آله الطاهرین
سیما بقیة الله فی الارضین.

خوشامد عرض می‌کنم به همه‌ی حضار محترم و مهمانان عزیز. این
جلسه حَقّاً و انصافاً جلسه‌ی ممتاز و برجسته‌ای است. یک مظهری از
هماهنگی و هم‌افزایی بین‌المللی جمعِ مشخصی از مسلمین را انسان می‌تواند
در این مجمع مشاهده کند.

مجمع جهانی اهل بیت مرکز مهمی است، مرکز باعظمتی است. این مرکز
وابسته‌ی به اهل بیت علیهم‌السلام است و اهل بیت در دنیای اسلام از یک عظمت و
محبوبیت بی‌نظیری برخوردارند؛ یعنی هیچ کس از شخصیت‌های دنیای
اسلام را نمی‌توان پیدا کرد که مثل اهل بیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مجموعه‌ی دنیای

۱. در ابتدای این دیدار - که در آخرین روز از هفتمین اجلاس مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام برگزار شد -
حجت‌الاسلام والمسلمین رضا رضانی (دبیرکل مجمع جهانی اهل بیت) گزارشی ارائه کرد.

اسلام به طور مشترک این همه محبوبیت داشته باشند. این محبوبیت، این عظمت، این جلال و شکوه معنوی طبعاً منتقل می‌شود به این مجموعه‌ی شما که به نام اهل بیت بزرگوار تشکیل شده. پس این جا اهمیت پیدا می‌کند، عظمت پیدا می‌کند؛ از این عظمت باید استفاده کرد. عناوین و نام‌ها وسیله هستند، سبب هستند، باید به نتیجه رسید؛ نتیجه چیست؟ نتیجه این است که این مرکز باید محلّ توجه و الهام‌گیری از سوی همه‌ی مسلمین باشد. هنر شما این است که بتوانید این مرکز مهم را، یعنی مجمع جهانی اهل بیت را مرکزی قرار بدهید برای الهام‌بخشی به دنیای اسلام و به دل‌ها و جان‌ها و روح‌های افراد طالب و مشتاق در سراسر دنیای اسلام.

چند نکته را در همین مسیر من عرض بکنم. اولین نکته این است که اعضای این مجمع بار سنگینی بر دوش دارند. این جمله‌ی معروف از ائمه علیهم‌السلام که فرمودند «کونوا لنا زیناً»^۱ که خطاب به همه‌ی ماها است، همه بایستی مراقب باشیم، این نسبت به شما اوکد^۲ است؛ اهمیت کار شما ایجاب می‌کند که این جمله‌ی «کونوا لنا زیناً» در مورد این مجمع و مجموعه‌ی این افراد و اشخاص و افراد خود این مجمع بیشتر مورد ملاحظه قرار بگیرد. خب اگر بخواهیم این تحقق پیدا کند، بایستی این مجمع را یک پایگاهی قرار بدهیم برای نشر معارف اهل بیت. معارف اهل بیت – مهم این نکته است – مخصوص به یک بخشی از مسائل زندگی نیست؛ هر کسی مراجعه کند به کلمات اهل بیت، این را تصدیق می‌کند که معارف اهل بیت یک مجموعه‌ی عظیمی است از مسائل کلی، معارف الهی، توحید، عرفان، معنویت، اخلاق، وظایف شخصی و فردی، وظایف خانوادگی، وظایف اجتماعی تا وظایف اداره‌ی کشور و تمدن‌سازی؛ یعنی مجموعه‌ی معارف

۱. امالی صدوق، ص ۴۰۰: «زینت ما باشید».

۲. با تأکید بیشتر

اهل بیت شامل همه‌ی این‌ها است.

امروز جوامع اسلامی محتاج به همه‌ی این‌ها هستند. شما هر کدام از کشورهای اسلامی را که ملاحظه کنید خواهید دید که هم به مسائل معرفتی احتیاج دارند، هم به مسائل عملی احتیاج دارند؛ چه در محیط شخصی و در محدوده‌ی شخصی، چه در محدوده‌ی اجتماعات کوچک، چه در مجموعه‌ی تمدنی و سیاسی بزرگ، به این معارف احتیاج دارند. امروز دنیای اسلام احتیاج دارد، نیازمند این معارف است و این یک خلأیی است. شما می‌توانید با برنامه‌ریزی دقیق و صحیح و با تلاش مجدّانه در سطح دنیای اسلام، با شیوه‌های معقول - امروز ابزارهای تأثیرگذاری هم زیاد است - معارف اهل بیت را منتقل کنید به جوامع مختلف؛ هم به نخبگان، هم به آحاد مردم. این یک نکته؛ این یک وظیفه‌ی سنگینی است که بنده تصوّر می‌کنم بر دوش این مجمع است.

نکته‌ی بعدی این است که پیروان اهل بیت مفتخرند که مهم‌ترین حرکت در مقابله‌ی با نظام استکباری، با نظام سلطه، از سوی این‌ها انجام گرفته. خیلی شعار داده می‌شود، [اما] آنچه در عمل روی زمین اتفاق افتاده یک چیز واضح و مشخصی است و آن پرچم جمهوری اسلامی است. شیعه مفتخر است به این که در مقابل نظام سلطه ایستاد، سینه سپر کرد، این ارزدهای هفت سری را که در همه‌ی شئون زندگی کشورها و دولت‌ها و ملت‌ها به نحو ظالمانه و جبّارانه شرکت می‌کرد متوقّف کرد که امروز خود آنها اعتراف می‌کنند بسیاری از خواسته‌هایشان به وسیله‌ی جمهوری اسلامی متوقّف مانده و تخریب شده؛ این یکی از افتخارات نظام جمهوری اسلامی است و این افتخار شیعه است. و این نیست مگر به خاطر الهام‌گیری از بیانات ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام و اهل بیت پیغمبر؛ آن‌ها بودند که ما را به تدبّر در قرآن و الهام‌گیری از قرآن تشویق کردند، تحریص کردند؛ آن‌ها بودند که معارف

قرآنی را برای ما تبیین کردند؛ آن‌ها بودند که با سیره‌ی عملی خودشان به ما فهماندند که چه جوری باید عمل کرد؛ از خود امیرالمؤمنین (علیه الصلوة و السلام) تا حضرت عسکری (علیه الصلوة و السلام).

خب این پرچم جمهوری اسلامی پرچم عدالت و معنویت است؛ یعنی چیز مبهمی این‌جا وجود ندارد. پرچم جمهوری اسلامی همان پرچمی است که انبیا برداشتند، ائمه برداشتند. شما در زیارت‌های متعدّد، چه زیارت امام حسین، چه زیارت حضرت رضا (سلام الله علیهما)، به وراثت این بزرگواران از انبیا تصریح می‌کنید: «الْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ اِبْرَاهِیْمَ خَلِیْلِ اللّٰهِ اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُوسٰی کَلِیْمِ اللّٰهِ»؛ این همان پرچم است، پرچم ائمه است، پرچم انبیا است و نوشته‌ی این پرچم هم همین دو کلمه است: عدالت و معنویت.

توجه بکنید که وقتی شما پرچم عدالت و معنویت را بلند می‌کنید، طبیعی است در دنیایی که رفتارش مبتنی بر زور است و فکرش مبتنی بر مادیّت است - یعنی درست نقطه‌ی مقابل عدالت و نقطه‌ی مقابل معنویت - عکس‌العمل ایجاد می‌کند. بعضی‌ها به ما می‌گویند «شما با فلان حرف، فلان حرکت، فلان تصمیم، دشمن‌تراشی کردید»؛ نه، ما با برافراشتن پرچم جمهوری اسلامی دشمن‌تراشی کردیم، ما با مطرح کردن احکام الهی دشمن‌تراشی کردیم. وقتی شما عدالت را مطرح می‌کنید، تمدن و دنیای مبتنی بر سلطه و استکبار قهراً با شما مخالف می‌شود. وقتی شما معنویت را مطرح می‌کنید، دنیای مادی که همه چیزش مبتنی بر مادیّت است و همه‌ی مفاهیم عالم را برمی‌گرداند به پول، با شما مخالفت می‌کند؛ چیز طبیعی‌ای است. بنابراین، معارضه و مقابله‌ی دنیای استکبار و دنیای سلطه با حرکت

جمهوری اسلامی یک امر طبیعی و فهری است. امروز هم در رأس دنیای سلطه آمریکا است، چیز دیگری نیست؛ با این حرف، تکلیف همه در قبال آمریکا معلوم می‌شود. امروز دشمنِ فعال و در رأس جبهه‌ی دشمن، آمریکا است. این هم یک نکته.

یک نکته‌ی مکملی وجود دارد دنبال این نکته‌ی دوم که عرض کردیم، و آن، این است که امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) به همه یاد داد که خطوط فاصل موجود میان آحاد جوامع اسلامی را کنار بگذارند؛ فقط یک خط فاصل وجود دارد و آن خط فاصل میان ایمان و اسلام از یک طرف و کفر و استکبار از طرف دیگر است؛ این را امام به همه یاد دادند. آن خطوط فاصلی که امام به ما تعلیم دادند که باید کنار بگذاریم، خطوط فاصل فرقه‌ای است، خطوط فاصل قومیتی است، خطوط فاصل نژادی است، خطوط فاصل حزبی است و امثال این‌ها؛ گفتند این‌ها را کنار بگذارید. یک خط فاصل وجود دارد و آن، خط فاصل بین تحقق اسلام و نظام اسلامی و تجسم سیاسی اسلام است در مقابل نظام سلطه‌ای که در رأس آمریکا است؛ این خط فاصلی است که باید برجسته باشد و امام این را از روز اول برجسته کرد؛ نه از روز اول انقلاب اسلامی، [بلکه] از روز اول نهضت؛ یعنی از آن زمانی که امام این نهضت را شروع کرد؛ پانزده سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی. این عمل امام هم برخاسته‌ی از آیات قرآن است. ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ﴾^۱؛ مستند به این آیه‌ی قرآن. این به معنای آن نیست

۱. سوره‌ی ممتحنه، بخشی از آیه‌ی ۴: «قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با او هستند سرمشقی نیکو است، آنگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید بیزاریم. به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه‌ی همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید...»

که هر کس با ما در عقیده مخالف است، ما با او عداوت و بغضاء داریم؛ نه. در آیه‌ی دیگری که آن هم در سوره‌ی ممتحنه است [می‌فرماید] ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ﴾؛ خدای متعال گفته ﴿إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ﴾^۲ تا «أَنْ تَوَلَّوْهُمْ». پس مستند توصیه‌ی امام و عمل امام عبارت است از آیات قرآن و نصوص قرآنی؛ در این هیچ تردیدی نیست. یک خط فاصل، خط فاصل برجسته است و آن مقابله‌ی بین دنیای اسلام و دنیای کفر و استکبار است؛ بقیه‌ی خطوط فاصل باید کم‌رنگ بشود، باید مورد توجه قرار نگیرد؛ سنی، شیعه، ایران، فلان کشور دیگر، عرب، عجم، رنگ پوست، نژاد چنین و چنان و امثال این‌ها باید مورد توجه قرار نگیرد.

لذا شما ملاحظه کردید که از اولین روزهای پیروزی انقلاب، مسئله‌ی فلسطین برجسته شد در کشور ما. من نمی‌خواهم مقایسه کنم، لکن دیدیم در دنیای اسلام کسانی را که به اسم اسلام حرکت کردند، قیام کردند، نه فقط با صهیونیست‌های خبیث معارضه نکردند، بلکه اظهار دوستی کردند، بلافاصله چوبش را هم خوردند. این اشتباه را جمهوری اسلامی نکرد، امام بزرگوار این اشتباه را نکرد. همان روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی، همین جا مرکزی را که سفارت بی‌نام‌ونشان رژیم صهیونیستی بود از این‌ها گرفتند دادند به فلسطینی‌ها و امام با همه‌ی وجود ایستاد پای مسئله‌ی فلسطین. برای امام، حزب‌الله مبارز مجاهد شیعه در لبنان با فلان گروه فلسطینی که آن هم مجاهد است و مبارز است تفاوتی نمی‌کرد؛ یعنی هر دو را به چشم مبارز فی‌سبیل‌الله و مبارز برای اسلام نگاه می‌کردند. هر کس هر مقداری که

۱. سوره‌ی ممتحنه، بخشی از آیه‌ی ۸؛ «[اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید. ...»

۲. سوره‌ی ممتحنه، بخشی از آیه‌ی ۹؛ «فقط خدا شما را از دوستی با کسانی بازمی‌دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده. ...»

به جمهوری اسلامی، به عمل ما، به رفتار ما، به مواضع ما نزدیک تر است، قهراً [به ما] نزدیک تر است؛ این خیلی مهم است. این موجب شده است که همدلی بی نظیری به وجود بیاید بین ملت ایران و ملت های مسلمان در سرتاسر دنیای اسلام؛ این الان وجود دارد. الان در شرق دنیای اسلام، در غرب دنیای اسلام، از منتهای آسیا تا اعماق آفریقا، ملت ها با ملت ایران دل خوش دارند؛ کار به دولت ها نداریم، وضع دولت ها مختلف است؛ ملت ها. این به خاطر همین است که این خطوط فاصل، غیر رسمی اعلام شد از طرف امام بزرگوار.

امروز هم جمهوری اسلامی متأثر از همین هندسه ی سیاسی امام بزرگوار است. امام این هندسه ی سیاسی را برای نظام اسلامی ترسیم کرد، امروز هم ما دنبال همان هستیم و ان شاء الله در آینده هم همین خواهد بود. و خاستگاه امام ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ است. ما هیچ وقت به کشورها نگفتیم که شما از الگو و شکل سیاسی نظام ما تبعیت کنید؛ نه، ما این را هرگز به هیچ کشوری نگفتیم و نخواهیم گفت. حرف ما این است که با اصول اسلامی عمل کنید که همان آیه ای که تلاوت کردم و آیه ی ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ در سوره ی فتح از این قبیل است؛ این ها اصول اسلامی است. و ان شاء الله در آینده هم در مقابل تفرقه ها می ایستیم، تا امروز هم ایستاده ایم.

یک نکته ی دیگری که وجود دارد این است که ما وقتی این خط کشی را، این خط فاصل را پُررنگ می کنیم بین مجموعه ی عظیم دنیای اسلام - که حالا بعد یک توضیح کوتاهی هم در این زمینه خواهیم داد - و بین دنیای سلطه و استکبار و استعمار، قهراً این عکس العمل دارد، برای آن ها

۱. سوره ی فتح، بخشی از آیه ی ۲۹: «... بر کافران، سخت گیر [و] با همدیگر مهربانند...».

هم خیلی سنگین است. دنیای استکبار عادت کرده است که زور بگوید و کسی در مقابل زورگویی او جواب قاطعی ندهد. این دنیایی که الان شاید بیش از یک قرن است یا بیشتر که عادت کرده به زورگویی و حرف زدن و تجاوز به ملت‌ها، حالا می‌بیند که یک ملتی در یک چنین نقطه‌ی حساسی از دنیا، در این جغرافیای مهم، سینه سپر کرده و با رفتار خود، با گفتار خود، مسلمان‌ها را تشویق می‌کند به ایستادگی در مقابل او، در مقابل استکبار؛ طبیعتاً این برایشان غیر قابل قبول است، دشمنی می‌کنند، برایشان سنگین است. این که نقشه‌های جنایت کارانه‌ی آمریکا در کشورهای مختلف خنثی بشود به وسیله‌ی جمهوری اسلامی، خب این‌ها را عصبانی می‌کند؛ یک نمونه‌اش داعش است. داعش دست‌ساز آمریکا بود دیگر؛ خودشان اعتراف کردند به این معنا. خب وقتی که جمهوری اسلامی وارد میدان می‌شود و با همه‌ی وجود در مقابل این توطئه و این نقشه می‌ایستد، برای این‌ها غیر قابل تحمّل است؛ لذا شروع می‌کنند به عکس‌العمل. منشأ و مبدأ همه‌ی تبلیغات ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی و متّهم کردن ایران به دخالت در این کشور و آن کشور، همین عصبانیت و خشم آمریکا از خنثی شدن نقشه‌هایش است؛ لذا شما می‌بینید که هر چه می‌توانند، با شیوه‌های مختلف تبلیغاتی سعی می‌کنند هم در ایران‌هراسی، هم در شیعه‌هراسی. یکی از حرف‌هایشان این است که «ایران چرا در فلان کشور و در فلان کشور دخالت می‌کند!» دخالتی وجود ندارد.

سیاست ما ایستادگی در مقابل جنایت‌های نظام سلطه است، این این‌ها را عصبانی می‌کند، لذا متّهم می‌کنند جمهوری اسلامی را. همه باید حواسشان باشد با این سیاست استکباری آمریکا همراهی نکنند. هر کاری هم که می‌کنند، به نظر ما - یعنی با تحلیلی که بنده دارم - از سر ناتوانی و عجز است. این ترورهایی که اتفاق می‌افتد، تبلیغات عجیب و غریبی انجام

می‌دهند، چون عاجزند، نمی‌توانند کاری بکنند. طبیعت قضیه پیشرفت جمهوری اسلامی است؛ طبیعت قضیه موفقیت‌های نمایان و چشمگیر شعارهای نظام اسلامی است؛ طبیعت قضیه همین است و این بوده و تا آخر هم خواهد بود و آن‌ها باید قدم به قدم عقب‌نشینی کنند. خب این طبیعت قضیه است و این جوری خواهد بود؛ آنها ناچارند در مقابلش یک حرکتی انجام بدهند، لذا متوسل می‌شوند به ترور و به تبلیغات این‌چینی و مانند اینها؛ حتی یک روز امثال صدام را تشویق می‌کنند به حمله - از اول انقلاب این جوری بود دیگر - آدم‌های حقیر را وادار می‌کنند به دشنام دادن به چهره‌های نورانی دنیای اسلام.

یکی از تلاش‌هایی که باید خیلی مراقبت کرد، این است که استکبار می‌خواهد این مرزبندی امام راحل را معکوس کند؛ یعنی خطوط فاصل در دنیای اسلام را پُررنگ کند با جنگ شیعه و سنی، جنگ عرب و عجم، گاهی جنگ شیعه - شیعه و جنگ سنی - سنی که این الان جلوی چشم شما است و در کشورهای مختلف می‌بینید؛ [جنگ] یک جناح سنی با یک جناح سنی، یک جناح شیعه با یک جناح شیعه! اینها کار استکبار است، این‌ها کار آمریکا است، اینها تحریک آنها است، نقشه‌کشی آنها است که خب متأسفانه وجود دارد؛ باید مراقب بود؛ این خواسته‌ی شیطان است. امام فرمودند آمریکا شیطان بزرگ است^۱ و قرآن می‌گوید که ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْحَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ﴾؛ این خمر و میسر خصوصیتی ندارد؛ یعنی شیطان می‌خواهد بین شما عداوت و بغضاء درست کند و یکی از ابزارهایش خمر و میسر است؛ اگر از ابزار دیگری هم بتواند

۱. از جمله صحیفه‌ی امام، ج ۱۶، ص ۱۵۴؛ پیام به ملت ایران در سالگرد تأسیس نظام جمهوری اسلامی (۱۳۶۱/۱/۱۲)؛ «... آنها برخوردار از پشتیبانی ابرقدرت‌ها بویژه شیطان بزرگ، آمریکا بودند و می‌باشند...».
 ۲. سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۹۱؛ «همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند...».

عداوت و بغضاء به وجود بیاورد، طبعاً به وجود می‌آورد؛ طبیعی است. پس ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ﴾؛ هر جایی که شما عداوت و بغضاء می‌بینید، دست شیطان را باید مشاهده کنید. حالا چه جوری می‌شود علاج کرد، این یک بحث دیگری است؛ هر جایی به یک نحوی می‌شود علاج کرد و بایستی فکر کرد، پیدا کرد راه علاج را. باید مراقب سیاست‌های شیطانی دشمن باشیم.

ما اتباع اهل بیت باید پرچم‌دار همبستگی و هم‌افزایی باشیم. از روز اول، ما گفتیم تشکیل مجمع جهانی اهل بیت به معنای مقابله و دشمنی با غیر شیعه نیست؛ این باید معلوم باشد برای همه. شما می‌بینید جمهوری اسلامی از اول با افرادی که شیعه نیستند اما در یک راه خوبی حرکت می‌کنند، در راه درستی حرکت می‌کنند، همراهی کرده. در دنیای اسلام چه کسی به مردم غزه و مردم فلسطین به قدر ایرانی‌ها، به قدر جمهوری اسلامی کمک کرده؟ کشورهایی که با آنها از لحاظ مذهب مشترکند، یک صدم این کمک‌ها را هم نکرده‌اند، لطمه هم گاهی زده‌اند، ضربه هم گاهی زده‌اند.

یک نکته‌ی دیگر هم عرض بکنم. وقتی بحث مقابله و معارضه پیش می‌آید، یک سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توانیم، آیا قادریم مقابله کنیم؟ جواب بنده این است که البته و صد درصد؛ بله، می‌توانیم. ظرفیت‌های دنیای اسلام برای متوقف کردن استکبار و سپس عقب راندن دنیای استکبار و سلطه ظرفیت‌های بسیار خوبی است؛ هم ظرفیت‌های نرم‌افزاری، هم ظرفیت‌های سخت‌افزاری. ظرفیت‌های نرم‌افزاری ما معارف ما است، عقاید ما است. نگاه ما به جهان نگاه امیدوارانه است؛ نگاهمان به مسیر تاریخ و حرکت تاریخ نگاه روشنی است، نگاه امیدوارانه است. ما متکی به یک

قدرت عظیمی هستیم که این قدرت به ما نیرو می‌بخشد، به ما امید می‌دهد. ما اهل توکل به خدا هستیم؛ آن کسانی که این توکل را ندارند، این توسل را ندارند، آن‌ها ناامید می‌شوند، افسرده می‌شوند، ناتوان می‌مانند، وسط راه می‌مانند. های و هوی می‌کنند، اما باطنشان پوک است. امروز دنیای غرب در بن‌بست فکری و بن‌بست تئوریک است؛ خیلی از مسائل دنیا برایشان غیر قابل توجه است، غیر قابل فهم است؛ با آن نگاه لیبرال - دموکراسی که این‌ها داشتند نمی‌سازد خیلی از این چیزهایی که امروز در دنیا هست. اما برای ما نه، برای ما همه چیز قابل حل است. نقش انسان، نقش اراده‌ی انسان، نقش توکل به خدا، نقش حرکت تاریخ، مسئله‌ی مهدویت و آینده‌ی قطعی اسلام، یک چیزهایی است که برای ما روشن است، برای آن‌ها [نه]؛ ندارند، فاقدند، دستشان خالی است. این، مسئله‌ی نرم‌افزار.

از لحاظ سخت‌افزاری هم بله، آن‌ها سال‌ها از منابع دنیای اسلام استفاده کردند، با استعمار و با انواع و اقسام حيله‌ها خودشان را قوی کردند، اما دنیای اسلام ظرفیت زیادی دارد برای پیشرفت؛ سرزمین‌های وسیع، منابع فوق‌العاده ارزشمند که زندگی بشر به آن‌ها وابسته است. امروز شما مسئله‌ی نفت و گاز را در دنیا دارید مشاهده می‌کنید که چقدر مهم است؛ خب این‌ها متعلق به دنیای اسلام است، دنیای اسلام می‌تواند از این‌ها به بهترین وجهی استفاده کند.

ما در گذشته هم این امکانات را داشتیم؛ در گذشته، در دوران استعمار و استعمار نو، همین امکانات وجود داشت متنها چیزی که وجود نداشت عزم راسخ بود، چیزی که وجود نداشت شناخت دشمن بود. ملت‌های ما در دوران استعمار، دشمن را نمی‌شناختند، عزم راسخی برای مقابله‌ی با دشمن نداشتند، کسی را که آن‌ها را هدایت کند مثل امام بزرگوار ما نداشتند، این بود که نتوانستند کاری بکنند. امروز بحمدالله این‌ها همه فراهم است، عزم

و اراده‌ی لازم هم در ملت‌ها هست. ملت‌ها الان آماده‌اند، نخبگان ملت‌ها امروز آماده‌اند. [البته] یک ضعف‌هایی مشاهده می‌شود که این ضعف‌ها ناشی از کم‌کاری ما است. این‌که من عرض می‌کنم وظایف مجمع جهانی وظایف سنگینی است، یکی از آن مجموعه‌هایی که در این زمینه‌ها کار باید بکنند همین مجموعه‌ی شما است و البته خیلی‌های دیگر؛ بلاشک، خود دولت اسلامی ما بیش از همه موظف و مکلف است. اگر یک جایی نقصی وجود دارد، ناشی از کم‌کاری ما است؛ و الاً امروز ظرفیت‌ها فراوان است، نخبگان کشورهای اسلامی آماده هستند، واقعاً آماده‌اند، آحاد مردم هم همین جور. فعلیت دنیای اسلام هم نظام جمهوری اسلامی است.

نظام جمهوری اسلامی یک واقعیتی است که وجود دارد روی زمین؛ وعده نیست که «حالا خواهیم کرد»؛ نه، این نظامی است که به وجود آمده و به نظر من مهم‌تر از پدید آمدن نظام اسلامی تاب‌آوری نظام اسلامی است. نظام اسلامی تاب آورد در مقابل این دشمنی‌ها، این حملات، این ضربه‌های گوناگون؛ تاب‌آوری! توانست تحمل کند، توانست ایستادگی کند، توانست بماند و توانست قوی بشود. امروز جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی سی سال قبل و چهل سال قبل نیست؛ امروز بحمدالله آن نهال تازه روئیده به یک درخت کهنی تبدیل شده و این یک الگو است؛ این یک الگو است. البته ما عرض کردیم این‌که می‌گوییم «جمهوری اسلامی یک الگو است» معنایش این نیست که در همه‌ی کشورهای اسلامی بایستی ساختار سیاسی مثل نظام جمهوری اسلامی باشد؛ نه، ساختار سیاسی ممکن است عوض بشود. خود ما هم ساختار سیاسی‌مان را در یک مواردی تغییر داده‌ایم، از اول تا امروز تغییراتی پیدا کرده، جاهای دیگر هم ممکن است ساختارهای سیاسی دیگری باشد. عمده اصول است، عمده مبانی است - آن مبانی‌ای که امام بزرگوار ما در بیاناتش این‌ها را بیان کرده - عمده مسئله‌ی «اَشِدَّاءُ

عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ ﴿۱۲۲﴾ است، عمدۀ ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ ﴿۱۲۳﴾ است؛ عمدۀ این‌ها است که بایستی این‌ها را مورد توجّه قرار داد. به هر حال، آینده ان‌شاء‌الله آینده‌ی روشنی است؛ ما آینده‌ی دنیای اسلام را آینده‌ی خوبی می‌دانیم و مجموعه‌ی شیعه‌ی دنیا می‌توانند نقش‌آفرینی بزرگی بکنند و شما به عنوان مجمع جهانی تشیّع می‌توانید نقش‌آفرینی زیادی بکنید. از خداوند متعال توفیقات شما را مسئلت می‌کنیم. به همۀ شما من مجدّداً عرض خوشامد و تبریک می‌کنم و ان‌شاء‌الله همۀ شما موفق باشید، مؤیّد باشید و بتوانید این کار را انجام بدهید و در این سفر هم ان‌شاء‌الله به شما خوش بگذرد.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

۱. از جمله سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۲۲: «... و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند».



حکیده بیانات

- معارف اهل بیت یک مجموعه‌ی عظیمی است از مسائل کلی، معارف الهی، توحید، عرفان، معنویت، اخلاق، وظایف شخصی و فردی، وظایف خانوادگی، وظایف اجتماعی تا وظایف اداره‌ی کشور و تمدن‌سازی.
- آنچه در عمل روی زمین اتفاق افتاده یک چیز واضح و مشخصی است و آن پرچم جمهوری اسلامی است. شیعه مفتخر است به این که در مقابل نظام سلطه‌ی ایستاد، سینه سپر کرد، این اژدهای هفت سری را که در همه‌ی شئون زندگی کشورها و دولت‌ها و ملت‌ها به نحو ظالمانه و جبارانه شرکت می‌کرد متوقف کرد که امروز خود آنها اعتراف می‌کنند بسیاری از خواسته‌هایشان به وسیله‌ی جمهوری اسلامی متوقف مانده و تخریب شده؛ این یکی از افتخارات نظام جمهوری اسلامی است.
- وقتی شما عدالت را مطرح می‌کنید، تمدن و دنیای مبتنی بر سلطه و استکبار قهراً با شما مخالف می‌شود. منشأ و مبدأ همه‌ی تبلیغات ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی و متهم کردن ایران به دخالت در این کشور و آن کشور، همین عصبانیت و خشم آمریکا از خنثی شدن نقشه‌هایش است.
- یکی از تلاش‌هایی که باید خیلی مراقبت کرد، این است که استکبار می‌خواهد این مرزبندی امام راحل را معکوس کند؛ یعنی خطوط فاصل در دنیای اسلام را پُررنگ کند با جنگ شیعه و سنی، جنگ عرب و عجم، گاهی جنگ شیعه - شیعه و جنگ سنی - سنی که این الان جلوی چشم شما است و در کشورهای مختلف می‌بینید؛ [جنگ] یک جناح سنی با یک جناح سنی، یک جناح شیعه با یک جناح شیعه!

- این‌ها کار استکبار است، این‌ها کار آمریکا است.
- جمهوری اسلامی از اوّل با افرادی که شیعه نیستند اما در یک راه خوبی حرکت می‌کنند، در راه درستی حرکت می‌کنند، همراهی کرده. در دنیای اسلام چه کسی به مردم غزه و مردم فلسطین به قدر ایرانی‌ها، به قدر جمهوری اسلامی کمک کرده؟ کشورهایی که با آن‌ها از لحاظ مذهب مشترکند، یک صدم این کمک‌ها را هم نکرده‌اند، لطمه هم گاهی زده‌اند.
 - ظرفیت‌های دنیای اسلام برای متوقف کردن استکبار و سپس عقب راندن دنیای استکبار و سلطه، ظرفیت‌های بسیار خوبی است؛ هم ظرفیت‌های نرم‌افزاری، هم ظرفیت‌های سخت‌افزاری. ظرفیت‌های نرم‌افزاری ما معارف ما است، عقاید ما است.
 - این‌که می‌گوییم «جمهوری اسلامی یک الگو است» معنایش این نیست که در همه‌ی کشورهای اسلامی بایستی ساختار سیاسی مثل نظام جمهوری اسلامی باشد؛ نه، ساختار سیاسی ممکن است عوض بشود. عمده اصول است، عمده مبانی است – آن مبانی‌ای که امام بزرگوار ما در بیاناتش این‌ها را بیان کرده – عمده مسئله‌ی «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» است، عمده «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» است.





گزیده‌ی

رهنمودها و توصیه‌های رهبر انقلاب اسلامی به سفرها و
نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور



توجه به معنویت در دیپلماسی

- رابطه‌ی خود با خدا را در درون مجموعه سفارت و خانواده‌تان تقویت کنید.
- انس با معارف اسلامی، دعا و قرآن در سفارتخانه‌ها لازم است.
- با انس با صحیفه سجادیه و دعای پنجم آن استحکام درونی خود را تقویت کنید.
- با توکل، ذکر و توجه به خدا از خانواده‌ی بزرگ دیپلماسی و خانواده شخصی‌تان در مقابل رخنه‌ها مراقبت کنید.
- برای قوی شدن در مبارزه دیپلماسی باید ارتباط خود را با خدا تقویت کنید.





توجه به مهارت‌های دیپلماسی

- برای عبور از چالش‌های غیر متعارف دیپلماسی به قوت قلبی نیاز دارید که با توکل و اعتماد به قدرت الهی بدست می‌آید.
- حرکت ما در جبهه‌ی ظریفِ خطیرِ بسیار مؤثرِ دیپلماسی باید بر اساس توجه به آرمان‌ها و حسن ظن به وعده‌های الهی باشد.
- هر چه پایبندی ارزشی ما در دیپلماسی بیشتر باشد، هیبت و احترام جمهوری اسلامی در چشم طرف مقابل بیشتر خواهد شد.
- با هوشمندی، ظرافت، استحکام عقلانی و اعتماد به نفس مبانی فکری خودتان را در مذاکره غلبه دهید.
- پیروزی در مذاکره و گرفتن استدلال از طرف مقابل و تحمیل استدلال خود، مهم‌ترین پایه‌های پیروزی‌ها در صحنه عمل است.
- ایستادگی بر روی مبنا و تحلیل خودتان از حوادث و ترسیم آینده، شما را در چشم طرف مقابلتان تقویت می‌کند.
- با حفظ ارزش‌ها و پافشاری بر آن در عرصه‌ی دیپلماسی برای حاکم کردن منطق تلاش کنید و طرف مقابل را به مواضع خود نزدیک کنید.
- پیشرفت دیپلماسی عمومی و دیپلماسی سایبری با هدف تبیین حرف نوی نظام انجام گیرد.





پایندی به اصل عزت، حکمت و مصلحت در دیپلماسی

- حکمت این است که بتوانید مواضع طرف مقابل را حکیمانه به مواضع خودتان نزدیک کنید.
- حکمت و عزت و مصلحت مکمل همدند، باید در جهت مصالح ملی باشند؛ و در درجه‌ی اول باید با حفظ عزت ملی و عزت هویتی همراه باشند.
- در دیپلماسی تسلیم، انسلام، انظلام، نه در مرحله‌ی باورهای قلبی و نه در مرحله عمل و قرارداد، نباید وجود داشته باشد؛ این با حکمت امکان پذیر است.

پایان



